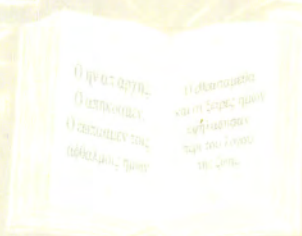


Ιησουν Χριστου δικαιον

نامه های عاشقانه رسول محبت

λογος



παρουσία

ιλασμος

تفسیری بر رسالات یوحنا رسول

به قلم: فریبرز نیکوروش

θεου

نامه‌های عاشقانهٔ رسول محبت

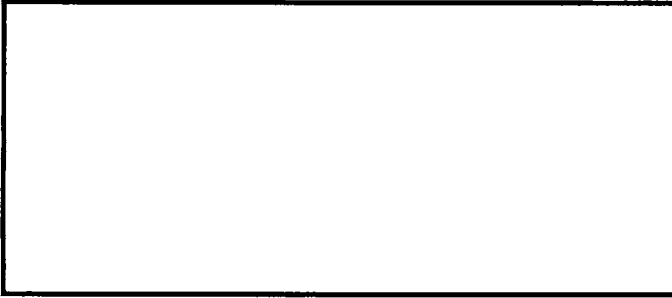
تفسیری بر رسالات یوحنا رسول

به قلم: فریبرز نیکوروش

به همکاری گروه "سُهره"

برای کسب اطلاعات بیشتر،

باننشانی زیر تماس حاصل بفرمایید:



حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

چاپ اول ۱۹۹۹

برای خواهرم

فهرست مندرجات

معرفی	صفحه ز
مقدمهٔ مولف	ط
پیشگفتار	۱
مقدمه و معرفی رسالات یوحناى رسول	۴
باب ۱	۳۰
باب ۲	۷۶
باب ۳	۱۲۶
باب ۴	۱۷۱
باب ۵	۲۰۸
مقدمهٔ رسالات دوم و سوم یوحناى رسول	۲۳۵
رسالهٔ دوم یوحناى رسول	۲۴۳
رسالهٔ سوم یوحناى رسول	۲۵۴
مؤخره	۲۶۴
ضمیمهٔ شماره ۱	۲۶۶
ضمیمهٔ شماره ۲	۲۷۴
ضمیمه شماره ۳	۲۷۶
ضمیمه شماره ۴	۲۷۸
ضمیمه شماره ۵	۲۸۱
مآخذ و منابع	۲۸۳

معرفی

وقتی کتاب حاضر را از دوست عزیزم فریبرز نیکوروش، مؤلف کتاب، دریافت کردم، به سختی توانستم باور کنم که این اثر از قلم یک ایرانی مسیحی تراوش کرده باشد! این کتاب تفسیری رسالات یوحنا از محاسن و امتیازات چندی برخوردار است. نخستین حُسن آن، تحقیقات جامعی است که نویسنده رنج آنرا بدوش کشیده است و توانسته است در ردیف بهترین کتب تفسیری مغرب زمین، کتابی با ارزش ارائه دهد.

دومین حُسن کتاب آنست که خواننده را با مطالبی روبرو می‌سازد که امروزه مسیحیان ایرانی و مسیحیان پارسی‌گوی سایر کشورها با آنها در تماس هستند. این نکته‌ای بسیار ارزنده و مهم برای ایرانیان مسیحی است. زیرا معمولاً در کتب تفسیری غربی مطالبی را نمی‌توان یافت که صحبت از مسائلی کند که خاص کلیساهای ایرانی باشد.

تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌دهد، این کتاب نخستین اثری است در زمینه کتب تفسیری که بدست یک نویسنده ایرانی به خوانندگان ارائه می‌گردد. ضمن تبریک به فریبرز نیکوروش، دعای من این است که این کتاب تفسیری رسالات یوحنا، پیشقراول نهضتی باشد که به یاری آن ایرانیان مسیحی بسیاری ترغیب شوند تا دست به قلم برده کتابهای تفسیری دیگری ارائه دهند، چرا که کلیسای ایران نیاز مبرم به آموزش کتاب مقدس دارد، و این آموزش وقتی مفید و جامع خواهد بود که بدست ایرانیان و پارسی‌گویان مسیحی ارائه گردد.

سارو خاچیکی

۴ آوریل ۱۹۹۹، روز رستاخیز مسیح

لوس آنجلس

مقدمه مؤلف

شکر و سپاس خدای مهربان و متعال را که این فرصت را برایم فراهم نمود که با نگارش تفسیری بر رسالات یوحنا رسول خدمتی هر چند کوچک به جهت آموزش و تعالی کلیسای ایران و نیز افغان و تاجیک انجام دهم. کتابی که هم اکنون در دست دارید، تفسیری بر رسالات یوحنا رسول می باشد. در آثار مورخین کلیسا می خوانیم که در قرن اول میلادی یوحنا رسول با عنوان "رسول محبت" مشهور گردیده بود. از رهبران و مشایخ کلیسای باستان "پدران اولیه کلیسا" نقل کرده اند که یوحنا رسول به هر کجا که پا می گذاشت دائماً این عبارات را تکرار می نمود که: "ای عزیزان یکدیگر را بشدت محبت کنید" و یا: "ای فرزندان من یکدیگر را دوست بدارید." ^(۱)، یکی از پدران مشهور کلیسا می گوید: وقتی یوحنا رسول آنقدر پیر شده بود که قادر رفتن به کلیسا و وعظ کردن نبود، ایمان داران افسس او را به کلیسا می بردند و رسول پیر فقط می گفت: ای بچه ها یکدیگر را محبت کنید، این فرمان خداوند است، اگر فقط بتوانید این را انجام دهید، برای شما همین کافی است.

از مدتها پیش، نیاز نگارش تفسیری ساده و قابل درک همگان بر رسالات یوحنا رسول را احساس می کردم. و اینک بیاری خداوند قیام کرده ما عیسی مسیح، موجبات این امر فراهم گردیده و کتاب حاضر تحفه ناچیزی به کلیسای ایران و کلیه پارسی زبانان عزیز می باشد.

در این کتاب سعی من بر این بوده است که تفسیری جهت عامه مردم، علی الخصوص آن عده از برادران و خواهران ایمان داری که بنا بر هر دلیلی قادر به

فراگیری علوم الهی و یادگیری کتاب مقدس بطور سیستماتیک و آکادمیک نمی‌باشند، برشته‌تحریر درآورم. لذا سعی اصلی من بر این بوده است که تفسیر کلام خداوند تا حد امکان قابل درک و خالی از نکات تکنیکی و پیچیده و تخصصی باشد. ولی در عین حال از آنجا که امیدوارم اساتید فن، دانشجویان، شبانان و معلمین عزیز کلام، نیز از حاصل دسترنج بنده استفاده نمایند، نکات فنی تر و تکنیکی را در خارج از متن تفسیر و در پاورقیها و ضمیمه‌های آخر کتاب قرار داده‌ام تا سادگی و روانی متن اصلی تفسیر حفظ گردد. گهگاه، جهت روشن‌تر شدن مطلب ناگزیر از ترجمه و تفسیر کلمات اصلی یونانی گردیده‌ام که معانی آنها را در پاورقی نوشته‌ام.

دعای من اینست که این کار کوچک، باعث تشویق و تقویت ایمان‌داران و خوانندگان کلام گردیده و راهگشایی، هر چند ناچیز، جهت بازگشت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح باشد.

آری ای خداوند عیسی، زودتر بازگرد!

پیشگفتار

نوشته‌های یوحنا‌ی رسول^(۱) عمیق‌ترین، و در عین حال شیرین‌ترین و ساده‌ترین، بخش عهد جدید را تشکیل می‌دهند. یوحنا‌ی رسول با استادی هر چه تمام‌تر، مطالب سنگین و پیچیده فلسفی و علم الهی را با چنان سادگی و قابلیت بیان می‌کند که هر خواننده‌ای، هر چند که از لحاظ معلومات مسیحی کم سواد و در مسیحیت تازه کار باشد، از شیوایی و روانی کلام یوحنا لذت خواهد برد. به همین دلیل است که در تاریخ نزدیک به دو هزار ساله مسیحیت، کلیسای مسیح، همیشه نوایمانها را به خواندن انجیل یوحنا تشویق نموده است و تقریباً بلااستثناء اولین انجیلی که بدست یک نوایمان و یا حق جو داده می‌شود، انجیل یوحنا خواهد بود. از سوی دیگر، استادی و فن بیان یوحنا‌ی رسول و کار عظیم روح القدس^(۲) بحدی غنی و اعجاب برانگیز است که

۱- در صفحات آینده، بطور مفصل در مورد نویسنده رسالات حاضر بحث خواهیم کرد. در حال حاضر، به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که رسالات حاضر را یوحنا پسر زبیدی، یکی از دوازده حواری عیسی و شاگردی که عیسی او را محبت می‌کرد، نوشته است.

۲- یکی از مسائلی که بایستی بدان اشاره نمود، طرز تفکر و شیوه برخورد ما مسیحیان با پدیده وحی کتاب مقدس می‌باشد. در نگاه اول کلام خدا و کتاب مقدس، ممکن است پدیده‌ای انسانی و بسیار شخصی بنظر رسد. نویسندگان کلام، اغلب در باره مسائل بسیار شخصی و در باره محیط اطراف خود و آشنایان و دوستان و یا دشمنان و کینه خواهان خود صحبت می‌کنند. در نظر اول ممکن است این ابراد بر ما وارد شود که اگر این کتاب فی الواقع کلام خداست پس چرا دیدگاهش اینقدر انسانی است؟ چرا زمانی که رسالات یوحنا را مورد تفسیر و مطالعه قرار می‌دهیم در باره یوحنا (نویسنده بشری رساله) صحبت می‌کنیم؟ مگر نه اینکه این کتاب کلام خداست؟ پس چرا ما یوحنا‌ی رسول را بعنوان نویسنده نامه معرفی می‌کنیم؟ و اگر این رسالات، نامه‌های یک اسقف به کلیساهای خود می‌باشد، چرا آن را "کلام" خدا قلمداد می‌کنیم؟

اینها همگی سوالاتی بجا و قابل ملاحظه و دقیق می‌باشند. در پاسخ به این سوالات باید خاطر نشان ساخت که طرز تفکر مسیحیت در رابطه با کلام خدا و الهام، ابدأ از شیوه میکانیکی و دیکته واری پیروی نمی‌کند. منظور از میکانیکی و دیکته واری اینست که خدا کلام و پیامش را نقطه به نقطه و کلمه به کلمه به نپی خود دیکته کرده و او و یا کاتبانش آن کلمات را بر کاغذ و یا پوست و غیره ثبت کرده

رسالات و انجیل یوحنا، توجه اساتید و عالمان کتاب مقدس و مفسران کلام را بیش از نوزده قرن بخود معطوف داشته است.

گفتیم که کلیسای عیسی مسیح، قرن‌ها از انجیل یوحنا به عنوان یک وسیلهٔ بشارتی ارزشمند استفاده کرده است^(۳). ولی رسالات یوحنا بیشتر جنبهٔ

و بدین صورت انسانهای خاکی در انشای کلام آسمانی هیچ نقشی ایفا نکنند. برعکس بنا به تعلیم مسیحیت، کلام خدا داری هر دو جنبهٔ انسانی و الهی می‌باشد. همانطور که عیسی مسیح "کلمهٔ خدا"، در عین حالی که انسان کامل بود خدای کامل نیز هم بود؛ به همین شیوه "کلام خدا" نیز در حالی که صد در صد وحی کامل خدا و الهام خداوند است، بطور کامل و صد در صد انسانیت خود را نیز حائز است.

به رسمیت شناختن هر دو طبیعت انسانی و الهی کلام خداست که ما را بر آن می‌دارد که در بارهٔ مسائلی از قبیل نویسندهٔ رساله، موضوع و مخاطبین رساله، تاریخچه و مسائل پشت پرده و غیره صحبت کرده و در بارهٔ اینگونه جزئیات دقت بیشتری بکار ببریم. معهذاً، توجه به جنبهٔ انسانی این رساله و هر جزء دیگری از کلام خدا نباید باعث این شود که آسمانی بودن کلام مقدس را از خاطر ببریم. یکی از اصطلاحاتی که همان روزهای اول ایمانم فرا گرفته و تا امروز مرا بسیار کمک کرده است، کلمهٔ "سرّ" می‌باشد. خدا و آنچه که به خدا و عالم وجود مربوط می‌گردد پر از اسرار است. این نکته را که ذهن و مغز محدود ما هرگز قادر به درک نامحدودات نخواهد بود را بایستی با فروتنی و واقع بینی بپذیریم.

ما آزادیم که در بارهٔ اسرار الهی تحقیق و مطالعه و بحث کنیم. عیسی مسیح خویشتن را با نام «نور عالم» معرفی کرده است. خدا نور است و در وی ذره‌ای تاریکی نیست. خاصیت نور، روشن کردن تاریکی هاست. خدا مایل نیست که فرزندان در ظلمت باقی بمانند. برعکس، یکی از تعالیم پایه‌ای مسیحیت، این است که خدا از معمای خود پرده برداشت و خود را در پسرش عیسی مسیح، به ما مکشوف فرمود. خداوند مهربان به ما مغز و قوهٔ کنکاش و سؤال کردن و تحصیل علم را عطا فرموده است، فکر نمی‌کنم که در هیچ کجای کلامش، خداوند ما را به اطاعت و ایمان کورکورانه دعوت نموده باشد. معهذاً، بسیار پیش خواهد آمد که سؤالی بی جواب مانده و مسئله‌ای بدون آنکه حل شود، به صورت معما و لاینحل باقی خواهد ماند. یکی از این معماها نیز چگونگی درک طبیعت دوگانهٔ کتاب مقدس است که بار دیگر کلمهٔ "سرّ الهی" شاید بهترین جواب این معمای غامض باشد.

۳- در مورد بشارت و طریقه و متد بشارت کتب و مقالات بسیاری نوشته شده است و کنفرانسها و موعظه‌های ارزشمندی برپا گردیده است. ولی به عقیدهٔ من، بهترین روش بشارت، این است که حق جویان را به خواندن انجیلهای تشویق کنیم. شهادت و بشارتهای شخصی ما بسیار مهم است و به عنوان ابزاری مفید در دست روح‌القدس جهت ترغیب حق جویان به توبه و ایمان مورد

آموزش افراد ایمان‌دار را دارد. و نیز همانگونه در صفحات آینده خواهیم دید، یوحنا‌ی رسول رسالات فوق را جهت مقابله با تعالیم غلط و مضرّی که در کلیساهای حیطة خدمت وی^(۴) شیوع پیدا کرده بود می‌پردازد^(۵).

استفاده قرار خواهد گرفت؛ ولی با تشویق حق‌جویان به خواندن انجیلها، آنها را تحت تأثیر کلام خدا و شهادت رسولان و شاهدان عینی وقایعی که به نجات عالم منتهی گردید، قرار خواهیم داد.

۴- در صفحات آینده در باره "مکان نگارش" این رسالات به تفصیل صحبت خواهیم کرد. در حال حاضر به ذکر اینکه رسالات یوحنا‌ی رسول در شهر افسس واقع در آسیای صغیر (ترکیه فعلی) برشته تحریر در آمده است، بسنده خواهیم کرد.

۵- یوحنا‌ی رسول در اواخر عمر خود، اسقف کلیسای افسس بود و به عنوان اسقف افسس، مسئولیت نظارت بر کلیساهای منطقه آسیای صغیر را به عهده داشت.

مقدمه و معرفی رسالات یوحنا ی رسول

قبل از تفسیر آیات رسالات یوحنا، و به منظور روشن تر شدن مباحث مطرح شده در متن رسالات، بایستی به مسائل مقدماتی و آشنایی به مضمون رساله و معرفی زمینه و پیشینه تاریخی، اجتماعی و فلسفی و مناسبت نگارش این رسالات پرداخت. در این قسمت، سعی بر این خواهد بود که نکات مهم رسالات معرفی شده، به سوالات اصلی و زیر بنایی جهت شناختن مضمون و مناسبت نگارش رساله، پاسخ داده شود. ولی پیش از هر چیز بیایید باهم نظری اجمالی به جهان عهد جدید بیندازیم.

نگاهی به اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان عهد جدید

سرزمین اسرائیل آن چنان پهناور و وسیع نیست. اگر بر فرار قلعه کوههای میانی آن بایستیم، با چشم غیر مسلح مرزهای شرقی و غربی کشور اسرائیل یعنی رود اردن را در شرق و دریای مدیترانه را در غرب، خواهیم دید. ولی تاریخ مدون کمتر کشوری مانند اسرائیل پر نشیب و فراز می باشد. از حداقل چهار هزار سال پیش به این سو، این سرزمین کوچک و خوش آب و هوا، عرصه تاخت و تاز امپراطوریهها و جهانداران مختلف از نبوکدنصر بابلی گرفته تا کورش و داریوش پارسی، و از اسکندر مقدونی تا ارتش زرهی بریتانیا

بوده است. تقریباً هر چهل سال یکبار، سلطانی و یا سرلشکری به فکر حمله و تصرف اسرائیل، یا به منظور فتح آن سرزمین و یا به خاطر رسیدن به مصر و شمال آفریقا، می‌افتاده است. زمانی عبرانیان قبیله‌ای کوچک و بیابانگرد بودند^(۱). ولی ۹ قرن بعد، در دوران سلطنت سلیمان پادشان^(۲)، شکوه و عظمت اسرائیل به حدی رسیده بود که ملکه سبا (حبشه یا اتیوپی) را بر آن داشت که از اورشلیم پر شکوه بازدید کند^(۳). ولی اسرائیل نتوانست از هدیه ظفر و امنیت خدا به خوبی محافظت و استفاده کرده، پس از مرگ سلیمان، ستاره شوکت اسرائیل به سرعت رو به خاموشی نهاد.

گو اینکه هدف از نگارش کتاب مقدس، تدریس تاریخ ملل و یا حتی تاریخ قوم بنی اسرائیل نیست، معهداً کتاب مقدس پاره‌ای از تاریخ اسرائیل را به رشته تحریر در آورده است. در خلال صفحات کتاب مقدس می‌خوانیم که چگونه دشمنان داخلی و خارجی، روحانی و جسمانی، ضعف و عدم کفایت رهبران از یک سو و بت پرستی و گناه مردم از سوی دیگر، بارها مملکت اسرائیل را به تباهی و اسارت کشاند. ولی هیچ یک از آن شکستها و اسارتها به

۱- در سفر پیدایش ۲۶:۴۶ می‌خوانیم «همه نفوسیکه با یعقوب به مصر آمدند که از ضلب وی پدید شدند سوای زنان، پسران یعقوب جمیعاً شصت و شش نفر بودند». حال اگر زنان قبیله و غلامان و کنیزان را نیز به حساب آوریم، جمعیت کلّی قوم بنی‌اسرائیل از سیصد نفر تجاوز نخواهد کرد.

۲- سلیمان در حوالی سال ۹۷۰ ق.م. به سلطنت رسید. در اول پادشاهان ۱:۶ می‌خوانیم: «واقع شد در سال چهار صد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از زمین مصر، در ماه زیو که ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بود...». لذا سال چهارم سلطنت سلیمان ۹۶۶ ق.م. خواهد بود. با جمع بندی این دو تاریخ سال خروج اسرائیل از زمین مصر ۱۴۴۶ ق.م. بدست خواهد آمد. از سوی دیگر در سفر خروج ۴۰:۱۲ می‌خوانیم: «توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهار صد و سی سال بود». پس مهاجرت یعقوب و اهل بیتش به مصر باید حوالی ۱۸۷۰ ق.م. صورت گرفته باشد. پس از زمان مهاجرت یعقوب تا شکوه سلیمان ۹ قرن می‌باشد.

۳- اول پادشاهان ۱:۱۰-۷

اندازه امپراطوری یک جوان سی و سه ساله بنام اسکندر مقدونی هویت و فرهنگ اسرائیل را دستخوش تغییر نساخته است.

نغوذ اسکندر مقدونی

و فرهنگ یونان و روم در جهان عهد جدید

حدود سی صد و شصت سال پیش از میلاد مسیح، جوان هفده ساله‌ای بنام ارسطو جهت ادامه تحصیل راهی آتن شد. در آتن و در محضر افلاطون، نبوغ این جوان شکوفا شده، مبدل به فیلسوف و متفکری بزرگ گردید. گویا پس از مرگ افلاطون، ریاست آکادمی آتن بدست اسپوزیوس خواهر زاده افلاطون افتاد و از جایی که ارسطو با وی موافق نبود، آتن را ترک نمود. سالها بعد (حدود ۳۴۳ ق.م.)، فیلیپ مقدونی، حاکم کشور کوچکی در شمال غربی یونان، ارسطو را به پلا^(۴) دعوت کرد تا تربیت پسر سیزده ساله‌اش اسکندر را به عهده گیرد. نبوغ خارق العاده شاهزاده جوان با جرعه استاد بزرگ مشتعل شده، اسکندر را به یکی از بزرگ‌ترین نوایغ نظامی تاریخ جهان مبدل نمود. چنانکه در ظرف مدت کوتاهی تمامی اروپا و خاور میانه و ایران و بخشی از پاکستان فعلی در زیر سم اسبان اسکندر جوان قرار گرفت.

اسکندر معتقد بود که رمز وحدت در قلمروی پهناورش در گرو یگانگی فرهنگ و زبان می‌باشد. لذا، نخست وی و پس از مرگش سرداران او که جانشین تاج و تخت او شدند، مردم ممالک تحت تصرف خود را مجبور ساختند که زبان و فرهنگ و رسوم یونانی را پذیرا شوند. نتیجه این شد که در ظرف مدت کوتاهی تمامی مردم اروپا به زبان یونانی تکلم کرده، بسیارگوش و فرهنگ قومی و آباء و اجدادی خود را از یاد برده، یونانی (هلینیستی)

شدند.

امپراطوری مقدونی که یک شبه ره صد ساله پیموده بود، با مرگ اسکندر به سرعت از هم پاشیده شد. ولی اسرائیل کماکان در زیر سلطه فرماندهان یونانی تبار اداره می‌شد. پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ ق.م. یکی از سرداران او بنام پتولیمیس، اسرائیل و مصر را صاحب شد و پس از سی سال، مغلوب سردار یونانی دیگری بنام سیلیوسید که حاکم سوریه بود، شده، بدین ترتیب کشور اسرائیل سالها تحت نفوذ فرهنگ یونانی قرار گرفت. مردم اسرائیل و بسیاری از یهودیانی که خارج از اورشلیم زندگی می‌کردند، عبری را فراموش کرده، یونانی زبان شدند. لذا در حدود قرن دوم پیش از میلاد گروهی از متخصصین یهود، عهد عتیق را به یونانی ترجمه کرده، در بسیاری از کنایس یهودیان خارج از اسرائیل، ترجمه یونانی عهد عتیق مورد استفاده قرار می‌گرفت^(۵).

در سال ۱۶۷ ق.م.، پس از سالها زندگی در زیر نفوذ بیگانگان، مردم اسرائیل دست به قیام و شورش تاریخی زده، اختیار امور حکومت اسرائیل را بدست خود گرفتند. بدین ترتیب، کشور اسرائیل چند صباحی طعم آزادی و استقلال را چشید ولی، صد سال بعد، یعنی در سال ۶۳ قبل از میلاد، امپراطوری روم که جهت سیر کردن شکم سربازان خود به گندم و انبارهای غله مصر محتاج بود، اسرائیل را بر سر راه مصر فتح کرد. در دوران تسلط رومیان، حکومت محلی اسرائیل اجازه زیستن داشت و بدین سان دو گروه همزمان بر کشور اسرائیل حکم می‌راندند. از سوی دیگر، سران مذهبی یهود نیز از قدرت

۵- این ترجمه یونانی عهد عتیق با عنوان Septuagint «هفتاده» یا (LXX) معروف است. وجه تسمیه این ترجمه از این قرار است که جمعی متشکل از هفتاد نفر مترجم، کار ترجمه عهد عتیق را بعهده گرفته، آنرا به تکمیل رسانند.

و دستگاه، ارتش و نفوذ خاصی برخوردار بوده، خلاصه اینکه اوضاع سیاسی قرن اول اسرائیل بسیار پیچیده و حساس بود. به این خاطر است که در انجیل لوقا می‌خوانیم: «در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر (قیصر روم) در وقتی که پنطیوس پپلاطس والی (والی رومی) یهودیه بود و هیرودیوس تیتیراک (حاکم اسرائیلی منطقه) جلیل و برادرش فیلیپس تیتیراک ایطوریه و دیار تراخونیتس و لیسانیوس تیتیراک آبلیه و حنا و قیافا روسای کهنه (سران مذهبی یهود) بودند کلام خدا به یحیی ابن زکریا نازل شد..»

پولس رسول در باب چهارم غلاطیان می‌نویسد: «لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد». قرن اول میلادی زمان مناسبی جهت ظهور مسیح و مسیحیت بود. همه کس از اهالی اسپانیا گرفته تا رومیان و از مردم سوریه گرفته تا مصریان و ساکنان حبشه به زبان یونانی آشنایی داشتند. از این جهت است که گو اینک تمامی مؤلفین عهد جدید یهودی تبار بودند^(۶)، عهد جدید را بجای آنکه به عبری یا آرامی بنویسند، به زبان یونانی نوشته‌اند.

قیصرهای روم از نقش مهم وجود امنیت در سطح امپراطوری خود آگاه بودند. امنیت، باعث رونق تجارت و اقتصاد گشته، تداوم حکومت قیصر را تضمین می‌کرد. سیستم قضایی روم هرگونه طغیان و سرکشی را به شدیدترین وجه سرکوب می‌کرد. عدل رومی، هزاران نفر را به صلیب کشیده، شکنجه کرد. اغلب مخالفین دولت مرکزی یا بوسیله مرگ دهشتناک و شکنجه بار صلیب کشته شده، یا به برده داران فروخته می‌شدند. رشد و تکوین اقتصاد امپراطوری روم در گرو امنیت داخلی از یک سو و کار میلیونها برده از سوی دیگر بود. بنا به تخمین باستان شناسان، یک پنجم جمعیت روم باستان را

۶- نظر مفسرین در باره هویت قومی لوقا متفاوت است، بعضی او را یونانی الاصل می‌دانند و برخی لوقا را یک یهودی هلنیستی می‌شناسند.

برندگان تشکیل می‌دادند. از نقطه نظر اتباع روم و یونان، برده جزئی از مایملک و ابزار کار جاندار بشمار می‌رفت. ترویج سیستم برده داری بعدی گسترده بود که مثلاً ارسطو در کتاب اخلاق خود می‌گوید: برده ابزاری جاندار است و ابزار برده‌ای بی جان (اخلاق نیکوماخوسی ۸: ۱۱).

وجود خطر طغیان و شورش آنهمه برده از یک سو و وجود خطر شورشهای محلی از درون و خطر دشمن‌های خارجی (ایران از سوی شرق و اقوام اروپای شمالی از طرف شمال) از سوی دیگر، دولت روم را بر آن داشته بود که چاره‌ای جهت نقل و انتقال سریع نیروهای نظامی خود بیندیشد. این بود که به خاطر سرکوبی و واکنش سریع در مقابل شورشهای محلی در گوشه و کنار امپراطوری پهناور روم، دولت مرکزی اقدام به ساختن جاده و شاهراههای بزرگ و پر خرجی کرد. احداث یک شبکه وسیع ارتباطی، دولت روم را قادر می‌ساخت که نیروهای نظامی خود را در ظرف مدت کوتاهی از یک نقطه قلمروی خویش به نقطه دیگر گسیل داشته، بدین ترتیب حاکمیت خود را حفظ کند. ایجاد شاهراههای امن، از نظر اقتصادی نیز سودآور بود. جاده ابریشم به این شبکه جاده‌ها متصل شده بود و از طریق این شاهراههای امن، بازرگانان شرقی با تجار غرب به داد و ستد پرداخته، خلاصه اینکه قرن اول میلادی، اوج شکوفایی جهان غرب بشمار می‌رفت.

از طریق این شاهراهها بود که پولس رسول و دیگر مبشرین مسیحی، در مدت کوتاهی پیام انجیل را به سراسر جهان غرب رساندند. نزدیک به سی سال پس از صلیب و رستاخیز مسیح، مردم اسرائیل بار دیگر بر علیه والیان رومی خود دست به شورش زدند. ولی این بار واکنش روم وحشیانه بود سپاه روم، اسرائیل و اورشلیم و معبد (هیکل) اورشلیم را با خاک یکسان کرده، نام اسرائیل را به مدت چندین قرن از صفحه روزگار پاک نمود. لذا می‌بینیم که در

هیچ جای تاریخ طولانی اسرائیل، زمانی چون قرن اول میلادی نبود که ثبات و امنیت و یگانگی زبان همه و همه دست به دست هم داده زمینه‌ای مساعدتر جهت نشر انجیل فراهم سازد. در چنین اوضاع و احوالی بود که مسیحیت در میان اقوام همسایه اسرائیل نسج گرفت. در گوشه و کنار آسیای صغیر و یونان و سوریه و ایتالیا کلیساها و جماعات مسیحی قد علم کرده، جنگ روحانی کلیسا با افکار و فلسفه‌ها و ادیان و عادات جوامع اطراف خود شروع شد.

فلسفه، باورهای دینی، و جهان بینی حاکم بر جهان عهد جدید

بی شک دیانت یهودیان و مکاشفات متعدد خدا، نجات معجزه آسای قوم بنی اسرائیل از سرزمین مصر و انبیاپی که در اسرائیل نبوت کرده، قوم را به جانب خدا راهنمایی کردند، از بسیاری جهات قوم بنی اسرائیل را از همسایگان خود متمایز می‌سازد. نگرشی، هر چند اجمالی به تاریخ یهود از حوصله این کتاب خارج است و از آنجا که مقصود از این بخش، معرفی زمینه فکری حاکم بر شهر افسس به منظور درک رسالات یوحنا است؛ لذا به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که با سرایت فرهنگ یونانی، و فشارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی موجود بر اسرائیل، بسیاری از یهودیان جلای وطن کرده، در کشورهای مجاور سکنی گزیدند. در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم که پولس رسول به شهرهای مختلف اروپا و آسیای صغیر سفر کرده، در کنایس یهودیان به عیسی مسیح موعظه می‌کرد و بشارت می‌داد. مردم اروپا با دین و باورهای یهودیان آشنایی نسبی داشته، از جایی که یهودیان با امتهای معاشرت و ازدواج نکرده، در مراسم همشهری‌ها و همسایگان بت پرست خود شرکت نمی‌جستند، معمولاً یهودیان را مورد تبعیض و بی‌عدالتی، حتی آزار و اذیت و تعرض قرار می‌دادند.

نظام فلسفی حاکم بر اروپای قرن اول میلادی

تاریخ فلسفه در قرون اخیر شاهد رشد فلسفه به عنوان یک فعالیت فکری و نظری صرف و جدا از زندگی روزمره بوده است. حال آنکه فلاسفه یونان و روم باستان، فلسفه را بیشتر به عنوان راه زندگی و دین تلقی می‌کردند. تا جایی که در میان قشر تحصیل کرده و مرفه یونان باستان، فلسفه به مثابه "دین" افراد بشمار می‌آمد. افلاطون چگونگی مرگ قهرمانانه سقراط و نوشیدن جام شوکران را به گونه‌ای به قلم تصویر می‌کشاند که گویی سقراط در راه خداوندش جام زهر را به عنوان شربت شهادت نوشیده است. همانطور که دیدیم، بی‌کفایتی سیستم دینی چند خدایی و کاهنان بتخانه‌ها در ایفای نقش خود به عنوان راهنمای اخلاقی جامعه، بار مسئولیت تدوین شریعت و بنای معیارهای اخلاقی را به دوش فلاسفه یونان باستان نهاد. از این روست که بلا استثنا تمامی فلاسفه یونان باستان هدایت اخلاقی مردم جامعه را وظیفه وجدانی خود دانسته، قسمت مهمی از نوشته‌های خود را به علم اخلاق اختصاص داده‌اند.

در قرن اول میلادی دو سیستم فلسفی بزرگ رو در روی هم قرار داشت و اکثریت متفکران اروپای آن روز یا گرد رواقیون جمع شده بودند و یا اپیکوریها را قطب خویش قرار داده بودند^(۷). در کتاب اعمال رسولان ۱۷:۱۸ می‌خوانیم که پولس در شهر اطینا (آتن، پایتخت یونان) با فلاسفه راقوی و اپیکوریها مباحثه می‌کرد.

۷- جهت مطالعه بیشتر در این باره توجه شما را به تاریخ فلسفه جلد یکم نوشته فردریک کاپلستون ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی نشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، جلب می‌کنم.

رواقیون^(۸): مذهب (یا فلسفه) رواقی را شخصی بنام زنون^(۹) از اهالی قبرس که به سال ۳۳۶ ق.م. درگذشت پایه نهاد. مورخین، مذهب رواقیون را به سه دوره قدیم، متوسط و جدید (متأخر) تقسیم بندی کرده‌اند^(۱۰). در اینجا به منظور درک اوضاع افسس در زمان نگارش رساله، توجه خود را به طور مخصوص به علم اخلاق رواقیون دوره جدید معطوف می‌داریم. علمدار بزرگ رواقیون متأخر سنکا^(۱۱) می‌گوید: «فلسفه چیز دیگری نیست غیر از طریقه‌ای برای درست زیستن. یا علمی برای شرافتمندانه زندگی کردن یا هنری برای به سر آوردن زندگانی درست. اشتباه نمی‌کنیم اگر بگوییم که فلسفه عبارت است از قانونی برای برگزار کردن یک زندگی خوب و شرافتمندانه و هر کسی که خود را در زندگانی به این قاعده مقید سازد، فراخور آن نام است»^(۱۲). رواقیون معتقد بودند که عقل (لوگوس) جوهر عالم است و این عقل کل یا خدا (به معنای رواقی آن) است که جهان هستی را کنترل و هدایت می‌کند. در ذهن رواقیون، فلسفه با رفتار زندگی انسان سروکار دارد و غایت زندگی و خوشبختی به معنی رواقی کلمه یعنی همگونی و همسویی با آن عقل کل. انسان خوشبخت کسی است که دارای فضیلت بوده، مطابق فضیلت زیست کند. و اما مقصود رواقیون از فضیلت چیست؟ آنها معتقد بودند که غرایز حیوانی از قبیل شهوت، ترس، تنازع بقا، مربوط به طبیعت مادی است. حال آنکه انسان که از موهبت عقل برخوردار می‌باشد، بایستی در پی فضیلت که همانا تفوق بر جانور وحشی نفس است بوده، خصایصی همچون خویشتن داری، عقل سلیم، شجاعت، عفت و عدالت را در خود پرورش دهد.

Zeno - ۹

Stoics - ۸

۱۰ - تاریخ فلسفه، کاپلستون، جلد یکم، فصل ۳۶ به بعد را مشاهده کنید.

Seneca - ۱۱

۱۲ - تاریخ فلسفه، فردیک کاپلستون، جلد یکم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، ص ۴۵۳

اپیکوریاها: نقطهٔ مقابل رواقیون را پیروان اپیکوروس^(۱۳) (ابیقور)^(۱۴) تشکیل می‌دادند. هیچ فیلسوفی به اندازهٔ اپیکوروس شاگرد و مرید و هوادار نداشت. پیروانش در مجامع اشتراکی زندگی می‌کردند و او را مانند خدایایی احترام و پرستش می‌نمودند. دیوگنس لائرتیوس^(۱۵) می‌نویسد که اپیکوروس بیش از سیصد کتاب نوشت^(۱۶). «اپیکوروس، لذت را غایت زندگی می‌دانست. هر موجودی در جستجوی لذت است و نیکبختی در لذت است»^(۱۷). باید دانست که منظور اپیکوروس از کلمه لذت، الزاماً لذات آنی و شهوانی نمی‌باشد. بلکه لذت به عنوان نهایت امر، یعنی تلاش در راه رسیدن به رهایی از درد و رنج و آزادی از نفس و رسیدن به جایی که است که در آن روح از هرگونه ملال و تشویش آزاد باشد. اپیکوریاها دین و خدایان را طرد کرده، بجای آن دوستی و محبت به دوستان را شعار خود قرار داده بودند. گویانکه خود اپیکوروس فرد لذت طلب و عیاشی نبود، معهذاً، پیروان فلسفهٔ وی در قرن اول میلادی، علی‌الخصوص رومیان، لذت طلبی و آزادی و بی‌بند و باری را طریقهٔ زندگی خود ساخته بودند.

ادیان رایج رومی و یونانی در قرن اول میلادی

حتی یک بررسی اجمالی ادیان یونان و روم باستان محتاج به چندین جلد کتاب خواهد بود. تمدن یونانی و اسطوره شناسی یونان و روم چنان پیچ در پیچ است که حتی متخصصان را هم دچار سردرگمی می‌کند. بی شک خوانندگان عزیز، شتاب زدگی مرا در مورد معرفی ادیان روم و یونان خواهند

۱۳- ۳۴۱-۲۷۰ ق.م.

۱۴- Epicurus

۱۵- Diogenes Laertius مورخ یونانی و نویسندهٔ کتاب زندگی فیلسوفان، قرن سوم میلادی.

۱۶- اغلب آثار اپیکوروس بر اثر مرور زمان از بین رفته‌اند و امروزه قسمت کمی از پاره‌هایی از

۱۷- تاریخ فلسفه، جلد یکم، ص ۴۶۷

آثار وی در موزه‌ها نگهداری می‌شود.

بخشید. زیرا که هدف من در این قسمت صرفاً معرفی مختصر برخی عقاید ادیان روم و یونان، آنهم به منظور روشن تر ساختن زمینه تاریخی و درک بهتر رسالات یوحنا می باشد.

مردم یونان و روم، معتقد به وجود خدایان متعدد بودند. ادبیات یونان از قرن پنجم قبل از میلاد به این سو (تا حدود قرن دوم میلادی)، مملو از حکایاتی است که در آن خدایان کارهای محیرالعقول انجام می دادند، جنگها و فتوحات می کردند و از این قبیل افسانه های مملو از خرافات را به آنها نسبت می دادند. سراسر اروپای متمدن آن زمان را ساختمانها و معابد پرشکوه خدایان مختلف رومی و یونانی پوشانده بود و برای هر چیز و هر مسئله ای خدایی وجود داشت. معهدا، گوناگونی و تنوع ادیان روم و یونان، مانع آن نمی شود که نکات تشابه آنها را نتوان دید. برعکس در قرن اول میلادی، بنا به علل مختلف، از جمله نفوذ فرهنگ و دیانت یهود (که ترجمه یونانی عهد عتیق بی شک نقشی مهم در آن ایفا نموده است)، و تلفیق خدایان مختلف و پیشرفت فکری که به وحدانیت و احتراز از شرک منتهی می شد و همچنین دلخستگی مردم از خدایان^(۱۸) باعث شد که بسیاری از خدایان از بین برود. لذا، با توجه به آنچه گفته شد، می توان یک دیدگاه کلی از سیستم مذهبی آن زمان بدست آورد. بطور خلاصه، در مسیر معرفی و آشنایی با ادیان آن زمان به ذکر دوازده نکته حائز اهمیت و خصیصه مهم آن ادیان خواهیم پرداخت:

۱- ادیان یونانی و رومی، تمایزجو و جدایی طلب نبودند. یعنی اینکه فرد می توانست که در آن واحد از چند خدا و یا چندین مذهب متفاوت پیروی

۱۸- خدایان یونانی مرتکب شنیعترین رفتار می شدند. ایشان از زنا با محارم گرفته تا دروغ و دزدی، هر کار بدی را که بشود تصور نمود، می کردند.

کند. حتی افرادی که خود را کاملاً وقف خدمت یک خدا یا الهه مشخص می‌کردند، نیز دیگر ادیان و خدایان را مورد شک قرار ندادند، آنها را باطل نمی‌شمردند.

۲- چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، مسیر فکری فلاسفه و ادیان روم و یونانی به سوی یکتا پرستی صعود کرده، لذا بسیاری از خدایان یا کاملاً حذف شده بودند و یا اینکه با خدایان دیگر ادغام گردیده بودند. بطور کلی تعداد خدایان در قرن اول به مراتب کمتر از قرن پنجم قبل از میلاد بود.

۳- همانند سازی خدا با انسان^(۱۹)، در بین یونانیان، رواج خود را از کف داده بود و فلاسفه یونانی بیشتر بجای آنکه به شخصیت خدایان علاقه‌مند باشند (جنبه نظری دین)، مشتاق قدرت خدایان بوده، از خدایان در موارد عملی‌تر زندگی، مثلاً برای بهبود محصول، جلوگیری از بلایای طبیعی و غیره مدد می‌جستند.

۴- ارسطو و فلاسفه رواقی، چنان اهمیتی به کسب فضائل نیکو دادند که بتدریج فضایی نظیر، آرامش و صلح و سلامتی^(۲۰)، خود مبدل به خدایانی

۱۹- انتروپومورفیسم Anthropomorphism یعنی صفت دادن خصایص و عواطف و اعضای بدن انسان به خدا است. از آنجا که زبان بشری از بیان برخی معانی عاجز است. لذا در همه ادیان از عباراتی از قبیل: گوش خدا، چشم خدا، دست خدا، دهان خدا و غیره جهت قابلیت شنیدن، بینش، قدرت، و تکلم کردن خدا استفاده می‌کنیم.

۲۰- نام الهه Concordia از کلمه Concord به معنی سلامتی و آرامش و صلح مشتق شده است. به همین ترتیب معابد خدایانی از قبیل Libertas خدای آزادی که از فضیلت آزادی Liberty نشئت گرفته بود و Victory یا پیروزی مبدل به خدای Victoria شد و خدای نجات و رهایی Salus نام خود را از Salvation یا فضیلت نجات کسب کرده بود.

گشته، دارای معابد و کاهن و قربانگاه شدند.

۵- تکامل به سوی یکتا پرستی در ادبیات یونانی و رومی آن زمان دیده می‌شود ولی هنوز بت پرستی و شرک، بطور کامل جای خود را به یکتا پرستی نداده بود (نزدیک به سه قرن و نیم پس از آنکه اولین رسولان و مبشرین مسیحی از اورشلیم خارج شدند، تمامی اروپای متمدن یکتا پرست شد).

۶- در میان خدایان رتبه بندی و طبقات مختلفی وجود داشت. بتدریج اغلب خدایان کوچک‌تر، مبدل به دیوها و قوای شیطانی شده، حد فاصل بین خدایان و انسانها محسوب می‌شدند.

۷- اعتقاد به طالع و نصیب و قسمت، جای مهمی در سیستم مذهبی رومی و یونانی باز کرده بود.

۸- اعتقاد به طالع و نصیب و قسمت، باعث پدید آمدن و رشد انواع و اقسام روشهای طالع بینی از قبیل ستاره شناسی گردید که به نوبه خود به رشد و تعالی علم ریاضی و محاسبه انجامید. از آنجا که ستاره شناسان با کمک جدولهای نجومی خود قادر به پیشگویی مسیر و حرکت ستارگان بودند، بعدها جداول نجومی و حتی محاسبات ریاضیات و اعداد مورد پرستش قرار گرفته، وسایلی از قبیل اسطرلاب بجای آنکه جهت محاسبه مدار سیارات بکار رود جهت طالع بینی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۹- پس از طالع بینی به جادو و جادوگری می‌رسیم. زمانی که جهان

اطراف پر از انواع قدرتها و خدایان خیر و شر باشد. طبیعتاً انسان خود را درماننده دیده، در پی این بر خواهد آمد که با توسل به این دعا و آن شیخ و این جادو و آن ورد، خود را از چشم بد، نفرین حسود و قهر آسمان و خشم زمین برهاند. مردم یونان و روم باستان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. لذا قرن اول میلادی شاهد رونق دکان جادوگرها و طلسم فروشان بود.

۱۰- گو اینکه ادیان روم و یونان باستان تمایز جو و جدایی طلب نبودند، معهدا هر خدایی گروه و جماعت خاص خود را داشته، دینداری بدون تعلق به جماعت و گروه خاصی غیر ممکن بود. این فکر که "من جدا از دیگران به انجام مراسم مذهبی دین خود خواهم پرداخت" به ذهن کسی خطور هم نمی‌کرد. دین و فلسفه و سیاست و جامعه چنان در هم تلفیق شده بودند که بعضی اوقات تشخیص آنها از یکدیگر محال می‌نمود.

۱۱- در این بین، ادیان مخفی و یا سری ظهور کردند. این ادیان مدعی بودند که قدرت و بینش خاصی را به پیروان خود داده، ارتباط خاصی با خدایان دارند که البته دیگران از آن بی‌بهره‌اند. این ادیان، اعضای خود را با دقت دستچین کرده، هر کسی را در گروه خود راه نمی‌دادند. با کسی از آنچه در مجالس ایشان رخ می‌داد گفتگو نکرده گروه تازه واردین را با توسل به انواع قَسَمها و تعهدات به سکوت و راز داری ملزم می‌ساختند.^(۲۱)

۲۱- بعدها وقتی که مسیحیت در اروپا و مخصوصاً افسس ترویج پیدا کرد، یکی از مسائلی افسسیان این بود که مسیحیان صرف نظر از طبقه و موقعیت اجتماعی خود، در جلسات شرکت کرده، در مورد مذهب خود آزادانه گفتگو می‌کنند. بعید نیست که پولس رسول باب سوم رساله به افسسیان را به این منظور نوشته باشد. در این باب بارها پولس به "سر" اشاره کرده، می‌گوید که همه کس با مطالعه کلام خدا به اسرار الهی پی خواهد برد.

۱۲- اخلاقیات و مسائل اخلاقی بطور مستقیم از دین و اعتقادات متأثر نشده، دستورات دینی و انجام اعمال مذهبی، بیشتر جنبه تشریفاتی داشته، ادیان آن زمان بر لزوم توبه از گناه و تغییر رفتار تکیه آن چنانی نمی‌کردند. پیوند مسائل اخلاقی با دینداری، هدیه دیانت یهود و متعاقب آن مسیحیت به اروپای بت پرست بود.

نویسنده رسالات

شاید در نگاه اول پرسیدن این سؤال که چه کسی رسالات یوحنا را نوشته است کمی عجیب و حتی غیر ضروری بنماید. ولی در هیچ کجای این رسالات، نام نویسنده و امضای وی دیده نمی‌شود^(۲۲). لذا طبیعتاً، این سؤال مطرح می‌شود که وجه تسمیه این رسالات از کجاست و چرا این نوشته‌ها بنام یوحنا نامگذاری شدند و چرا مثلاً پطرس و یا پولس رسول را به عنوان نویسنده اینها شناسیم؟

به احتمال قریب به یقین نویسنده رساله، از چنان شهرت و اعتباری برخوردار بوده است که در خود نیازی به معرفی خویش و یا امضای نامه‌های خود احساس نمی‌کرده است. کشیشان و رهبران کلیساهای آسیای صغیر با یوحنا رسول پیر آشنایی کامل داشته، رسالات و تعالیم وی را می‌شناختند. اولین باری که این رسالات با نام یوحنا ی رسول معروف گردید در قرن چهارم میلادی بود. در آن زمان، پدران اولیه کلیسا و شوراها ی اساقفه (اسقفان)،

۲۲- در تمامی رسالات پولس رسول به استثنای رساله به عبرانیان، پولس به نوعی خود را نویسنده رساله معرفی کرده است. همچنین در رسالات پطرس و یعقوب نیز نام نویسنده رساله به چشم می‌خورد. حال آنکه جهت تشخیص هویت نویسنده رسالات یوحنا بایستی از شواهد و قرائن کمک جست.

یوحنا (پسر زبدی) شاگرد محبوب عیسی مسیح را به عنوان نویسنده این رسالات معرفی نموده، با پذیرفتن یکی از حواریون به عنوان نویسنده رساله، مَهر تایید کلیسا را بر آنها گذاشته، رسالات یوحنا را به عنوان کلام خدا به رسمیت شناخته، در لیست کتب عهد جدید گنجانده‌اند.

لذا در این قسمت، سعی خواهیم کرد که با نگرش به دو گروه از شواهد و قرائن، در مورد احراز هویت نویسنده این رسالات به یک نتیجه گیری منطقی برسیم. این شواهد بنام شواهد داخلی و خارجی نامگذاری گردیده‌اند. شواهد داخلی، اعم از نکاتی است که در درون متن رساله وجود داشته، ما را در کار تشخیص هویت نویسنده یاری می‌دهد. شواهد خارجی، عبارتند از سخنان پدران و رهبران اولیه کلیسا و آثاری که از شاگردان یوحنا رسول باقی مانده است که در آن آثار و شواهد تاریخی، یوحنا را به عنوان نویسنده رساله معرفی کرده‌اند^(۲۳).

شواهد داخلی

مقصود از شواهد داخلی، آن دسته از شواهد و قرائنی است که رسالات یوحنا را با انجیل یوحنا مربوط می‌کند. گو اینکه انجیل یوحنا نیز فاقد امضای نویسنده می‌باشد؛ ولی نویسنده انجیل خود را با عنوان ضمنی "شاگردی عیسی او را محبت می‌نمود" (یوحنا ۲۱: ۲۰ و ۲۴) معرفی کرده است. از همان روزهای نخست مورخین و سران کلیسا، در مورد هویت شاگرد محبوب متفق‌القول بوده، یوحنا حواری را به عنوان آن شاگرد شناخته، معرفی

۲۳- در این قسمت به معرفی اجمالی دو گروه شواهد مذکور خواهیم پرداخت. بحث تکنیکی‌تر و دقیقتری در این زمینه جهت محققین و دانشجویان عزیز در ضمیمه مقدمه ارائه شده است. جهت اطلاع بیشتر، ضمیمه شماره «۱» را مشاهده کنید.

کرده‌اند و لذا انجیل چهارم با نام انجیل یوحنا معروف شد^(۲۴).
 با مطالعه دقیق انجیل یوحنا و رسالات یوحنا، متوجه شباهت آن دو خواهیم شد. در واقع شباهت سبک نگارش، شیوه بکار بردن کلمات و اصطلاحات، این دو بحدی زیاد است که نتیجه گیری طبیعی این خواهد بود که هر دو متن بایستی توسط یک نویسنده نگارش شده باشد^(۲۵).
 نویسنده رساله بایستی یکی از رسولان و افراد مهم کلیسای اولیه بوده باشد. زیرا، وی نه تنها بخود حق سخن گفتن و تعلیم کلیساها را می‌دهد، بلکه با قدرت یک رسول تعلیم داده، شنوندگان را موظف به اطاعت از دستورات خود می‌داند (اول یوحنا ۴:۶). از سوی دیگر نویسنده رساله خود را شاهد عینی زندگی و رستاخیز عیسی مسیح معرفی کرده، می‌گوید که او را دیده و از او شنیده و او را نگریسته و دستانش او را لمس کرده است.

شواهد خارجی

مقصود از شواهد خارجی، آن دسته از مدارک و دلایلی است که از تاریخ و سنن کلیسای باستان به یادگار مانده است. در مورد اینکه این رسالات از قلم یوحنا رسول آمده است، کلیسای اولیه متفق القول بود. در اینجا صرفاً به یکی دو نمونه مهم آن اشاره خواهیم کرد. پلی‌کارپ^(۲۶) اسقف اسمیرنا^(۲۷) شاگرد یوحنا رسول بوده، در نامه‌ای که به کلیسای فیلیپی می‌نویسد بخشی از رساله یوحنا رسول را نقل کرده است. ولی مهم‌ترین شاهد خارجی

۲۴- گو اینکه در متن اصلی انجیل چهارم، نام یوحنا دیده نمی‌شود، ولی کلیسای مسیح همیشه و از همان ابتدای امر یوحنا پسر زبدي شاگرد محبوب را بعنوان نویسنده آن انجیل شناخته است.

۲۵- ضمیمه شماره ۱ را مشاهده کنید. Polycarp - ۲۶

۲۷- اسمیرنا شهری در نزدیکی افسس است.

پاپیاس^(۲۸) اسقف هیراپولیس^(۲۹) (۶۰-۱۳۰ میلادی) است که، از رسالهٔ یوحنا در نگارش کتاب خود استفاده کرده، رسالات را به یوحنا ی رسول که استادِ پلی‌کارپ، معلم ایرنیوس^(۳۰)، استادش بوده نسبت می‌دهد. اولین کسی که از رسالات یوحنا ی رسول با ذکر نام نویسندهٔ آنها نقل قول کرده است ایرنیوس اسقف لیون^(۳۱) بوده است. پدران دیگری که یوحنا ی رسول را به عنوان نویسندهٔ رسالات معرفی کرده‌اند می‌توان از کَلِمِنْت اسکندریه^(۳۲) (۱۵۵-۲۲۰)، تِرتولِیون^(۳۳) (۱۶۰-۲۱۵ میلادی)، اورِیژین^(۳۴) (۱۸۵-۲۵۴ میلادی)، و سیپَرین^(۳۵) (۲۰۰-۲۵۸ میلادی) نام برد.

دلیل نگارش رسالات

یوحنا ی رسول این رسالات را به منظور رویارویی با رواج یک سری تعالیم غلط و مَضَر و هوشیار ساختن ایمان‌داران نسبت باین تعالیم کذب و ردّ آن تعالیم نوشت. عده‌ای معلمان کذب و بدعتگزاران اعتقاد داشتند که مسیح در جسم ظهور نکرده است. ایشان تعلیم می‌دادند که عیسی روح و شَبَح و یا رؤیایی بیش نبوده است. دستهٔ دیگر تعالیم کذب و مَضَر بنام ناستیسیم، نیز در میان مسیحیان قرن اول شیوع پیدا کرده بود که دربارهٔ آنها به تفصیل سخن خواهیم راند. یوحنا ی رسول در رسالات خویش، این ادعاهای بی‌بنیاد را ردّ کرده، به مسیحیان افسس و آسیای صغیر اطمینان می‌دهد که عیسی مسیح:

(الف) پسر یگانهٔ خدا و کلمهٔ حیات است

Hierapolis - ۲۹

Papias - ۲۸

Lyons - ۳۱

Irenaeus - ۳۰

Tertullian - ۳۳

Clement of Alexandria - ۳۲

Cyprian - ۳۵

Origen - ۳۴

- (ب) عیسی مسیح در جسم ظاهر شد و ما (یوحنا ی رسول و رسولان دیگر مسیح) به جسمانیت او و در عین حال به الوهیت او شهادت می دهیم.
- (ج) همه کسانی که در عیسی مسیح هستند، با پدر مشارکت دارند و لاجرم بایستی با یکدیگر نیز مشارکت محبت آمیز داشته باشند.
- (د) بوسیلهٔ: ۱- داشتن مشارکت با عیسی مسیح (پسر یگانه پدر) ۲- داشتن محبت نسبت به برادران؛ ۳- داشتن زندگی پاک و خالی از گناه؛ و ۴- شهادت روح القدس در قلوب ایمان داران، می توان از داشتن مشارکت با خدای پدر اطمینان داشت.

دشمنان کلیسای افسس که بودند؟

مشهورترین دشمن پیام مسیحیت در افسس شخصی بنام سیرینتوس^(۳۶) است. ایرنیوس در کتاب خود «علیه مُبَدِّعان»، داستان جالبی را نقل می کند که از پلی کارپ شنیده بود. داستان از این قرار است که روزی یوحنا ی رسول جهت شستشو به حمام عمومی رفته، در آنجا سیرینتوس را می بیند. با دیدن سیرینتوس، یوحنا با صدای بلند فریاد زده گفت: بیایید که جان خود را نجات دهیم، سقف حمام ممکن است فرو بریزد. زیرا سیرینتوس دشمن حقیقت در اینجا است!

از آثار سیرینتوس چیزی باقی نمانده است و تمامی اطلاعات ما از تعالیم او به پاسخهای پدران کلیسا به او منحصر می شود. چکیده عقاید سیرینتوس به قرار زیر می باشد:

- (الف) عیسی از پدر و مادری جسمانی تولد یافته بود.
- (ب) عیسی ناصری مردی باتقوا و حکیم بود و پس از تعمیدش، روح مسیح (روح القدس) به صورت کبوتری بر او قرار گرفت. معجزات عیسی، به

دلیل وجود آن روح بود. زمانی که مصلوب شد، در لحظاتی پیش از مرگش، روح مسیح از وی رخت بر بسته، بدین ترتیب عیسای جسمانی جان سپرد و عیسای جسمانی مُرده و مدفون گردید و سپس قیام کرد، بی آنکه مسیح زحمت و رنجی متحمل گردد.

(ج) سرینتوس خوردن برخی از خوراکی‌ها و نوشیدن بعضی آشامیدنی‌ها را منع می‌کرد.

(د) سرینتوس منکر الوهیت عیسی شده، معتقد بود که عیسی شباهت الوهیت را دارا است؛ اما خود از الوهیت برخوردار نمی‌باشد.

رخنهٔ عرفان یونانی (ناستیسزم)^(۳۷) در کلیسای افسس

تعالیم سرینتوس از کجا سرچشمه گرفته بود؟ به اعتقاد بسیاری از مفسرین، نیمهٔ دوم قرن اول میلادی، سالهای شکل‌گیری و تکوین فلسفهٔ عرفان یونانی می‌باشد. عرفان یونانی، در قرن دوم میلادی به اوج کمال خود رسید و چند صباحی در عرصهٔ تاریخ ظاهر شد و ستارهٔ آن بزودی افول کرد. ولی طرز فکر عرفان یونانی چنان جای داغی بر پیکر مسیحیت بجا نهاد که اثراتش را تا به امروز در بعضی از تعالیم رایج در کلیسا مشاهده می‌کنیم.

همانطور که از نامش پیداست، عرفان در پی کسب "معرفت"^(۳۸) بود. تمامی مذاهب و ادیان، به نوعی در بارهٔ شناخت و خداشناسی گفتگو می‌کنند. لکن در این سیستم فکری، تنها راه نجات کسب دانش خاصی بود که از وجدان و یا آگاهی کل (خدا) صادر می‌گشت. افراد بایستی با ریاضت و انجام تمرینات و انضباط روحانی به این دانش دست پیدا کنند. ایمان به عیسی مسیح جهت

۳۷ - Gnosticism

۳۸ - کلمهٔ Gnosticism از کلمهٔ Gnosis به معنی دانش و معرفت ناشی گردیده است.

نجات کافی نبود و مسیحیان می‌بایست که در گروه و دسته خاص عارفین وارد شده، به آن "معرفه خاص" دست یابند.

فلسفه عرفان یونانی در آسیای صغیر و افسس رواج بسیار پیدا کرده بود و عده‌ای از ایمان‌داران کلیسای افسس جذب تعالیم اغواکننده این فلسفه جدید شدند. با ورود این تعالیم غلط به کلیسا، جماعت ایمان‌داران دچار تفرقه و دو دستگی شد، پیروان عرفان یونانی می‌گفتند که ایشان خدا را شناخته‌اند و مکاشفه‌ای جدید و یا مکاشفه‌ای خاص و بهتر دریافت نموده‌اند. اگر دانش و آگاهی کلید حل مسائل روحانی بشمار می‌روند، و پیروان این فلسفه معتقد بودند که هیچ کس بجز آنها "تعلیم صحیح" را نداشته، افراد و اعضای کلیساها و جماعات مسیحی دیگر، یا کلاً بی‌ایمان‌اند و یا به عنوان مسیحیان درجه دوم محسوب می‌شوند.

اگر دانش و دستیابی به معرفت لازم و مهم است، و دریافت دانش و مکاشفه‌ای خاص از جانب خدا تنها راه نجات و آزادی خواهد بود. چون "دانش" امری معنوی و عقلانی است، لذا هر چه که "جسمانی" و "دنیوی" باشد با "معرفه الهی" مغایرت داشته، لذا ایشان معتقد بودند که جسم، زندان روح و مخالف با عقل (نهاد و مرکز دانش و معرفت) است و هر چه جسمانی باشد نجس و شریر خواهد بود. تنها دریافت آن مکاشفه و قدرت خاص است که ایشان را قادر خواهد ساخت که از زندان جسم رها شوند^(۳۹). پس چیزهای جسمانی بایستی خوار شمرده شود.

در ذهن پیروان این عقیده، همه چیز به دو گروه "جسمانی" و "روحانی"، و یا

۳۹- می‌بینیم که اثرات این طرز فکر قرنهای متمادی با بشریت مانده است، شعر و ادبیات عرفانی ایرانی، بی‌شک تحت تاثیر عرفان یونانی قرار گرفته، از این روست که مثلاً حافظ شیرازی می‌گوید:

خوشا دمی که از آن چهره پرده بر فکنم

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم

مادی و معنوی تقسیم می‌شد. تا آنجا که هرچه مربوط به جهان و دنیای جسم می‌گردید حرام و ناپاک و شریر بود و برعکس هر چه که به نوعی با "روح" و "مسائل روحانی" و یا معرفت و مسائل "عرفانی" مربوط می‌شد، پاک و خدایی قلمداد شده، قابل ستایش بود.

پولس رسول در رابطه با این تعلیم است که به کلیسای واقع در کولسی در همسایگی افسس می‌نویسد: پس کسی در باره خوردن و نوشیدن و درباره عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند (کولسیان ۲: ۱۶). وی ادامه می‌دهد: چونکه با مسیح از اصول دنیوی مردید، چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فرایض نهاده می‌شود که لمس مکن و مچش و بلکه دست مگذار (کولسیان ۲: ۲۰-۲۱). به احتمال قوی، تیموتائوس اولین شبان رسمی کلیسای نوپای افسس بود، پولس رسول در باره انبیا و معلمان کذبه، شاگرد محبوبش تیموتائوس را چنین هشدار می‌دهد: و لیکن روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضل و تعالیم شیطان اصغا خواهند نمود ... که از مزاجت منع می‌کنند و حکم می‌نمایند به احتراز از خوراکی‌هاییکه خدا آفرید برای مومنین و عارفین حق تا آنها را به شکر گذاری بخورند. (اول تیموتائوس ۴: ۱-۳)

نقطه مقابل این نظرات افراطی، تفریط در نگرش بعضی از پیروان عرفان یونانی بود. آنها می‌گفتند مهم‌ترین عامل در راه نجات معرفت است. مادامی که از آن رابطه روحانی و عرفانی بهره‌مند باشیم، اعمال جسمانی و طریقه زندگانی ما اهمیتی ندارند. آنها انواع گناهان و شناعات را مرتکب شده، معتقد بودند که در خدا سلوک کرده، با او در شراکت و یگانگی بسر می‌برند. آنها می‌گفتند که ما معرفت الهی را کسب کرده‌ایم و از شریعت و قوانین اخلاقی خدا آزاد شده‌ایم. چون وجود و روان و نفس ما روحانی شده است، لذا جسم و مسائل آن، موازین اخلاقی و رفتار ما هیچگونه تاثیری در نجات ما وارد

نخواهد کرد.

اگر با این پیش فرض به روایت انجیل نگاه کنیم، تولد عیسی مسیح مسئله ساز خواهد شد، چطور ممکن است که خدا (روحانی و پاک)، جسم پوشیده، در میان عالم جسمانی ظاهر گردد؟ در نظر ایشان محال بود که خدای روحانی و پاک در عالم جسمانی و شریر ظاهر شود. در جواب و به خاطر ردّ این ابهام است که یوحنا ی رسول در ابتدای انجیل خود صراحتاً می‌گوید: و کلمه جسم گردید^(۴۰).

نتیجه این شد که در کلیسا تفرقه به وجود آمد، عرفانیون می‌گفتند که ایشان از اسرار الهی و روح خدا پُر شده‌اند و دیگران و علی‌الخصوص تعلیم یوحنا ی رسول را قبول نداشتند. نتیجه تفرقه و جدایی بسیار دردناک و تلخ بود. بسیاری از ایمان‌داران ساده دل کلیسای افسس به نجات خود شک کرده، «خوشی» خود را از دست داده بودند. عرفانیون خود را یک مرحله بالاتر و برتر از دیگران دانسته، با اعضای غیر روحانی مشارکت نداشته، ایشان را در جلسات خصوصی و جماعات خود راه نمی‌دادند.

در این چنین اوضاع و احوالی است که یوحنا ی رسول رساله خود را نگارش کرده می‌گوید: از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید. (اول یوحنا ۱:۳). در جواب به اتهام عرفانیون که می‌گفتند «اعضای ساده کلیسا چیزی نمی‌دانند و فقط آنها "به اسرار الهی پی برده‌اند" است که رسول پیر می‌نویسد: و اما شما از آن قدوس مسح را یافته‌اید و هر چیز را می‌دانید. نوشتم به شما از این جهت که راستی را نمی‌دانید بلکه از اینرو که آنرا میدانید (اول یوحنا ۲۰-۲۱). داشتن ارتباط راستین با خدا در گرو هیچ کار

۴۰- بصورت جسم و یا به شباهت جسم و یا در لباس جسم ظاهر نشد، بلکه «کلمه جسم گردید».

خاصی نیست مگر محبت خدا: ملاحظه کنید چه نوع محبت خدا به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم (اول یوحنا ۳: ۱). رسول محبت به ایمان دارانی که به خاطر اتهامات عرفانیون به دام شک افتاده بودند می گوید: ای فرزندان شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید ... ما از خدا هستیم (اول یوحنا ۴: ۴، ۶).

تاریخ نگارش رسالات یوحنا

اغلب مفسرین تاریخ نگارش این رساله را در حدود ۷۰-۹۰ میلادی تخمین زده‌اند. نحوه و چگونگی نتیجه‌گیری در مورد تاریخ نگارش رسالات بسیار پیچیده و فنی می‌باشد. در اینجا بطور ساده و خلاصه به این نکته اشاره می‌کنیم که یکی از دلایل استادان فن جهت تخمین سالهای مابین ۷۰-۹۰ میلادی این است که اولین نسخه‌های رونویسی شده این رساله در سالهای ۱۲۰-۱۳۰ میلادی در بین کلیساهای آن زمان در گردش بود. دست کم پنجاه سال طول می‌کشید که رهبران و پدران کلیسای قرون اول و دوم میلادی مهر تأیید خود را بر رساله‌ای گذاشته، آنرا به عنوان کلام خدا به رسمیت شناخته، اجازه تکثیر و خواندن آنرا در کلیساها بدهند. لذا با این حساب، اگر اولین نسخه‌های رساله در سالهای ۱۲۰-۱۳۰ در گردش بود، زمان نگارش این رساله را در حدود سالهای ۷۰-۹۰ میلادی تخمین می‌زنیم. دلیل دیگر این است که در زمان تاریخ نگارش این رساله یوحنا رسول بسیار پیر و سالخورده شده بود و از این خاطر بارها عباراتی نظیر "ای فرزندان" اول یوحنا ۱: ۲، ۱۲: ۲؛ ۲۸: ۲ "ای بچه‌ها" ۱۸: ۲ و "یا من که پیرم" دوم یوحنا ۱ و سوم یوحنا ۱ دیده می‌شود. تاریخ کلیسا به ما می‌گوید که یوحنا رسول اسقف کلیسای افسس بود و تنها رسولی است که پیر شده و به مرگ طبیعی جان سپرد. رساله اول

یوحنا به منظور حل مسائل کلیسای افسس برشتهٔ تحریر در آمده بود. شیوع یک سری تعالیم جدید و خطرناک^(۴۱)، باعث از هم پاشیده شدن شیرازهٔ کلیسای افسس شده بود. مورخین، اوج رونق تعالیم مذکور را در اواخر قرن اول میلادی و شروع قرن دوم میلادی تخمین زده‌اند، لذا به احتمال بسیار، زمان نگارش رسالات حاضر، که جهت جوابگویی به آن تعالیم نوشته شده‌اند، بایستی در حیطة نیمهٔ دوم قرن اول میلادی باشد.

رئوس مطالب و تقسیم بندی رسالهٔ اول یوحنا

- الف) مشارکت باخدایی که نور است (۱:۱ - ۲۹:۲)**
- ۱ پیش در آمد رساله، کلمهٔ حیات و شهادت بر اینکه عیسی مسیح کلمهٔ حیات، زائیده شده از زن و کاملاً در جسم بوده است (۱:۱-۴)
 - ۲ راه رفتن در نور (۱:۵-۱۰)
 - ۳ اطاعت از احکام خدا بمتابۀ میزان، مبنا، و معیار سلوک در نور مسیح (۱:۲-۶)
 - ۴ حکمی تازه، محک و معیار ایمان مسیحی وجود محبت برادرانه فی مابین ایمان‌داران است (۲:۷-۱۷)
 - ۵ هشدار در مورد دجال (۲:۱۸-۲۹)
- ب) مشارکت باخدایی که عدالت است (۳:۱ - ۴:۶)**
- ۱ انجام اعمال عدالت (۳:۱-۱۰)
 - ۲ محبت به یکدیگر (۳:۱۱-۲۴)

۴۱- در صفحات آینده راجع به مسائل کلیسای افسس به تفصیل بحث خواهیم کرد.

- ۳ هشدار در رابطه با رو‌های کذب (۶-۱:۴)
- ج مشارکت با خدایی که محبت است (۲۱:۵ - ۷:۴)
- ۱ تعلیم پیرامون محبت (۲۱-۷:۴)
- ۲ ایمان به پسر (۱۲-۱:۵)
- ۳ نتیجه و ملاحظات پایانی (۲۱-۱۳:۵)

رساله اول یوحنا رسول

باب ۱

مسیحیت چیست؟ فرض کنید که خبرنگار یکی از روزنامه‌ها و یا تهیه کننده یک برنامه رادیویی و یا تلویزیون به کوچه و بازار برود و این سؤال را از مردم، از رهگذران، از کاسب سرکوچه و راننده اتوبوس شهری و یا همسایگان شما پرسد. فکر می‌کنید که آن خبرنگار چه نوع جوابی خواهد شنید؟ تفکر عامه از مسیحیت چیست؟ احتمال دارد که جواب مردم به قرار زیر باشد:

«مسیحیت دین آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها است». یا: «مسیحیت بوسیله استعمارگران غربی جهت تحمیق و تضعیف باورهای ملی و دینی مردم جهان سوم مورد استفاده قرار گرفته است». و یا: «مسیحیت دینی است مانند دینهای دیگر و البته به گفته مارکس، دین افیون ملت‌هاست».

شما چه نوع جوابی خواهید داد؟ به نظر شما مسیحیت چیست؟ آیا مسیحیت صرفاً مجموعه‌ای از قوانین و آداب خوشایند مذهبی است؟ شاید تعجب کنید که بسیاری به خاطر دیدن تابلوهای نقاشی زیبا و مجسمه‌های گوناگون و یا شنیدن سرودهای مذهبی و یا احساس یک تجربه مطبوع روحانی به کلیسا می‌روند. آیا مسیحیت دینی مانند ادیان دیگر است؟ آیا این گفته که "موسی به دین خود و عیسی به دین خود" صحت دارد؟

یوحنا رسول قصد خود را از نگارش انجیلش با این کلمات بیان می‌کند: «و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان خود نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید، (انجیل یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱). یوحنا پیر انجیلش را به منظور

معرفی عیسی مسیح نوشته است. ولی قصد وی از نگارش رسالات معرفی مسیحیت حقیقی است. در مقدمه کتاب به وجود تعالیم غلطی که در کلیسای افسس پیدا شده بود، اشاره کردیم. گفتیم که کلیسای افسس به خاطر رخنه آن تعالیم دچار تفرقه و چند دستگی شده بود. دشمنان یوحنا رسول، به شهادت و رسالت رسول پیرگوش نمی‌کردند و مدعی بودند که آنها مسیحیت واقعی را یافته‌اند و دیگران را یا بی‌ایمان قلمداد کرده، یا به عنوان ایمان‌دار درجه دو محسوب می‌کردند.

در مقابل سیل حملات داخلی و خارجی به کلیسای عیسی مسیح است که یوحنا رسول اقدام به نگارش این سطور می‌کند. پیش از تفسیر رساله از شما خواننده عزیز دعوت می‌کنم که برای لحظه‌ای، به زندگی یوحنا رسول و رشد روحانی او توجه کنید. یوحنا و برادرش یعقوب پسران زبدي ماهیگیر بودند. یعقوب، یوحنا، و پطرس رسول، جزو اولین گروه شاگردان عیسی بودند^(۱) و نزدیک‌ترین دوستان عیسی بشمار می‌رفتند^(۲). در مقدمه کتاب گفتیم که یوحنا رسول به "رسول محبت" مشهور گردیده بود. ولی انجیلها چنین تصویری از یوحنا ترسیم نمی‌کنند! در انجیل لوقا ۹:۴۲ می‌خوانیم که یوحنا شخصی را که بنام عیسی دیوها را اخراج می‌کرد ولی از شاگردان پیروی نمی‌کرد را بیجا منع می‌کند. چند روز پس از آن واقعه وقتی که عیسی و

۱- پس از پطرس و برادرش اندریاس، اولین کسانی که عیسی مسیح به خدمت و مشارکت خود دعوت کرد «یعقوب و برادرش یوحنا پسران زبدي بودند» (مرقس ۱:۱۹؛ متی ۴:۲۱؛ لوقا ۵:۱۰).

۲- در انجیلها می‌خوانیم که هرگاه عیسی مسیح می‌خواست کار مهمی انجام دهد، این سه را همراه خود می‌برد. زمانی که عیسی به بالای کوه می‌رود و هبیش تغییر می‌کند، یوحنا و یعقوب و پطرس را به همراه خود می‌برد (مرقس ۹:۲؛ متی ۱۷:۱؛ لوقا ۹:۲۸ را مشاهده کنید). در زمان شفای دختر یابرس این سه همراه عیسی بودند (مرقس ۵:۳۷؛ لوقا ۸:۵۱ را مشاهده کنید). همچنین عیسی مسیح این سه شاگرد نزدیک خود را به باغ جتسمانی می‌برد (مرقس ۱۴:۳۳؛ متی ۲۶:۳۷ را مشاهده کنید).

شاگردانش به سامره وارد می شدند و سامریان آنها را جا ندادند، این یوحنا و برادرش یعقوب بودند که از عیسی خواستند به ایشان اجازه دهد که از آسمان بر سر آن دیار آتش ببارانند. روح ستیزه جو و پرخاشگر یوحنا یی که بعدها به رسول محبت مشهور شده بود مورد توبیخ عیسی واقع شد. آنگاه (عیسی) روی گردانیده بدیشان گفت: نمی دانید که شما از کدام نوع روح هستید. زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد (لوقا ۹: ۵۴-۵۶). شاید به همین خاطر است که عیسی یعقوب و یوحنا را بوانرجس یعنی پسران رعد نام گذارد (مرقس ۳: ۱۸). این یعقوب و یوحنا ی جاه طلب بودند که نزد عیسی آمدند و خواستند که پس از مرگش بر رسولان ریاست کنند!

ولی یوحنا ی ستیزه جو و انتقام گر و جاه طلب تغییر کرد! چه بر سر پسران رعد آمد، چرا یوحنا ی رسول بجای آنکه با لقب رسول رعد مشهور شود، با لقب رسول محبت شناخته می شود؟ جواب این سؤال واضح است: مسیح زندگی و روحیه یوحنا ی ستیزه جو، پرخاشگر، انتقام جو، و جاه طلب را عوض کرد. اگر حقیقتاً عیسی مسیح وارد زندگی کسی گردد، آن شخص را متبدل خواهد ساخت. مسیح ما را آنگونه که هستیم می پذیرد، ولی پس از آنکه وارد زندگیمان شد همه جوانب زندگیمان را دستخوش دگرگونی خواهد ساخت.

با توجه به این تغییر شگرف در زندگی روحانی و دگرگونی اساسی و درونی زندگی و روحیات یوحنا ی رسول است که می بینیم یوحنا بجای آنکه دشمنان خود را نفرین کند صرفاً به هوشیار ساختن اعضای کلیسای خود می پردازد. یا بجای آنکه در پی ریاست به کلیسا و یا نشستن بر دست راست عیسی باشد، مانند پدری مهربان، اعضای کلیسا را با القابی نظیر «ای فرزندان» و یا «ای حبیبان» خطاب می کند. روح القدس آن چنان تغییری در زندگی یوحنا ایجاد

نموده است که یوحنا بجای آنکه در پی پیشوایی باشد خود را نه با عنوان "رسول" و یا "پیشوای مذهبی" کلیسا، بلکه با عنوان "پیر" معرفی می‌نماید. با توجه به آن چه که گفته شد، اینک ببینیم که یوحنا ی رسول به سؤال «مسیحیت چیست؟» چه جوابی می‌دهد.

چنانکه خواهیم دید، جواب یوحنا به سؤال "مسیحیت چیست؟" یک کلمه بیشتر نیست: «مسیحیت یعنی ایمان به عیسی مسیح!» سالها پیش، نمایشنامه‌ای از جرج برنارد شاو دیدم که در آن یکی از کراکترهای نمایشنامه شخصی بود خود ساخته که سازنده‌اش (خود را) می‌پرستید! ما انسانها به طرز بیمارگونه‌ای بت پرست و بت سازیم. هرکدام از ما تعریفی از خدا داریم که ممکن است مطابق با کتاب مقدس هم نباشد. هرکدام از ما بارها عباراتی نظیر: «خدا، این کارها را نمی‌کند» و یا «خدایی که من می‌پرستم اینگونه نیست» را بر زبان جاری می‌سازیم. وقتی عباراتی نظیر این را به زبان می‌آوریم ممکن است خدایی را تجسم و ترسیم کنیم که مغایر با خدای کتاب مقدس است. وقتی که مسیحیت وارد آسیای صغیر شد، عرفان یونانی سعی کرد که مسیح و مسیحیت را مطابق میل خود تعریف کند. رسالات یوحنا به منظور دادن تعریفی صحیح از مسیحیت نوشته شده است.

مطمئنم که هر کس پس از خواندن رسالات یوحنا ی رسول خواهد توانست که به سؤال "مسیحیت چیست؟" پاسخی مطابق با کتاب مقدس ارائه دهد. یوحنا ی رسول برای ما مسیحیت را تعریف می‌کند. حال با ماست که تعریف رسول عیسی مسیح را پذیرفته، مطابق با آن زندگی و رفتار خود را تغییر دهیم و یا اینکه تعریف یوحنا را رد کرده، انجیل را مطابق میل و زندگی خود عوض کنیم!

خداوند در روز داوری افرادی را که به شهادت یوحنا ایمان نیاورده باشند

مورد باز خواست قرار خواهد داد. خدا از آنها خواهد پرسید: چرا شهادت خادم و رسول من یوحنا را باور نکردید؟ آیا سخنان او جنون آمیز و یا دروغ بود که از قبولش سر باز زدید؟ آیا مطالب رساله و شهادت یوحنا ی رسول با عقل و منطق و گواهی تاریخ مغایرت داشت که آنرا قبول نکردید؟ آیا نگرش و تحلیل او از قلب و روان انسانها با واقعیت طبیعت انسانی منطبق نبود؟ آیا شهادت یوحنا، با آنچه که دیگر رسولان در بارهٔ پسر من عیسی مسیح، نوشته‌اند تطابق نمی‌کرد؟ پس چرا سخنان خادم من یوحنا را قبول نکردید؟

در آن روز فقط یک جواب وجود خواهد داشت: حکم این است که نور در جهان آمد و مردم قلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجاکه اعمال ایشان بد است. زیرا هر که عمل بد می‌کند، روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی‌آید، مبدا اعمال او توبیخ شود (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰). قبول نکردن تعریف یوحنا از مسیحیت به خاطر عدم وجود دلایل محکم تاریخی و منطقی نیست. دلیل اصلی این است که ایمان آوردن به پیام مسیحیت، شکسته شدن و اعتراف به اشتباه و گناه را در پی خواهد داشت و انسان گناهکار و خودخواه حاضر نیست که خود را در مقابل نور خدا باز و عریان کرده، به اشتباهات و غرورها و گناهان خود اعتراف نماید.

پیش در آمد رساله (۱:۱-۴)

آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و بچشم خود دیده، آنچه بر آن تگریستیم و دستهای ما لمس کرد، در بارهٔ کلمهٔ حیات. و حیات ظاهر شد و آنرا دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد. از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نمائیم تا

شما هم با ما شراکت داشته باشید و اما شراکت ما با پدر و
پسرش عیسی مسیح است. و این را به شما می‌نویسم تا
خوشی ما کامل گردد.^(۳)

۲-۱ آنچه از ابتدا بود، این کلمات یاد آورد سرآغاز انجیل یوحنا^(۴) و سفر پیدایش^(۵) می‌باشند. لذا جا دارد که دربارهٔ این دو کلمه (در ابتدا) کمی بحث کنیم. اولین چیزی که کتاب مقدس به ما می‌گوید این است که در ابتدا خدا آسمان و زمین را آفرید. اگر خدا در ابتدا زمین و آسمان را آفریده است، پس نتیجه‌گیری طبیعی ما بایستی این باشد که خدا پیش از ابتدا وجود داشته است. جهت درک این مطلب بسیار مهم شاید کمک گرفتن از متافیزیک بی مورد نباشد. بنا به طبیعت امر آفرینش و بنا به معنی کلمه آفرینش، خالق (بنا به طبیعت خالق بودنش)، همیشه از مخلوق برتر و بزرگتر است. به خاطر این امر است که خدا تنها وجودی است که همه چیز به او وابسته است و او به هیچ چیز وابسته نیست. اگر خدا از ابتدا بوده است (پیدایش ۱:۱، یوحنا ۱:۱ و اول یوحنا ۱:۱)، و اگر خدا آسمان و زمین و روز و شب (وسایل اندازه‌گیری زمان و

۳- در متن یونانی، آیات ۱-۴ یک جمله طولانی می‌باشد که فعل اصلی آن خبر می‌دهیم است. این جمله طولانی مرکب از عبارات کوچکی می‌باشند که بجای داشتن فعل، از وجه وصفی معلوم (Participle) استفاده کرده است. لذا نویسنده بجای آنکه بطور مستقیم از موضوع مورد اشاره (عیسی مسیح، یا کلمه حیات) نام ببرد، با کمک وجه وصفی به خصوصیات متمایزکننده و مشخص‌کنندهٔ موضوع مورد اشاره می‌پردازد. از این سو یوحنا ی رسول "کلمهٔ حیات" را با عناوینی از قبیل (آنچه) «از ابتدا بود»؛ آنچه «شنیده‌ایم»؛ (آنچه) «بچشم خود دیده‌ایم»؛ (آنچه) «نگریستیم»؛ (آنچه) «دستهای ما لمس کرد»؛ (آیهٔ ۱) و «آنچه دیده و شنیده‌ایم» (آیهٔ ۳) معرفی می‌کند. فعل اصلی این جمله طولانی «اعلام می‌نمائیم» است. تجسم مسیح از اهمیتی بسیار برخوردار است و یوحنا ی رسول این خبر و این حقیقت مهم را به خوانندگان اعلام می‌کند. به یک معنا، انجیل یوحنا را در یک جمله کوتاه می‌توان خلاصه کرد، **کلمه جسم گردید.**

۴- در ابتدا کلمه بود ...
۵- در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید.

مکان) را آفریده است، پس لاجرم خدا بایستی برتر از زمان و مکان باشد (۶). زمان، میزان و وسیله اندازه‌گیری تغییر و حرکت است. از آنجا که همه چیز در چهارچوب زمان و مکان قرار دارد، لذا همه چیز در حال جنب و جوش و تغییر و تکوین است. پس به بیانی دیگر، به خاطر وجود زمان است که جهان دگرگونی را تجربه می‌کند و وجود سکون به معنای مطلق کلمه، امری محال است.

دانستن این حقیقت که خدا آفریننده زمان است، روشنگر چند موضوع مهم خواهد بود. اول اینکه چون خدا زمان را آفریده است، پس او از ازل و حتی پیش از ازل بوده است. قدیس کلیسای اولیه آتاناسیوس (۷) می‌گوید: «هیچ گاهی نبوده است که خدا نبوده باشد!». ایمان به این حقیقت ساده برای ما منشاء و معدن امنیّت و آرامش خواهد بود. اگر پدر آسمانی ما خدایی است که ماورای زمان می‌باشد، پس روزگار، پستی و بلندی‌های آن، و سختیهای زمانه و طوفانهای دهر، قدرت ترسانیدن ما را از دست خواهند داد. زیرا که خدای ما، پدر آسمانی ما، مالک و هستی بخش زمان، حتی آن زمانهای سخت و ناگوار است و بنا به اراده و صلاحدید خود آن روزها را نیز بسر خواهد آورد. نکته دوم این است که: خدا زمان را آفرید و الزاماً از زمان بیرون و ماورای زمان می‌باشد. زیرا اگر خدا به زمان وابسته باشد، اولاً خالق تحت قدرت خلقت خود گرفتار می‌شود که این امری محال و غیر منطقی است. ثانیاً، از آنجا که قرار داشتن در زمان، مستلزم تغییر خواهد بود، پس خدایی که در قید زمان باشد، بایستی تغییر کند (۸). تغییر ناپذیری خدا، مهم‌ترین ضمانت

۶- شاید خواننده محترم از این کلمات تعجب کند و مرا به مکرر گویی و توضیح واضحات متهم نماید. ولی فکر می‌کنم درک این حقیقت ساده آنقدر مهم است که حتی توضیح واضحات را نیز اتلاف وقت نمی‌دانم.
St. Athanasius - V

۸- بر اساس قوانین ترمودینامیک، روند تغییر همیشه از سوی بفرنج به ساده و کلّ به اجزاء

اجرای وعده‌های خدا است. خدا تغییر ناپذیر است و تمامی وعده‌ها و قولهای شیرین و تسلی بخش او نیز تا به ابد به قوت خود باقی خواهد ماند. او وعده فرموده است که ما را پیش خود خواهد بُرد، او به ما وعده نجات و بخشایش از گناهانمان و پیروزی بر شیطان و هوسهایمان را داده است. او به کلیسا وعده وصال داده است، روح القدس را به ما بخشیده است تا بیعانه میراث عظیمی که در انتظار ماست باشد و هزاران وعده گرانبهای دیگر. و چون خدا تغییر ناپذیر است، وعده‌های او نیز تا به ابد به قوت خود باقی خواهد ماند. عیسی مسیح در این باره می‌فرماید: هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد. در این دنیایی که همه چیز و همه کس، همه روابط و دوستیها، دستخوش دگرگونی و تبدیل است، انجیل عیسی مسیح از خدایی تغییر ناپذیر خبر می‌دهد. در جهانی که بلایای طبیعی از یک سو و جنگ و نابسامانیها و اغتشاشات اجتماعی و اقتصادی از سوی دیگر، بنیاد هستی را بنظر سست و غیر قابل اعتماد می‌نماید، کتاب مقدس از خدایی سخن می‌گوید که از ازل تا به ابد جنبش نخواهد خورد. در حالی که همه چیز بی پایه و بی بنیاد است و اطرافیانمان همصدا با حافظ ناله می‌کنند که بیا که قصر امل سخت بی بنیاد است، تغییر ناپذیری خدا هم چو لنگری در این دریای پر تلاطم، تنها امید و تکیه‌گاه حقیقی ما خواهد بود.

و بالاخره نکته سومی که این دو کلمه به ما می‌آموزد در باره اهمیت و ارزش فداکاری عیسی مسیح است. خدایی که خارج از زمان و مکان بود، جسم گردید و او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما از آسمان نزول کرد^(۹) و وارد زمان و مکان شد. پولس رسول در فیلیپیان این حقیقت را اینگونه به تصویر کلام

می‌کشد: که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد، و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت صلیب مطیع گردید (فیلیپان ۲: ۶-۸).

آنچه از ابتدا بود، دقت کنید که یوحنا فعل ماضی ساده را انتخاب می‌کند. همان طور که خواهیم دید، مقصود یوحنا ی رسول از «کلمه حیات»، عیسی مسیح است. مسیح ابتدایی ندارد، مسیح حتی پیش از آنکه ابتدایی در کار باشد، وجود داشته است. یوحنا نمی‌گوید که کلمه حیات وجود یافت، یا اینکه خلق شد. او از ابتدا بود. در آیات شروع انجیل یوحنا می‌خوانیم: در ابتدا (از ازل) کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود، همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. یوحنا با دقت تمام فرق بین یحیی تعمید دهنده و عیسی را با استفاده از دو فعل مشخص و متفاوت بیان می‌کند: کلمه بود ولی شخصی از جانب خدا فرستاده شد، ... او آمد ... یحیی انسانی بیش نبود، او آمد، فرستاده شد، ولی عیسی بود.

از همان ابتدای کار، یوحنا مینا و میزان را بر الوهیت مسیح قرار می‌دهد. چنانکه خواهیم دید از نقطه نظر کتاب مقدس، اهمیت به رسمیت شناختن و ایمان به الوهیت عیسی مسیح اساس و شالوده تمامی زندگی یک مسیحی محسوب می‌شود. جدا از مسیح، مسیحیتی وجود ندارد و بدون پیروی از عیسی مسیح، مسیحیت مفهومی نخواهد داشت. هر تعلیم روحانی که مسیح را جلال ندهد، هر تعلیمی که مرکز ثقلش مسیح نباشد، از مسیح نبوده، برعکس بدعتی کاذب و مهلک می‌باشد و بایستی به هر قیمت از آن دوری کرد! اگر مسیح را صرفاً به عنوان یک معلم خوب اصول اخلاقی، یا یکی از پیامبران خدا و یا یک رهبر دینی بشناسیم، ارزش و اهمیت کار او و فداکاری

عظیمش بر صلیب را نادیده گرفته، از ارزش آن کاسته‌ایم. سی.اس. لویس نویسنده و متفکر بزرگ معاصر می‌گوید: "مسیح بارها خود را با خدای پدر برابر دانسته، نسبت الوهیت بخود داده است. در مقابل این ادعا سه برخورد منطقی بیشتر موجود نیست؛ انسان منطقی مجبور است یا بگوید: این نجار یهودی دروغگوی بی شرمی بیش نبوده، قصد فریب و تحمیق اطرافیان خود را داشته است. یا اینکه: عیسی در اثر جنون و از سر دیوانگی محض خود را با خدای قادر مطلق برابر دانسته است و سخنان وی یاوه‌گویی دیوانه‌ای بیش نیست. و یا به سخن او و شهادت رسولان ایمان آورده، در مقابل جلال و فروتنی و محبت او به زانو افتاده، او را به عنوان خدای قادر مطلق و متعال مورد پرستش قرار دهد. یک معلم اخلاق خوب هرگز خود را با خدا برابر نمی‌کند پس لفظاً از این سخنان مسخره که عیسی معلم خوبی و انسان متدین شریفی بود دست بردارید. یا دشمن او بشوید و یا بنده او، راه سومی وجود ندارد."

پیش در آمد رساله اول یوحنا به روشنی یاد آور مقدمه انجیل یوحنا می‌باشد. برای یوحنا (و نیز برای همه مسیحیان)، جسم گردیدن کلمه خدا (عیسی مسیح)، مرکز ثقل پیام و خوش‌ترین خبرها است. فرض کنید که می‌خواهید به دوست و فردی از افراد خانواده‌تان خبر خوش نجات و بزرگ‌ترین مژده عالم را بدهید؛ از کجا شروع خواهید کرد؟ نقطه آغازین شما کجا خواهد بود؟

متی، خبر خوش خود را با این شروع می‌کند که عیسی مسیح، تحقق تمامی نبوت‌هایی است که به قوم بنی اسرائیل داده شده بود. برای متی، عیسی مسیح ناجی موعود و تجسم تمامی آمال و آرزوهای قوم بنی اسرائیل و همه اقوام جهان بود^(۱۰). برای مرقس نقطه شروع پیغام خوشش، شناخت این

۱۰- زمانی که خدا ابراهیم را خواند، به وی گفت: «از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲: ۳). برکت اقوام و ملل عالم مستلزم پیاده شدن و عملی گشتن نقشه الهی خدا

حقیقت می‌باشد که عیسی پسر خداست^(۱۱). لوقا خبر خوش خود را با این کلمات شروع می‌کند که ای تئوفیلس تو خبری شنیده‌ای و تعلیمی راجع به عیسی مسیح یافته‌ای، اینک من پس از تحقیق مفصل، داستان کامل آن وقایعی را که به نجات تو منتهی شد برایت شرح می‌دهم، «تا صحت آن کلامی را که در آن تعلیم یافته‌ای دریابی»، (لوقا ۱: ۵-۵). هدف لوقا این بود که به خواننده خود نشان دهد که سرگذشت عیسی مسیح «صحت» دارد. نجات تئوفیلس^(۱۲) بر پایه ایمان به حقیقت عیسی مسیح استوار است. وقایعی که به نجات او (و ما) انجامید، صرفاً زائیده تخیلات شاعرانه افراد خیالی‌باف نمی‌باشد.

ولی انجیل یوحنا به گونه‌ای دیگر شروع شده، بر نکته دیگری تاکید می‌کند. به عقیده یوحنا، تجسم کلمه مهم‌ترین خبرها است. گاهی لازم است که ما مسیحیان این حقیقت عظیم را به خاطر بیاوریم که تجسم کلمه و به دنیا آمدن عیسی خوش‌ترین خبرها و سرآغاز پیام انجیل است.

توسط ابراهیم و فرزندانش بود. در حله اول عیسی تحقق نبوتها و امید بنی اسرائیل بود، ولی نهایتاً، بوسیله ایمان و اطاعت بنی اسرائیل، جمیع امتهای جهان برکت یافتند (بیاد داشته باشیم که تمامی رسولان، مبشرین، و واعظین نخستین کلیسا یهودی بودند و بوسیله خدمت آنها بود که مسیحیت در چهار گوشه جهان پراکنده شد و نهایتاً ما پیام انجیل را شنیده، برکت یافتیم).

۱۱- کلمات آغازی انجیل مرقس به قرار زیر است: ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا.

۱۲- هویت اصلی تئوفیلس به روشنی مشخص نیست. مفسرین درباره اینکه تئوفیلس چه کسی بوده است، زیاد صحبت کرده‌اند و مطلب نوشته‌اند. اعتقاد شخصی من اینست که کنکاش زیاده از حد در پیرامون احراز هویت اصلی تئوفیلس جز هدر دادن وقت ثمره دیگری نخواهد داشت. با این همه، از بین فرضیه‌های موجود، دو نظریه را که با عقل و منطق سازگاری بیشتری دارند معرفی می‌کنم. یکی اینکه تئوفیلس یک مقام عالی کشوری یا لشکری رومی بوده که به مسیح ایمان آورده بود و لوقا انجیلش را جهت تعلیم و شاگرد سازی او نگارش کرده است. و نظریه دوم اینست که چون در زبان یونانی، کلمه تئوفیلس به معنی "دوست خدا" می‌باشد، مخاطبین لوقا، تمامی افرادی هستند که خدا را دوست داشته، دوست او خوانده شده‌اند. مسیح در یوحنا ۱۵: ۱۴-۱۵ می‌فرماید: شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم به جا آرید، دیگر شما را بنده نمی‌خوانم زیرا که بنده آنچه آقای من می‌کند نمی‌داند؛ لکن شما را دوست خوانده‌ام زیرا که هرچه از پدر شنیده‌ام به شما بیان کردم.

و آنچه شنیده‌ایم و بچشم خود دیده. آنچه بر آن نگریم و دستهای ما لمس کرد. توجه کنید، یوحنا رسول از ضمیر فاعلی مفرد (شنیده‌ام، دیده‌ام و...) استفاده نمی‌کند. تجربه دیدن و لمس کردن و شنیدن عیسی مسیح، صرفاً یک تجربه شخصی یوحنا و یا حاصل مکاشفه خاصی به شخص او نبوده است. بسیاری مسیح را پیش از مرگش و پس از رستاخیزش از مردگان دیدند. یوحنا می‌گوید: دیدیم، شنیدیم، لمس کردیم و غیره. تجسم کلمه حقیقتی است که رسولان بر آن شهادت می‌دهند. در مقدمه اشاره کردیم که گروهی از پیروان عرفان یونانی، معتقد بودند که جسم و هر چه جسمانی و دنیوی است شریر و بد است^(۱۳) و امکان ندارد که خدا (که روح و پاک است)، در جسم (مظهر ناپاکی) ظهور کند. از آنجا که از دید آنها هر چه مادی و جسمانی است بد و شریر می‌باشد، لذا این افراد معتقد بودند که مسیح، شیخ و یا تصویری بیش نبود و خدا (که روح و روحانی است) به راستی جسم نگردیده بود.

می‌بینید که داشتن یک پیش فرض غلط چه نتایج مهلک و مخربی دارد؟ پس بیایید که همیشه پیش فرضهای خود را با کلام خدا و عقل و برهان منطبق کرده، صحت و سقم عقاید خود را با محک شهادت رسولان و شاهدان عینی

۱۳- این تعلیم، به روشنی با کلام خدا که جهان را نیکو آفرید مغایر است. اجسام، غذاها، نوشیدنیها، موسیقی، رقص و آواز و غیره، بخودی خود بد و شریر نمی‌باشند. خدا دوست دارد که فرزندان از حیات لذت ببرند و مثل هر پدری، از دیدن تفریح و شادی و خوشی فرزندان خود، خشنود می‌گردد. متأسفانه نوعی از عرفان یونانی هنوز هم در کلیساها و در میان جماعات مسیحی دیده می‌شود که برخی از کارها را دنیوی و جسمانی تلقی کرده شریر می‌پندارند، بی آنکه نفس آن کار بخودی خود گناه و یا حرام باشد. مثلاً بعضی از برادران مسیحی ما رفتن به سینما و تماشای تلویزیون یا اتومبیل سوار شدن، و را منع کرده، دوری جستن از کارهایی را که فی‌نفسه بد و شریر نیست را نشانه دینداری و تقوا می‌دانند.

وقایعی که منجر به نجات ما شد بسنجیم. مانند دشمنان حقیقت^(۱۴) نباشیم که برای پیش فرضهای خود بیشتر از شهادت رسولان ارزش و اعتبار قائل بودند.

در باره کلمه حیات و حیات ظاهر شد و آنرا دیدیم و شهادت می دهیم
و به شما خبر می دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد. یوحنا ی رسول بر تجسم کلمه حیات، خداوند ما عیسی مسیح، شهادت می دهد. در این آیه چند نکته مهم و در خور توجه دیده می شود. نخست اینکه: حیات ظاهر شد و آنرا دیدیم و شهادت می دهیم. مخالفین حقیقت در افسس می گفتند که ماده شیرین است و روح، پاک. لذا هیچ گونه پُلی مابین عالم معنی و ماده وجود ندارد. ولی یوحنا می گوید که کلمه حیات (در جسم) ظاهر شد^(۱۵). اعتقاد به تجسم کلمه خدا اصلی ترین ضربه بر پیکر عرفان یونانی و

۱۴- یکی از عناوینی که یوحنا به دشمنان خود اطلاق می کند، دجال یا «دشمن مسیح» است. در قسمت معرفی و مقدمه نیز گفتیم که رهبر عرفانیون کلیسای افسس شخصی بنام سرینتوس بود که یوحنا او را دشمن حقیقت نامیده بود.

۱۵- بعضی اوقات مسیحیان خوش قلب و خوش نیت که قصد جلال دادن و بالا بردن رتبه عیسی مسیح را دارند، انسانیت او را بدست فراموشی می سپارند. این اشخاص آنقدر مسیح را بالا می برند که تصور انسان بودن او برایشان مسئله ساز می گردد. مثلا شنیدیم که واعظی در باره واقعه طوفان در دریای جلیل و اینکه عیسی بخواب رفته بود صحبت می کرد. برادر عزیز واعظ، انواع و اقسام معانی روحانی را از این قسمت استخراج کرده، در باره معنی «عمیق!» روحانی خواب عیسی سخن گفت. حال آنکه به اعتقاد من، از آنجا که عیسی نجار بود و به دریا و طوفان عادت نداشت در اثر طوفان و تکان های قایق کوچک ماهیگیری، دریا زده شده بود! هر کس که به دریای متلاطم عادت نداشته باشد، دریا زده خواهد شد و یکی از علائم دریا زدگی خفیف، خواب آلودگی است. ولی گفتن اینکه عیسی دریا زده شده بود و یا از فرط خستگی بخواب رفته بود، اعتراف به این حقیقت است که عیسی انسانی بود مثل همه ما، گرسنه و تشنه و خسته می شد، احتیاج به استحمام داشت، اگر خاری به کف پایش می نشست ممکن بود که چند روزی هم لنگ لنگان راه برود! و غیره. ما براحتی با زبان خود اعتراف می کنیم که عیسی خدای کامل و انسان کامل بوده است، ولی تاثیر عرفان یونانی در ما آنقدر

همهٔ ادیان دیگر جهان است.

باید پرسید که چرا یوحنا اینهمه به تجسم کلمه اهمیت می‌دهد؟ و مهم‌تر از آن، تجسم کلمه چه اهمیتی برای ما دارد؟ جواب یوحنا به این سؤالات یک کلمه بیشتر نیست، "شراکت". گناه باعث گسیخته شدن رابطهٔ دوستانهٔ ما با خدا شده است. در باغ عدن، رابطهٔ انسان با خدا مملو از راحتی و صداقت بود. خدا در باغ می‌خرامید و آدم و زنش دلیلی به پنهان ساختن خود و خجالت کشیدن از روی او نداشتند. خدای ما آتش فرو برنده است^(۱۶). ولی به خاطر بی‌گناهی آدم و حوا و محبت خدا، آن آتش فرو برنده، سرچشمهٔ گرمای محبت و مشارکت بود. پس از آنکه گناه وارد تاریخ بشر گردید، گرمای مطبوع آن رابطه از بین رفت و گرمی قدوسیت خدا، گناهکاران را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند.

تجسم کلمه، و ظهور خدا در میان ما، گامی است در ایجاد مجدد رابطه و شراکت با بشریت گناه زده. مرکز ثقل پیام یوحنا در این است که مسیح آمد تا ما با خدا شراکت حاصل کنیم، مابقی کارهای مسیح (گو اینکه همگی از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار هستند) در مرحلهٔ دوم اهمیت قرار می‌گیرد. مهم‌ترین جنبهٔ آمدن عیسی مسیح به این کرهٔ خاکی، پرداخت بهای گناهان و فدیة کردن گناهان بشریت، و یا بخشیدن نجات، و پیروزی به گناهان، و یا

عمیق است که فکر آن را نمی‌کنیم که مثلاً وقتی عیسی پسر بچهٔ کوچکی بیش نبود، بازی می‌کرد، زمین می‌خورد و مثل هر بچهٔ دیگری گریه می‌کرد! تا جائیکه در بعضی مجامع مسیحی، ابراز آنچه که گفتیم، کفر محظ تلقی می‌شود!

ایمان به الوهیت کامل مسیح همانقدر مسئله ساز است که ایمان به انسانیتش. اگر در طی قرون گذشته و بخاطر نفوذ عرفان یونانی انسانیت مسیح زیر سؤال قرار گرفته است. از قرن پیش به این طرف و بواسطهٔ نفوذ لیبرالیسم از یک سو و نهضت اصول عقلانی Rationalism از سوی دیگر، بعضی از کلیساها و متفکرین اروپایی، الوهیت مسیح را زیر سؤال برده‌اند.

بخشیدن قوات روحانی و غیره (که همگی جزئی از نقشه خدا برای بشریت می‌باشند) نبود. بلکه او آمد تا رابطه گسسته شده ما را با خدا پیوند دهد. درست است که با صلیب عیسی، نجات یافته‌ایم، درست است که بوسیله رنج مسیح، بهای گناهان ما پرداخت شد، و ... ولی باید به یاد داشته باشیم که رنج عیسی از همان لحظه سقوط بشر به دام گناه شروع شد. رنج دوری مسیح از ما و محبت و علاقه او به داشتن مشارکت و رفاقت با ما بود که او را واداشت که رنج صلیب را بجان بخرد^(۱۷). وقتی که خدا در باغ عدن آدم را ندا داده، گفت: «کجا هستی؟» این سؤال خدا را بایستی به عنوان ناله دردناک عاشقی دلشکسته به هنگام دور شدن معشوقش تلقی کرد تا اینکه نشانه عدم آگاهی خدا به محل اختفای آدم و حوا.

از همان آغاز، گناه بشر رابطه و شراکت با خدا را از بین برد و این دوری انسان از خدا، دل خدا را شکست. هر گناهی، هر تمرد و سرپیچی، ما را به سوی جهنم و دوری از خدا و مرگ سوق می‌دهد و هر یک قدمی که از او دورتر می‌شویم، خدایی که عاشق جانهای ماست بیشتر رنج خواهد برد. به یک معنا، تجسم خدای پسر، پیش در آمد عظیم‌ترین و واقعی‌ترین و ملموس‌ترین رنج او بود. مطالب زیادی راجع به شقاوت و بیرحمی صلیب (طریقه اعدام رومیان) نوشته و چاپ شده است. واعظین در مورد درد و رنج صلیب و آنکه چه شکنجه عظیم و دهشتناکی است، موعظه‌ها کرده‌اند. دردی که محکوم بر روی صلیب تحمل می‌کند، بزرگتر از آن است که بتوان در قالب کلمات گنجانید^(۱۸).

۱۷- حقیر در مورد این موضوع زیاد تفکر و تعمق کرده‌ام و هر بار که به محبت خدا فکر می‌کنم، عقلم بیچاره می‌شود که چرا؟ چه چیزی در من بود که مسیح را واداشت که اینچنین رنجی را برای من متحمل گردد؟ جواب شاید این باشد که عشق خدا نسبت به ما عاصیان و گنه‌کاران نیز یکی از همان اسرار الهی است که با قوه عقل و منطق قادر به درکش نخواهیم بود.

۱۸- در اشعای نبی ۵۳:۲-۳ می‌خوانیم که: «او را نه صورتی و نه جمالی می‌باشد، و چون

درد و رنج اصلی در فرو رفتن میخهای صلیب در دست و پای مسیح و یا نیزه در پهلوی او نبود. بلکه منتهای رنج عیسی مسیح در این بود که بر بالای تپه‌ای که خود آفریده آنرا نیکو نامیده بود^(۱۹) مصلوب می‌شد! درد اصلی مسیح به خاطر میخها نبود، بلکه درد او این بود که دستانی که میخها را در دست و پای او می‌کوفتند را خود آفریده بود و آنها را نیکو خوانده بود! کسانی را که قوم حبیب و امت خاص خود خوانده بود و انسانهایی را که به شباهت خود آفریده بود، فریاد زدند مصلوبش کن! بلی زخم کشنده جای نیزه در پهلوی او نبود، بلکه شکستگی قلب پر از محبت مسیح بود که او را هلاک نمود! پس می‌بینیم که رنج مسیح نه تنها جنبه جسمانی و فیزیکی داشت، بلکه جنبه روحی و روانی و عاطفی نیز دارد. رنج مسیح از زمانی شدت گرفت که خالق عالم در درون رحم مخلوق قرار گرفت. زمانی غم خدا شدت گرفت که، عیسانی که به فرمان او همه چیز هستی یافت، مبدل به کودکی ضعیف و ناتوان و محتاج به مراقبت مخلوقش شد. آنکه تمامی عالم محتاج اوست، خود محتاج مادری بشری گردید. آنکه تمامی جهان را آفرید، در به در و آواره و بی پناه و بی خانه شد. نه در هنگام تولدش خانه‌ای داشت و نه هنگام زندگیش بر روی زمین جایی برای سر نهادن یافت، در میان دو دزد مصلوب شد و پس از مرگش هم قبری برای بدن بی‌جاننش نداشت.

این الوهیت مسیح است که مجسم شدن و انسان شدنش را، رنج او بر صلیب را، سخنان و تعالیمش را از اهمیت خاصی برخوردار می‌کند. وگرنه، بسیاری به این دنیا پا گذاشته‌اند. تاریخ مردان بزرگ و معلمان کبیری به خود دیده

او را می‌نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم، خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسیکه رویها را از او بپوشانند و خوار شده که او را بحساب نیاوردیم. سربازان رومی عیسی را آنقدر شکنجه کرده بودند که چهره‌اش از شدت ضربات مشت و لگد قابل

است و هزاران هزار نفر به ناحق مورد شکنجه و اعدام قرار گرفته‌اند.

نکته مهم دیگر درک منظور یوحنا از عبارت کلمه حیات است. منظور او از کلمه حیات چیست؟ آیا یوحنا در باره عیسی مسیح صحبت می‌کند؟ اگر این طور است، چرا بجای ضمیر مذکر از ضمیر خنثی استفاده کرده است؟^(۲۰) چرا یوحنا می‌گوید: آنچه از ابتدا بود؟ حال آنکه اگر مقصود از کلمه حیات عیسی مسیح است، چرا نگفت آنکه از ابتدا بود؟ اگر آنچه را به عنوان ضمیر خنثی بگیریم، نتیجه منطقی این خواهد بود که منظور یوحنا از کلمه حیات، همان پیام حیات بخش انجیل است. حال آنکه یوحنا ی رسول ادامه می‌دهد: پچشم خود دیده، آنچه بر آن نگریم و دستهای ما لمس کرد. چطور ممکن است که پیام انجیل را لمس کرد، دید، و یا به آن نگریم؟ قبلاً اشاره کردم که نوشته‌های یوحنا مملو از عبارات دو پهلو است، و این نیز یکی از آنهاست. برای یوحنا، کلمه حیات هم عیسی مسیح است و هم پیام انجیل. برای یوحنا پیام انجیل چیزی جز عیسی مسیح نبوده، آمدن عیسی مسیح به میان ما، انجیل یا خبر خوش است. بار دیگر می‌بینیم که برای یوحنا (و همچنین برای ما) عیسی و انجیل تفکیک ناپذیر هستند.

۴-۳ از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نمائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید و اقا شراکت ما با پدر و پسرش عیسی مسیح است. و این را به شما می‌نویسم تا خوشی ما کامل گردد. یوحنا ی رسول، حیات را با دو چشم خود دیده و سخنان او را با دو گوش خود شنیده بود. ولی خوانندگان این رساله (و همچنین ما)، عیسی را با چشم خود ندیده بودند. دلیل یوحنا از نگارش این رساله این است که خوانندگان، با عیسی مسیح و با دیگر اعضای

۲۰- در دستور زبان یونانی، اشیاء به سه جنس (مذکر، مؤنث و خنثی) تقسیم بندی می‌شوند.

خانواده بزرگ مسیحی "شراکت" حاصل کنند. «تا شما هم با ما شراکت داشته باشید». کلیسا باشگاه خصوصی متعلق به اعضای خاص درجه اول نیست. هر کس، تکرار می‌کنم هر کس که به عیسی مسیح ایمان آورد و بنام او اعتراف کند^(۲۱) عضوی از بدن مسیح محسوب می‌شود. در هیچ جای کتاب مقدس رتبه بندی بین اعضای کلیسا توصیه نشده است^(۲۲). پیروان عرفان یونانی

۲۱- «زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان بر خیزانید، نجات خواهی یافت. ... زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت». (رومیان ۹:۱۰ و ۱۳).

۲۲- از اثرات این طرز فکر غلط، اینست که مثلاً اعضای کلیسا پیش شبان یا کشیش کلیسا آمده از وی تقاضای دعا کرده‌اند. چون به اعتقاد آنها «دعای کشیش می‌گیرد! و یا قدرت بیشتری دارد! و یا آنکه شبان کلیسا به خدا نزدیک‌تر است و آنها دورترند!»! ما ایمان‌داران باید برای یکدیگر دعا و شفاعت کنیم، ولی نحوه درخواست آن عزیزان مبنی بر نفوذ عرفان یونانی است که می‌گفت: در مسیر رسیدن به معرفت حقیقی باید از "پلکان" و "منازل" و "مراحل" خاصی گذر کرد. و لذا بر پایه همین پیش فرض نادرست و متأثر از این ابهام است که در بین جماعت ایمان‌داران درجه بندی و سلسله مراتب به وجود آمده است.

اعتقاد به این تعلیم غلط باعث می‌شود که ایمان‌داران از دری که عیسی مسیح برایشان گشوده است، خود داخل نشده و به دنبال متوسط دیگری بین خود و خدا باشند. و در زمان احتیاج و نیاز، به عوض آنکه مستقیماً به حضور خدا بروند؛ به پیران و قدیسن و این و آن توسل ورزیده و از این کلیسا به آن کلیسای دیگر رفته و از این کشیش به دامن خادم دیگری پناه برده و از آن خوشی که مسیح برایشان فراهم کرده است بی نصیب بمانند.

خطر دیگر اعتقاد به وجود رتبات و سلسله مراتب و وجود منازل و مراحل روحانی، اینست که به شیطان و افراد شریر و زاهدنما، فرصت هزار گونه بهره برداری و سوء استفاده از ایمان‌داران را خواهد داد. بسیار شنیده، خوانده‌ایم که فلان کشیش و رهبر تقلبی چه سوء استفاده‌هایی (مالی، جنسی، کنترل افکار و سلب آزادی) از پیروان خود کرده‌اند. و تمام آن کارهای غلط و تعالیم شریرانه را با این ادعا که «من دارای مکاشفه بالاتری هستم و خدا به من اینگونه صحبت کرده است» توجیه کرده، پیروان خود را به چاه هلاکت می‌کشاند. چند سال پیش یک نمونه از این را در کشور گایانا دیدیم که رهبر یک گروه مذهبی (جیم جونز) همگی افراد فرقه خود را به نوشیدن زهر واداشت و تمامی کلیسایش را با خود به دیار نیستی کشاند. اعتقاد به وجود رتبه‌های روحانی باعث شده بود که مثلاً چند سال پیش در کشور آمریکا، پیروان (دیوید کورش) او را مسیح مجسم دانسته، جان و مال و ناموس خود را به پای آن مرد بریزند. یا اینکه حافظ در اولین غزل دیوان خود می‌گوید:

می‌گفتند که خدا را شناخته‌اند و از درجه بالاتری برخوردار می‌باشند. ایشان، ایمان‌داران ساده دل کلیسا را به مجالس خود راه نمی‌دادند و آنها را به خاطر «جسمانی بودن» و «عدم درک روحانی»، مورد تحقیر و تبعیض قرار می‌دادند. نتیجه این شده بود که بسیاری از ایمان‌داران کلیسای افسس «خوشی» خود را از دست داده به نجات خود شک کرده بودند.

یوحنا به فرزندان عزیز خود می‌نویسد: «از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نمائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید». یوحنا شرط و شروط خاصی برای شراکت با ایمان‌داران قائل نمی‌شود. کافی است که به شهادت رسول و شاه‌دان عینی عیسی مسیح ایمان آورده، توبه کنیم، آنگاه وارد خانواده خدا خواهیم شد. پولس رسول در افسسیان می‌گوید: زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند (افسیان ۲: ۸-۹). اما شراکت ما با پدر و پسرش عیسی مسیح است. و این را به شما می‌نویسم تا خوشی ما کامل گردد.

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک با خیر نبود ز راه و رسم منزلها
این طرز فکر در میان ایرانیان و افغانها بسیار رایج است. عرفان یونانی در تصوف تأثیری بسیار عمیق بر جای نهاده است. به واسطه تأثیر تصوف در ادبیات و فرهنگ فارسی، عرفان یونانی و اعتقاد به سلسله مراتب و درجات و مراحل در قلب و فکر ایرانیان و افغانها ریشه‌ای عمیق دوانده است. در میان فارسی زبانان، کمتر خانه‌ای را میتوان یافت که در آن دیوان حافظ نباشد. ساده اندیشی است اگر بگوییم که مسیحیت رایج نزد ایرانیان و افغانها نیز از عرفان یونانی منعکس در فرهنگ جامعه تأثیر نگرفته است. وظیفه ما شبانان و معلمین و خادمین خدا در میان قومهای ایرانی و افغانی است که نفوذ بیش از حد ادبیات و عرفان اسلامی و ایرانی را دیده، با حکمت و آگاهی با اثرات غلط آن تعالیم مقابله نماییم.

درین شیوه نگرش به مسائل روحانی، "پیر" و کسی که به درجه بالاتری رسیده باشد، بخاطر آنکه به «درجه بالاتری از معرفت رسیده است» به خود اجازه می‌دهد برخی دستورات کتاب مقدس (یا احکام دین) را زیر پا گذاشته، به مزیدان خود نیز امر کند که بر خلاف تعلیم خدا رفتار کنند. در این راستا، لازم است که توجه شبانان و خادمین و معلمین عزیز را به این خطر بالقوه (علی‌الخصوص میان افرادی که از زمینه تصوف و درویشگری به مسیح‌گرویده‌اند) جلب کنم.

نکته‌ای که نباید از خاطر دور داشت این است که ما بوسیله شهادت رسولان است که ایمان آورده‌ایم و با رسولان و پدر و پسر و روح القدس مشارکت پیدا کرده‌ایم. پس بهترین راه بشارت و کمک به حق جویان عزیز این است که ایشان را به خواندن عهد جدید تشویق و ترغیب کنیم. زیرا که با خواندن عهد جدید، آنها شهادت رسولان مسیح را خواهند شنید و خود را در معرض آن شهادت‌ها قرار خواهند داد. افراد بسیاری را می‌شناسم (از جمله خود بنده) که صرفاً با خواندن انجیلها، به مسیح ایمان آورده‌اند. در عین حال نباید که اهمیت و لزوم بشارت را از نظر دور داشت. هر یک از ما ایمان‌داران به نوبه خود رسول و شاهدان عیسی مسیح هستیم. وانگهی، پولس در این رابطه می‌گوید: پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟ و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟ ...

لذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا (رومان ۱۰: ۱۴-۱۵ و ۱۷).

ولی چرا کلمه جسم شد؟ چرا مسیح یک چنین رنجی و این چنین خواری و دردی را متحمل گردید؟ جواب یوحنا این است: **تا شما هم با ما شراکت داشته باشید و اما شراکت ما با پدر و پسرش عیسی مسیح است ... تا خوشی ما کامل شود.** هدف خداوند از مجسم شدن و در میان ما ساکن شدن و با ما ظاهر شدن و صلیب و مرگ و رستاخیز و همه و همه یک چیز بود تا اینکه ما با پدر و با یکدیگر رفاقت و شراکت حاصل کنیم. هدف خدا این بود که بر اساس این شراکت، کلیسا را پایه‌گذارد تا اینکه تمامی جهان غرق در گناه، باغ عدن را به عینیت در کلیسا ببینند. یا به گفته پولس: **تا آنکه الحال برابر با ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی، حکمت خدا بوسیله کلیسا معلوم شود (افسیسیان ۳: ۱۰).**

تصویری که کتاب مقدس از باغ عدن از یک سو و از شهر خدا و ملکوت آسمان و اورشلیم سماوی، از سوی دیگر، ترسیم می‌کند گویای این نکته است

که بهشت مکانی است که در آن مرد و زن معاون و همسر یکدیگر بوده، در آنجا اثری از جنگ و کینه و نفرت و دشمنی، بدی و درد و اشک نیست و خدا با فرزندان مشارکت خواهد داشت. تصویری که کتاب مقدس از بهشت بدست می‌دهد، حاکی از وجود مشارکت و دوستی کامل با خدا و اهالی ملکوت خدا و ساکنان خانه او (ایمان‌داران دیگر) است. صحبت از ضیافت است و سرود خوانی و پرستش. به یک معنا، مراسم عشای ربانی دریچه کوچکی است که از طریق آن ضیافت ملکوت آسمان را می‌توان دید. پس، تمامی نقشه خدا برای بشر، هدف غایی خدا از دادن احکام شریعت، فرستادن پسرش به میان ما، صلیب و رستاخیز مسیح، همه و همه جهت ایجاد و تحکیم و تداوم این مشارکت و مصاحبت است. محبت خدا، او را واداشت که دیوار جدایی را خراب کرده، بر روی آن ورطه ژرفی که میان ما و او قرار داشت، با صلیب پسر حبیبش، پلی احداث نماید.

یوحنا ادامه می‌دهد: از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید. خدا، سرچشمه همه شادیاها است. پولس به کلیسای فیلیپیه می‌گوید: در خداوند دائماً شاد باشید و باز می‌گویم شاد باشید! (فیلیپیان ۴:۴). یوحنا اعلام می‌کند که شراکت با خدا مایه خوشی است. از سوی دیگر، ما انسانها به رابطه با یکدیگر نیز محتاجیم. انسان موجودی اجتماعی است. تا حدی که از دیر باز، یکی از موثرترین شیوه‌های تنبیه تبهکاران، انداختن آنها به زندان و محروم ساختن ایشان از «شرکت» در اجتماع بوده است. روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و انسان‌شناسی مدرن (۲۳)

۲۳- متأسفانه این روزها در جهان غرب، به محض اینکه نام دین بر چیزی گذاشته شد، یکباره برجسبه‌های کهنه، پوسیده، خرافه‌آمیز، و ارتجاعی بر آن خواهد خورد و هرچه که نام دین و مسیحیت و کتاب مقدس را بکشد، از ارزش علمی برخوردار نخواهد بود. در مورد جرایش بحث زیاد است، ولی فقط اینرا بگویم که مسیحیت ادعا می‌کند که نه تنها حقیقت به مفهوم مطلق کلمه وجود دارد

تئوریهای مختلفی جهت تشریح این احتیاج بشر به یکدیگر ارائه می‌کنند. برخی اجتماعی بودن انسان را غریزی دانسته، بعضی آن را امری اکتسابی می‌دانند. ولی از انسان شناسی متکی بر کتاب مقدس می‌آموزیم که خدا انسان را به صورت خود آفرید. در تثلیث، پدر و پسر و روح القدس، در شراکت و رابطه کامل محبت آمیز با یکدیگر بسر می‌برند. به یک معنا، شباهتی که انسان با خدا دارد، همین نیاز داشتن رابطه با یکدیگر و بودن با یکدیگر و داشتن رابطه با خدایی که به صورتش خلق شده‌اند، می‌باشد.

ما انسانها، به شباهت خدا خلق شده‌ایم. هدف خدا از آفرینش انسان، مشارکت ما با او و با یکدیگر بوده است. و تا زمانی که با خدا و با یکدیگر رابطه درستی نداشته باشیم، دل‌های ما آرام نخواهد گرفت! وقتی که ما به عیسی مسیح ایمان آوریم، روح القدس در ما جای خواهد گرفت. بوسیله ایمان به پسر و از طریق روح القدس که در قلبهای ما زیست می‌کند، با پدر رابطه پیدا خواهیم کرد. زمانی که عیسی مسیح رابطه گسسته شده ما با خدا را پیوند

(چیزی که این روزها هیچ کس از ترس بایکوت شدن و هجو شدن در مجالس روشنفکرانه، جرأت گفتنش را ندارد)؛ بلکه مسیحیت معتقد است که آن «حقیقت» را نیز می‌شناسد (من راه راستی و حیات هستم). گذشته از این، مسیحیت یک گام فراتر رفته، می‌گوید که این حقیقت، تمایزجو Exclusive و مطلق است. این حقیقت تنها شاقولی است که با آن راستی بناهای فکری را میشود اندازه گرفت!

این روزها، شرط تمدن و تجدد این شده است که با همه موافقت کنیم! جهان امروزه خود را یک گام برتر از تجدد Postmodern می‌نامد، ما را به روشنفکری و گشودن مرزهای افکارمان فرا می‌خواند. "تجدد طلبی" ما را به داشتن "فکر باز" ترغیب و تشویق می‌کند. غافل از اینکه مرزها و دیوارهای فکری نه تنها بد نیست، بلکه لازم هم هست. این دیوارها هستند که بما "همسایه‌هایمان" را هدیه می‌کنند! فکر، مانند دهان است، فکر بایستی برای گرفتن و جویدن و هضم کردن باز شود و وقتی غذای خود را گرفت، آنرا جویده، هضم کند و نسبت به دیگر عقاید بسته بماند. مغزی که انتخاب کردن را یاد نگیرد، قادر به رد کردن هیچ پیغامی نخواهد بود! و دهانی که هر غذایی را (خواه بد و خواه خوب) قبول کند، هزاران بیماری برای صاحبش ببار خواهد آورد.

نمود، روح القدس ما را در شراکت با ایمان داران قرار خواهد داد. هر ایمان دار، دریچه و پنجره‌ای است که از آن، صورت خدا را خواهیم دید. مسیح کلمه مجسم خدا است. ایمان داران (مسیح‌های کوچک) هر کدام پنجره‌ای گشوده به ذات خداوند هستند. کلیسا، متشکل از ایمان داران یعنی افرادی است که به خاطر ایمان به عیسی مسیح و بوسیله روح القدس، با خدای پدر شراکت دارند. شاید به این دلیل است که مسیح می‌فرماید: جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.

عرفان یونانی می‌گفت: «خوشی از درون انسانی که بوسیله عرفان منور شده باشد، خواهد جوشید». عرفان یونانی معتقد بود: خوشی واقعی زمانی بدست می‌آید که انسان پس از ریاضت کشی و انجام تمرینات مخصوص روحانی به درجه‌ای اعلای روحانیت برسد و آنگاه شخص، خوشی را تجربه خواهد کرد. بنا به استنباط عرفان یونانی (که متأسفانه در کلیسای افسس هم رخنه کرده بود)، خوشی مراحل مختلف داشت. و به جهت روحانی شدن، انسان مجبور است که طی مراحل کرده از پلکان ترقی روحانی پله پله بالا رود. ولی یوحنا ی رسول این چنین تعلیمی را از خداوندش نیاموخته بود! یا با خدا، از طریق مسیح مشارکت داریم یا نداریم. اگر شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است، آنگاه خوشی ما کامل خواهد بود. ولی اگر به کلمه زنده خدا ایمان نیاورده باشیم، نه تنها از خوشی بلکه از حیات جاودانی و بخشایش گناهان و شراکت با پدر و پسر و روح القدس بی بهره خواهیم ماند. یوحنا می‌گوید: این را به شما می‌نویسم تا خوشی ما (۲۴) کامل گردد (۲۵). بیایید که

۲۴- یوحنا در چهار آیه اول رساله‌اش، بارها از ضمیر اول شخص جمع استفاده میکند: شنیده‌ایم، دیده‌ایم، نگرستیم، دستهای ما لمس کرد، دیده‌ایم، شهادت می‌دهیم، خبر می‌دهیم و الخ. در تمام مدت، منظور یوحنا از این ما(ها)، جماعت رسولان و شاهدان عینی زندگی، مرگ، و رستاخیز عیسی می‌باشد. رسولان و مبشرین و شاهدان عینی، وظیفه داشتند که آنچه را که دیده بودند به دیگران

این کلمات را به یاد داشته باشیم که خوشی ما به خاطر شراکت با پدر و پسر است. ممکن است که روزگار سختی و غم و تلخی پیش بیاورد و به هیچ وجه احساس خوشی نکنیم. یا امکان دارد که شیطان و خدمتگزاران او در پی دزدیدن خوشی شما باشند، و یا حتی ممکن است که خودتان به شادی خود شک کنید! ولی وجود شادی حقیقی هیچ ربطی به سخنان شیطان، و یا احساس قلبی ما ندارد! خوشی کامل هدیه خدا و نتیجه شراکت با پدر و پسر است. و این شراکت نیز، خود هدیه خداوند است.

اعلام کنند و یا خبر دهند (اینرا بشما می نویسیم....). ولی منظور یوحنا از این ما(ی) آخر، تمامی جماعت ایمانداران است. اینرا نوشتم تا خوشی ما (ما رسولان و شما که ایمان آورده اید) کامل شود. مردم جهان را میتوان به دو گروه تقسیم کرد: فرزندان مسیح و کسانی که هنوز به مسیح ایمان نیاورده اند. وظیفه گروه اول اینست که خبر مسیح را به دیگران اعلام کنند تا اینکه افرادی که خارج از ایمانند به مسیح ایمان آورده و خوشی همه ایمانداران، چه قدیمی و چه تازه ایمانها کامل شود. پس از ایمان به عیسی مسیح و وارد شدن به خانواده خدا، دیگر رتبه بندی، و طبقه بندی وجود ندارد. یوحنا می گوید: ما شاهدان عیسی و رسولان او هستیم و مژده او را بشما می دهیم که بتوانیم با همدیگر و بصورت یک خانواده بزرگ در خوشی کاملی که خدا برایمان فراهم کرده است شراکت داشته باشیم.

۲۵ - Hina hi chara himon hi peplromeni (هینا هی خارا هیمون هی پپلرومنی)، یعنی تا اینکه یا به منظور اینکه، شادی ما کامل گردد. از نظر دستوری *peplromeni* وجه و صفتی کامل مجهول *Perfect passive participle* مشتق از ریشه *plirao* (پلارآو) است، که دلالت می کند بر وجود حالتی بصورت کامل و مطلق کلمه. معنی عبارت فوق در یونانی حاکی از کاملیت حالت خوشی است. شاید استفاده از ریاضیات، به درک مطلب کمک کند. وجه و صفتی کامل مجهول را میتوان به «بینهایت» در ریاضی تشبیه کرد. مهم نیست که چقدر از بینهایت تفریق کنیم و چه عددی را به آن بیفزاییم، حاصل همیشه همان بینهایت خواهد بود.

بخاطر وجود شراکت با پدر و پسرش، خوشی ما کامل است. با شنیدن شهادت رسولان ایمان به آن شهادت، وارد مشارکت با خدا می شویم و این مشارکت، شادی کامل به معنای مطلق کلمه را به ارمغان خواهد آورد. هیچ چیز از کاملیت شادی ما کم نخواهد کرد و هیچ چیز به آن نخواهد افزود. اگوستین قدیس می گوید: «آنکه خدا را دارد همه چیز را دارد و آنکه خدا را ندارد هیچ چیز ندارد. آنکه خدا را و بعلاوه او همه گونه ثروت نیز داشته باشد، از آنکه در کمال فقر، فقط خدا را دارد، هیچ چیز بیشتر ندارد.»

این نکته را که خدا در پی دوستی با انسانهای گناهکار است را هرگز نباید فراموش کنیم. درک این حقیقت ما را بر آن خواهد داشت که به امر بشارت به گونه‌ای جدی‌تر نگریسته، کوشش کنیم که انسانهای جدا شده از خدا را، با خدایی که عاشق جانهای آنهاست آشتی دهیم. خوشی واقعی زمانی است که شخص یا کسانی که دوست دارد و دوستش دارند زندگی کند. عیسی می‌گوید: دل شما مضرب نشود به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید. در خانه پدر من منزل بسیار است باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید. خدا مشتاق رابطه‌ی جاودانی با ماست. انجیل به ما وعده می‌دهد که اگر به مسیح ایمان بیاوریم حیات جاویدان خواهیم یافت و برای همیشه پیش پدر آسمانی زیست خواهیم کرد.

سلوک در نورِ خدا (۱:۵-۱۰)

خدا نور است (۱:۵-۷)

و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم، که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. اگر گوییم که با وی شراکت داریم در حالی که در ظلمت سلوک می‌نماییم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم. لکن اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد.

۶-۵ و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم،

که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. اگر گوییم که با وی شراکت داریم، در حالیکه در ظلمت سلوک می‌نماییم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم. گفتیم که منظور از تجسم کلمه خدا، ایجاد مجدد رابطه از هم گسیخته دوستی و برقراری دوباره مشارکت بین خدا و انسان است. و دیدیم که قصد یوحنا از نگارش این کلمات این است که بوسیله خبر دادن (آیه ۲) و اعلام کردن (آیه ۳) این مژده، اعضای کلیسایش (و ما خوانندگان) را قادر سازد که با جماعت ایمان‌داران و تثلیث اقدس شراکت داشته باشیم و خوشی ما کامل شود.

یوحنا می‌گوید که خوشی ما در گروی شراکت با خداست. ولی کدام خدا؟ خدایی که ما را آفریده است و یا خدایی که ساخته و پرداخته ذهن ماست؟ پیشتر گفتیم که بشر به طرز باور نکردنی و بیمارگونه‌ای بت ساز و خدا ساز است! ما انسانها فطرتاً خداپرست و ذاتاً گناهکاریم. گناه ما در اصل نتیجه باور کردن خدایی غیر از خدای قادر مطلق بوده، یا شک به خدای کتاب مقدس است. گناه در حقیقت پرستیدن خدایی جز خدای کتاب مقدس است. با چند مثال منظور خود را روشن تر خواهیم کرد.

گناه طمع، زمانی است که از آنچه که خدا به ما داده راضی نباشیم. شخص طمع‌کار فکر می‌کند اگر خانه، اتومبیل، شغل، و زیبایی دیگری را داشته باشد، آنگاه خوش خواهد بود. برای او اشیاء و داشتن آن چیزها مبدل به خدایان او شده، خوشی خود را در گرو داشتن و تصاحب آنها می‌داند. حرص گناهی است که در آن شخص این دروغ را باور می‌کند که خوشی حقیقی در گرو بیشتر داشتن است. گناه حرص و یا شخص حریص، دائماً می‌گوید «پده، پده!» برای چنین شخصی خوشی، مستلزم داشتن اتومبیل سریع‌تر، خانه بزرگتر، همسر بهتر و غیره است. برای چنین فردی، خوشی در لذت بردن از مشارکت و

مصاحبت با همسر خود، یا استراحت کردن در خانه خود نبوده، بلکه خوشی خود را در داشتن و به چنگ آوردن هر چه بیشتر جستجو می‌کند. به همین ترتیب، حسادت زمانی گناه است که فکر کنیم شادی دیگران در اصل به ما تعلق داشته است و از دست زمانه و روزگار و خدا ناراحت می‌شویم که چرا فلان شخص زیباتر از من است؟ و چرا آن دیگری کار بهتر و یا موقعیت اجتماعی بهتری دارد؟ حسود، زمانی خوش است که دیگران ناراحت‌تر، فقیرتر، بیمارتر و پست‌تر از او باشند. خشم و عصبانیت موقعی گناه است که ما دروغ گناه را باور کنیم که فرو نشاندن انتقام و ریختن خون یا لکه دار کردن آبروی دشمنان (و نه محبت کردن به آنها) خوشی را در پی خواهد داشت. گناه شهوت زمانی گریبانگیر ما می‌شود که دروغ شهوت را باور کنیم. فرد شهوت پرست فکر می‌کند که با داشتن رابطه جنسی با این و یا آن فرد به خوشی دست خواهد یافت. برای چنین شخصی رابطه جنسی (حتی پرستیدن رابطه جنسی با همسر خویش) تبدیل به خدا شده، خوشی خود را در آن جستجو می‌کند.

گفتیم که پشت سر هر گناه دروغی است و هدف اصلی شیطان (که دروغگو و پدر دروغگویان است، یوحنا ۸: ۴۴)، از تمامی این دروغها، حمله به ذات، شخصیت، محبت، حکمت، عدالت، و قدوسیت خداوند می‌باشد. اساساً هر گناه و هر ناباوری ما، حمله‌ای است بر پیکر خدا. انسان گناهکار حاضر نیست که خدای زنده کتاب مقدس را بپذیرد. در عوض کوشش می‌کند که خدایی مطابق با میل و دل خود خلق کرده، خوشی خود را در مشارکت با آن خدا بدست بیاورد (۲۶).

۲۶ - در ابتدا خدا انسان را به شباهت خود آفرید، و انسان بت ساز هم بنوبه خود سعی می‌کند که خدا را به شباهت خود خلق کند!!

یکی از حقایقی که ما مسیحیان به آن ایمان داریم این است که انسان، با تکیه به توانایی خود، قادر به شناختن خدا و دریافت نجات و بخشش گناهان نمی‌باشد. با تکیه بر عقل و دانش و اکتشافات علمی نمی‌توان خدا را یافت و پی به کنه ذات او بُرد. تنها به خاطر مکاشفه و برداشتن نقاب از چهره خود است که ما خواهیم توانست خدا را شناخته، به حقیقت او پی ببریم. بنا به تعلیم کتاب مقدس، خدا از دو طریق خود را به انسان مکشوف می‌کند. طریق اول، مکاشفه عام^(۲۷) است که شامل طبیعت، کائنات، و فطرت می‌شود. مثالهای زیادی در کتاب مقدس راجع به این طریقه مکاشفه داریم که واضح‌ترین آنها مزمور ۱۹ و رومیان ۱: ۱۸-۲۵ است. روش دومی که خدا جهت شناساندن خود به ما انسانها بکار می‌برد مکاشفه خاص نام دارد که شامل، کتاب مقدس، و بطور مخصوص تجسم کلمه حیات است. یوحنا در مقدمه انجیلش می‌گوید: و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی، و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر ... خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای در آغوش پدر، همان او را ظاهر کرد (یوحنا ۱: ۱۴ و ۱۸).

اگر نظر ما نسبت به خدا اشتباه بوده، یا منطبق با تعلیم کتاب مقدس نباشد، زندگی و رفتار و دینداری ما نیز اشتباه و غیر منطبق با کتاب مقدس خواهد بود. پیروی از تعالیم غلط راجع به خدا، همیشه به زندگی روحانی غلط و آلوده به گناه منجر خواهد شد. بیجا نیست که آخرین حکم و آخرین مأموریت عیسی مسیح به شاگردانش این است که: رفته، همه امتعرا را سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و تعلیم دهید که همه اموری را که به

شاعر می‌گوید:

هرکه نقش خویشتن ببند در آب برزگر باران و کازر آفتاب
۲۷- آنچه که به هر انسانی، صرف نظر از قومیت و تاریخ، مکشوف گردیده است.

شما حکم کرده‌ام حفظ کنند (متی ۲۸: ۱۹-۲۰).

پیرو این دستور عیسی بود که رسولان، در جهت شاگرد سازی همهٔ امتهای، به اقصی نقاط جهان آن روزگار سفر کردند و امتهای را به شاگردی عیسی مسیح خواندند^(۲۸). رسول یعنی فرستاده شده، رسول کسی است که پیغامی را از سوی شخصی (معمولاً بزرگ‌تر از خود)، به شخص دیگری (معمولاً کوچک‌تر) می‌رساند. یوحنا از رسالت خود آگاه است و شنوندگانش نیز رسالت وی را به رسمیت می‌شناسند. اگر یوحنا رسول است، از سوی چه کسی فرستاده شده است و پیغامش چیست؟ یوحنا فرستندهٔ خود را در آیات ۱-۴ با نام «کلمهٔ حیات» معرفی کرده است. اکنون وی به پیغامی که از او شنیده است می‌پردازد. **خدا نور است و هیچ ظلمت در وی نیست.** مسیح خود را به عنوان نور عالم به شاگردانش معرفی کرده بود^(۲۹).

اولین تعلیمی که کتاب مقدس در بارهٔ خدا به ما می‌دهد این است که خدا گفت: روشنایی بشود و آنرا نیکو نامید (پیدایش ۱: ۳). پیش از آنکه خداوند نور را بیافریند، زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه (پیدایش ۱: ۱). به یاد داشته باشیم که ظلمت، بخودی خود، وجودی متمایز و هستی دار نمی‌باشد. در حقیقت، ظلمت، جز عدم حضور و عدم وجود نور نیست، همانگونه که خلاء، چیزی جز عدم وجود هوا نیست. جایی که نور نباشد، ظلمت و تاریکی حاکم خواهد بود. از این سبب است که در خدا، که سراسر، وجود و تماماً و

۲۸- این روزها، یعنی از حوالی دویست و پنجاه سال پیش به این سو (۱۷۳۶ میلادی زمانی که جان وسلی John Wesley، متدویزم را پایه گذاری کرد)، توجه کلیسا به امر بشارت بیشتر شده است. خدا را شکر! به دلیل این افزایش توجه و فعالیت بشارتی کلیسا بود که نهضت میسیونری مدرن شروع شده، مثلاً بواسطهٔ شروع نهضت بشارتی و انجیلی (Evangelicalism) در آن روزها بود که کتاب مقدس به فارسی ترجمه گردید. ولی توجه ما به امر مهم بشارت، نباید باعث فراموش کردن وظیفهٔ اصلی ما که تعلیم و شاگردسازی است، گردد.

۲۹- یوحنا ۱۲: ۸

مطلقاً نور است، ذره‌ای تاریکی (و بی وجودی) یافت نمی‌شود. به همین دلیل است که جایی که نور باشد، ظلمت محکوم به فنا و گریز خواهد بود.

مشخص است که یوحنا خدا را به نور تشبیه کرده است و به هیچ وجه منظور او این نیست که خدا عبارت از طیفی از امواج الکترو مغناطیسی است! تمامی موجودات، هستی خود را مدیون نور می‌باشند. خدا مثل آفتاب است. گو اینکه چشم ما قادر به خیره شدن به آفتاب نیست ولی بی نور آفتاب هیچ چیز را نمی‌توان دید. گو اینکه خدا را نمی‌توان دید، ولی او نادیده‌ای است که همه دیده‌ها و همه دیدنها از اوست. تنها سلوک در نور خدا و مشارکت با خدای نورها، خوشی کامل را به ارمغان خواهد آورد.

مهم‌ترین جنبه شخصیت خدا قدوسیت اوست. قدوسیت خداست که ما را به سوی او جذب و جلب می‌کند. قدوسیت و پاکی و نور خدا، زیبایی و زینت اوست. داود می‌گوید: خداوند را به جلال اسم او تمجید نمایید. خداوند را در زینت قدوسیت او سجده کنید (مزمور ۲۹:۲). بنا به تعلیم کتاب مقدس مرکز ثقل طبیعت و شخصیت خدا، قدوسیت و تمایز او می‌باشد. خدا مقدس است. کلمه مقدس یعنی جدا، متمایز و جدا نگاه داشته شده. او با هر آنچه که می‌شناسیم کاملاً فرق دارد. یوحنا به منظور بسط این حقیقت وجود خدا، ناگزیر از استفاده از زبان تصویر شده می‌گوید، خدا نور است و در وی هیچ تاریکی و ذره‌ای ظلمت وجود ندارد.

همچنین یوحنا دو دلیل جانبی دیگر برای استفاده از عبارت «نور خالی از ظلمت» جهت تشریح خدا دارد. اول اینکه عیسی مسیح خود را با این کلمات به رسولانش مکشوف فرمود: «من نور عالم هستم». گفتیم که جدا از مکاشفه خدا، شناختن او محال خواهد بود. به همین دلیل، بایستی هر مکاشفه خدا را جدی گرفت و خداشناسی خود را بر پایه کتاب مقدس (مکاشفه خدا در طی

قرون) و عیسی مسیح (مکاشفه خاص خدا) قرار دهیم. مسیح آمد تا خدای پدر را به ما معرفی کند (یوحنا ۱: ۱۸). او فرمود «من و پدر یک هستیم» (یوحنا ۱۰: ۳۱).

دیگر اینکه در ساختار فکری عرفان یونانی، یک دوگانگی^(۳۰) ریشه گرفته از دین زرتشت رخنه کرده بود. گروهی از ناستیکها^(۳۱)، معتقد بودند که خدا دارای دو جنبه زشت و زیبا، یا تاریک و روشن کاملاً متمایز از هم و در عین حال مکمل یکدیگر است (چیزی شبیه فلسفه یینگ و یانگ رایج در کشور گره و یا استنباطی از ایده اهریمن و اهورا مزدا ی ایرانی ها). در حالی که دسته دومی بودند که عقیده داشتند که جنبه تاریک و روشن خدا کاملاً مجزا از یکدیگر نیست و یک سوی قطب، تاریکی و ظلمت محض است و سوی دیگر، نور مطلق و بسته به درجه رشد روحانی، شخص عارف بتدریج طی منازل کرده، از تاریکی به سوی نور حرکت می کند. پس عارف منور ممکن است که همراه یک فرد عادی و «منور نشده» به کلیسا بیاید و همان کارهای دینی را انجام بدهد ولی از جایی که عارف «منور» شده است؛ برکت بیشتری از مثلاً خواندن کلام خدا، عشای ربانی، و غیره^(۳۲) دریافت خواهد کرد^(۳۳)!

۳۰- Dualism

۳۱- Gnostics پیروان عرفان یونانی.

۳۲- گروهها و فرقه های مختلف مسیحی. هر یک، بر یک نکته و یک قسمت و یا یک تجربه روحانی مشخص، پافشاری و تاکید می کنند. البته تاکید و پافشاری زیاد بر سر یک موضوع و یا تعلیم ممکن است باعث ایجاد اختلاف و تفرقه گردد. گروهی، امر بشارت را مهمترین جنبه ایمان دانسته، نزد گروهی دیگر تکلم به زبانها از اهمیت غایی و نهایی برخوردار است. در میان کلیساهای سنتی تر (ارتودکس، کاتولیک، لوتری، و اسقفی) تمعید و دریافت عشای ربانی، مهمترین تجربه روحانی محسوب می شود. اما باید دانست که تمامی این تجارب روحانی مهم بوده، جزئی از کل ایمان و زندگی مسیحی محسوب می گردند.

۳۳- تصوف اسلامی و ایرانی این عقیده را گرفته و آنرا توسعه و شاخ و برگ داده اند، مثلاً حافظ

می گوید:

در خرابات مغان نور خدا می بینم / این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم

در کلام خدا، از کلمه نور به دو صورت استفاده شده است. اولین مورد استفاده کلمه نور، جهت تشریح قدوسیت و پاکی خداست که به آن اشاره کردیم. خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. شراکت با خدا، یعنی داشتن نور خدا در زندگی ظاهری و باطنی و قلب و وجدان و رفتارهای خود. سنگ محک و راه امتحان این که آیا با خدا شراکت داریم، این است که آیا در نور و روشنایی زندگی می‌کنیم و یا اینکه سعی در پنهان کردن خود و اعمال خود داریم. آیا ما نیز مانند خدا مقدس هستیم؟^(۳۴)

مورد استفاده دوم نور، جهت بیان مکاشفه خاص خدا و درک راههای او بوده است^(۳۵). در مقدمه کتاب، بطور اجمالی به عرفان یونانی اشاره کردیم. مخالفین یوحنا ادعا می‌کردند که بوسیله انضباط روحانی و طی منازل کردن و شرکت جستن در مجالس خاص خود به مکاشفه‌ای خاص (سواى عیسی مسیح) دست یافته‌اند. آنها ادعا می‌کردند که به سبب این شناخت و کسب این

جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو
خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شُرب مُدام ما
این تعلیم غلط باعث می‌شود که شخص ایماندار، بجای جستجوی رابطه نزدیکتر و صمیمی‌تر با خدا، در پی رسیدن به مراحل بالاتر روحانیت باشد. شاید در نظر اول هردوی این‌ها یک چیز بنمایند. ولی فرق اصلی آنها در این است که بجای آنکه انگیزه ما از طلب مشارکت عمیقتر با خدا، خود خدا و خوشی شراکت با او باشد، رسیدن به مراحل بالاتر روحانی هدف شده، روحانی‌تر شدن برایمان به بت مبدل خواهد شد. از سوی دیگر این طرز نگرش، یکی از اصلیتین عوامل وجود غرور روحانی در بین ایمانداران است.

۳۴- کلام خدا بارها به ما دستور می‌دهد که «مقدس باشید، زیرا من (خدا) مقدس هستم».

۳۵- مثلاً در مزمو ۶:۴ داود دعا کرده می‌گوید: «ای خداوند نور چهره خویش را بر ما برافراز». یا مزمو ۱:۶۷: «خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد و نور روی خود را بر ما متجلی نماید». اشعای نبی در نبوت معروف خود می‌گوید: «قومی که در تاریکی سالک می‌بودند (از مکاشفه خاص خدا بی‌نصیب و بی‌اطلاع بودند)، نور عظیمی (مکاشفه عظیم خدا در عیسی مسیح) را خواهند دید و بر ساکنان زمین موت نور ساطع خواهد شد».

معرفت^(۳۶) خاص، منور^(۳۷) شده‌اند. آنها می‌گفتند که خدا را شناخته‌اند و به دانش و "معرفت" دست یافته‌اند. ایشان مدعی بودند که «تعلیم» صحیح فقط در اختیار آنهاست.

یوحنا خطاب به دشمنان حقیقت و مردان می‌گوید: «خوب فرض کنیم که درست می‌گویید و ضمیرتان روشن شده و به "معرفت" پی برده‌اید. آیا این منور شدنتان در اخلاقیات و زندگی خصوصی شما تأثیری بجا نهاده است؟ دشمنان کلیسای افسس (بطور اخص)، و بطور کلی بشریت گناه زده، در مقابل این حقیقت که: **خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست**، سه واکنش متفاوت ممکن است نشان بدهد. آیات ۶-۱۰ بیانگر این سه واکنش نسبت به خدای نورها است.

اولین ادعا، مربوط به ریاکاران و هنرپیشگان^(۳۸) دینی است. آنها، یا می‌گفتند که: «وجود گناه در زندگی شخصی‌شان امر مهمی نیست». یا اینکه:

۳۶- Gnosis دانش

۳۷- اثر عرفان یونانی در ادبیات فارسی و تصوف ایرانی (اسلامی) بسیار جالب توجه است. مثلاً یکی از مراحل و منازل که درویشها و صوفیان ایران باید از آن گذر کنند همین مرحله نورانی شدن است. وقتی که راهرو از آن مرحله می‌گذرد، می‌گویند: «چراغش روشن شد!».

۳۸- ریشه یونانی کلمه «ریا»، واژه یونانی hopokrinou (هوپوکرینو) می‌باشد. هوپوکرینو در اصل، عنوان هنرپیشگان تأثر بوده است. مثلاً هومر Homer، نمایشنامه نویس بزرگ یونان باستان، از این کلمه برای نقش آفرینان و بازیگران خود استفاده کرده است. ریاکار کسی است که نقش بازی می‌کند، زهد فروشی کرده، دینداری خود را به نمایش می‌گذارد. و هرچه استعداد و تمرین ریاکاریش بیشتر شود، زهد و تقوا و دینداری خود را بهتر عرضه کرده، در ظاهرسازی و عوام‌فریبی چیره دست‌تر خواهد شد. در عهد جدید، از کلمه «هوپوکرینو» یا ریا به منظور بیان ظاهر فریبی و عدم اخلاص و حتی مردم فریبی خطرناک استفاده شده است. یعقوب در باره حکمت حقیقی (نه آن تنویر و معرفتی که عرفان یونانی در پی‌اش بود) می‌گوید: **«لکن آن حکمت که از بالا است، اول ظاهر است و بعد صلح آمیز و ملایم و نصیحت پذیر و پر از رحمت و میوه‌های نیکو و بی‌تردد و بی‌ریا»** (است) (یعقوب ۴: ۱۷).

«می توان هم در نور سلوک کرد و در عین حال در ظلمت هم ساکن بود»^(۳۹). آنها ادعا می کردند که: «مهم ترین امر، داشتن تجربه خاص روحانی و «متور» شدن است. و زندگی پاک و سلوک در نور، در تجربه روحانی افراد هیچ اثری ندارد». «من می توانم مسیحی باشم، تعمید بگیرم، عشا دریافت کنم، و در جلسات دعا با صدای بلند دعا کرده، همه را تحت تاثیر روحانیت (پانویس ۳۹ را مشاهده کنید) خود قرار دهم». آنها مدعی بودند که می شود با خدا راه بروم و دارای انواع تجارب روحانی باشم، بی آنکه ایمانم تاثیری در زندگی روزمره و مناسبات اخلاقی من داشته باشد. اطراف ما پُر است از ادیان و فلسفه هایی که زندگی پاک روحانی را گواهی تجربه اصیل روحانی نمی دانند^(۴۰).

در مقابل این ادعاهای غلط، یوحنا می گوید که اخلاقیات و تجربه روحانی لازم و ملزوم یکدیگر می باشند. عیسی مسیح نور درون را با اعمال خارجی یکی دانسته می فرماید: همچنین بگذارید نور شما بر مردم مبتاد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند (متی ۵: ۱۶). پیامی که یوحنا از خداوندش شنیده بود، جسم و روح، ظاهر و باطن، یکشنبه و دوشنبه را از هم متمایز نمی کرد. یوحنا می گوید: اگر گوییم با وی شراکت داریم در حالی که در ظلمت سلوک می نماییم، دروغ می گوییم و به راستی عمل نمی کنیم^(۴۱). اگر در خدا ذره ای

۳۹- نزد آنهایی که به وجود دو جنبه نور و ظلمت در ذات خدا معتقد بودند، گناه و زندگی مقدس می توانست که در کنار هم وجود داشته باشد.

۴۰- مثلاً در بوگا و Meditation تمرکز و خلسه روحانی هندوها، نحوه و کیفیت زندگی شخصی و اخلاقی ما هیچ تاثیری بر چگونگی تجربه روحانی ندارد. بوگا، هیچ ضابطه خاص اخلاقی را از پیروان خود طلب نکرده، از این نظر، بین روح و جسم و زندگی روزمره و تجربه روحانی، یک جدایی و فرق تصنعی قائل می شود.

۴۱- دقت کنید که یوحنا چگونه راستی و دروغ را در مقابل یکدیگر قرار می دهد. یوحنا نمی گوید که دروغ گفته و راست نمی گوییم بلکه او می گوید: دروغ گفته و بر راستی عمل نمی نماییم. راستی، صرفاً خود را در گفتار ما ظاهر نمی سازد، بلکه به گفته کتاب مقدس نشان وجود نور، عمل کردن

ظلمت نیست، چگونه می توان در ظلمت سلوک کرده، ادعای شراکت با نور را داشت؟

نتیجۀ دوگانۀ سلوک در نور

۷ لکن اگر در نور سلوک می نماییم، چنانکه او در نور است... خدا نور است. او حقیقت است و هیچ کاری مخالف طبیعت خود انجام نخواهد داد. او همیشه و بطور مطلق در نور است، زیرا که او خود نور است. بعضی از فلاسفه در این باره که آیا خدا قادر به زیر پا گذاشتن قوانین خود است، فلسفه بافی کرده اند. یوحنا می گوید که خدا هرگز مخالف طبیعت خود رفتار نخواهد کرد. خدا نور است، خدا در نور است و در او ذره ای تاریکی نیست.

با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می کند. راه رفتن در نور خدا دو اثر شادی بخش و «خوشی» آفرین در پی خواهد داشت. اولین مایۀ خوشی سلوک در نور، بهره بردن از مشارکت با خدا است. زیرا که بوسیله دریافت بخشایش گناهان و پاک شدن با خون عیسی مسیح راه شراکت با خدا باز خواهد شد. دومین چیزی که خوشی را به دنبال دارد، مشارکت با برادران می باشد.

دلیل و نشانه سلوک در نور، داشتن شراکت با یکدیگر است. گفتیم که پیروان عرفان یونانی و دشمنان حقیقت، ادعا می کردند که در «نور» هستند و به این خاطر خود را از دیگر ایمان داران جدا کرده، با آنها مشارکت نداشتند. معلمین کذب، پیروان خود را از مشارکت با ایمان داران دیگر منع می کردند. ایشان، بی رغبتی به شراکت با ایمان داران را «گناه» تلقی نمی کردند و خود را بی گناه می دانستند. یوحنا می پرسد: «چگونه امکان دارد که با خدا «نور»

شراکت داشته باشید، و از شراکت با فرزندان نور، دوری کنید؟ برعکس، یوحنا ی رسول بارها در این رساله بر لزوم داشتن مشارکت و محبت برادران تاکید می‌کند (۹:۲ و ۱۱؛ ۱۱:۳-۱۴؛ ۲۰:۴-۲۱ تفسیر آن آیات را مشاهده کنید). یوحنا می‌گوید که سلوک در نور مشارکت با خدا و دیگر ایمان‌داران را در پی خواهد داشت (آیه ۳ و تفسیر آنرا مشاهده کنید). نشانه و دلیل دوست داشتن خدا، محبت به فرزندان اوست (۱:۵).

خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌کند. خدا نور است. نور خدا، دو چیز را برای ما روشن می‌کند: اول اینکه او مقدس است و دیگر اینکه ما گناهکاریم. در مقابل نور خدا، تمامی ظلمت درون ما نمایان خواهد شد. زمانی که خدا را آنگونه که هست، بشناسیم مانند پطرس ترسان شده، التماس خواهیم کرد: «ای خداوند از من دور شو، زیرا مردی گناهکارم!» ولی خدا فقط گناهکاری ما را به ما نشان نمی‌دهد. بسیاری را می‌شناسیم که فقط عیب‌های دیگران را می‌بینند. آنها قادرند که اشکال و نقص هر چیز را دیده، آنرا نشان دهند. تشخیص دادن عیب کار آسانی است. هر مگسی می‌تواند بر زخم و کثافت بنشیند! یکی از حربه‌های موثر شیطان جهت تضعیف روحیه ایمان‌داران، نشان دادن نقاط ضعف آنهاست. ولی، قصد خدا از نشان دادن گناهان ما، ترغیب ما به توبه به منظور بخشیدن آن گناهان است. روح القدس، نور خدا را به دلها و زوایای تاریک قلب ما می‌تاباند، او ما را از گناه ملزم ساخته، رو در روی پاکی و قدوسیت مسیح قرار می‌دهد. تا که با اعتراف و طلب بخشش از عیسی مسیح ما را پاک کند و آن رابطه گسسته را از نو احیاء نماید. گفتیم که خدا در پی ایجاد رابطه و شراکت با ماست. خدا مانند آن افراد مگس صفت نیست که فقط بدیها را ببینند. او درد را بدون تعارف و پرده

پوشی نشان داده است. کلام خدا با صراحت هرچه بیشتر به ما گفته است: «همه گناه کرده‌اند». ولی، خدا ما را در آن حالت یاس و نومیدی رها نمی‌کند، اگر درد و بیماری را نشان می‌دهد، به این دلیل است که او درمان را نیز فراهم کرده است.

کلیسا، اجتماع افرادی است که به خدایی که نیکی و نور مطلق است ایمان آورده، مایل به داشتن مشارکت با وی می‌باشند. هر چه مشارکت ما با خدا بیشتر و عمیق‌تر شود، نور خدا بیشتر به زوایای پنهان قلب ما نفوذ کرده، گناهان و ناپاکیها و تاریکیهای قلب ما را نمایان‌تر خواهد ساخت. این است که پولس رسول، (که شاید بزرگ‌ترین رسول و مبشر کلیسای مسیح است) می‌گوید: «مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد که من بزرگ‌ترین آنها هستم، (اول تیموتائوس ۱: ۱۵).

پاک می‌کند، این فعل نه تنها بر بخشایش از گناهان، بلکه بر شسته شدن و محو اثرات گناه تأکید و دلالت می‌کند. فعل مضارع ساده اخباری^(۴۲)، نشان دهنده این حقیقت عظیم و این سر غیر قابل درک فیض خداست که عمل پاک کنندگی خون مسیح، هم اینکه یکبار و برای همیشه بوده و هم اینکه هر روزه ما را از گناهان پاک می‌کند.

مقابله جدی با گناه (۱: ۸-۱۰)

اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در

ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل

۴۲- فعل زمان حال ساده اخباری (katharitzei) (کاتاریتزی) دلالت می‌کند بر عملی که به طور کامل انجام گرفته است و نیز عملی که در حال حاضر در حین وقوع است و یا عملی که از زمان حال شروع شده، و در آینده نیز ادامه پیدا خواهد کرد. یوحنا ی رسول می‌گوید که خون عیسی مسیح ما را از گناهانمان پاک کرده است، پاک می‌کند، و پاک خواهد کرد.

است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.
اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌شماریم و کلام او
در ما نیست.

۸ اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه^(۴۳) می‌کنیم و راستی در ما
نیست.

گفتم که مخالفین یوحنا، در مقابل این حقیقت که خدا نور است، سه نوع
بهبانه ارائه می‌کردند. در آیه ۶ و ۷ دیدیم که گروه اول ادعا می‌کردند که در نور
سالکند ولی اعمال و زندگی درونی‌شان مملو از ظلمت بود. آنها، ربا کارانه
دینداری خود را به نمایش گذارده، ادعا می‌کردند که گناهی مرتکب نشده‌اند.
اینک با گروه دوم آشنا می‌شویم. اینها ادعا می‌کردند: ما ذاتاً خوب و بی‌گناه
هستیم.

"خود را گمراه می‌کنیم"، اگر ربا، مردم فریبی باشد، ادعا بر بی‌گناهی، خود
فریبی است! یوحنا می‌گوید اگر فکر می‌کنید که انسان ذاتاً بی‌گناه است، خود
را گمراه می‌کنید. این روزها فلسفه اومانیزم (هیومنیزم)^(۴۴) در جهان غرب
بسیار روتق گرفته است. اومانیزم، می‌گوید که انسان ذاتاً خوب، و اساساً
بی‌عیب و نقص است. برای اومانیستها، ذکر کلمه گناه، گناهی بزرگ و

۴۳- کلمه یونانی planomen پلانومین که از ریشه planaou پلَنُو مشتق شده است، به معنی
حالت سرگردانی و پریشان بودن است و در ادبیات کلاسیک یونانی، از این کلمه جهت بیان احوال اسب
رم کرده استفاده می‌شده است. همچنین در زبان یونانی از این کلمه جهت تشریح حرکت بی هدف
زنبور و پشه نیز استفاده گردیده است. ترجمه یونانی کتاب مقدس (مقدمه تفسیر را مشاهده کنید)، پلَنُو
را برای تشریح عصبان اقوام بت پرست علیه خدا، بکار برده است. پلَنُو، بیانگر سرگردانی، گمراهی،
بی‌هدفی، و از راه بدر شدن می‌باشد؛ و مثلاً در ترجمه یونانی عهد عتیق (ترجمه هفتاده)، آیه تثنیه
۱۸:۲۷ «ملعون باد کسی که نابینا را از راه منحرف سازد»، از این کلمه مدد گرفته است.

۴۴- Humanism فلسفه اعتقاد به بشر و بشریت

نابخشودنی محسوب می‌شود! آنها می‌گویند که ریشهٔ تمامی نابسامانیهای بشر، ناشی از فقر فرهنگی و اقتصادی است و اگر مشکلات و معضلات اقتصادی حل شوند و مردم بطور صحیح آموزش ببینند، همهٔ مسائل حل خواهد شد.

ولی اگر برای لحظه‌ای چشم خود را به سوی تاریخ همین قرن حاضر (که خونین‌ترین قرن تاریخ بشر بوده است) باز کنیم، خواهیم دید که تکنولوژی و تعلیم و تربیت نه تنها بر طبیعت بشریت تاثیر مثبت نگذاشته است، بلکه آموزش و پرورش، دیو صفتی انسان توبه نکرده را صد چندان خواهد کرد. اگر تخم مرغ دزد را به امید بهبودی اوضاع اخلاقی اش به دانشگاه بفرستیم، شتر دزدی تحصیل کرده خواهد شد! هیتلر و چنگیز مغول و تیمور لنگ و استالین و اصغر قاتل و هزاران خون آشام و جنایتکار دیگری که در تاریخ بشر قد علم کرده‌اند، فرق چندانی با من و شما نداشته‌اند! در درون هر یک از ما انسانها، دیوی وجود دارد که منتظر فرصت است تا جنایاتی صد مرتبه فجیع تر و شنیع تر از هیتلر و چایسکو و ساموزا مرتکب گردد. خودفریبی محض است اگر که شرارت بالقوه و بالفعل خود را نادیده انگاشته یا اهمیت آنرا کوچک بشماریم.

۹-۱۰ اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستنی پاک سازد. اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌شماریم و کلام او در ما نیست.

دستهٔ سوم ادعا می‌کردند که بطور کامل بر گناه غلبه پیدا کرده‌اند و دیگر گناه نمی‌کنند. ایشان می‌گفتند که به آن چنان «عرفان» و «شناختی» دست پیدا

کرده‌اند که دیگر، گناه و وسوسه در آنها کارگر نیست^(۴۵). خطر این ادعا گناه نکرده‌ایم، تنها خود فریبی و دروغ نیست، بلکه اگر گناه را زیر سؤال ببریم، تجسم کلمه، مرگ و رستخیز مسیح و توبه و نجات، همگی معنی و مفهوم خود را از دست خواهند داد. اگر گناه وجود نداشت، صلیب مسیح چیزی جز حماقت محض نمی‌بود. اگر گناه وجود نداشته باشد، حکم خدا که فرمود: و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیالهای دل او دائماً محض شرارت است^(۴۶)، یا خیال دل انسان از طفولیت بد است^(۴۷)، یا همه روگردانیده، با هم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی^(۴۸)، یا خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا ببیند که فهمیم و طالب خدایی هست؟ همه ایشان مرتد شده با هم فاسد گردیده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی^(۴۹)، دروغ خواهد بود. ولی لحظه‌ای قرار گرفتن در نور خدا، حقیقت طبیعت گناه زده ما و درستی کلام خدا را به هر شخص صادقی ثابت خواهد کرد.

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که خدا انسان را به شباهت خود خلق کرده

۴۵- بعضی از فرقه‌های مسیحی معاصر که بنام «حرکت تقدسی» (Holiness Movement) معروف شده‌اند نیز یک چنین تعلیمی دارند. اینها می‌گویند که پس از ایمان و نجات، شخص یک تجربه ثانوی روحانی را کسب خواهد کرد و وارد مرحله اعلایی از زندگی روحانی خواهد شد که در آن شخص ایماندار، از هرگونه گناه دانسته و عمدی آزاد خواهد بود.

حکایتی از چارلز اسپرجن Charles Spurgeon (واعظ مشهور انگلیسی قرن نوزدهم)، تعریف می‌کنند که روزی یکی از این «تقدسی‌ها» بر سر این مسئله که او از گناه آزاد شده است به بحثی داغ و آتشین پرداخته بود. آقای کشیش اسپرجن، از او می‌پرسد: «آیا تو مدعی هستی که هرگز گناهی نخواهی کرد؟». آن شخص با قاطعیت جواب مثبت می‌دهد. با شنیدن این جواب، کشیش اسپرجن با پاشنه کفشش ضربه‌ای به انگشتان پای آن «تقدسی» می‌زند! عکس العمل آن شخص، با قدوسی که مدعیش بود بسیار فرق داشت!! با این کار، اسپرجن به آن برادر ثابت کرد که او هنوز کامل نشده و در موقع فشار و ناراحتی و بروز مشکلات مرتکب گناه خواهد شد!

۴۷- پیدایش ۲۱:۸

۴۹- مزمور ۲:۵۳

۴۶- پیدایش ۵:۶

۴۸- مزمور ۳:۱۴

است. این شباهت خدا دلیل وجود فطرت در ما انسانها است. در سراسر این عالم، در تمام طول تاریخ، فطرت انسان را از کاری منع و به عملی تشویق می‌کند. اخلاقیات و تشخیص نسبی خوب و بد در نهاد همه ما نوشته و حک شده است و هیچ ارتباطی به فرهنگ، قومیت، میزان تحصیلات، یا اوضاع اجتماعی، اقتصادی و طبقاتی ما ندارد. از این روست که همه ما انسانها از گناهکاری خود باخبریم! حال چگونه می‌توان بر این احساس گناه سرپوش نهاد و کاری کرد که گناه باعث آزدن وجدان بیدار نگردد؟

ما فطرتاً از قباحت و زشتی گناه آگاهیم و از آن روست که از ارتکاب علنی گناه خجالت می‌کشیم! دلیل این امر را عیسی مسیح اینگونه توضیح می‌دهد: حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجاکه اعمال ایشان بد است. زیرا هر که عمل بد می‌کند، روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی‌آید، مبدا اعمال او توبیخ شود ولیکن کسی که به راستی عمل می‌کند پیش روشنی می‌آید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است (یوحنا ۳: ۱۹-۲۱). پس بنابراین فرد گناهکار دو چاره بیشتر ندارد: اولین راه حلی که به مخیله انسان گناهکار ظهور می‌کند این است که خود را در تاریکی مخفی سازد، همچنانکه آدم و حوا خود را از حضور خدا مخفی کردند (پیدایش ۳: ۸).

راه دیگر، خفه و خاموش کردن صدای وجدان این است که معیارها و استانداردهای رفتاری را تغییر داده، جامعه و فرهنگ را چنان عوض کنیم که دیگر برخی اعمال، نه تنها قبیح و زشت تلقی نگردند، بلکه اجتماع اطراف بر خوبی آنها مَهر تأیید بزنند. کتاب مقدس بارها و بارها ما را به کسب حکمت و فطانت خوانده است. حکمتی که کتاب مقدس از آن گفتگو می‌کند این است که واقعیت گناه و نادانی و جهل خود را درک کرده با انضباط روحانی، و دعا و زندگی پاک و اطاعت از احکام خدا، زندگی خود را با راه خدا و میل و اراده او

مطابقت دهیم. حال آنکه جهالت گناه در این است که سعی می‌کند واقعیات را مطابق میل خود تغییر دهد! گناه را صواب خوانده، زشت را زیبا دانسته و غیره. اگر تعریف گناه را تغییر دهیم، اگر زشتی و قُبْح گناه را نادیده گرفته و یا بدتر، آنرا خوب و پاک بدانیم، آنگاه موفق به ساکت کردن صدای وجدان خود خواهیم شد. خدا از زبان اشعیای نبی می‌فرماید: وای بر آنانی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می‌نامند، که ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت می‌گذارند، و تلخی را به جای شیرینی و شیرینی را به جای تلخی می‌نهند (اشعیاء ۵: ۲۱).

این دو راه حلی بود که آدم و حوا کشف کردند و جالب است که این اکتشاف آنها تا به امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد! با خوردن از میوه درخت معرفت نیک و بد، آنها خود را به جای خدا گذاشتند و به عوض آنکه در مورد نیکی و بدی، با خدا همصدا و هم عقیده شوند، خود عارف نیک و بد شدند! و می‌بینیم که بشر متمدن و تکنولوژیک، همان راه حل‌های کهنه و قدیمی را بکار می‌برد! چرا؟ جواب کتاب مقدس ساده است. ذات بشر از پیشرفت، علم، شرایط زمانی و مکانی و اقتصادی و اجتماعی، و غیره، تغییر و تبدیل نخواهد پذیرفت.

اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را پیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد. اعتراف یعنی هم عقیده و هم کلام و هم صدا شدن با خدا^(۵۰). در زبان یونانی (و نیز زبان فارسی) کلمه اعتراف، موارد استفاده متعددی دارد. مثلاً می‌گوییم: «مجرم در دادگاه به گناه خود اعتراف کرد.» یعنی گناه خود را به گردن گرفت و مسئولیت پرداخت مجازات

۵۰- کلمه homologueou (هومولوژو) کلمه‌ای است مرکب از دو واژه homo (هومو) به معنی "هم" و logeo به معنی کلام یا کلمه. پس معنی کلمه هومولوگو یعنی هم صدا و هم کلام شدن.

را پذیرفت و متقبل جبران خسارت شد. مورد استفاده دیگر کلمه اعتراف، در رابطه با مضمون ایمان است. پولس رسول می‌گوید که شرط نجات یافتن، ایمان آوردن و اعتراف کردن است.

چرا اعتراف به گناه اینقدر مهم است؟ مگر نه اینکه خدا بر همه چیز عالم است؟ یقیناً او از تمامی گناهان ما مطلع می‌باشد. پس چرا باید اعتراف کنیم؟ حداقل به هفت دلیل، اعتراف به گناهان جهت برقراری رابطه گسسته شده با خدا مهم است.

۱- اعتراف یعنی موافقت و هم عقیده شدن با حکم خدا. خدا می‌فرماید: «همه گناه کرده‌اند و از جلال من قاصرنند و به فیض او و به وساطت کفاره عیسی مسیح، مجاناً عادل شمرده می‌شوند.»^(۵۱) اقرار به ضعف خود، ما را جهت دریافت هدیه فیض خدا آماده خواهد ساخت. مادامی که فکر کنیم با قوت خود بر گناه و ضعف درون، چیره خواهیم شد، آمادگی دریافت فیض خدا را نخواهیم داشت.

۲- اعتراف باعث آزادی از قید و بند ملامت شیطان خواهد شد. هر بار که ایمان داری مرتکب گناهی می‌شود، شیطان از آن گناه جهت ملامت و دور ساختن هر چه بیشتر او از خدا، منتهای استفاده را می‌کند. همه ما صدای شیطان را شنیده‌ایم که گناهکاری و تخلفمان را یاد آور شده می‌گوید: «تو گناهکار کثیف و بیچاره‌ای بیش نیستی و دیگر راهی برای بازگشت به سوی خدا نداری». تنها راه خفه کردن صدای ملامت آمیز شیطان، اعتراف به گناه در حضور خداوند است. خدا وعده داده است که اگر اعتراف و توبه کنیم، ما را خواهد بخشید و از بار ملامت و گناه آزادمان خواهد ساخت.

۳- اعتراف به این معنی است که انسان گناهکار به ضعف و ناتوانی خود

جهت آزادی از گناه و چیره شدن بر قدرت آن، اقرار می‌کند و بجای آنکه با تکیه بر نیروی خود، سعی به نجات دادن خویشتن نماید، اجازه می‌دهد که عیسی مسیح عنان زندگی‌اش را در دست گرفته، او (عیسی مسیح) که به نجات دادن قادر است، باعث خلاصی‌اش از چنگال گناه شده، خداوند قادر مطلق نجات دهنده‌اش باشد.

۴- مادامی که خود را با هیتلر و چنگیز مغول مقایسه می‌کنیم، جای امیدواری هست! ولی زمانی که خود را با پاکی مطلق خدا و بی‌گناهی مطلق عیسی مسیح مقایسه کنیم، آنگاه خواهیم دید که چقدر قصور ورزیده‌ایم. پس بنابراین، اعتراف به گناه و گناهکاری، اولین گام جهت شناختن پاکی و قدوسیت خداوند است.

۵- اعتراف به گناهان، نشانه سلوک در نور است. هر یک از ما، گناهانی مخفی در قلب خود حمل می‌کنیم. با اعتراف کردن به گناهان خود، دیگر آنها مخفی نخواهند بود و در مقابل نور خدا قرار گرفته، ریشه گناهان مخفی را خشک خواهیم ساخت. زمینهای باتلاقی و مردابهای خشک شده دارای بهترین خاک زراعی می‌باشند. آیا می‌دانید که باتلاق کجا به وجود می‌آید؟ و کشاورزان چگونه باتلاق را خشک می‌کنند؟ باتلاق معمولاً جایی است که درختان انبوه مانع رسیدن نور خورشید به زمین شده باعث باقی ماندن آب در زمین می‌شوند. تنها کاری که جهت خشکاندن باتلاق لازم است، این است که درختان اطراف آن را قطع کنیم. بزودی نور خورشید، آبها را تبخیر کرده، باتلاق را خشک خواهد نمود! بوسیله اعتراف، گناهان مخفی را به سوی نور پاک کننده خدا برده، گنداب درونی قلب خود را مبدل به زمین مناسبی جهت بذر کلام خواهیم ساخت.

۶- یوحنا می‌گوید: اگر گناه کنیم در ظلمت سلوک کرده و دروغ می‌گوییم،

... اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. ... اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم او را دروغگو می‌شماریم و کلام او در ما نیست. با اعتراف کردن به گناهان، خود را از اردوی دروغگویان^(۵۲) به منزل راستی^(۵۳) و راستان می‌اندازیم.

۷- و بالاخره، اعتراف یعنی دور انداختن معیارهای انسانی و قبول کردن استانداردهای خدایی جهت داشتن زندگی پاک و مطابق با اراده خدا. آدم و حوا با خوردن از میوه درخت معرفت نیک و بد، خواستند که خود معیارهای نیکی و بدی را تعیین کرده، از معیارها و موازین خدا آزاد گردند. نتیجه آن کار، افتادن ایشان و تمامی انسانها به دام گناه و اسارت شیطان بود. مسیح آمده است که زوند سقوط را متوقف ساخته، جهت چرخش گردونه گناه، موت، و تمرد را تغییر دهد. اولین گام جهت تغییر رویه غلط پیشین، اعتراف به اشتباهات گذشته است.

او امین و عادل است تا گناهان ما را پیامرزد. خدا امین است. زمانی که خود را نزد نور او برهنه و باز می‌کنیم، دستهای شفا بخش عیسی، مرهم زخمها و زشتیهای درون ما خواهد شد. او شکسته دلان را التیام می‌بخشد^(۵۴). او نی خورد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت^(۵۵). بیایید که به خدا اعتراف کرده بگوییم:

۵۲- کلام مسیح را بیاد بیاوریم که فرمود: «ابلیس، ... دروغگو و پدر دروغگویان است.» (یوحنا ۸: ۴۴).

۵۳- مسیح فرمود: من راه و راستی و حیات هستم. (یوحنا ۱۴: ۶)

۵۵- اشعیا ۴۲: ۳

۵۴- اشعیا ۶۱: ۱

ای خدای قادر مطلق، پدر آسمانی ما،
 اعتراف می‌کنیم که به ضد تو و به ضد هموعان خود،
 در پندار و گفتار و کردار گناه ورزیده‌ایم.
 و به علت نادانی و ضعف و اشتباه عمدی از
 بدیعیایی که کرده‌ایم،
 و خوبییایی که نکرده‌ایم،
 واقعاً پشیمان هستیم؛
 از گناهان خود توبه می‌کنیم.
 به خاطر پسر خود عیسیای مسیح که برای ما جان داد،
 گذشته ما را ببامرز،
 و ببخش که تو را در تازگی حیات خدمت کنیم،
 به جهت جلال نام تو.
 آمین. (۵۶)

رسالهٔ اول یوحنا ی رسول

باب ۲

نشانهٔ مسیحیت واقعی (۲:۱-۶)

گناه ما و رحمت خدا (۲:۱-۲)

ای فرزندان من این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناهی کند، شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل. و اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز.

”ای فرزندان من“. لحن یوحنا ی رسول در اینجا، باب پیش را تداعی نمی‌کند. وی در اینجا، نه به عنوان کسی که مسیح را دیده و شنیده بود، نه به مثابهٔ رسول فرستاده شده و مسح شدهٔ مسیح، نه با اقتدار پسر رعد، و نه با قاطعیت یک شاهد عینی سخن می‌گوید. بلکه آوای کلامش، انسان را به یاد پدری مهربان و شبانی دلسوز می‌اندازد. کلام یوحنا، یادآور کسی است که سخت به آیندهٔ روحانی فرزندان و گلهٔ خداوند و کلیسای مسیح دل بسته است. از همین دو کلمهٔ آغازین باب دوم، می‌توان درسهای بسیار فرا گرفت! اول اینکه وظیفهٔ شبانان، تنها به موعظه انجیل و یا رسانیدن پیام نجات بخش مسیح، و یا تعلیم نکات اخلاقی و تدریس کتاب مقدس محدود نمی‌شود. بلکه علاوه بر تمامی وظایف یاد شده، شبان باید مانند پدر مهربان و دلسوز از

فرزندان روحانی خود سرپرستی و محافظت کند.

در هر کلیسایی و هر جلسهٔ یکشنبه‌ای، حد اقل دو دسته از افراد را می‌توان یافت. یکی آنهایی که از وضعیت روحانی خود بسیار راضی هستند و در خانهٔ خدا احساس راحتی^(۱) بیش از حد می‌کنند! این افراد فکر می‌کنند که با آمدن به کلیسا و حاضر شدن در جماعات مومنین به کلیسا و شبانان و خداوند، افتخار داده، گلی بسر خدا و اهل بیت ایمان می‌گذارند! از سوی دیگر، عده‌ای هستند که با ترس و لرز بیش از حد و حتی نابجا به صحنهای خدا قدم می‌نهند و هیچگاه از فرزند خواندگی و نجات خود و محبت خدا نسبت به خود مطمئن نیستند. شبان و واعظ خوب بایستی اشخاص ناراحت را راحتی و آرامش ببخشد و راحتها را ناراحت کند! وظیفهٔ شبان این است که ترسیده‌ها را آرامش و قوت قلب داده، مطمئن کند و مطمئنها را بترساند! در باب اول، یوحنا

۱- باید متذکر شوم که احساس آرامش با احساس راحتی فرق می‌کند. آرامش (سلامتی درون) هدیه و وعدهٔ عیسی مسیح به اهل بیت ایمان است. خداوند ما در شبی که تسلیمش کردند فرمود: **من هدیه‌ای نزد شما می‌گذارم و می‌روم. این هدیه، آرامش فکر و درون است. آرامشی که من به شما می‌دهم، مانند آرامش‌های دنیا بی‌دوام و زودگذر نیست. پس آسوده خاطر باشید! نترسید!** (یوحنا ۲۷:۱۴ نقل از ترجمهٔ تفسیری). ولی راحتی، زمانی است که در خود هیچ نیازی به تغییر نبینیم. نه احساس گرمای بیش از حد کنیم و نه سردمان باشد! راکد و بی حرکت و بی علاقه به تغییر و رشد و دگرگونی، فکر کنیم به حد کمال رسیده‌ایم و در مقابل خود نه کوهی صعب العبور مشاهده کنیم و نه دره‌ای ترسناک. عیسی مسیح خطاب به یک همچو کلیسای راحتی است که فرمود: **و به فرشتهٔ کلیسای در لاودکیه بنویس که اینرا می‌گوید آمین و شاهد صدیق که ابتدای خلقت خداست. اعمال ترا می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم. لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، ترا از دهان خود قی خواهم کرد. زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و بهیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان! ترا نصیحت می‌کنم که زر مصفی با تشراف از من بخری تا دولت‌مند شوی و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عریانی تو ظاهر نشود و سرمه را تا بچشمان خود کشیده بینایی یابی. هر کرا من دوست میدارم توبیخ و تادیب می‌نمایم پس غیور شو و توبه نما!** (مکاشفه ۱۴:۳-۱۹)

رسول در بارهٔ زشتی گناه صحبت کرد، به افراد خوش خیال و راحت گفت که این اطمینان آنها واهی و دروغ و حاصل از خودفریبی و گمراهی است. ولی به مجرد گفتن این کلمات، خبر خوش انجیل (اگر به گناهان اعتراف کنیم او ما را خواهد بخشید) را به شاگردانش ارزانی کرده می‌گوید: ای فرزندان من این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناهی کند، شفیع داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل. و اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز.

یوحنا، با واقع بینی یک پزشک حاذق، احتمال ضعف و گناه در زندگی ایمان‌داران را از نظر دور نمی‌دارد. مسیحیت یک ایده آل غیر عملی و دست نیافتنی نیست. پیروی از مسیح عملی و شدنی است. ولی در طول مسیر و در طی سفر روحانی مان، کوهها و دره‌ها، کویرها و مردابها را پشت سر خواهیم گذاشت. زندگی روحانی ما بهار زیبا و تابستان گرم و خشک، پاییز رنگارنگ و زمستان سرد و سیاه را به خود خواهد دید. شبان خوب بایستی در عین حالی که نسبت به گله‌اش محبت کامل داشته باشد، بخود اجازه ندهد که محبت بیش از حد و یا خیال پردازی و عشق به ایده آله‌ها، چشمانش را نسبت به واقعیات کور کند.

عبارت اگر کسی گناهی کند، اعتراف دردناک شبانی است که از ضعف خود و واقعیت دلهره آور انسانیت گناه زده و طبیعت بشری که خدا شیریش نامیده^(۲)، به خوبی واقف است. هر باغبانی می‌داند که مادامی که گل هست، خار هم خواهد بود و هرگز از شرّ علفهای هرز خلاصی نخواهد یافت. شبان خوب، باید همیشه آمادهٔ تسلی دادن به نادمین بوده، گوشش برای شنیدن

اعتراف گله خود باز باشد (۳).

این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید؛ در اینجا یوحنا ی رسول دو موضوع را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. یکی نوشتن (یا کلام مکتوب) و دیگری خویشتن داری در مقابل وسوسه و گناه. یوحنا ی رسول پیام و چکیده خدا شناسی منطبق با انجیل را در یک عبارت بیان می‌کند **خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست**. از این یک حقیقت، تمامی مطلب انجیل را می‌توان نتیجه‌گیری کرد. حقایقی از قبیل: خدا نور است. خدا بی‌گناه و قدوس است. ما انسانها در ظلمت گناه غرقیم و سخت به نجات و رهایی از آن ظلمت نیازمندیم. در باب اول دیدیم که خدا مایل و مشتاق به داشتن مشارکت و رابطه نزدیک خودمانی و خانوادگی با ما انسانها است. دیدیم که به منظور ایجاد این رابطه، کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد. اینک یوحنا در باره چگونگی حفظ این رابطه سخن می‌گوید.

زمانی که جان و سلی، مبشر معروف قرن هفدهم، جوانی بیش نبود و برای ادامه تحصیل، منزل پدری را به سوی دانشگاه ترک می‌کرد؛ مادرش یک جلد

۳- خادم خدا، باید به اعضای کلیسای خود اطمینان دهد که اگر ایشان برای درد دل و یا اعتراف و مشورت به نزدش آمدند، اسرار آنها را فاش نخواهد کرد. اگر مردم بدانند که شبانشان آماده شنیدن است و نسبت به آنها حکم نخواهد کرد، با راحتی و گشاده دلی نزد وی آمده، او را محرم اسرار خود قرار خواهند داد و نزد وی و خدا، به گناهان خود اعتراف خواهند کرد و زودتر از اسارت آن زشتی‌ها خلاصی پیدا خواهند کرد.

بر اساس تعلیم کتاب مقدس، ایمانداران بایستی نزد خدا و نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنند. گوا اینکه در هیچ جای کتاب مقدس دستوری مبنی بر اعتراف کردن نزد کشیشان (عادت مرسوم در کلیسای کاتولیک)، به چشم نمی‌خورد، ولی عقل سلیم حکم می‌کند که فردی روحانی، با تجربه، و راز دار را برای اعتراف کردن، درد دل نمودن، و طلب مشورت انتخاب کنیم. از این خاطر است که در اکثر مواقع، بار مسئولیت خطیر گوش دادن به مسائل بسیار شخصی افراد، به عهده شبان کلیسا و یا خادمین دیگر خواهد افتاد.

کتاب مقدس به او هدیه داد. در صفحه اول کتاب مقدس، این جمله با دستخط مادر بچشم می خورد: «این کتاب ترا از گناه دور نگاه خواهد داشت و گناه ترا از این کتاب دور نگاه خواهد داشت». یوحنا ی پیر، شبان مهربان گله خدا در افسس، می گوید: «ای عزیزان، شنیدن و خواندن کلام خدا شما را از گناه دور خواهد ساخت». مزمور ۱۱۹: ۹-۱۱ می گوید: به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو. به تمامی دل ترا طلبیدم، مگذار که از اوامر تو گمراه شوم. کلام ترا در دل خود (مانند گنجی) مخفی داشتم، که مبادا به تو گناه ورزم. چنانکه دیدیم، در باب اول رساله اش، یوحنا چند مطلب را مورد تاکید قرار داده بود. اول اینکه همه گناه کرده اند. دوم اینکه، در مقابل خدایی که نور است و به همه چیز آگاه می باشد، ادعای بی گناهی، دروغ و خودفریبی و یا تهمت زدن به خداوند است. سوم اینکه، خدا مایل نیست که ما انسانها در گناه خود بمانیم و از آنجا که قصد او داشتن مشارکت و مصاحبت با ما انسانهاست، او راهی جهت بازگشت به ملکوت نور و دریافت بخشایش گناهان فراهم نموده است.

یوحنا که تحت الهام و نفوذ روح القدس، این کلمات را می نویسد، به خوبی از اثر کلام خدا در امر بنا کردن یک زندگی پاک و بی گناه آگاه است. لذا، می بینیم که او چگونه خبر و پیام خود را با داشتن زندگی پاک و بی گناه ربط می دهد. ای فرزندان من این را به شما می نویسم تا گناه نکنید. نحوه برخورد کلام خدا با ما بسیار واقع بینانه است. خدا می داند که:

۱- ما محتاج به داشتن مشارکت و رابطه با او هستیم.

۲- گناه، ما را از او (خدا) دور می سازد.

۳- نور و ظلمت (قدوسیّت خدا و گناه) قادر به داشتن مشارکت با یکدیگر نیستند.

۴- اوست که بایستی در جهت از بین بردن گناهان و ایجاد رابطه گسسته شده انسان با خدا پیش قدم شود.

۵- جهت بخشایش گناهان، کفاره و خون بهایی لازم است. ولی در عین حال، خدا می داند که:

۶- بشر ضعیف است و احتمال لغزش و افتادن به دام گناه وجود دارد. به همین خاطر است که یوحنا ادامه می دهد: و (ولی)^(۴) اگر کسی گناهی کند. واقعیت زندگی مسیحی این است که ما هر روزه در کشمکش با گناه و وسوسه بسر می بریم. هر روزه خود را بر سر دو راهی، انتخاب بین صواب و خطا، خیر و شرّ می بینیم و دائماً باید بین دروازه فراخ و در تنگ یکی را انتخاب کرده، از بین دو راه صلیب و زندگی راحت در گناه، یکی را برگزینیم. بنابراین، شهادت هر ایمان دار به مسیح چیزی شبیه این است: «من آنگونه که باید باشم نیستم. ولی آن طوری که پیش از ایمانم هم بودم نمی باشم، ولی به فیض خدا، هستم آنکه هستم». به این دلیل است که یوحنا ی رسول می گوید: و (ولی) اگر کسی گناهی کند شفیع داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل. و اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز.

۴- کلمه kai (کای) در زبان یونانی دارای معانی مختلفی از جمله و، ولی، همچنین، حتی، اینکه، مثلاً، است و برخی اوقات، نویسنده ممکن است صرفاً جهت شروع جمله اش از کلمه kai استفاده کند! بنابراین، نبایستی که همیشه kai را (و) ترجمه کرد. برعکس، وظیفه مترجم این است که به هنگام ترجمه این کلمه از مضمون جمله کمک گرفته، بر اساس شواهد و ظاهر مضمون جمله، کلمه مناسب فارسی را مورد استفاده قرار دهد. در اینجا، یوحنا ی رسول دو حالت متضاد را با استفاده از دو کلمه kai و hein «این» (اگر)، در مقابل یکدیگر قرار میدهد. می بینم که از یکسو (اینرا می نویسم تا گناه نکنید) را داریم و در مقابل آن (اگر کسی گناهی کند) را. پس با توجه به مضمون جمله، بهتر است kai را (ولی) ترجمه نمود.

۷- اگر پس از ایمان به مسیح و دریافت نجات و بخشایش گناهان، مرتکب گناهی شدیم، نایستی همه چیز را بر باد رفته تلقی کنیم. کفاره‌ای که عیسی مسیح پرداخت کرده تمامی گناهان من، شما، و همه جهان را پوشانیده و برطرف کرده است. عیسی مسیح، گناهان گذشته و حال و آینده ما را بخشیده و خون وی جهت باز پرداخت تمامی قرضهای ما کافی است. مثلاً فرض کنید که یک میلیون تومان به بانک بدهکارید و قادر به باز پرداخت وام خود نمی‌باشید. و در همین حالت درماندگی است که شخصی پیش آید و جهت پرداخت قرضتان، یک حواله صد میلیارد تومانی به بانک بدهد. آن شخص با این کارش، نه تنها تمامی بدهی گذشته شما را پاک کرده است، بلکه تمامی بدهی آینده‌تان را نیز تقبل نموده است. در فرهنگ مسیحیت، این کار خدا را فیض می‌نامیم!

معنی کلمه فیض در زبان عربی به معنی چیز بسیار است. در فرهنگ و پیش کتاب مقدس، فیض عبارت است از هدیه ارزشمند بخشایش گناهان و برقراری ارتباط و شراکت مجدد از سوی خدا، صرف نظر از گذشته و میزان گناهان و گناهکاری افراد بشر. بر اساس تعلیم کتاب مقدس نجات، تولد تازه، ورود به خانواده خدا، بخشایش گناهان، حیات جاودانی، همه و همه هدیه خداوند است. بوسیله ایمان به عیسی مسیح، انسان گناهکار، قادر خواهد بود که از این هدایای فیض و رحمت خدا بهره‌مند شود. ولی حتی همین ایمان نیز، هدیه خداوند می‌باشد! به عبارت دیگر، نجات، صلیب عیسی، آمرزش گناهان، ایمان، همه و همگی هدیه خداست.

متأسفانه، انسان گناهکار و مغرور، قادر به پذیرش این مژده نمی‌باشد. برای وی این خبر که وی از نجات دادن خویش مستأصل است و بایستی کاملاً به نیرو و لطف خدا متکی باشد، بدترین خبرهاست! غرور وی اجازه نمی‌دهد

که این حقیقت را بپذیرد که نجاتش در گروی رحمت و فیض و محبت خدا است و بس. او می‌خواهد خود حرکت کند و پس از حرکتش، از خدا برکت بگیرد. او می‌خواهد که دست بر زانوی خود گذارده با تکیه بر قوت خودش، خویشتن را از مخمصه گناه و منجلا بی که در آن گرفتار شده است، نجات دهد. انسان مغرور می‌گوید: «خدا به آن کسانی کمک می‌کند که در جهت خلاصی خود حرکتی کرده باشند». به کلام دیگر: «از من حرکت، و بعد از خدا برکت». ولی خبر خوش انجیل این است که قبل از آنکه خدا در ما حرکتی مشاهده کند، ما را مشمول برکت و فیض خود قرار داد! لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مُرد (رومیان ۵: ۸). معمای فیض خدا را از این می‌توان دید که خدا بدون توجه به وضعیت قبلی و کنونی ما انسانها، دست به انتخاب می‌زند و بی آنکه در پی دادن جایزه به مستحقین نجات باشد، گناهکاران نیازمند را مورد بخشش قرار می‌دهد.

انسان در مقابل این هدیه رایگان و عجیب خدا واکنشهای مختلفی از خود نشان می‌دهد. اولین واکنش، عکس‌العمل مطلوب و دلخواه خدا است که هدیه او را با دل و جان پذیرفته، با شکر و شادی دعوتنامه او به ضیافت ملکوت آسمان را پذیرا شود. ولی در مقابل این عکس‌العمل، دو واکنش منفی نیز وجود دارد. اول اینکه غرور افراد مانع از پذیرفتن فیض خدا می‌شود (که در بالا به آن اشاره کردیم). واکنش منفی دیگر این خواهد بود که فیض و بخشایش مجانی و بی قید و شرط خدا را مجوز ارتکاب گناه و ادامه راههای بد گذشته بدانیم.

ممکن است گفته شود: پس حال که خدا گناهان را به خاطر فیضش می‌بخشد، در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد (رومیان ۶: ۱). در مقابل این واکنش شتابزده و غلط است که پولس می‌گوید: حاشا! مایانیکه از گناه مردیم چگونه دیگر در

آن زیست کنیم! (رومان ۶:۲). با مطالعه سطحی و سریع باب اول، ممکن است که این نتیجه گیری اشتباه حاصل شود! شخص ممکن است که در مورد کلمات یوحنا دچار سوء تفاهم شده، نتیجه گیری کند که: کافی است به خدا اعتراف کنم و مورد عفو قرار خواهم گرفت و از نو همان کارهای سابق را انجام خواهم داد! همچنین ممکن است که پیام انجیل مورد انتقاد واقع شود و بعضی ایراد بگیرند که فیض با عدالت خدا ناسازگار بوده، بشر را به گناه ترغیب خواهد کرد. «مگر نه این است که اگر انسان بداند که در آخر کار تنبیهی متوجهش نخواهد بود، بیشتر به زشتی و گناه متمایل خواهد شد؟» «مگر نه این است که ترس از تنبیه و آتش دوزخ است که افراد را از گناه باز می دارد؟»

ممکن است که در نگاه اول، این اعتراضها منطقی و بجا بنمایند. ولی تجربه نشان داده است که اگر شخصی محبت، فداکاری، رحمت، و فیض خدا را تجربه کند محال است که مانند سابق از زندگی در گناه و ظلمت و دشمنی با خدا لذت ببرد. محال است که پس از چشیدن نیکویی و محبت خدا و تجربه عشق الهی، باز خاطر خواه شیطان و زشتی و آنچه که عیسی را به صلیب کشاند باقی ماند. این معمای فیض خداست که بخشیدن جرم گناهکاران، و نه تنبیه و تهدید آنها، رویه زندگی گناهکار را بکلی تغییر می دهد!

یوحنا، که به خوبی از اثرات قدرت فیض آگاه است، می گوید: **ای فرزندان من این را (تمامی آنچه که در باب اول خواندیم را) به شما می نویسم تا گناه نکنید!** ویکتور هوگو، نویسنده مشهور فرانسوی، این حقیقت را با استادی تمام در کتاب بینویان، برشته تصویر می کشد. ژان والژان، شخصیت اصلی داستان که بار تلخی و رنج و کینه و بی عدالتی حاکم در جامعه را بدوش می کشد، با محبت عیسی گونه یکی از خادمین مسیح روبرو می گردد. در مقابل یک هم چو محبت و گذشته، ژان والژان، جری تر نشده، و یا دست به سرقت و جنایت

بیشتری نمی‌زند! بلکه تأثیر محبت اسقف پیر (نمونه‌ای از محبت مسیح به ما گناهکاران)، باعث تغییر بنیادی ژان والژان شده، از دزد و کینه جوی دیروزی، انسانی فداکار و شریف می‌سازد.

یوحنا با استفاده از سه صفت، عیسی مسیح را توصیف می‌کند:

۱- عیسی شفیع ما نزد پدر است

Paraklitos (پاراکلیتوس) کسی است که برای کمک، تشویق، نصیحت، و یا تسلی خوانده شود. معنی دیگر کلمه پاراکلیتوس، وکیل مدافعی است که در هنگام محاکمه، به کمک فرد متهم آمده، در مقابل دادستان (و یا کسی که به موکلش تهمت می‌زند) از او دفاع می‌کند. وقتی که از سر ضعف، نادانی، و یا اشتباه عمدی مرتکب گناهی شویم، زمانی که شیطان (مدعی برادران) ما را محکوم کرده، در مقابل خدا به ما تهمت می‌زند، زمانی که احساس بی‌ارزشی و بی‌لیاقتی می‌کنیم، در مقابل قاضی القضاة عالم، زمانی که با سر خم و چشمانی که به پایین دوخته شده و از شدت خجالت، جرأت نگاه کردن به بالا را نداریم. در آن زمان، و هر روزه و هر ساعت عمرمان، عیسی مسیح، دوست و برادر، نجات دهنده و کفاره ما، همانند وکیل مدافع ما، در پیشگاه خدا خواهد ایستاد و در مقابل اتهامات دشمن (شیطان که مدعی برادران است)، از ما دفاع می‌کند.

در دادگاههای این جهان، رسم بر این است که وکیل سعی در اثبات بی‌گناهی موکل کرده، می‌کوشد که به دادگاه و قاضی نشان دهد که متهم، مجرم نیست و با توسل به انواع ترفندها دادگاه را به تبرئه موکل تشویق می‌کند. هدف اصلی وکیل یا اخذ رأی برائت، و یا کسب تخفیف در مجازات متهم است. ولی عیسی مسیح اینگونه نیست. او در مقابل پدر آسمانی ظاهر شده به

او می‌گوید، این شخص گناهکار است! مجازات و دستمزد او موت و آتش دوزخ است! آنچه که برای زندگی مطابق با اراده‌ی خدا لازم بود، در اختیار این مجرم قرار داشت و با این همه بازگناه ورزیده و ناپاک است! ولی من مجازاتش را بر صلیب جلجتا متحمل شده‌ام! من بجای او زجر کشیده، مزه‌ موت و آتش جهنم را چشیده‌ام، من بهای گناهان او را پرداخت کرده‌ام! من لکه‌ ننگ را بوسیله‌ خون پاکم شسته‌ام و جامه‌ سپید تقدس را بر تن این شخص کرده‌ام! می‌بینید که چه وکیل خوبی داریم؟

کار دیگر پاراکلیتوس، شفاعت و تقاضای بخشش برای مجرمین است. عیسی مسیح شفیع ماست، او دائماً در حضور پدر آسمانی از ما شفاعت کرده و می‌کند و برای ما، از خدا تقاضای عفو و فرصتی دوباره می‌طلبد^(۵). عیسی مسیح کاهن اعظم ماست. در فرهنگ کتاب مقدس مشاهده می‌کنیم که یکی از وظایف اصلی کاهنان شفاعت کردن برای قوم خدا است. در عهد جدید (یعنی از زمان عیسی مسیح به این سو)، همه‌ مومنین کاهن محسوب می‌شوند^(۶) و

۵- توجه خواننده‌ محترم را به این نکته جلب می‌کنم که در باب ۱۴ انجیل یوحنا، عیسی مسیح فرمود: «**من نزد پدر خواهم رفت و پدر، تسلی دهنده‌ دیگر** (تسلی دهنده‌ دیگری مثل خودم را) **به شما عطا خواهد کرد.**» در رساله به رومیان ۸: ۲۶-۲۷، نیز می‌خوانیم که روح القدس برای مومنین شفاعت می‌کند. این نکات بما یاد آورد می‌شوند که هم خدای پسر و هم روح القدس در امر شفاعت و تسلی شرکت دارند و هر یک نوعی و بگونه‌ای در امر تشویق و بنای مقدسین دخیل هستند.

۶- از این مطلب درسی مهم فرا می‌گیریم و آن اینست که هر یک از ما ایمانداران، بر حسب وظیفه‌ کهنات خود، بایستی که:

۱- شخصاً برای دعا و پرستش و شکرگزاری به حضور خدا حاضر شویم.
 ۲- بعنوان کاهن خدا، برای دیگران (مخصوصاً افراد قوم خدا که در بیماری و یا رنج و یا در گناه بسر می‌برند) شفاعت و دعا کنیم.

۳- بعنوان کاهن خدا، برکت، محبت، بخشایش و رحمت خدا را به نیازمندان اعلام نماییم. در کتاب دانیال نبی باب ۹ می‌خوانیم که دانیال، نزد خدا استغاثه و دعا کرده، به گناهان خود و قومش اعتراف نمود و بخاطر خود و قوم بنی اسرائیل تقاضای بخشش و رحمت می‌کند. کتاب مقدس بما تعلیم می‌دهد که یکی از وظایف هر ایماندار، شفاعت کردن جهت دیگران است. دلیل اصلی

عیسی مسیح کاهن اعظم ماست. رسالهٔ به عبرانیان ما را از یک حقیقت عظیم و تسلی بخش دیگر مطلع می‌سازد: لکن وی (عیسی مسیح) چون تا به ابد باقی است کهنات بی‌زوال دارد. از این جهت نیز قادر است که آنانی را که بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند نجات بینهایت بخشد چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند (عبرانیان ۷: ۲۴-۲۵).

همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند. این خبر بدی است که باید به جهان اعلام شود. شاید فکر کنید که همه از حقیقت زشتی گناه و پلیدی دیو درون با خبرند. مگر نه اینکه این قرن حاضر، خونین‌ترین قرن در تمام طول تاریخ بشر بوده است؟ کافی است به جنگهایی که در این قرن رخ داده است نگاهی بیندازیم. کافی است که حمام خون کامبوج و ویتنام و هندو چین، و کوره‌های آدم سوزی هیتلر و انقلاب فرهنگی چین، را در نظر بیاوریم. کافی است که به نسل کشی ویتنام و جنگ داخلی لبنان و افغانستان نظری هر چند اجمالی بیاکنیم، آنوقت متوجه خواهیم شد که انسان چقدر گناهکار و رو به تباهی است. ولی متأسفانه واقعیت امر چیز دیگری است این روزها اومانیزم^(۷) مردم را اساساً خوب تلقی می‌کند. فلسفهٔ انسان دوستان، گناه را

شفاعت برای دیگران، اعتقاد به این پیش فرض است که هویت مسیحی ما انفرادی و شخصی نیست. برعکس، ما بخاطر داشتن مشارکت با خدا و قوم خدا (اول یوحنا ۱: ۳ و تفسیر آنرا مشاهده کنید) است که شخصیت و هویت مسیحی یافته‌ایم. پولس رسول در رساله اول به قرنیان می‌نویسد: **شما هیکل روح‌القدس هستید** (اول قرنیان ۳: ۱۶، ۶: ۱۹) جالب توجه است که در هر دو مورد، پولس از ضمیر دوم شخص جمع (شما) استفاده می‌کند. به بیانی دیگر، کلیسا و جماعت ایمانداران هیکل خدا و معبد روح‌القدس است. با توجه به این مطلب و با در نظر داشتن این پیش فرض است که گناه، مشکلات، و دردهای جامعه و دیگر ایمانداران باید ما را نیز تحت تاثیر قرار داده، ما را به دعا و شفاعت ترغیب کند.

۷- Humanism فلسفهٔ رایج در قرن بیستم که بشر و بشریت و انسان دوستی را در درجهٔ اول اهمیت و توجه قرار می‌دهد.

بیماری قرون وسطی می‌داند و اخلاقیات را به گذشته‌های تاریک دوران جهالت پیش از ظهور تکنولوژی و کامپیوتر مربوط می‌کند. انسان مرکز و محور کائنات گردیده و نیچه فریاد «خدا مُرده است» را سر می‌دهد. در چنین شرایطی است که خبر خوش شفیمی در آسمان و کفاره‌ای به جهت گناهان، با استقبال گرم و آن چنانی روبرو خواهد شد! با این همه کلیسای مسیح موظف است که نه تنها مژده انجیل را، بلکه خبر بد و ناگوار گناه و عواقبش را برساند! ولی نقش ما رساندن خبر خوش است! یوحنا ی رسول می‌گوید که خبر خوش این است که در روز داوری، عیسی مسیح از خاصان خود شفاعت خواهد کرد.

۲- عیسی عادل است

یوحنا ی رسول، شفیع ما نزد پدر را با نام و عنوانش معرفی می‌کند. ترجمه تحت اللفظی عبارت اصلی یونانی^(۸) به قرار زیر خواهد بود: عیسی مسیح، همان کسی که عادل است. پیش از پرداختن به معنی کلمه عادل، لازم است به «عیسی مسیح» اشاره کنم. به عقیده اکثر مفسرین، یوحنا ی رسول از دو نام عیسی و مسیح جهت بیان دو طبیعت انسانی و خدایی شفیع عادل ما، مدد جویی کرده است. از یک سو نام عیسی، بیانگر شخصیت انسانی و طبیعت انسانی خداوند است^(۹) و نام مسیح، نشان دهنده جنبه الوهیت عیسی می‌باشد. از یکسو، عیسی انسان کاملی است که تمامی عدالت شریعت را بجا آورد و هیچ گناهی مرتکب نشد. از سوی دیگر مسیح، پسر و اقنوم (شخص)

۸- Isoun Charistoun Dikaioun (ایسون خریستون دیکایون)

۹- نام اصلی خداوند ما یسوع، می‌باشد و مسیحیان عرب زبان، از کلمه یسوع که معرب آن است استفاده می‌کنند. در زبان فارسی و میان ایرانیان، بخاطر نفوذ اسلام نام «عیسی» که لقب قرآنی خداوند است معمول و مرسوم گردیده است. در هر حال یسوع نامی معمول و متداول در بین یهودیان است.

ثانی تثلیث مقدس بوده، بنا به ذات الهی خود عادل و پاک است. کلمه عادل (و یا عدالت)، در فرهنگ کتاب مقدس به معنی پیروی کامل از قوانین شریعت است^(۱۰). شفیع ما، عیسی مسیح خود بی گناه و پاک است و از نقطه نظر شریعت، اذن دخول به پیشگاه خدا را بوسیله عدالت ذاتی خود کسب کرده است (امتیازی که هیچ انسان گناهکاری با پیروی از شریعت کسب نخواهد کرد). در عهد عتیق می خوانیم که کاهن اعظم، فقط یک مرتبه در سال و آنهم پس از گذراندن یک قربانی جهت گناهان خود، وارد قدس الاقداس می شد تا جهت گناهان قوم بنی اسرائیل دعا و شفاعت کند. ولی در عهد جدید (رساله به عبرانیان) می خوانیم که عیسی مسیح یک مرتبه و آنهم به خون خود وارد مکان اقدس داخل شد و فدیۀ ابدی را یافت (عبرانیان ۹: ۱۲).

۳- عیسی کفاره^(۱۱) به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز است

عیسی مسیح، شفیع و وکیل مدافع ما نزد پدر است. او همچنین به خاطر

۱۰- در اینجا توجه خوانندگان عزیز را به یک سوء تعبیر مرسوم جلب می کنم و آن عدم استفاده از کتاب مقدس جهت تعبیر و تفسیر مطالب کتاب مقدس است. بارها مشاهده کرده ام که افراد نا آشنا با کتاب مقدس، عدالت مسیح را با داوری و عدالت اجتماعی و اقتصادی اشتباه کرده؛ دچار سوء تفاهم می شوند. اشتباه این عزیزان در اینست که بجای آنکه معنی کلمه عادل را از کتاب مقدس استخراج کنند، به فرهنگ لغات معمول و مرسوم زبان فارسی مراجعه کرده با کمک آن کلمات و اصطلاحات کتاب مقدس را تفسیر و ترجمه می کنند.

۱۱- لغت یونانی Hilasmos (هیلاسوس)، بمعنی کفاره و یا حیوان قربانی و یا مبلغ بدهی و جریمه ای است که فرد خاطی، گناهکار، و یا مجرم، جهت فرونشاندن خشم شاکی و (یا در اینجا) خدا، پرداخت می کند. در عهد عتیق، یهودیان به جهت رفع گناهان و یا به منظور ابراز مراتب شکرگزاری از مواهب و برکات خدا، موظف به تقدیم انواع هدایا و قربانی های متعدد و متفاوتی بودند. این هدایا، سوای آن کفاره اصلی بود که سالی یک بار کاهن اعظم قوم در طی مراسم خاصی حیوانی را جهت گناهان قوم بنی اسرائیل ذبح و قربانی می کرد (لاویان ۱۶ را مشاهده کنید).

عدالتش، همیشه اجازه حضور و اذن دخول به نزد پدر را دارد. ولی خدا، نه تنها مهربان و رحیم است، بلکه او عادل و مقدس نیز هم می باشد. در فصل اول گفتیم که هر گناه ما، اولاً هتک حرمت خدا و حمله ای بر پیکر شخصیت اوست. خدا بمتابۀ دادگستری و عدالتش ناگزیر از مجازات گناهکاران می باشد. هیچ گناه و تخلف انسانها، بی مجازات از نزد خدا نخواهد گذشت. یکی از چهره های غلطی که جهان از خدا ترسیم کرده، صورتک پیرمرد (پدر بزرگ) مهربانی است که اجازه هر گونه شیطنت را به جگرگوشه خود می دهد! در مقابل این صورتک، چهره خشن و بی رحم الهه غضب و انتقام را داریم که از هیچ تخلف کوچکی چشم نخواهد پوشید! پدر آسمانی ما، اینگونه نیست. او خدایی مهربان و در عین حال عادل است که بجای چشم پوشی پدر بزرگ گونه، و یا انتقام گیری خدایی پر از غضب و جبار و غدار، آماده بخشیدن خاطیان است.

ولی بخشش، خود مسئله ساز است. اگر گناه بشر، تخطی و حمله بر پیکر خدا و احکام اوست، پس بخشش بدون باز پرداخت تاوان و جریمه صرفاً چشم پوشی یک پدر بزرگ ریش سفید و بی مسئولیت خواهد بود. ولی هم چو کاری مغایر ذات خدا است و انجامش محال خواهد بود. با توجه به آنچه که گفته شد، متوجه می شویم که چرا عیسی مسیح متحمل رنج صلیب گردید. در انجیل یوحنا می خوانیم که یحیی تعمید دهنده به مجرد دیدن عیسی می گوید: اینک بزه خدا گناه جهان را بر می دارد (یوحنا ۱: ۲۹). عیسی کفاره گناهان ما شد. او با ریختن خون خود، بهای تقصیرات ما و همه عالم را پرداخت کرده است. اینک هرگاه متخلف و گناهکاری، بنام عیسی مسیح از خدا تقاضای بخشش کند، خدا او را بواسطه کفاره ای که عیسی مسیح پرداخت کرده است خواهد بخشید.

یوحنا ی رسول بطور واضح به ما هشدار می‌دهد که بخشایش رایگان و لطف بیکران خدا بایستی ما را در جهت قدوسیت و پرهیز از گناه به پیش ببرد. ولی هرگاه و هنگامیکه از سر ضعف و اشتباه و نادانی مرتکب گناه می‌شویم، مایه اطمینان ما، کسی بجز عیسی مسیح نیست که هم شفیع، هم عادل و هم کفاره گناهان ماست. به راستی که عقل ما از درک عمق محبت خدا عاجز است! ولی عدم درک ما از موضوعی، دلیل ردّ و نقض آن مطلب نمی‌شود. ما نمی‌دانیم که چرا خدا ما را برگزید و چرا او اینگونه ما گناهکاران را مشمول مهر و عفو خود می‌فرماید. شاید هرگز محبت الهی را درک نکنیم ولی بیایید با پولس رسول بگوییم: خدا را برای بخشش غیر قابل توصیف او سپاس بگوییم! (دوم قرنتیان ۹:۱۵ نقل از ترجمه جدید فارسی، چاپ تهران).

آیا مسیح را می‌شناسیم؟^(۱۲) (۲:۳-۶)

در باب اول رساله، یوحنا ی رسول سه ادعای غلط معلمان کذب را به گونه زیر مطرح و ردّ نمود:

ادعای شماره یک: زندگی پاک لازمه داشتن شراکت با خدا نیست (۱:۶). جواب یوحنا: اگر گوییم که با وی شراکت داریم در حالی که در قلمت سلوک می‌نمائیم دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم.

ادعای شماره دو: من در نور سلوک و زندگی می‌کنم ولی مایل به داشتن شراکت با برادرم نیستم! جواب یوحنا: اگر در نور سلوک می‌نمائیم با یکدیگر شراکت داریم.

۱۲- در ضمیمه شماره ۵، بحثی پیرامون مفاهیم شناخت و «شناخت شناسی» Epistemology از دیدگاه کتاب مقدس، ارائه شده است که توجه علاقه‌مندان را به آن جلب می‌کند.

ادعای شمارهٔ سه: من که گناهی نکرده‌ام! جواب یوحنا: اگر گوئیم گناه نداریم خود را گمراه می‌سازیم و راستی در ما نیست.

در مقدمه و همچنین فصل اول، به برخی از تعالیم عرفان یونانی، اشاره کردیم. گفتیم که پیروان ناستیسیزم، مدعی بودند که از دانش و آگاهی و معرفت خاصی برخوردارند و به همین خاطر از رتبه و مقام روحانی خاص و بالاتری بهره‌مند می‌باشند. در این قسمت یوحنا ی رسول، به پاسخگویی به این ادعای غلط ایشان می‌پردازد.

و از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم. کسی که گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغ‌گوست و در وی راستی نیست. لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی‌الواقع محبت خدا در وی کامل شده است و از این می‌دانیم که در وی هستیم. هر که گوید که در وی می‌مانم، به همین طریقی که او سلوک می‌نمود، او نیز باید سلوک کند.

در این قسمت نمونه‌ای از صنعت شعر سنتی^(۱۳) عبری را مشاهده می‌کنیم^(۱۴):

A- از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم B- اگر احکام او را نگاه داریم (ادعای راست)

۱۳- جهت آشنایی با سبکهای متداول شعر عبری، لطفاً به ضمیمهٔ شمارهٔ ۳ مراجعه نمایید.
 ۱۴- ممکن است لحن سخن یوحنا که در این باب بیشتر حالت نصیحت و شبانی تا توبیخ و تادیب دارد، دلیل استفاده از شعر و سجع باشد.

a- کسی که گوید او را می‌شناسم b- و احکام او را نگاه ندارد دروغ‌گوست!
(ادعای دروغ)

این دومین مرتبه‌ای است (بار اول در ۱:۶)، که یوحنا رسول دلیل و برهان صداقت و یا عدم صداقت ادعاهای افراد را بر پایه نحوه رفتار و زندگی شخصی ایشان قرار می‌دهد. اینک جا دارد که لحظه‌ای مکث کرده از خود بپرسیم که آیا نحوه زندگی و طرز رفتارمان با پیام انجیل مطابقت دارد؟ جمله زیر را از سنت فرانسیس آسیزی نقل کرده‌اند: «من تمام روز به انجیل عیسی مسیح موعظه می‌کنم، و بعضی اوقات و در صورت لزوم از کلمات نیز استفاده خواهم کرد!»

شناخت خدا، صرفاً گرد آوری و یا دستیابی به یک سری اطلاعات راجع به خدا نیست. مرزهای شناخت، بسیار فراتر از حیطه فکر و استدلال است. شناختن، به معنی مطلق کلمه، یعنی رویارویی و تجربه کردن امری با تمامی حواس و تمامی وجود. و از این روست که درست بلافاصله پیش از ورود اسرائیل به ارض موعود و پس از آنکه بنی اسرائیل به مدت چهل سال خدا را تجربه کرده و شناخته بودند، خدا ایشان را به اجرای حکم زیر می‌خواند: «یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما، (تثنیه ۶:۵). بوسیله شناختن خدا با تمامی جان و تمامی وجود است که می‌شود او را با تمامی جان و قوت و وجود مورد محبت قرار داد. شناخت خدا، یعنی مثل او شدن، مانند او راه رفتن، و به طریق او و در اثر قدمهای وی سلوک کردن است.

چرا کتاب مقدس اینهمه بر پیروی از احکام خدا تاکید می‌کند؟ دستورات کتاب مقدس (احکام شریعت) صرفاً یک سلسله فرایض دینی خشک و بی معنی نیستند. حتی پیروی از آنها به جهت زندگی بهتر، مرفه‌تر، و یا نزدیک‌تر شدن به انسانیت کامل نمی‌باشد. دلیل آنکه کلام خدا ما را به پیروی از

شریعت و احکام خدا ترغیب و تشویق می‌کند این است که احکام خدا از ذات او ریشه گرفته و شریعت خدا، زائیدهٔ محبت ذاتی خداوند است. پیش از سقوط درگناه، آدم و حوا در آرامی و مشارکت با خدا می‌زیستند و از بودن با او نه هراسی داشتند، نه از برهنگی خویش شرمنده بودند، و نه مانعی میان انسان و خدا وجود داشت. پیروی از احکام خدا، ما را به شکل و شباهت انسان کاملی که در ازل به صورت و شباهت خداوند آفریده شده بود در خواهد آورد. و با سلوک در راه خدا، و تبدیل و متشکل شدن به صورت پسرش عیسی مسیح، (با سلوک در نور) او را بیشتر و بهتر شناخته، به صورتی واقعی‌تر و عمیق‌تر تجربه خواهیم کرد. به بیانی دیگر، شریعت و احکام خدا، دست در دست فدیۀ عیسی مسیح و حضور روح القدس در قلب و زندگی فرد ایمان‌دار، او را به مرتبه‌ای که از آن سقوط کرده بود باز خواهد گرداند.

اطاعت از احکام خدا، وسیلهٔ شناختن خدا نیست. یوحنا نمی‌گوید: «از احکام خدا اطاعت کنید تا آنکه خدا را بشناسید»، بلکه سخن یوحنا و کلاً تعلیم کتاب مقدس این است که نتیجهٔ طبیعی و منطقی شناخت و تجربهٔ رحمت‌های خدا، اطاعت از احکام اوست. پولس در جایی می‌گوید: لهذا ای برادران، شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدن‌های خود را قربانی زندهٔ مقدس پسندیدهٔ خدا بگذرانید که عبادت معقول شماست (رومان ۱:۱۲). بنا به تعلیم کتاب مقدس، عبادت معقول مسیحی، عبارت است از تقدیم کردن زندگی و وجود خود به خدا، با توجه و با در نظر گرفتن رحمت‌های خدا علی‌الخصوص محبت عظیم او در صلیب (رومان ۱:۱۲-۲ مشاهده شود).

پیروان عرفان یونانی مدعی بودند که از طریقی خاص و سرّی به دانشی متعال و مخصوص دست یافته بودند. آنها ادعا می‌کردند که خدا به آنها تجربه‌ای تازه و استثنایی داده بود و ایشان مکاشفه‌ای جدید از خدا دریافت

کرده بودند. آنها می‌گفتند که از اسرار الهی با اطلاع هستند. و خلاصه کلام اینکه فقط آنها هستند که خدا را می‌شناسند. در پاسخ به ادعاهای ایشان، یوحنا ی رسول فقط به معرفی سنگ محک این ادعاها بسنده می‌کند. آیه ۳ و ۴ دو حالت متضاد را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. یکی دانش واقعی و دیگری ادعای دانش، است. از کجا و از چه طریقی می‌توان مطمئن شد که خدا را می‌شناسیم؟ رسول پیر می‌گوید: با نگاه داشتن احکام خدا!

به منظور روشن تر شدن پاسخ یوحنا ی رسول به این سؤال، لازم است که به چند آیه کتاب مقدس توجه کنیم. اولین نکته این است که قوانین خدا، همگی عدل، حق، پاک، و کامل است (مزمور ۱۹). نکته دیگر این است که خدا از زبان ارمیای نبی وعده فرموده است که در زمانهای آخر (یعنی با آمدن و تجسم کلمه حیات به این جهان)، دوره جدیدی شروع خواهد شد و عهدی جدید با انسانها خواهد بست. یکی از ثمرات زندگی در دوران عهد جدید (دوران حاضر) این است که روح خداوند (روح القدس) در قلب ایمانداران زیست کرده، روح القدس شریعت پاک و کامل و عدل و حق خدا را بر روی قلبهای ایمانداران حک خواهد کرد (ارمیای نبی ۳۱: ۳۱-۳۵). نکته سوم این است که عیسی مسیح در شبی که او را تسلیم کردند به شاگردان خود گفت که خون او، نشانه آمدن عهد جدید است و به آمدن روح القدس وعده داد.

خداوند وعده داد که روح راستی (روح القدس)، مومنین را به معرفت راستی هادی خواهد شد. روح القدس همچنین ما را در انجام احکام خدا یاری خواهد کرد. عیسی مسیح در شب آخر فرمود: اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید ... هر که احکام مرا (نگاه) دارد و آنرا حفظ کند آن است که مرا محبت می‌نماید و آنکه مرا محبت می‌نماید پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت ... آنکه مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی‌کند ... شما

دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم بجا آرید (یوحنا ۱۴: ۱۵ و ۲۱ و ۲۳). و نیز در همان شب این چنین دعا کرده فرمود: «ای پدر قدوس» ایشان را به راستی خود تقدس نما، کلام تو راستی است (یوحنا ۱۷: ۱۷).

دانستن اراده خدا و شناختن او، وظیفه و نیز موجب شادی هر ایمان داری است. شراکت با روح القدس و اجرای احکام خدای مهربان، یکی از لذت بخش ترین (نه الزاماً سهل ترین) تجارب روحانی یک مسیحی می باشد. چگونه می توان فهمید که آیا واقعاً پیرو خدا هستیم و یا اینکه شیطان را دنبال می نماییم؟ جواب یوحنا ی رسول در آیات ۳ و ۴ کاملاً روشن است.

حکمی تازه (۲: ۷-۱۱)

ای حبیبان، حکمی تازه به شما نمی نویسم، بلکه حکمی که آن را از ابتدا داشتید؛ و حکم که آن کلام است که ابتدا شنیدید. و نیز حکمی تازه به شما نمی نویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی در گذر است و نور حقیقی الآن می درخشد. کسی که می گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است. و کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغزش در وی نیست. اما کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه می رود و نمی داند کجا می رود زیرا که تاریکی چشمانش را کور کرده است.

مسیح نیامد تا احکام تورات و انبیاء را باطل سازد، بلکه تا تورات را کامل

نماید (انجیل متی ۵: ۱۷-۲۰ را مشاهده کنید). اضافه بر تمامی احکام پیشین، عیسی مسیح حکمی جدید به کلیسای خود داد. در انجیل یوحنا می‌خوانیم که در شبی که عیسی را به دشمنانش تسلیم کردند، او دستمالی به کمر بست و با شستن پای شاگردان، ایشان را نمونه و سرمشق خدمت و تواضع شد. پس از آن و به عنوان آخرین سفارشها و وصیتهای پیش از مرگ، فرمود: به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایند (یوحنا ۱۳: ۳۴). این حکم عیسی، نه تنها دستور کار کلیسای مسیح است بلکه نشانه عضویت ما در بدن اوست: به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید (یوحنا ۱۳: ۳۵). و نیز: به این چیزها شما را حکم می‌کنم تا یکدیگر را محبت نمایند (یوحنا ۱۵: ۱۷).

چرا عیسی مسیح اینهمه بر وجود محبت در میان شاگردانش تاکید می‌کند؟ حداقل دو دلیل از چشم خواننده تیزبین مخفی نخواهد ماند:

۱- ایمان‌داران باید در اثر قدمهای مسیح راه بروند (رفتار کنند). او شاگردان را محبت کرد. بنابراین، ما نیز بایستی به نوبه خود مانند او شده، یکدیگر را محبت کنیم.

۲- کافی است که به اطراف خود بنگریم، متوجه خواهیم شد که جهان و نظام فکری و اجتماعی حاکم بر این جهان بطور علنی و یا غیر علنی، بر ضد خدا و جهان بینی مسیحی در کارند. فرزندان مسیح، همیشه در اقلیت هستند و مثل گوسفندان در میان گله‌گرگ می‌باشند. اتحاد و همکاری بین اعضا، تنها عامل تضمین کننده بقای اقلیتها می‌باشد. کافی است که به اقلیتهای قومی، مذهبی، و یا سیاسی اطراف خود بنگریم. تنها ضامن بقا و تداوم آنها در گروه اتحاد و محبت ایشان نسبت به همدیگر است. اگر از این دیدگاه به حکم عیسی مسیح بنگریم خواهیم دید که حکم خداوند آنقدر ساده و منطقی و مطابق با

عقل سلیم است که گویی خداوند حکمی تازه نداده و صرفاً بر یک آموخته قوم بنی اسرائیل، تاکید نموده است.

و نیز حکمی تازه به شما می‌نویسم. با توجه به مسائل جاری کلیسا و اختلافات ناشی از عرفان یونانی و تفرقه و جدایی ناشی از آن، رسول پیر، حکم قدیمی و آشنای مسیح را بسط داده فرمان مسیح را تفسیر می‌کند:

مسیحیت چیست؟ چگونه می‌توان فهمید که مسیحی هستیم؟ چنانکه مشاهده کردیم، این سؤال اصلی رساله اول یوحنا است. بار دیگر، یوحنا ی رسول عناصر متضاد را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. آیا نور با تاریکی وجه مشترکی دارد؟ رابطه نفرت و محبت با همدیگر چیست؟ خدا نور است و در وی هیچ ظلمت هرگز نیست. کسی که در نور است باید مانند نور زندگی کند. باید رفتارش مطابق احکام نور باشد (مسیح خود را با عنوان نور عالم معرفی کرده است). در باب چهارم این رساله، یوحنا در یک جمله سه کلمه‌ای یکی از عظیم‌ترین حقایق الهی را بازگو می‌کند: «خدا محبت است».^(۱۵) اگر خدا نور است و در وی هیچ ظلمت هرگز نیست، پس در خدا، هیچ نفرت نیز وجود نخواهد داشت!

نفرت، حاکی تاریکی درون است. تنفر، بیانگر این واقعیت است که هنوز قسمتی از قلب و وجود شخص، از نور خدا منور نشده و هنوز تاریکی بر پاره‌ای از مملکت جانش حکمفرماست. مگر می‌شود که در نور سالک بود و برادری را که خدا آنقدر محبتش کرده که پسر یگانه خود را برای او به صلیب فرستاده مورد نفرت قرار داد؟ جواب این سؤال مشخص است. ولی مدعیان حکمت و معرفت و پیروان عرفان یونانی، مدعی بودند که از نور خدا مملو هستند و در

عین حال از برادران متنفر بوده، از مشارکت با ایمان‌داران پرهیز می‌کردند. می‌بینیم که رسول پیر، بطور ضمنی و غیر مستقیم (و چند آیه جلوتر، بطور مستقیم و با صراحت)، اعلام می‌کند که ایمان آنها را به رسمیت نمی‌شناسد. یوحنا می‌گوید زندگی و رفتار ایشان، بر تاریکی درونشان شهادت می‌دهد. با توجه به گواهی و شهادت زندگی شان، یک نتیجه بیشتر نمی‌توان گرفت و آن این است که، اینها واقعاً به دانش و معرفت الهی پی نبرده‌اند! اینها به نور هیچ مکاشفه‌ای منور نشده‌اند. ثمرهٔ درخت وجودشان، چیزی بجز تاریکی و نفرت نیست!

اگر نشانهٔ شناختن خدا، نگاه داشتن و اطاعت از احکام و کلام اوست، قطعاً این سؤال پیش خواهد آمد که کدام احکام؟ در انجیل لوقا می‌خوانیم: نگاه یکی از فقها برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی‌م گردم. بوی گفت در تورات چه نوشته شده است و چگونه می‌خوانی؟ جواب داد گفت: اینکه خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایهٔ خود را مثل نفس خود. (لوقا ۱۰: ۲۵-۲۷). در قلب هر یک از ما، دیو ریاکار و بی‌رحمی مخفی است و مترصد است که به عناوین مختلف ما را از پیروی خدا باز دارد. لذا، ممکن است که مانند آن فقیه ریاکار بپرسیم: و همسایهٔ من کیست؟ (لوقا ۱۰: ۲۹). عیسی مسیح در جواب آن شخص، مثل مشهور سامری نیکو را تعریف کرده می‌فرماید: هر انسان نیازمند به کمکی، صرف نظر از طبقه، نژاد، قومیت، جنس و سن و سایر خصایش، همسایهٔ شما محسوب می‌شود و بایستی نسبت به او احساس وظیفه نمائید». یوحنا ی رسول نیز جوابی مشابه می‌دهد: «برادر خود را محبت کن»!

در آیات ۱۰-۱۱ نمونهٔ دیگری از شعر عبری را مشاهده می‌کنیم.

A- کسی که برادر خود را محبت نماید

B- در نور ساکن است و لغزش در وی نیست.

a- اما کسی که از برادر خود نفرت دارد

b- در تاریکی است و در تاریکی راه می‌رود و نمی‌داند کجا می‌رود زیرا که تاریکی چشمانش را کور کرده است. (پس لغزش خواهد خورد)

محبت خدا یا دوستی دنیا؟ (۲:۱۲-۱۷)

ای فرزندان، به شما می‌نویسم زیرا که گناهان شما به خاطر اسم او آمرزیده شده است. ای پدران، به شما می‌نویسم زیرا او را که از ابتدا است می‌شناسید. ای جوانان، به شما می‌نویسم از آنجا که بر شریک غالب شده‌اید. ای بچه‌ها به شما نوشتم زیرا که پدر را می‌شناسید. ای پدران، به شما نوشتم زیرا او را که از ابتداست می‌شناسید. ای جوانان، به شما نوشتم از آن جهت که توانا هستید و کلام خدا در شما ساکن است و بر شریک غلبه یافته‌اید. دنیا را و آنچه در دنیاست دوست مدارید زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست. زیرا که آنچه در دنیاست، از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از جهان است. و دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند.

آیات ۱۲-۱۴ نیز به صورت شعر عبری نوشته شده است و لذا بایستی به

صورت شعر درک و تفسیر شود^(۱۶). اصولاً مفسرین بر سر چگونگی درک و تفسیر صحیح این آیات به چند گروه تقسیم می‌شوند. در اینجا به معرفی سه شیوه تفسیر مرسوم که به اعتقاد من از اعتبار بیشتری برخوردارند اشاره می‌کنیم.

اولین دسته از مفسرین بر این اعتقادند که اصولاً در کلیسا، ایمان‌داران به سه گروه دسته بندی می‌شوند:

اطفال، جوانان، و پدران. اطفال آنهایی هستند که بتازگی به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند و گناهایشان به خاطر اسم او (عیسی مسیح) آمرزیده شده است (آیه ۱۲). بعلاوه دریافت آمرزش گناهان، اینها مانند هر طفلی پدر خود را می‌شناسند و با او رابطه نزدیک دارند (آیه ۱۳). ولی ایشان بنا به مقتضای سن روحانی‌شان، کماکان محتاج شیر روحانی بوده، در حال رشد به سوی «مرحله جوانی» می‌باشند.

گروه دوم جوانان می‌باشند. اینها از مرحله کودکی گذر کرده‌اند و اینک با شور و هیجان و قدرت و ولع روحانی، مشغول مبارزه برای صید جانها هستند. اینها، چشم و چراغ کلیسا و سربازان جنگاور کلیسایند. آنها بر شریر غالب شده‌اند (آیات ۱۲ و ۱۴). آنها توانا هستند و کلام خدا (اسلحه روحانی

۱۶- در کتاب مقدس چندین سبک متفاوت نگارش در کنار هم قرار دارند. شیوه‌های مختلف موجود در کتاب مقدس به عبارت زیر می‌باشد: کتب تاریخی (اول و دوم تواریخ، اول و دوم پادشاهان، عزرا، نحمیا، ...)، نبوت (مکاشفه یوحنا، رسول)، و با تلفیقی از نبوت و تاریخ (دانیال، اشعیا، حزقیاء، و ارمیا، ...)، کتاب سرود و شعر (مزامیر، مراثی ارمیا)، حکمت (امثال، جامعه، ایوب، برخی از مزامیر)، حکایت سرگذشت (چهار انجیل)، و تعلیم مذهبی (اکثر رسالات عهد جدید). البته این تقسیم بندی صرفاً به جهت درک مطالب کتاب مقدس است و در یک قسمت ممکن است چندین شیوه مختلف در کنار یکدیگر مشاهده شوند. به هنگام ارائه یک تفسیر صحیح از هر بخش، بایستی به سبک نگارش آن قطعه توجه کرد.

ایمان‌داران) در آنها ساکن است.

بالاخره گروه سوم، پدران هستند. اینها دوران کودکی و جوانی را پشت سر گذاشته‌اند و اینک اطفال روحانی را مشمول محبت پدرا نه خود ساخته تجارب و حکمتی که در طی سالها مشارکت با خدا بدست آورده‌اند را در اختیار جوانان مبارز کلیسا قرار داده، به آنها آموزش می‌دهند.

دومین گروه مفسرین معتقدند که:

هر شخص ایمان‌داری، در آن واحد هر سه مرحله رشد روحانی را با هم تجربه می‌کند. مانند اطفال، خدا را ابا یعنی ای پدر^(۱۷) خطاب می‌کنیم. هر کدام از ما باید این سخن پطرس را با دل و جان اطاعت کنیم: چون اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید (اول پطرس ۲:۲). همچنین، هر یک از ایمان‌داران به جنگ روحانی دعوت شده و اسلحه و موجبات غلبه بر شریر (کلام خدا) در اختیار آنها نهاده شده است. از سوی دیگر، هر ایمان‌داری باید در جهت بلوغ و تکامل پیش برود. در کلیسای مسیح جایی برای مرشد، پیشوا، رهبر، و رئیس روحانی وجود ندارد. هیچ کس حق ندارد که اعضای کلیسا را تحت انقیاد و تسلط شخصیت و نیروی کلام و تجربه خویش در بیاورد. شاید به همین دلیل است که عیسی مسیح فرمود: لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید و هیچ کس را بر زمین پدر خود مخوانید، زیرا پدر شما یکیست که در آسمانست و پیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح و هر که از شما بزرگتر باشد خادم شما بود

۱۷- در قرن اول میلادی، زمانی که عهد جدید به نگارش در می‌آمد، زبان و گویش رایج کشور فلسطین، زبان آرامی بود. در زبان آرامی، کلمه «ابا»، لغتی است که کودکان خردسال جهت خطاب پدرشان بکار می‌برند. پس بنابراین، ترجمه دقیقتر کلمه «ابا»، «بابا» یا «بابا جون!» است.

(متی ۲۳: ۸-۱۱).

گروه سوم (که به اعتقاد من با شواهد سازگاری بیشتری دارد)، می‌گویند: در طی این رساله هر بار که یوحنا رسول ایمان‌داران را مخاطب قرار داده است، ایشان را با عناوینی از قبیل: «ای فرزندان»، «ای بچه‌ها»، «ای حبیبان»، خطاب کرده است. پس بنابراین، زمانی که یوحنا می‌گوید: «ای فرزندان» (آیه ۱۲) و «ای بچه‌ها» (آیه ۱۳)، در واقع روی سخنش با کل کلیسا است که آموزش گناهان و فرزند خواندگی را تجربه کرده‌اند (۳: ۱-۲ و تفسیر آنرا مشاهده کنید). لذا با توجه به آنچه گفته شد، کلیسا متشکل از دو گروه بیشتر نیست:

۱- جوانان مبارزی که بر علیه شریر ایستادگی کرده و بر او غالب آمده‌اند (۱۸).

۲- پدران، ایمان‌داران حکیم و دنیا دیده و سرد و گرم روزگار چشیده‌ای هستند که تجربه روحانی‌شان را در اختیار جوان‌توها قرار می‌دهند.

یکبار دیگر در آیه ۱۲ مشاهده می‌کنیم که یوحنا، آموزش گناهان بوسیله نام عیسی مسیح را اعلام کرده، خوانندگان خود را از این حقیقت مطمئن می‌سازد. جا دارد که در باره نام عیسی کمی بحث کنیم. در فرهنگ کتاب مقدس، نام صرفاً وسیله تمایز این شخص با دیگری نیست، بلکه نام افراد، نشانگر سرشت، ذات، و شخصیت آنهاست. زمانی که فرشته خدا به یوسف

۱۸- شاید در این مضمون، منظور افرادی است که در کشمکشهای درونی کلیسا، جانب حقیقت و ایمان به الوهیت و انسانیت عیسی مسیح را ترک نکرده‌اند. چون کلام خدا در آنها بود، در مبارزه عقیدتی دچار شکست نگردیده‌اند.

نچار ظاهر شد، به او چنین گفت: نام او را عیسی (نجات دهنده) خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید (متی ۱: ۲۱). نام عیسی از طبیعت نجات بخشش حکایت می‌کند. نام عیسی، طلسم و جادویی نیست که شخص بوسیله تکرارش، صاحب قدرت و قابلیت خاصی شود. بلکه نام عیسی، مکاشفه خدا از ذات خود بوده، نشانگر نقشه او جهت بازگرداندن بشریت گناهکار به سوی خود می‌باشد.

چه اسم زیبایی است اسم عیسی! آه که خداوند برای پسرش چقدر غیرت دارد! تا جایی که با اعتراف به نام او گناهان ما بخشیده می‌شود و نجات پیدا می‌کنیم! کافی است که به خداوند عیسی اعتراف کنیم و به رستاخیزش از مردگان ایمان آوریم و پدر آسمانی ما را خواهد بخشید^(۱۹)! آنقدر که نامی بالاتر از نام او وجود ندارد. خدا به او نامی و مقامی برتر از جمیع موجودات بخشید. در برابر نام شیرین و پر جلال عیسی، هر زانویی خم خواهد شد و هر زبانی خداوندیش را اقرار خواهد کرد^(۲۰). بلی دوستان، خدا برای نام پسرش (برای مکاشفه‌ای که از شخصیت و طبیعت و ذات خود به ما داده است)، غیور است. لذا اگر این نام را بر زبان دارید و یا بنام عیسی (عیسوی و یا مسیحی)، نامیده می‌شوید؛ هوشیار باشید که چه نام بزرگی را بر خود دارید. مراقب باشید که نام خداوند را به باطل نبرید^(۲۱).

عیسی مسیح فرمود: اگر چیزی به اسم من طلب کنید آنرا بجا خواهم آورد (یوحنا ۱۴: ۱۳-۱۴). منظور عیسی از این سخن چه بود؟ آیا او فرمول دعا را به شاگردانش یاد داد که: «هر چه خواستید بگوئید و فقط نام مرا در پایان دعایتان

۲۰- فیلیپان ۲: ۵-۱۱

۱۹- رومیان ۹: ۱۰

۲۱- خروج ۷: ۲۰، ترجمه تفسیری، قدرت این آیه را بطرز زیبایی می‌رساند: از نام من که خداوند، خدای تو هستم سوء استفاده نکن. اگر نام مرا با بی‌احترامی به زبان بیاوری یا به آن قسم دروغ بخوری، تو را مجازات می‌کنم.

اضافه کنید و من آنرا بجا خواهم آورد!؟» مشخصاً خیر. فکر می‌کنم منظور خداوند این بود که اگر خواسته شما و دعایتان، همسو و هم جهت ذات و طبیعت و شخصیت خداوند باشد، او آن دعا را بجا خواهد آورد. پطرس رسول در مجلس محاکمه اش چنین شهادت داد: و در هیچ کس غیر از او نجات نیست. زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان بمردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم (اعمال ۴: ۱۲). مکاشفه نقشه نجات بخش خدا، منحصر به فرد است و تنها اسمی (تنها مکاشفه‌ای) که جهت نجات به انسانها داده شده است، همانا عیسی مسیح، کلمه مجسم و زنده خدای پدر است.

دنیا را و آنچه در دنیاست دوست مدارید زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست. زیرا که آنچه در دنیاست، از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از جهان است. و دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند.

مردم آسیای صغیر در انزوا زندگی نمی‌کردند. قسمتی از جاده ابریشم از آسیای صغیر می‌گذشت و تجار ایرانی بر سر راه خود به اروپا، از شهرهای آسیای صغیر عبور می‌کردند. کالای این بازرگانان به اجناس و بارشتران و محموله کاروانها منحصر نمی‌شد. جهان بینی ایرانی (زرتشتی) نیز یکی از کالاهایی بود که از دیرباز وارد زندگی و افکار ساکنان افسس شده بود. جهان بینی زرتشتی، دنیا را به عنوان میدان مبارزه بین دو نیروی خیر و شر می‌دانست. اهورا مزدا و اهریمن (اهورا مینو)، دو نیروی الهی حاکم بر جهان و تاریخ و آنچه در آن صورت می‌گرفت بودند. نتیجه رخنه دوگانگی زرتشتی و

اعتقاد به وجود دو نیروی خیر و شر از یکسو و وجود فلسفه عرفان یونانی (که از دین زرتشت تأثیر پذیرفته بود)، این شده بود که بعضی از مسیحیان قرن اول (و حتی برخی از مسیحیان معاصر)، دنیا و عالم جسمانی را بد و شریر بدانند. متأسفانه این عقیده غلط در کلیسای مسیح هم باقی است. بسیاری روزه می‌گیرند، تا بدن خود (که به اعتقاد ایشان جسمانی و متعلق به دنیا است) را تضعیف کرده و روحانی‌تر بشوند. حال آنکه تعلیم کتاب مقدس در رابطه با روزه کاملاً مغایر این باور غلط است!^(۲۲)

گفتیم که این طرز تفکر ریشه در جایی غیر از کتاب مقدس دارد. یوحنا در انجیلش مژده می‌دهد که خدا همه چیز را بوسیله «کلمه» آفریده است (یوحنا ۱:۲). و خدا همین دنیا^(۲۳) را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را برایش بخشید (یوحنا ۳:۱۶). پس اگر دنیا، فی‌الذمه شریر و بد نیست، این آیه را چگونه بایستی درک کرد؟ بنا به عقیده مفسر مشهور، سی‌اچ داد^(۲۴)، منظور یوحنا از دنیا، جامعه بشری است که بر طبق موازین و معیارهای خداوند کنترل و هدایت نمی‌شود. به اعتقاد یوحنا، «دنیا» به معنی منفی کلمه، جامعه‌ای است که افرادش از امیال نفسانی و تمایلات شهوانی خود پیروی می‌کنند، سیستم شهرت و شهوت پرستی است که در مقابل کلیسا و فرزندان آن قد علم نموده است. گفتیم که کلیسا، مظهر باغ عدن و انسانیت فدی‌شده و در مشارکت با خداست. کلیسا نمونه ظاهری و مُدلِ ملکوت خدا است، ملکوتی که بر پایه قانون محبت بنا و هدایت می‌شود. در مقابل کلیسای مسیح، دنیا و نحوه زندگی جدا از خدا، و بدون قید و بندهای اخلاقی قرار دارد.

۲۲- جهت درک تعلیم کتاب مقدس پیرامون روزه اشعای نبی ۵۸ مخصوصاً آیات ۵-۱۴ را مطالعه فرمایید.

۲۳- در متن اصلی یونانی آیات یوحنا ۱۶:۳ و اول یوحنا ۱۵:۲-۱۷ از یک کلمه (kozmon) کوزمون) استفاده شده است.

۲۴- C. H. Dodd

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که از نقطه نظر رابطهٔ انسانها با خداوند، جهان به دو گروه تقسیم می‌شود. کسانی که از عهد و وعده‌های خدا برخوردارند و در مشارکت با او و اهل بیت ایمان بسر می‌برند (۳:۱) را مشاهده کنید؛ و آنهایی که خارج از وعده‌ها و نجات خداوند هستند. توجه به این حقیقت که دو سیستم فکری و اخلاقی کاملاً متمایز از هم و در حال منازعه با همدیگر، ما را ملزم به انتخاب یکی از جبهه‌ها می‌سازد. امکان آشتی نهایی و واقعی بین این دو طرز فکر وجود ندارد. لذا انسانها، ناگزیر یکی از این دو جهان بینی را به عنوان خط مشی اصلی زندگی خود پذیرفته، خود را از آن طرز تفکر و نگرش دیگر، جدا خواهند نمود. به یک معنا، یا باید طرز تفکر جهان بی‌خدا را پذیرفت و یا از معیارهای خدا پیروی کرد، راه سومی وجود ندارد. خداوند فرمود: هیچ‌کس دو آقا را خدمت نمی‌توان کرد. زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت و یا به یکی می‌چسبد و دیگری را حقیر می‌شمارد. محال است که خدا و ممون را خدمت کنید (متی ۶:۲۴).

یوحنا به شاگردان عزیز خود نصیحت می‌کند که: دنیا (بنا به تعریفی که در بالا داده شد) را دوست مدارید^(۲۵). دلیل این هشدار و نهی چیست؟ یوحنا ی رسول سه دلیل جهت این دستور ارائه می‌کند:

۱- اولین اثر محبت دنیا، بستن در قلب خود نسبت به علاقه و محبت خداست (متی ۶:۲۴). کسی که دنیا را دوست دارد (دنیا را محبت کند) محبت پدر در وی نیست.

۲- لذت‌های کاذب دنیا نیاز درونی انسان را بر آورده نخواهد ساخت. زیرا که آنچه در دنیاست، از شجوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از

۲۵- ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی به فرار زیر است: «دنیا را محبت نکنید!» یا «عاشق دنیا نباشید!».

جهان است.

۳- لذتهای این جهان، فانی است ولی خدا و لذت مشارکت ابدی با او، فنا ناپذیر می‌باشد. و دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند.

دلایل اول و سوم روشن هستند و نیاز چندانی به توضیح و تفسیر ندارند. لذا در اینجا فقط به شرح آیه ۱۶ خواهیم پرداخت:

شهوت جسم

شهوت، همیشه بد و پلید نیست. برعکس، تمایلات، هوسها، و خواسته‌های جسمانی، خود هدیه خداوند می‌باشد^(۲۶). با توجه به موارد کاربرد کلمه اپی تومیا، به شهوت جنسی و گناه آلود منحصر و محدود نمی‌شود. بلکه مقصود، میل بیش از حد نسبت به حتی چیزهای خوب ممکن است مبدل به بت شده، باعث آن شود که تمام قلب و محبتمان را به خدا تقدیم نکنیم. پس هر آنچه که از جسم و نیازها و خواسته‌های جسمانی سرچشمه می‌گیرد، به نوعی شهوت جسم است. منظور یوحنا این است که دوست داشتن دنیای مادی (آنچه که الان در دسترس ماست)، به قیمت رها ساختن مشارکت معنوی با خدا تمام خواهد شد و باعث خواهد گردید که افق دید ما تنگ شود و به نزدیک بینی روحانی مبتلا شویم. شخصی که از لحاظ روحانی نزدیک بین است، دائماً در پی اقناع نیازها و امیال کوتاه مدت و آنی خود می‌باشد. کسی که در دام دنیا پرستی گرفتار گشته باشد و قربانی «دوستی دنیا» شده

۲۶- در عهد جدید، کلمه epithomia اپی تومیا، بارها به منظور بیان اشتیاق شدید و با معنی مثبت استعمال شده است. مثلاً: لوقا ۱۵:۲۲ «و به ایشان گفت: اشتیاق بی نهایت داشتم که این پیش از زحمت دیدنم این فصحرا با شما بخورم؛ یا فیلیپان ۲۳:۱ ... چونکه خواهش دارم که رحلت کنم ... یا اول تسالونیکیان ۱۷:۲، «... به اشتیاق بسیار کوشیدیم ...»

باشد، بجای آنکه به خدا و روح او که در ماست نگاه کند، به دنیای حاضر و خور و خواب و خشم و شهوت خود چشم دوخته است. دوستی دنیا و پیروی از شهوت جسم، انسان را تا به حد یک حیوان متمدن نزول می‌دهد! جای تعجب نیست که تمامی نظام‌های فلسفی و جهان بینی‌های مادی، انسان متمدن را نه به عنوان موجودی که به شباهت خدا آفریده شده است، بلکه یک حیوان پیچیده و تکامل یافته، معرفی می‌کنند!

شهوت جسم (به معنی منفی کلمه) از قوانین جسم اطاعت می‌کند. کسی که در دام شهوت جسم افتاده، نسبت به معیارهای الهی دلسرد و بد بین می‌شود. او قوانین خدا را دست و پاگیر، کهنه، منسوخ، و سد راه ترقی و تعالی خود می‌بیند. در این حالت است که دوستی دنیا معادل دشمنی با خدا خواهد بود. احتمال افتادن به دام گناه و سپردن خط مشی زندگی خود بدست شهوت جسم، همیشه با ما خواهد بود. هر کسی که زندگی بهتر، پیشرفت اقتصادی، گرد آوری تجملات، و کسب لذت‌های شخصی را بر داشتن رابطه عاشقانه با خدا و محبت به همسایه خود ترجیح دهد، در دام شهوت جسم افتاده است!

خواهش چشم

خواهش (شهوت)^(۲۷) چشم، به گفته سی‌اچ داد، محو تماشای جهانِ غرق در گناه شدن و اشتیاق بدست آوردن آن است. زمانی که انسان محو تماشای چهره بزرگ شده جهان گردد و آن موقعی که گناه به نظرش خوش نما آید، زمانی که شیرین و موفقیت‌های اجتماعی و اقتصادی و لذات ظاهری زندگی آنها، او را به غبطه خوردن و حسادت بکشد، آنگاه است که به گفته یوحنا محبت پدر در وی نیست! کلمات آغازین مزمور ۳۷ (که بنام مزمور حکمت نیز معروف

۲۷- در متن یونانی کلمه ایی تومیا، برای هر دو عبارت بکار رفته است.

است) را به یاد بیاوریم که می‌گوید: به سبب شیرین خویشتن را مشوش مساز و بر فتنه انگیزان حسد مبر، زیرا که مثل علف بزودی بریده می‌شوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد (مزمور ۳۷: ۱-۲). خواهش چشم، زائیده طرز فکری است که گمان دارد خوشی به معنای مطلق کلمه در چیزی بجز از مشارکت با خدا یافت خواهد شد.

غرور زندگانی

غرور زندگانی^(۲۸)، فرایند و مرحله سوم دو وسوسه بالاست. زمانی که فرد در ارضای غرایز جسمی و هوسهای خود موفق شد و آنچه که چشمش دید و دلش خواست را برای خود فراهم نمود^(۲۹)، آنگاه در دام غرور زندگانی خواهد

۲۸ - alatzoneia (الزونه اییا)، مغرور، لاف زن، کسی که خود را بیش از آنکه و آنچه که هست

معرفی می‌کند.

۲۹ - که البته تاریخ بندرت شاهد هم چو افرادی بوده است! اکثریت قریب به اتفاق مردم، هرگز موفق به ارضای حتی در صد کوچکی از تمایلات خود نخواهند بود. در سراسر کتاب مقدس، از میان هزاران شخصیت کوچک و بزرگ تاریخ قوم بنی اسرائیل فقط یک نفر به آن درجه از قدرت و رفاه رسیده بود. ولی بیایید که به شهادت این شخص توجه کنیم: نگارهای عظیم برای خود کردم و خانه‌ها برای خود ساختم و تاکستانها به جهت خود نرس نمودم. باغها و فردوسها به جهت خود ساختم و در آنها هر قسم درخت میوه‌دار نرس نمودم. حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانی را که در آن درختان بزرگ می‌شود آبیاری کنم. غلامان و کنیزان خریدم و خانه‌زادان داشتم. و مرا نیز بیشتر از همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند اموال از رمه و گله بود. نقره و طلا و اموال خاصه پادشاهان و کشورها نیز برای خود جمع کردم و مغنیان و مغنیات و لذات بنی آدم یعنی بانو و بانوان به جهت خود گرفتم. پس بزرگ شدم و بر تمامی کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند برتری یافتم و حکمتم نیز با من برقرار ماند. و هرچه چشمانم آرزو می‌کرد از آنها دریغ نداشتم، و دل خود را از هیچ خوشی باز نداشتم.»

اگر موضوع به همینجا ختم می‌شد، زندگی این شخص مایه حسادت تمام مقدسین می‌بود! ولی تمام این لذات و خوشبها، چیزی جز احساس پوچی، و بطالت و افسردگی روانی برای سلیمان به ارمغان نیاورد. تجربه نشان داده است که آمار خودکشی در میان طبقه مرفه و خوشگذران بر مراتب بیشتر

افتاد. ولی چه بسا کسانی پیدا شوند که بی دلیل و بی آنکه واقعاً چیزی برای فخر کردن داشته باشند، و صرفاً به خاطر اقتاع نیازها و کمبودهای درونی خود در دام غرور زندگانی می‌افتند و از بابت مدرک تحصیلی که ندارند، و خانه‌ای که وجود ندارد و ثروتی که در کار نیست و غیره به دیگران فخر فروشی می‌کنند. کلمه من از دهانشان دور نمی‌شود و دائماً در پی این هستند که خود را بیش از دیگران بنمایند. ایمان‌داران و افراد مذهبی نیز از این مرض که به صورت غرور روحانی نمایان می‌شود، مصون نیستند!

چرا این سه (یعنی شهوت جسم، خواهش چشم و غرور زندگانی) اینقدر خطرناک هستند؟ دلیل این است که این سه عامل در وسوسه و نهایتاً سقوط آدم و حوا دخالت مستقیم داشتند. در سفر پیدایش می‌خوانیم: و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش‌نما و درختی دلپذیر دانش افزا، پس از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد (پیدایش ۳: ۶).

اولین قدم در راه گناه: و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست، شهوت جسم؛

قدم دوم: و به نظر خوش‌نما، خواهش چشم؛

گام سوم و نهایی: و درختی دلپذیر دانش افزا، غرور زندگانی.

همچنین، زمانی که ابلیس، می‌خواست عیسی مسیح را تحت تجربه قرار دهد، از این سه عامل برای وسوسه او (عیسی) استفاده نمود:

آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید. و چون چهل

از افراد فقیر و زحمت کش می‌باشد. خستگی روحی و افسردگی روانی، نتیجه خستگی و فشار جسمی و فقر نیست، بلکه زائیده رفاه و تنبلی بیش از حد است! سلیمان ادامه می‌دهد: **پس به تمامی کارهایی که دستهایم کرده بود و به مشقتی که در عمل نمودن کشیده بودم نگریم؛ و اینک تمامی آن بطالت و در پی باد زحمت کشیدن بود و در زیر آفتاب هیچ منفعت نبود!**

شبانه روز روزه داشت. آخر گرسنه گردید. پس تجربه کننده نزد او آمده گفت اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود (به مردم نان و خوراک بده و آنگاه ترا پیروی خواهی ساختند)

شهوَت جسم)؛ ... آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگرهٔ هیکل برپا داشته بوی گفت: اگر پسر خدا هستی خود را به زیر انداز (یعنی مردم قدرت ترا را خواهند دید و به تو ایمان خواهند آورد خواهش چشم)؛ ... پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همهٔ ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده بوی گفت: اگر افتاده مرا سجده کنی این همه را به تو بخشم (در پی جلال و ثروت باش، غرور زندگانی).

دنیا در پی اقناع کردن شهوات جسم، خواهشهای چشم و غرور زندگانی است، ولی همهٔ اینها در گذر است. خوشی واقعی و باقی، در گرو شراکت داشتن با خدای حقیقی و باقی است. حافظ چه زیبا می گوید:

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد

بندهٔ طلعت آن باش که آنی دارد

حمله به شخصیت عیسی مسیح (۲: ۱۸-۲۳)

ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنانکه شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است. از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند، زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛ لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همهٔ ایشان از ما نیستند. و اما شما از آن قدوس، مسح را یافته‌اید و هر چیز را می‌دانید. ننوشتیم به شما از این جهت که راستی را نمی‌دانید، بلکه از اینرو که آن را می‌دانید و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست. دروغگو کیست

جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید. کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد.

در زمینه فکری یهودیان، تاریخ به دو دوره تقسیم می‌شد، زمان حاضر و ایام آخر. در انجیل یوحنا، می‌خوانیم که عیسی مسیح بارها به ساعت و فرا رسیدن ساعت و زمان اشاره می‌کند و بالاخره اعلام می‌کند که ساعت فرا رسیده است (یوحنا ۱۲: ۲۳). به بیانی دیگر، عیسی اعلام می‌کند که اینک ساعت و زمان آخر است و شمارش معکوس ظهور ملکوت خدا شروع شده است. روزهای آخر و ساعت آخر، با تولد کودکی در بیت لحم، آغاز شد. ساعت اکنون رسیده است. ما هم اکنون در ساعت آخر بسر می‌بریم، هرچند که هنوز، پایان کار این جهان فرا نرسیده است^(۳۰).

یوحنا، با ذکر مجدد این حقیقت که این ساعت آخر است، به حقیقت دیگری نیز اشاره می‌کند. در روزهای آخر (که گفتیم ایام حاضر پس از صلیب و رستاخیز مسیح است)، دجال می‌آید. این روزها و مخصوصاً با نزدیک شدن به سال دو هزار، مطالب عجیب و قریب بسیاری درباره دجال و شخصیت او چاپ و تکثیر شده است. بعضی از واعظین و مفسرین می‌گویند که دجال، همان وحش و یا حکومت و قدرت پلید و شریری است که در روزهای آخر این عالم بر ضد مسیح و کلیسای او قد علم کرده، با مسیح و ملکوت خدا وارد جنگ خواهد شد.

ولی ترجمه تحت الفظی کلمه یونانی antichristos آنتی کریستوس (ضد

۳۰- ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد (مرقس ۱۳: ۳۲).

مسیح یا دشمن مسیح) است^(۳۱). یوحنا ی رسول هرگز احتمال ظهور یک قدرت عظیم و شیطانی را از نظر دور نداشته، آن را رد نمی‌کند. ولی در اینجا، فکر می‌کنم منظور یوحنا بیشتر همان معلمان و رهبران عرفان یونانی باشد. وی هشدار می‌دهد که دجلان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر رسیده است. از این آیه حداقل دو درس مهم فراموش نکنیم. نخست اینکه: ما در ساعت آخر زندگی می‌کنیم، شمارش معکوس شروع شده است و روز بازگشت مسیح نزدیک است. نکته دوم این است که علامت اصلی روزهای آخر، تمرد و عناد و مخالفت با مسیح و حقیقت خواهد بود. عیسی مسیح، در جایی شیطان را دروغگو و پدر دروغگویان معرفی می‌کند (یوحنا ۸: ۴۴). دروغ و کتمان حقیقت، تحریف شخصیت و مکاشفه خدا، حربۀ دیگر شیطان است. اگر دشمن با توسل به وسوسه (شهوة جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی) موفق به فریب ما نشود، مستقیماً به مکاشفه خدا در شخص عیسی مسیح حمله خواهد کرد.

دشمن اصلی مسیح و مسیحیت، ماتریالیزم (ماده‌گرایی) و کمونیسم و یا حتی عدم اعتقاد و ایمان به وجود خدا نیست! حتی شک و ناباوری نیز آن چنان خطری در بر ندارد! دشمن اصلی پیغام انجیل، تحریف و تغییر و تعویض پیام انجیل و رخنه تعالیم التقاطی و بیگانه با انجیل است. کلمه آنتنی **خریستوس** از دو عبارت آنتنی به معنی بر ضد، بر علیه و یا بجای، و

۳۱- در نسخه فارسی (ترجمه قدیمی هنری مارتین)، از کلمه عربی دجال بر وزن فعال از ریشه دَجَلٌ به معنی دروغ گفتن استفاده شده است. ولی به عقیده من ترجمه های جدید فارسی (انجیل شریف چاپ تهران سال ۱۳۵۵) که کلمه آنتنی خریستوس را بصورت تحت‌اللفظی (**دشمن مسیح**) و ترجمه جدید فارسی (چاپ انگلیس سال ۱۹۹۷) که همان کلمه را بصورت تحت‌اللفظی (**ضد مسیح**) ترجمه کرده‌اند با متن اصلی یونانی سازگارتر هستند. ترجمه تفسیری، از هر دو ترجمه پیشین یاری گرفته است. در ترجمه تفسیری آیه مذکور را اینچنین می‌خوانیم: «**دجال که دشمن و بر ضد مسیح است**».

خریستوس یعنی مسیح، ترکیب شده است. اگر کلمه آنتی را «بجای» ترجمه کنیم، خواهیم دید که دشمن مسیح کسی است (و تعلیمی است) که مسیح را از مرکز پیام انجیل برداشته، بجای آن مراسم دینی، نکات اخلاقی، آیین زندگی و غیره را جایگزین کند. یوحنا می‌گوید که این تعالیم دروغ از سوی ابلیس می‌باشند. زیرا اگر خدا نور است و در وی هیچ ظلمت هرگز نیست و نیز اگر او راستی است (یوحنا ۱۴:۶) و در وی هیچ دروغ هرگز نیست، پس هر دروغ و هر تعلیمی که منجر به سلوک در تاریکی شود، نمی‌تواند از خدا سرچشمه گرفته باشد.

از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند، لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند. در مقدمه کتاب به مسائل درونی کلیسای افسس اشاره کردیم و گفتیم که گروهی در کلیسا، عرفان یونانی را با پیام انجیل تلفیق کرده بودند و این کارشان باعث ایجاد تفرقه و دو دستگی در میان ایمان‌داران گردیده بود. همچنین در تفسیر باب اول رساله گفتیم که انسانها بواسطه شناخت و ایمان به خدا و پسر یگانه‌اش عیسی مسیح، با خدا و ایمان‌داران مشارکت پیدا خواهند نمود. همینطور گفته شد که دشمنان مسیح، او را شناخته بودند و با تعلیم رسولان و انجیل مخالفت می‌کردند. یوحنا ی رسول، همین جدا شدن و تفرقه را دلیل اصلی اثبات ادعایش دال بر مسیحی نبودن آنها می‌داند. مشارکت واقعی با خدا و با دیگر ایمان‌داران، فقط بوسیله عیسی مسیح ممکن خواهد شد. از این روست که مثلاً ازدواج فرد مسیحی با یک غیر ایمان‌دار معمولاً به شکست خواهد انجامید. مشارکت واقعی، عمیق و کامل، بین یک نفر مسیحی و غیر مسیحی، هرگز دوام نخواهد آورد. هرچه اختلاف عقیده بر سر مسیح عمیق‌تر

باشد، عمق ورطه و شکاف بیشتر خواهد شد.

دشمنان حقیقت، دروغگو (دجال) هستند. به خاطر اعتقادات غلط ایشان در مورد الوهیت و انسانیت عیسی مسیح^(۳۲)، پیروان عرفان یونانی نتوانستند با خدا و ایمان داران مشارکت داشته باشند. آنها مدتی در کلیسا و جماعات ایمان داران رفت و آمد کردند و چندی در پرتوی نور مسیح و مسیحیت چرخ زدند، ولی بالاخره اختلافات ریشه دار آنها با عیسی مسیح و ایمان دارانش نمایان شد. تا جایی که جدایی و تفرقه و رفتن به کناری دیگر، امری اجتناب ناپذیر گردید و ناستیکها و پیروان سریتوس^(۳۳)، خود را از کلیسا جدا کردند. مشخص است که این جدایی و تفرقه یک شبه پیش نیامده بود، بلکه با سر و صدا، درد و رنج، سختی و غم، و مانند اینها همراه بود. به احتمال زیاد بسیاری از اعضای کلیسای آسیای صغیر جویای درک علت این اختلافات و جدایی بوده، خواهان ایجاد اتحاد دوباره کلیسا بودند. در پاسخ به سیل سؤالات و جهت رفع ابهام، یوحنا رسول توضیح می‌دهد: از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند، لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند.

یوحنا می‌گوید: از ابتدای امر، ماندن آنها با ما مصنوعی و غیر طبیعی بود. آنها با خدای حقیقی مشارکت نداشتند و شراکت ایشان با ما و با ایمان داران دیگر، دیر یا زود به جدایی و چند دستگی منجر می‌شد. به عبارت دیگر، یوحنا می‌گوید: ای فرزندان، از بابت این جدایی ناراحت نباشید، از همان اوان و ابتدای امر، شراکتی در بین نبوده است، آنها هرگز با ما و جزئی از ما نبودند و جدایی و بیرون رفتن از ما، خود نمایانگر همین حقیقت است.

۳۲- مقدمه کتاب و همچنین تفسیر اول یوحنا ۱:۱-۴ را مشاهده کنید.

۳۳- مقدمه کتاب را مشاهده کنید.

و اما شما از آن قدوس، مسح را یافته‌اید و هر چیز را می‌دانید. آیات ۲۰ و ۲۷ را باید با توجه به مضمون و محیطشان درک و تفسیر کرد. مقصود یوحنا این نیست که مسیحیان نیازمند تعلیم نیستند. زیرا که خود این رساله جهت آموزش ایمان‌داران نگارش شده است. فرمان بزرگ عیسی مسیح در آخر انجیل متی، بر اهمیت شاگرد سازی و تعلیم تاکید می‌کند. پس منظور یوحنا چیست؟ پیش از هر چیز باید معنی کلمه «مسح» را درک کنیم. در فرهنگ عهد عتیق و در میان یهودیان، کلمه مسح از اهمیت و معنای خاصی برخوردار بود. یهودیان خود و یا دیگران را به دلایل متفاوتی به روغن مسح می‌کردند:

- ۱- روغن زدن به موی سر و ریش جنبه آرایش و زیبایی داشت (۳۴).
- ۲- به جهت نشان دادن مراتب خوشوقتی و خوشحالی و اثبات مراتب مهمان‌نوازی، میزبان پای مهمان تازه از راه رسیده را شسته، سر و ریش او را به روغن تدهین می‌کرد (۳۵).
- ۳- استفاده از روغن، و ضمادها و پمادهای روغنی جزئی از آداب و وسایل پزشکی آن زمان محسوب می‌شد. (۳۶)
- ۴- مورد استفاده دیگر کلمه «مسح» (که فکر می‌کنم در اینجا مصداق دارد) جزئی از مراسم پادشاهی و تاجگذاری در عهد عتیق بود. در کتاب اول سموئیل می‌خوانیم که سموئیل نبی، شاوُل اولین پادشاه قوم بنی اسرائیل را با ریختن روغن بر سرش به پادشاهی مسح نمود (اول سموئیل ۱:۱۰). همچنین

۳۴- متی ۱۷:۵ «لیکن تو چون روزه داری سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی»

۳۵- مزمور ۵:۲۳ «سفره‌ای برای من بحضور دشمنانم می‌گسترانی سر مرا بروغن

تدهین کرده‌ای و کاسه‌ام لبریز شده است»

همچنین در انجیل لوقا ۷:۴۶-۴۴ می‌خوانیم که عیسی مسیح به این رسم متداول اشاره می‌کند.

۳۶- لوقا ۱۰:۳۴ و همچنین شاید یعقوب ۵:۱۴.

داود چوپان نیز پس از دریافت مسح با روغن، به داود پادشاه مبدل شد^(۳۷). پس معلوم می‌شود که منظور یوحنا از این گفته این نیست که مسیحیان بی‌نیاز از هرگونه آموزش و تعلیم هستند. بلکه معنی این کلام این است که هر ایمان‌داری بوسیله روح القدس مسح فرزند خواندگی را دریافت خواهد کرد و بواسطه آن مسح و بدلیل فرزند خواندگی وارد خانواده خدا خواهد شد. پیروان عرفان یونانی می‌گفتند که نجات فقط بوسیله دریافت دانش و اسرار خاصی میسر است و فقط با داشتن معرفت خاصی می‌توان از نجات و برکات روحانی بهره‌مند شد.

یوحنا می‌گوید که معرفت الهی (شناخت خدا) بوسیله مسح خدا حاصل می‌شود. او در آیه ۲۱ اطمینان می‌دهد که: **ننوشتیم به شما از این جهت که راستی را نمی‌دانید، بلکه از اینرو که آن را می‌دانید.**^(۳۸) حال این سؤال مطرح می‌شود که منظور یوحنا از «آن راستی که روح القدس و مسح روح القدس مکشوف می‌کند» چیست؟ معرفت نجات، و ایمان به خداوندی عیسی مسیح، آن حقیقتی است که بوسیله روح خدا مکشوف می‌گردد^(۳۹).

۳۷- در اینجا لازم است که توجه خوانندگان عزیز را به یک نکته مهم جلب نمایم. در بابهای ۱-۳ کتاب اول سموئیل می‌خوانیم که چگونه خداوند دعای حنا را شنیده اجابت می‌کند. خدا فرزندی به حنا ی نازا می‌دهد و این پسر (که همان سموئیل نبی باشد) بعدها داود را به پادشاهی مسح می‌کند. در بابهای نخستین انجیل لوقا می‌خوانیم که خداوند فرزندی (که همان یحیی تعمید دهنده باشد) به ایصایب نازا عطا می‌کند. که بعدها، یحیی عیسی را تعمید می‌دهد. با درنظر گرفتن این دو واقعه تاریخی، بعضی از مفسرین معتقدند که تعمید همان مسح پادشاهی عهد عتیق است و با تعمید (نه عمل غسل تعمید، بلکه معنای روحانی تعمید که ایمان به عیسی و شراکت در موت و رستاخیز او باشد) شخص وارد خانواده خدا خواهد شد.

۳۸- در ترجمه جدید فارسی (چاپ انگلیس ۱۹۹۷) آیه ۲۰ به گونه زیر ترجمه شده است: **اما شما از آن قدوس، مسحی دریافت کرده‌اید و همگی دارای معرفت هستید.** که این ترجمه حق مطلب را بهتر ادا می‌کند.

۳۹- امکان یک نوع بازی با کلمات را نیز نباید از نظر دور داشت زیرا در زبان یونانی کلمه

هدیه روح القدس مهم ترین وعده عهد جدید است^(۴۰). پولس رسول می گوید: احدی جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی تواند گفت (اول قرنتیان ۳:۱۲). لذا در این رابطه است که یوحنا تاکید می کند که ایمان داران از خدا مسح یافته اند و به پسر اعتراف می کنند: دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می نماید. کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد.

با توجه به آنچه که گفته شد، به نظر می رسد که پیام یوحنا این است که در مورد مسائل الهی و شناخت خدا، نباید از بی ایمانان و معلمین کذب کمک گرفت. آنها خدا را نمی شناسند و تعلیمشان غلط است. بی ایمانان، مسیح را نمی شناسند از قدرت درک و آموزش پیام و کلام خدا عاجزند. باورهای مذهبی و علم الهی ما بایستی از روح خدا سرچشمه گیرد. از این جهت است که پولس رسول در رساله به افسسیان، معلمین را از عطایای مسیح به کلیسا قلمداد می کند (افسسیان ۴:۸-۱۴).

روح القدس، خیر مبشر، تعلیم معلم، و وعظ و اعظ را گرفته آن را به گوش جان شنونده می رساند. به یک معنا، در کلیسا هیچ کس نبایستی که بخودی خود و با تکیه بر قدرت خود به تعلیم و موعظه مبادرت ورزد زیرا که معلم اصلی روح خداست. از این روست که یعقوب می گوید: ای برادران من بسیار معلم نشوید (یعقوب ۳:۱)، زیرا معلم اصلی روح خداوند است و در کلیسای مسیح معلمین و خادمان، صرفاً هدایا و ابزار روح القدس جهت تعلیم می باشند.

chrisma خریزما (مسح) با charisma خاریزما (عطیه روح یا فیض) خیلی هم آهنگ و هم وزن می باشند.

در تعلیم انجیل ثابت بمانید! (۲۴:۲-۲۹)

و اما شما آنچه از ابتدا شنیدید در شما ثابت بماند. زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند. و این است آن وعده‌ای که او به ما داده است، یعنی حیات جاودانی. و این را به شما نوشتم در باره آنانی که شما را گمراه می‌کنند. و اما در شما آن مسح که از او یافته‌اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد و حق است و دروغ نیست، پس بطوری که شما را تعلیم داد در او ثابت می‌مانید. الآن ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود، اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم. اگر فهمیده‌اید که او عادل است، پس می‌دانید که هر که عدالت را به جا آورد، از وی تولد یافته است.

«آنچه از ابتدا شنیدید»، همان پیام انجیل و کلام خداست. در انجیل یوحنا باب ۱۵ می‌خوانیم که در همان شبی که عیسی خداوند را تسلیم کردند، او به شاگردانش وصیت می‌کند که در او «بمانند». در اینجا نیز یوحنا همان کلمه یونانی را بکار می‌برد^(۴۱). یوحنا ی رسول از اهمیت این حقیقت بسیار آگاه است. زمانی که بنی اسرائیل در شُرُف ورود به ارض موعود است، خدا با ایشان وصیت و اتمام حجت می‌کند که: این کتاب تورات از دهان تو دور نشود بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده عمل

۴۱ - meno (مِنُو) به معنی ماندن، قرار داشتن، استقامت کردن، و یا ثابت ماندن است.

نمایی (یوشع ۸:۱).

کلام خدا اسلحهٔ روحانی ما در نبرد با شرارت و قوای شریر در جایهای آسمانی است. پولس رسول در باب ششم رساله به افسسیان در مورد نبرد روحانی و ساز و برگ و اسلحهٔ روحانی ما در نبرد با شرارت، به طرز بسیار زیبایی تعلیم می‌دهد. قابل توجه این است که تمامی آن ساز و برگ جنبهٔ تدافعی و آمادگی دارد مگر یک چیز که اسلحهٔ ایمان‌دار محسوب شده، حالت تهاجمی به او می‌دهد: و شمشیر روح را که کلام خداست. شمشیر روح و یا کلام خدا، اسلحهٔ روحانی عیسی مسیح در مقابل شیطان بود. در هر سه مورد وسوسه، عیسی مسیح با این کلمات جواب می‌دهد: مکتوب است!

در بارهٔ اهمیت خواندن و حفظ کلام خدا، نمی‌توان اغراق کرد! یوحنا رسول می‌گوید، اگر کلام و پیام انجیل در شما ثابت بماند، آنگاه شما نیز در پدر و پسر ثابت خواهید ماند. (در مورد اهمیت خواندن و حفظ کلام به تفسیر آیهٔ ۱ و ۲ از همین باب رجوع نمایید).

از آنچه که گفته شد، یک حقیقت مهم مشخص می‌شود و آن این است که جهت سنجش حقیقت، دو سنگ محک و وسیلهٔ اندازه‌گیری در اختیار ما قرار دارد. اول تعلیم و شهادت رسولان و انبیای خدا (کتاب مقدس)، و دوم روح‌القدس (مسح خدا). این دو، ما را از خطر گمراهی و تعلیم دروغ باز خواهد داشت. از این روست که هر ایمان‌داری موظف است که مانند اهالی بیریه^(۴۲) هر آنچه را که می‌شنود با دقت بررسی کند و با تفتیش کلام خدا و گوش دادن به صدای روح‌القدس ببیند که آیا این تعلیم مطابق اراده و میل خدا است و با پیام انجیل همسویی دارد یا خیر.

زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند. و این است آن وعده‌ای که او به ما داده است، یعنی حیات جاودانی. در بخش اول آیه ۲۴، یوحنا به شاگردان و کلیسایش با لحنی پدرانه^(۴۳) حکم یا نصیحت می‌کند. باید به یاد داشت که هیچیک از احکام کتاب مقدس بی دلیل و مصنوعی نیست^(۴۴). به همین خاطر است که رسول پیر، در قسمت دوم آیه ۲۴ دلیل تشویق کننده این حکم و نصیحت را به ما می‌دهد. در اینجا روی دیگر سکه امنیت ابدی را مشاهده می‌کنیم. به نظر می‌رسد که یوحنا ی رسول می‌گوید که نجات و تضمین ماندن در نجات به دستهای ما سپرده شده است!^(۴۵) یوحنا ی رسول سپس ادامه می‌دهد که نتیجه ثابت ماندن در کلام خدا و ماندن در کلمه حیات و شراکت با خدای زندگی بخش، حیات جاودانی است^(۴۶).

و این را به شما نوشتم در باره آنانی که شما را گمراه می‌کنند^(۴۷). و اما در شما آن مسیح که از او یافته‌اید ثابت است. در اینجا یوحنا بار دیگر به امانت و وفاداری خدا نسبت به فرزندانش اشاره می‌کند. زمانی که خدا ما را نجات می‌دهد و مسح می‌کند، آن مسح در ما ثابت خواهد ماند. عیسی مسیح می‌فرماید: هر آنچه (هر آنکه) پدر به من عطا کند به جانب من آید و هر که به جانب من آید او را بیرون نخواهم کرد (یوحنا ۶: ۳۷). همچنین: گوسفندان من آواز مرا

۴۳- این قسمت (۲: ۱۸-۲۸) با کلمات «ای بچه‌ها» آغاز شده است.

۴۴- به تفسیر آیه مراجعه کنید. ۴۵- به ضمیمه شماره ۲ مراجعه نمایید.

۴۶- حیات جاودانی یکی از موضوعات اصلی انجیل یوحنا می‌باشد. برای مثال انجیل یوحنا

۱:۱۶، ۳:۳۶، ۴:۱۳، ۵:۲۳-۲۸؛ ۵:۳۸؛ ۶:۲۷؛ ۷:۴۰؛ ۷:۴۷؛ ۷:۵۱؛ ۷:۵۴؛ ۷:۵۵ را مشاهده کنید.

۴۷- جهت توضیح در مورد دشمنان و گمراه کنندگان، به مقدمه کتاب (دلایل نگارش رسالات

مراجعه نمایید).

می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت (یوحنا ۱۰: ۲۷-۲۸).

و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد. به تفسیر آیه ۲۴ مراجعه نمایید.

بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد و حق است و دروغ نیست، پس بطوری که شما را تعلیم داد در او ثابت می‌مانید. در این قسمت، یوحنا در مورد (آن مسح) به گونه‌ای صحبت می‌کند که گویی در باره شخص زنده‌ای سخن می‌گویند. حقیقت امر این است که شخصیت روح القدس را نمی‌شود از کارهایش جدا کرد. بیشتر اشاره کردیم که شریعت و کلام خدا زائیده شخصیت و طبیعت اوست. گفتیم که به همین خاطر نباید و نمی‌توان قوانین الهی را از ذات خدا متمایز و جدا محسوب کرد. در اینجا نیز می‌بینیم که یوحنا از مسح روح القدس به عنوان شخصی زنده صحبت می‌کند. علت این است که کارهای روح خدا را نباید و نمی‌شود از شخصیت و شخص او متمایز شناخت. مسح روح القدس، مقدس است. خدا راستی، نور، قدوس، و حیات است؛ لاجرم مسح روح القدس نیز حقیقت، حیات، و پاکی را به همراه خواهد آورد. یکبار دیگر یوحنا رسول خوانندگان خود را از اهمیت راستی و پرهیز از دروغ مطلع می‌سازد. یکبار دیگر، یوحنا رسول به لزوم گوش دادن به صدای روح القدس و اطاعت از تعالیم او متوجه می‌سازد^(۴۸).

۴۸- روح القدس از راههای مختلف و متنوعی از قبیل طبیعت، کائنات، کتاب مقدس، موعظه واعظین، نصیحت دوستان ایماندار، یا بوسیله آن آواز ملایم و آهسته (اول پادشاهان ۱۹: ۱۱-۱۲). و

الآن ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود، اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم. توجه کنید که در آیات ۲۴-۲۸، یوحنا پنج مرتبه کلمه «ثابت» را بکار برده است. این قسمت باب ۱۵ انجیل یوحنا را به ذهن تداعی می‌کند. نحوهٔ تعلیم یوحنا در این قسمت، آمیزه‌ای از حکم و وعده است. در آیات ۲۴ و ۲۸ یوحنا فعل «ثابت ماندن» را به صورت امری بکار می‌برد و سپس به صورت خبری. حقیقت این است که در پس هر حکمی وعدهٔ برکتی قرار دارد و در پس هر نافرمانی و گناهی لعنتی (سفر تشبیه بابهای ۲۷ و ۲۸ را مشاهده کنید). برخلاف تعلیم پیروان عرفان یونانی که برکات «شناخت و کسب معرفت» را در این دنیا جستجو می‌کردند، یوحنا برکت ثابت ماندن در خداوند را معنوی و مربوط به رابطهٔ بین ما و عیسی مسیح می‌داند. اعتماد و خجالت، کلماتی هستند که فقط در چهارچوب رابطهٔ متقابل معنی پیدا می‌کنند. در آیهٔ ۲۴، اولین حکم «ثابت ماندن» با وعدهٔ ثابت ماندن در پدر و پسر همراه است. در این آیه حکم ثابت ماندن با هشدار پرهیز از لعنت «خجل شدن» و تشویق به داشتن «اعتماد» در موقع ظهور عیسی مسیح، آمده است.

لحن یوحنا، ما را به یاد اشعیا ۲: ۱۸-۲۲ و مکاشفه ۶: ۱۵-۱۷ می‌اندازد که هر دو، به آینده و ظهور ثانوی مسیح اشاره دارند. در زبان و فرهنگ یونان آن زمان، عبارت ظاهر شدن^(۴۹) در مورد بازگشت پادشاه از سفر و یا ورود ظفرمندان^{۵۰} او به پایتختش پس از جنگ و فتوحات، بکار می‌رفته است. عیسی مسیح، برای مدت کوتاهی صحنهٔ این جهان را

هزاران طریق دیگر با ما سخن می‌گوید. مادامی که آمادهٔ شنیدن و اطاعت باشیم، خدا با ما سخن خواهد گفت.
۴۹ - parousia (پروسیا)

(بطور فیزیکی) ترک کرده است^(۵۰) ولی او باز خواهد آمد. یوحنا خوانندگانش را به عدالت تشویق می‌کند تا زمانی که پادشاه به قصرش (کلیسا) بازگردد، آن را پاک و قابل سکونت بیاورد. نمونه‌های این تعلیم را در انجیلها و بابهای ۲-۳ مکاشفه، مشاهده می‌کنیم.

اگر فهمیده‌اید که او عادل است، پس می‌دانید که هر که عدالت را به جا آورَد، از وی تولد یافته است. در ۵:۱ یوحنا به هسته و مرکز ثقل پیامش (خدا نور است) اشاره می‌کند. در اینجا یوحنا با استفاده از کلمه «فهمیدن»^(۵۱) استفاده می‌کند. عدالت خدا و پی بردن به ذات خدا، صرفاً جمع آوری یک سری اطلاعات راجع به خدا نیست. بلکه امری تجربی و محتاج دیدن و چشیدن و لمس کردن و حس کردن اوست. از این جهت است که دانستن اطلاعات صحیح و داشتن فلسفه و اعتقادات بی نقص به نجات نخواهد انجامید. حقیقت و مسح روح القدس، دو روی یک سکه هستند. شناختن و رابطه زنده با خدا، درک حقایق او و زندگی بر طبق آن حقایق را نمی‌توان از یکدیگر جدا نمود. یوحنا می‌گوید که هیچ کس نمی‌تواند فرزند خدا باشد و عدالت را بجا نیاورد و هیچ کس نمی‌تواند عدالت را بجا آورد مگر آنکه فرزند خدا باشد^(۵۲).

۵۰- گو اینکه عیسی مسیح بصورت جسمانی بر روی زمین نیست، ولی روح او با ماست.

۵۱- eidete (ابدیته) دیدن و یا فهمیدن و ملاحظه کردن

۵۲- ۴-۱:۳ و تفسیر آنرا مشاهده کنید.

رسالهٔ اول یوحناى رسول

باب ۳

در کتاب مقدس و مخصوصاً در عهد جدید، یک تعلیم بسیار مهم و اساسی وجود دارد و آن اهمیت ایمان و امید و محبت است. پولس رسول، یکی از زیباترین قسمت‌های عهد جدید را^(۱) با این کلمات به پایان می‌برد: «و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است». در رساله به عبرانیان نیز شاهد تکرار همین موضوع و مطلب هستیم، باب یازده رساله در بارهٔ ایمان سخن می‌گوید؛ باب دوازده، امیدمان را به ما یاد آور می‌شود؛ و باب سیزدهم رساله به عبرانیان با این کلمات آغاز می‌شود: «محبت برادرانه برقرار باشد».

همین امر در رسالهٔ حاضر نیز به چشم می‌خورد. در باب‌های اول و دوم، یوحنا در بارهٔ ایمان صحبت می‌کند، اینکه ایمان و موضوع ایمان (عیسی مسیح، مسیح بودن عیسی) چقدر اهمیت دارد. اینک یوحناى رسول در بارهٔ ثمرهٔ این ایمان به سخن می‌نشیند. در باب سوم یوحناى رسول دو مطلب امید و محبت را مورد بحث قرار داده یاد آور می‌شود که به خاطر محبت خدا فرزندان او گردیده‌ایم. در اینجا، یوحناى رسول امیدمان را به ما یاد آوری می‌کند «اگر به این حقیقت ایمان داشته باشیم، در روز ظهور خداوندمان او را خواهیم دید و مانند وی خواهیم شد».

با مطالعهٔ بخش اول رساله (۱:۵ - ۲:۲۹) متوجه نکات (و تقسیم بندى)

زیر شدیم:

خدا نور است

الف - شرط اول شراکت با نور و زیستن در نور خدا: ترک کردن گناه و راههای گناه.

ب - شرط دوم شراکت با نور و زیستن در نور خدا: اطاعت از احکام خدا.

ج - شرط سوم شراکت با نور و زیستن در نور خدا: دوری از دنیا و طریقه‌های آن.

د - شرط چهارم شراکت با نور و زیستن در نور خدا: نگاه داشتن ایمان. اینک در قسمت دوم رساله (۱:۳ - ۱۳:۵)، یوحنا ی رسول خدا را ب‌مثابه پدر آسمانی ما معرفی کرده، بر لزوم طرز زندگی شایسته فرزندان خدا تاکید می‌نماید. به شرایط زندگی شایسته یک فرزند خدا توجه کنید:

خدا پدر ماست

الف - اولین نشانه یک فرزند خدا بودن: ترک کردن گناه و راههای گناه.

ب - دومین نشانه یک فرزند خدا بودن: اطاعت از احکام خدا.

ج - سومین نشانه یک فرزند خدا بودن: دوری از دنیا و طریقه‌های آن.

د - چهارمین نشانه یک فرزند خدا بودن: محبت به یکدیگر.

ه - پنجمین نشانه یک فرزند خدا: نگاه داشتن ایمان.

متوجه می‌شویم که از نظر یوحنا ی رسول، بین زیستن در نور و زندگی کردن به عنوان یک فرزند خدا فرقی وجود ندارد. به عبارت دیگر، فرزند واقعی خدا، (کسی که از بالا و از روح مولود گشته باشد) بالطبع در نور سلوک و زندگی خواهد کرد.

محبت استثنایی خدا به ما (۳:۱-۲)

ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم؛ و چنین نیز هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شناسد زیرا که او را نشناخت. ای حبیبان، الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید.^(۲)

در صفحات پیش بارها به نقشه خدا برای نجات انسانها و این مطلب که خدا ما را به رفاقت و شراکت با خود فرا خوانده است اشاره کردیم. یوحنا رسول، گام به گام و پله پله، این نقشه خدا را از یکسو و ماهیت تعالیم غلط دشمنان حقیقت و دشمنان انجیل را از سوی دیگر، باز و روشن می‌کند. از یکسو خدا می‌خواهد که ما با او در رابطه پدر و فرزندی (رابطه توأم با امنیت و آرامش و اطاعت و احترام) قرار بگیریم و از سوی دیگر، از قصد ابلیس و اعوان و انصارش، یعنی محروم ساختن ما از این برکت و امتیاز گرانبها، آگاه باشیم. یکی از دروغهای شیطان این است که: «اگر انسان خوبی باشی و کارهای خوب انجام دهی، نزد خدا مقبول خواهی شد و امتیاز فرزند خواندگیت، در گروه اعمال توست». نتیجه این دروغ دو چیز است، یا شخص در دام غرور و

۲- بار دیگر پدیده شعر عبری را در این چهار آیه (۲۸:۲-۳) مشاهده می‌کنیم:

A- ظهور عیسی مسیح در آینده (۲۸:۲)

B- تولد تازه از خدا (۲۹:۲)

b- تولد تازه از خدا (۱:۳)

a- ظهور عیسی مسیح در آینده (۲:۳)

از آنجا که شعر بیشتر در خاطرها خواهد ماند، هر جا که نویسندگان کتاب مقدس قصد اشاره به مطلب مهمی را دارند از شعر استفاده می‌کنند. بنابراین، در ادبیات کلاسیک، استفاده از شعر و سجع، شاخص تاکیدگر مطالب مهم است.

خود ستایی و راضی بودن از اعمال خود خواهد افتاد و یا با هر شکست و هر گناه، بیشتر به قعر دریای سیاه ندامت و افسردگی و یأس فرو خواهد رفت. در هر دو حالت، نتیجه یکی است: قربانی دروغ ابلیس، از خوشی نجات و برکت مشارکت و رفاقت با پدر آسمانی محروم خواهد ماند. شیطان مرتباً سعی می‌کند که در قلب ما نسبت به این مقام و جایگاه ما نزد خدا (مقام فرزند خواندگی)، شک ایجاد کند. شیطان دروغ‌گوست. ممکن است او به ما بگوید: «تو گناه‌کار بی‌ارزشی بیش نیستی! محال است که شخصی مثل تو فرزند خدا شود!» یا دروغهایی از این قبیل. ولی رسول پیر خداوند به ما اطمینان می‌دهد که: بوسیله خون عیسی مسیح از هر ناراستی پاک شده‌ایم (۷:۱)؛ و نیز: شفیع داریم نزد پدر (۱:۲)، و خدا ما را محبت کرده است.

ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم؛ و چنین نیز هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شناسد زیرا که او را نشناخت. «ملاحظه کنید»؛ فعل امری^(۳) که در اینجا بکار رفته شده را می‌توان به صورتهای زیر نیز ترجمه کرد: «نگاه کنید»، «متوجه شوید^(۴)»، یا «نگاه کنید تا درک کرده بفهمید». یوحنا ی رسول توجه خوانندگان خود را به حقیقتی بس عظیم جلب می‌کند. یوحنا به خوانندگان خود اعلام می‌کند که پیام او و حقیقت فرزندخواندگی آنها، وجود خارجی دارد و صرفاً زاییده

۳- idete (ایدته)، از لحاظ دستوری فعل ایدته، ماضی امری فعال است. این فعل به جهت هشدار و جلب توجه مخاطب بکار می‌رود. در انجیل یوحنا این فعل همیشه به منظور هوشیار ساختن و جلب توجه شنوندگان به واقعیت، حقیقت، و یا رویدادی مهم استفاده شده است. یوحنا ۲۹:۱ «اینک (اصل یونانی: نگاه کنید) **بزه خدا**...»؛ همچنین در ۳۶:۱؛ یوحنا ۴۷:۱ «**اینک** (نگاه کنید) **اسرائیلی حقیقی**...»؛ یوحنا ۱۴:۱۹ «**اینک** (بینید) **پادشاه شما**...»؛ همچنین در ۲۶:۱۹؛ ۲۷:۱۹. ۴- یوحنا، در آیه ۲:۲۹ از حالت اخباری همین کلمه استفاده کرده است که مترجم آن را «**فهمیده‌اید**»، ترجمه کرده است.

تخیلات شاعرانه چند نفر ماهیگیر اسرائیلی نیست. یوحنا به کلیسا اعلام می‌کند که خدای پدر ایشان را به فرزند خواندگی پذیرفته است. اگر مردان و معلمان عرفان یونانی به پیروان خود وعده می‌دادند که آنها پس از طی مراحل و منازل به مقامات بالای روحانی دست خواهند یافت، یوحنا می‌گوید ما هم اکنون فرزندان خدا هستیم (۲:۳). عرفان یونانی، مدعی بود که پیروانش، پس از طی طریق به معرفت (درونی) خواهند رسید. یوحنا می‌گوید: «ببینید!» یوحنا ی رسول اعلام می‌کند که فرزند خواندگی ما مسیحیان، یک امر احساسی و باطنی^(۵) نیست، بلکه حقیقتی عینی^(۶) است و می‌شود آنرا با چشم مشاهده کرد.

این فرزند خواندگی، هیچ ربطی به اعمال نیک ما، ریاضت‌کشی‌ها، طی طریق کردنها، گذشتن از مراحل و منازل، و دعای سخت ما^(۷) ندارد. برعکس یوحنا توجه ما را به مبدأ این واقعه مهم (محبت پدر) جلب می‌کند. پولس رسول به کلیسای افسسیان می‌نویسد: لیکن خدا که در رحمانیت، دولت‌مند است، از حیث محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید (افسیان ۲: ۴-۵).

کلمه یونانی که در اینجا «چه نوع» ترجمه شده است^(۸)، در واقع به معنی «از کدام کشور» می‌باشد. محبت خدا نسبت به ما آنقدر عظیم و عجیب است،

۵- Subjective (سوبژکتیو)

۶- Objective (اوبژکتیو)

۷- در ذهن بعضی از افراد، این تعلیم غلط جاگرفته است که «اگر بیشتر دعا کنیم، بیشتر کتاب مقدس بخوانم، بیشتر روزه بگیرم، و...؛ جای بهتری نزد خدا پیدا خواهیم کرد». ولی این تعلیم و طرز فکر با کتاب مقدس منافات دارد. ایمان به مسیح، اقرار خداوندی عیسی، بخشایش گناهان، نجات، فرزندخواندگی، هدیه و مسح روح‌القدس، همگی هدیه خدا و به سبب فیض خدا است! ادیان غیر مسیحی می‌گویند: «اگر این اعمال را انجام دهی نزد خدا مقبول خواهی افتاد» ولی کلام خدا تعلیم می‌دهد: «چون نزد خدا مقبول افتاده‌ای، اعمال نیک انجام بده!»

۸- potapin (پوتاپین)

آنقدر استثنایی و محیر العقول است که یوحنا می پرسد: «این دیگر چه نوع محبتی است؟»؛ «این چنین محبتی در هیچ کشور و مملکتی دیده نشده است!»؛ «این محبت متعلق به کدام کشوری است؟» «از چه سرزمین و از قلمرو کدام پادشاه سرچشمه می گیرد؟» حقیقت این است که محبت خدا، خارج از وصف و تجربه عادی بشریت می باشد. این محبت از زمین و از این جهان نیست. از این جهت است که جهان قادر به درک و شناختنش نیست. هیچ جای تاریخ بشر، هیچ کجای جهان، سابقه نداشته است که خدای پاک، بشر ناپاک را فرزند خود بخواند! این یکی از شاخص ترین امتیازات مسیحیت است که ما را از دیگر ادیان جهان متمایز می سازد. ما بجای آنکه عبد و بنده خدا خوانده شویم، فرزند و همخانه او گردیده ایم!

و چنین نیز هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی شناسد زیرا که او را نشناخت. خدای مهربان، نه تنها به ما وعده فرزند خواندگی داده است، بلکه ما را به روح قدوس خویش مسح کرده و اینک به حقیقت فرزند خواندگی خود واقفیم. او به ما روح فرزند خواندگی عطا فرموده است^(۹). او ما را از حسیض ذلت به اوج عزت بلند کرده است و این را نه به خاطر اعمال نیکو و خوبی ذاتی ما بلکه به خاطر محبت استثنائی خودش به ما هدیه فرموده است.

یوحنا ی رسول به ما اطمینان می دهد که فرزند خواندگی صرفاً یک اسم، مایه شهرت و یا لقب دلخوش کننده نیست، بلکه یک واقعیت انکار ناپذیر می باشد. خدا ما را فرزندان خود خوانده و ما را رسماً به فرزندی خود قبول

۹- زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می شوند، ایشان پسران خدایند. از آن رو که روح بندگی را نیافته اند تا باز ترسان شوید بلکه روح پسر خواندگی را یافته اند که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می کنیم. همان روح بر روحهای ما شهادت می دهد که فرزندان خدا هستیم (رومان ۸: ۱۴-۱۶).

کرده است! او بیعانه روح خود را به ما عطا نموده است و به خاطر آن روح شهامت داریم که او را «ای پدر» صدا کنیم. اینک صاحب نام و شهرت جدیدی شده ایم! به خانواده خدا تعلق داریم و منزلی در خانه پدر برایمان مهیا شده است! چه موهبت عظیمی! بیجا نیست که جهان قدرت درک این مطلب را ندارد. مُسَلَّم است که جهان با این تعلیم به مخالفت بر خواهد خاست. محبت خدا که بوسیله عیسی مسیح ظاهر و مکشوف شد، با تمام آنچه که جهان می شناسد و تعلیم می دهد، متفاوت و حتی در ضدیت است. ذهنیت غلط بشریت راجع به خدا^(۱۰)، قادر به درک این محبت عجیب نیست. تا آنجا که بعضی ممکن است که این ادعای محبت را کفر و شرک محض بنامند.

کلمه یونانی دیگری که باید به آن اشاره کنیم^(۱۱)، کلمه «داده» می باشد. گو اینکه ترجمه تحت اللفظی *agapin dedoken himin* آگاپین ددوکن هی مین، «محبت به ما داده» صحیح است ولی کامل نیست. با توجه به طرز استفاده کلمه «ددوکن»^(۱۲)، از منتهای سخاوت و دادن با سخاوت و بدون منت حکایت می کند. بنابراین جهت روشن تر شدن منظور یوحنا، ترجمه زیر را پیشنهاد می کنم: «ببینید که خدا چگونه و با چه سخاوت عظیم و غیر قابل وصفی، محبتش را به ما هبه کرده و چگونه مهرش را بر سر ما بارانیده است!».

۱۰- بیشتر اشاره کردیم که انسان، خدایی شباهت خویش خلق کرده است.

۱۱- که متأسفانه در هیچ یک از چهار ترجمه فارسی عهد جدید، آنچنان که باید و شاید حقتش

ادا نشده است.

۱۲- از لحاظ دستوری *dedoken* (ددوکن) ماضی کامل اخباری است و دلالت بر انجام کاری می کند که در گذشته بطور کامل انجام شده و اثراتش تا اکنون باقی است. عبارت *agapin dedoken* (آگاپین ددوکن)، منحصر به عهد جدید است و در هیچ کدام از نوشتجات یونانی هم عصر عهد جدید بکار نرفته است. با توجه به نحوه شروع جمله: «ملاحظه کنید»، و ابعاد محبت مورد بحث: «تا فرزندان خدا خوانده شویم»، نتیجه می گیریم که عبارت فوق دارای معنی بمراتب اغراق آمیزتر و بسی عمیق تر از «دادن» بوده، حاکی از بخششی مافوق حد تصور می باشد.

خدا نه تنها ما را محبت کرده است، بلکه محبت خود را با گشاده دستی و سخاوت یک پادشاه دست و دل باز، به پای ما ریخته است. خدا که در قید و بند روابط این عالم و داد و ستد حاکم بر روابط بشری نیست، پسر یگانه خود را برای جهانیان داده، قاتلین پسر حبیبش را بخشیده، دشمنان خود را کفار کرده، ایشان را به عنوان فرزندان خویش به خانه خود دعوت نموده است! کجا دیده شده است که مقتول برای قاتلین خود، شفاعت و طلب بخشش کند؟! آیا جای تعجب است که جهان^(۱۳) این را درک نمی‌کند؟ جهان و روابط این دنیا ما را به داد و ستد و خرید و فروش محبت ترغیب می‌کند. همه چیز، حتی عشق و محبت را بر ترازوی سود و زیان کشیده، با جمع و تفریق اندازه می‌گیرد. جهان قادر به درک سخاوت خدا نیست، زیرا که دنیا ناخن خشک و خسیس است. فرد سخی و گشاده دست هیچگاه احساس ضرر نمی‌کند. او هیچگاه از دادن خسته نخواهد شد. برعکس شخص خسیس و فرومایه همیشه در حال حساب کردن است.

در اینجا لازم است که کمی راجع به جنبه عملی این آیه صحبت کنیم. دیدیم و ملاحظه کردیم که پدر چه محبتی به ما کرده است و چگونه سخاوتی از خود نشان داده است. او ما را فرزندان خود ساخته و هم ارث با پسر حبیبش عیسی مسیح گردانیده است. حال جا دارد که از خود پرسیم که: آیا تا چه اندازه سخاوت‌مندیم؟ آیا به فقرا و افراد نیازمند کمک می‌کنیم؟ آیا داد و ستد و حسابگریهای این جهان لثیم را به کناری گذاشته، مانند پدر آسمانی خود بخشنده هستیم و یا مانند آن غلام شریر حاضر به بخشیدن برادر خود نمی‌باشیم؟ آیا هنوز حساب نگاه می‌داریم و مثل پطرس در فکر این هستیم که

۱۳- در اینجا از معنی منفی جهان و دنیا استفاده کرده‌ام. آیه ۲:۱۵ و تفسیر آنرا مشاهده کنید.

چند مرتبه باید برادر خود را بخشید؟^(۱۴)

اگر به راستی فرزند پادشاهیم، بایستی مانند شاهزادگان زندگی و رفتار کنیم. اگر خدا پدر ماست، ما نیز باید مانند پدر خود سخاوتمند باشیم. در طول این رساله، یوحنا بارها به لزوم محبت به برادران اشاره کرده، بر آن تاکید می‌نماید. محبت ما نباید به رد و بدل کردن کلمات زیبا و خوش آیند منحصر شود. زیرا محبت واقعی قائم به ذات نبوده، بوسیله وجود (و در حین ایجاد و تداوم) رابطه پدیدار خواهد شد^(۱۵). همانطور که محبت بدون رابطه محال است، رابطه بدون بخشش و نشان دادن سخاوت نیز غیر ممکن می‌باشد. ما باید دیگران را از صمیم دل ببخشیم و با کمال گشاده دستی به دیگران کمک و احسان کنیم. این کار را باید برای پدر و به دلیل آنکه مفت یافته‌ایم، انجام دهیم. مواظب باشیم که دیگران از لطف و بخشش ما احساس دین نکنند و سعی نکنیم که دیگران را زیر بار منت خود نگاه داریم^(۱۶).

۱۴- متی ۱۵: ۱۸-۳۵

۱۵- همین اصل، یکی از دلایل دگرترین تثلیث است. در همین رساله می‌خوانیم که خدا محبت است. حال این محبت بایستی در رابطه با شخصی متجلی شود. اگر سه شخصیت کاملاً متمایز و ازلی در ذات خدا وجود نمی‌داشت، جهت ابراز محبتش، خدا محتاج به محبوب و ناگزیر از آفریدن کائنات می‌شد! حال آنکه دگرترین تثلیث، بهترین راه حل و بهترین جواب جهت این سؤال است که: «پیش از خلقت کائنات، خدا چگونه محبتش را بنمایش می‌گذاشت؟»

۱۶- توجه خواننده عزیز را به شعری از نیما یوشیج که انسان را بی‌اختیار بیاد بعضی روابط اسارت آمیز می‌اندازد، جلب می‌کنم:

به ناخن آهن تفته بریدن
حجاب جهل ظلمانی دریدن
صدای پای موری را شنیدن
بخوبی پشه پرنده دیدن
به جوف صخره سختی پریدن
میان آتش سوزان خزیدن
پس آنکه روی خار و خس دويدن

زدن با مژه بر موئی گره‌ها
ز روح فاسد پیران نادان
به گوش کر شده مدهوش گشته
به چشم کور از راهی بسی دور
به جسم خود بدون پا و بی پر
گرفتن شرزه شیری را در آغوش
کشیدن قله الوند بر پشت

ای حبیبان، الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. توجه کنید که یوحنا از چه فعلی استفاده می‌کند! او نمی‌گوید فرزندان خدا خواهیم شد^(۱۷)، بلکه می‌گوید الآن فرزندان خدا هستیم. برای بدست آوردن این هدیه، نه کار خاصی کرده‌ایم و نه استحقاقش را داشته‌ایم. تنها انگیزه خدا، تنها دلیل محکمه پسند پدر، تنها قدرتی که او را وادار به این عمل کرد، محبتش بود! خدای ما، خدای قادر مطلق است و هیچ کاری را نیمه تمام نمی‌گذارد. او ما را برگزید تا فرزندان او گردیم و فرزندان او شدیم! یکبار دیگر، رسول محبت بر حقیقت فرزند خواندگی ما ایمان داران تاکید می‌کند. در قانون رومی رایج آن زمان، رسم بر این بود که اگر شخصی، کودکی را به فرزندی قبول می‌کرد، آن کودک از تمامی حق و حقوق و نشان و افتخارات و میراث خانوادگی پدرش برخوردار می‌گشت. پولس رسول این مطلب را در باب هشتم رساله به رومیان شرح و بسط داده است. زمانی که خدا، ما را به فرزندی خود می‌پذیرد، پیش از هر چیز، نام ما را تغییر داده، اسمی جدید به ما می‌بخشد: **مانند او خواهیم شد**. یکبار دیگر، یوحنا عیسی مسیح را مرکز ثقل مسیحیت دانسته، می‌گوید که نقطه مرکز دایره نقشه خدا، پسر عزیزش عیسی مسیح است. خدا ما را برگزید تا مانند پسرش شویم. همانگونه که فقط عادل‌ترین، بهترین، مظلوم‌ترین، گرانبهاترین و عزیزترین جواهر خدا، جهت قربانی شدن و اطفای آتش خشم و قهر خدا، باید داده می‌شد^(۱۸)، به

مرا آسانتر و خوشتر بود زان
 که بار منت دونان کشیدن
 باشد که ما مسیحیانی که آن چنان محبتی را تجربه کرده‌ایم، دیگران را اینگونه زیر بار منت خود قرار ندهیم.

۱۷- عقیده غلطی که در بین ناستیکها رایج بود که پس از طی مراحل روحانی به دانش نجاتبخش خواهند رسید.
 ۱۸- ۲:۱۸-۲ و تفسیر آنرا مشاهده کنید.

همانگونه، تنها پس از آنکه خدا کار «مقدس سازی» را در ما به پایان رسانید و زمانی که مانند پسرش عادل و پاک و بی عیب و عزیز شدیم، اذن دخول به خانه‌اش را کسب خواهیم نمود. یوحنا از یک حقیقت مطمئن است و آن این است که خداوند باز خواهد گشت (او ظاهر خواهد شد). از سوی دیگر، وی از کلام خدا (خروج ۳۳: ۲۰) آموخته بود که هیچ انسانی نمی‌تواند خدا را ببیند و زنده بماند. پس نتیجه منطقی یوحنا ی رسول این است که خدا از سر رحمت و فیض عظیمش، ما را بطور شایسته ملاقات با پسرش تبدیل و تقدیس خواهد کرد. بار دیگر به یاد داشته باشیم که این از فیض خدا و میزان محبت اوست که ما را به آن چنان کمالی خواهد رساند تا بتوانیم عیسی را رو در رو ملاقات کرده، هلاک نشویم. کسانی که فکر می‌کنند که بدون پوشش خون مسیح و بدون پسر خواندگی، و بدون کار عظیم روح القدس، می‌شود وارد خانه خدا شد و قادر خواهند بود که حضور مهیب او را تحمل کنند؛ سخت در اشتباه‌اند. خدای ما آتش فرو برنده است (عبرانیان ۱۲: ۲۹).

یوحنا اطمینان می‌دهد که ما الان و هم اکنون، فرزندان خدا هستیم. و (ولی)^(۱۹) هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود. در حال حاضر، جهان کماکان در انتظار ظهور پادشاه و خداوندش عیسی مسیح است. هنوز واقعیت فرزندی ما بطور کامل به ظهور نرسیده است ولی روح القدس از زبان رسولش به ما اطمینان می‌دهد که یک روز، مانند مسیح خواهیم شد. یک روز چهره ما نورانی خواهد شد. یک روز رفتارمان کاملاً زیبا خواهد شد. یک روز سخنان ما، دیگران را شفا خواهد داد. روزی خواهد رسید که بنا خواهیم کرد نه خراب! یک روز گناه و خودخواهی و کبر و غرور به طور کامل از ما دور خواهد شد و محبت و فروتنی و سخاوتمندی جایگزین عادات بد ما خواهد گردید.

یوحنا با کمال فروتنی به محدودیت دانش خود اعتراف کرده می‌گوید: و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود. در اینجا لازم است به نکته بسیار مهمی اشاره کنم و آن این است که در حال حاضر و مادامی که در این جهان فانی زندگی می‌کنیم، دانش و حکمت ما ناقص است. پولس رسول می‌گوید: الحال در آینه بطور معما می‌بینم، لکن آن وقت روبرو، الآن جزئی معرفت دارم، لکن آن وقت خواهم شناخت (اول قرتیان ۱۳: ۱۲). خدا هرگز به ما وعده دانش و معرفت کامل را نداده است و اعتراف به نادانی و عدم اطلاع کامل، نشانه ضعف ایمان نیست! از سوی دیگر، محبت خدا آنقدر عظیم و غیر عادی است که فقط در آن جهان و زمانی که عیسی را روبرو ملاقات کردیم به عمقش پی خواهیم بُرد^(۲۰).

لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او^(۲۱) خواهیم بود زیرا او

۲۰- ولی یک حقیقت را نباید از نظر دور داشت و آن اینست که خدا همیشه خدا و پُر از رمز و راز خواهد ماند. هرگز نخواهیم توانست به کُنّه ذات خدا پی ببریم. یوحنا این موضوع را بطرز زیبایی در کتاب مکاشفه بیان کرده است. در مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۶، شخصی را می‌بینیم که سوار بر اسبی سفید، ظفر مندانه و در حال قلع و قمع کردن دشمنان خود وارد صحنه می‌شود. یوحنا، بجای آنکه نام آن اسب سوار را ذکر نماید، با ایما و اشاره و بوسیله ذکر القاب و عناوین معرفی می‌کند: **و دیدم آسمان را گشوده و نگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داور و جنگ می‌کند... نام او را «کلمه خدا» می‌خوانند ... و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و ربّ الارباب»**. واضح است که منظور یوحنا از سوار کسی بجز عیسی مسیح نیست و اسامی مذکور، جهت بیان شخصیت و طبیعت آن سوار بکار برده شده است. عیسی امین و حق است و به عدل جنگ می‌کند. او کلمه خدا است و تنها او پادشاه پادشاهان و ربّ الارباب است. اینها نامها و طبیعت مکشوف شده خداوند است. ولی در این میان، یوحنا می‌گوید: **و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آنرا نمی‌داند**. یعنی جنبه‌هایی در شخصیت و طبیعت خدا وجود دارد که هرگز بر ما آشکار نخواهد شد. خدا هرگز جنبه اسرار آمیزش را از دست نخواهد داد. خدا، همیشه حیرت انگیز، بزرگ و لایتناهی، باقی خواهد ماند.

۲۱- در اینجا مقصود یوحنا از کلمه او مشخص نیست که آیا منظور از او خدای پدر است و یا عیسی مسیح، زیرا از لحاظ دستوری ضمیر «او» میتواند به هر دو کلمه پدر، و پسر بازگردد. ولی با در

را چنانکه هست خواهیم دید. با آنکه یوحنا ی رسول از تمامی ابعاد فرزند خواندگی مطلع نیست، ولی یک چیز را می‌داند و به ما یادآور می‌شود که این ایام معرفت ناقص بسر خواهد رسید. روزی خواهد آمد که عیسی (فرزند یگانه خدا، نخست زاده از برادران بی‌شمار) را روبرو خواهیم دید. در آن روز، معنی این محبت پدر را درک خواهیم کرد و از نقشه پدر، آگاه خواهیم شد. این روزها و تا زمانی که بر روی این کره خاکی زندگی می‌کنیم، ملاقات ما با عیسی مسیح، به خواندن کلام، نشستن بر سر سفره عشای ربانی، و شهادت روح القدس در قلبهایمان محدود می‌شود ولی روزی که خدا کارش را در زندگی ما به پایان رسانید و نقشه‌اش را به اتمام برد، آنگاه شبیه پسرش شده به صورت عیسی متشکل خواهیم شد (رومان ۸: ۲۹). در آن روز او را خواهیم دید و آنگونه که باید، او را خواهیم پرستید.

فرزندان خدا و ابنای ابلیس (۳: ۳-۱۰)

و هر کس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌کند چنانکه او پاک است. و هر که گناه را به عمل می‌آورد، برخلاف شریعت عمل می‌کند زیرا گناه مخالف شریعت است. و می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست. هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند او را ندیده است و نمی‌شناسد. ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به جا می‌آورد، عادل است چنانکه او عادل است. و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است

نظر گرفتن مضمون جمله، به احتمال قوی منظور یوحنا اینست که زمانی که عیسی ظاهر شود، همانطور که او پسر است، ما نیز مانند عیسی خواهیم شد.

زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است. و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد. هرکه از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد زیرا که از خدا تولد یافته است. فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند. هرکه عدالت را به جا نمی‌آورد از خدا نیست و همچنین هرکه برادر خود را محبت نمی‌نماید.

و هر کس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌کند چنانکه او پاک است. اگر مسیح را دوست داریم و انتظار ظهورش را می‌کشیم؛ اگر آرزوی قلبی مان زندگی مطابق معیار و نقشه خداست، اگر امیدمان شراکت در طبیعت و جلال عیسی مسیح و زندگی نزد پدر است، پس از همین امروز باید تمرین مسیحی بودن را شروع کنیم! به خاطر وعده خداوندمان عیسی مسیح، اطمینان داریم که در منزل پدر زیست خواهیم نمود (یوحنا ۱۴:۱-۴). حال اگر مقصد نهایی ما بهشت است، باید مطابق معیارهای آسمان و ملکوت خدا زندگی کنیم^(۲۲). مثل جشن عروسی پادشاه (متی ۲۲:۱-۱۴) را به یاد بیاوریم. در این مثل، عیسی مسیح معمای فیض خدا از یکسو و وظیفه روحانی ما از سوی دیگر را کنار هم قرار می‌دهد. گو اینکه مهمانان لیاقت شرکت در جشن عروسی پادشاه را نداشتند (فیض خدا) و «غلامان به سر راهها رفته، نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند» (متی ۲۲:۱۰)؛ ولی شخصی که لباس عروسی (لباس پاک و لایق ضیافت پادشاه) را در بر نداشت مورد غضب پادشاه قرار گرفت (متی ۲۲:۱۱-۱۲). دلیل خشم پادشاه نسبت به آن مرد این بود که وی با

۲۲- برخی مفسرین، موعظه سرکوه (متی ۵-۷) را قانون اساسی ملکوت خدا نامیده‌اند.

وجود آنکه می دانست که به مجلس جشن عروسی پسر پادشاه عازم است ولی لباس پاک و شایسته دربار سلطان را به تن نکرد و با این کارش به میزبان خود بی احترامی نمود.

در مثل جشن عروسی می بینیم که آن مرد مرتکب اشتباهی بزرگ شد، اشتباهی که باید به هر قیمت از آن برحذر بود. فیض خدا را نباید ارزان شمرد. پولس رسول به کلیسای قرنتس یاد آور می شود که ایشان به قیمتی (خون عیسی مسیح) خریده شده اند (اول قرنتیان ۶: ۲۰). پولس به فلیپیان هشدار می دهد: «نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید»، و در جایی دیگر: «لهذا ای برادران شما را به رحمتای خدا استدعا می کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شماست (رومیان ۱۲: ۱)»^(۲۳). کلام خدا بارها مومنین را به زندگی پاک و مقدس دعوت کرده و بارها در کلام خدا عبارت «مقدس باشید، چنانکه من قدوسم» را مشاهده می کنیم^(۲۴). فعل «پاک می سازد» نیز اشاره به همین جنبه تقدس و پاک سازی اخلاقی و معنوی دارد^(۲۵).

۲۳- اول یوحنا ۲: ۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۲۴- لاویان ۱۱: ۴۴؛ ۱۱: ۴۵؛ ۱۹: ۲؛ ۲۰: ۷؛ ۲۰: ۲۶؛ ۲۱: ۱۸؛ ۲۱: ۳۲؛ ۲۲: ۳۳؛ حزقیال ۳۹: ۷؛ اول

بطرس ۱: ۱۶

۲۵- agnitzei (آگنی تزه) از ریشه agnitizo (آگنی تزو) به معنی ظاهر ساختن می آید. زمان فعل حال ساده اخباری است که می توان آنرا به دو صورت از زبان یونانی ترجمه کرد: «خود را پاک می سازد» (زمان حال ساده استمراری)، و یا «به پاک سازی خود مشغول شده آنرا تا به آخر ادامه می دهد» (زمان حال کامل استمراری). کلمه آگنی تزه، در عهد جدید چندان مصطلح نیست (فقط شش جا استفاده شده است) و موارد استفاده آن به دو مورد خاص محدود می شود. اول، پاک سازی و تطهیر، جهت انجام مراسم مذهبی (یوحنا ۱۱: ۵۵؛ اعمال ۲۱: ۲۴؛ ۲۱: ۲۶؛ ۲۴: ۱۸)؛ اگر مقصود یوحنا پاک سازی و تطهیر پیش از ملاقات با خدا باشد (به منظور دیدن عیسی به هنگام ظهورش)، پس کلمه مذکور را بصورت «پاک می سازد» ترجمه خواهیم کرد. ولی برای آگنی تزو، یک مورد استفاده دیگر (دومی) نیز وجود دارد و آن عبارت است از پاک سازی معنوی و اخلاقی و ظاهر ساختن درون (یعقوب

نتیجه تولد تازه و فرزند خوانده شدن، رفتار و طرز فکر نو است. معمولاً اطفال خردسال کارهای والدین خود را تقلید می‌کنند. یکی از اصول پذیرفته شده در امر تربیت نونهالان، تشویق والدین به انجام کارهای خوب و پسندیده در حضور کودکانشان است. همه ما شاهد حرکات شیرین اطفال خردسال بوده‌ایم که چگونه از حرکات پدر و یا مادرشان تقلید می‌کنند. علت این تقلید دو چیز است، یکی محبت کودک نسبت به والدینش، آنها را به «مثل بابا شدن» و می‌دارد و دلیل دوم، آمادگی ذهن کودک به تعلیم‌گیری و نقش‌پذیری، و اشتیاق او به یادگیری است که او را و می‌دارد که از والدین خود سرمشق بگیرد.

دیدیم که از ۲۸:۲ تا ۲:۳، یوحنا به دو مطلب مهم اشاره نمود. اول: یافتن تولد تازه و به فرزند خواندگی خدا پذیرفته شدن؛ و دوم: ظهور عیسی. یوحنا می‌گوید که ما فرزندان خدا هستیم و زمانی که خداوندمان ظاهر شود مانند او خواهیم شد. وی ادامه می‌دهد که هر کس این امید را دارد، خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاک است. گفتیم که یکی از دلایل تقلید اطفال از والدینشان محبت بی‌چون و چرای آنها نسبت به پدر و مادر است. اگر کسی را دوست بداریم خود بخود رفتارمان مانند آن شخص خواهد شد. بارها عشاق جوان را دیده‌ایم که چگونه رفتارها، عاداتها، طرز لباس پوشیدن و آرایششان، به خاطر عشق و محبتشان نسبت به آن زن و یا مرد جوان، دستخوش تغییر می‌شود. چگونه پس از ازدواج، زن و شوهر رفتارشان را برای خوشایند

۸:۴ و اول پطرس ۲۲:۱). با توجه به مضمون اخلاقی رساله اول یوحنا و تاکید مکرر او به داشتن زندگی پاک و رفتار سالم، نتیجه می‌گیریم که منظور یوحنا رسول از این کلمه جنبه پاک‌سازی روحانی آن است و نه تطهیر و غسل و مراسم مذهبی. با توجه به خصلت روح القدس و اینکه کار پاک‌سازی و تقدس، امری پویا و دارای تداوم است، لذا پیشنهاد می‌کنم که فعل بالا را به صورت زمان حال کامل استمراری ترجمه کنید.

همسرشان تغییر می دهند! به عقیده یوحنا ی رسول، مانند پدر شدن، طبیعی ترین واکنش یک فرزند است (۲۶).

و هر که گناه را به عمل می آورد، برخلاف شریعت عمل می کند زیرا گناه مخالف شریعت است. و می دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست. هر که در وی ثابت است گناه نمی کند و هر که گناه می کند او را ندیده است و نمی شناسد. ای فرزندان، کسی شما را همراه نکند؛ کسی که عدالت را به جا می آورد، عادل است چنانکه او عادل است. و کسی که گناه می کند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است. و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد. هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی کند زیرا تخم او در وی می ماند و او نمی تواند گناهکار بوده باشد زیرا که از خدا تولد یافته است. یوحنا به منظور رفع هر گونه شک و شبهه و سوء تفاهم، سخنان خود را به صورت زیر تکرار می کند:

آیات ۴-۷:

هر که گناه می کند (آیه ۴)؛

گناه مخالف شریعت است (۴)؛

او (مسیح) ظاهر شد تا گناهان را بردارد (۵)؛

هر که در وی ثابت است گناه نمی کند (۶)

۲۶- در زبان فارسی مثلهای زیادی جهت بیان این حقیقت داریم. مثلاً به این شعر فردوسی

توجه کنید:

تو بیگانه خوانش، مخوانش پسر

پسر کو ندارد نشان از پدر

آیات ۸-۹

کسی که گناه می‌کند (آیه ۸)؛

کسی که گناه می‌کند از ابلیس است و ابلیس دشمن شریعت خداست
(۸)؛

از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد
(۸)؛

هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند (۹).

اینک یوحنا منظور خود از آیه ۳ و کلمه «پاک می‌سازد» را بسط می‌دهد. یوحنا با روشنی و صراحت تمام می‌گوید: گناه مخالفت، دشمنی، و ستیزه‌جویی با شریعت خداست. در اینجا بار دیگر، ترجمه‌های حاضر از کتاب مقدس به زبان فارسی، قدرت رساندن معنی کامل جمله یوحنا را ندارد. یوحنا، طوری در باره گناه سخن می‌گوید که گویی گناه شخص زنده و دارای شخصیت و اراده است، و به جهت بیان شخصیت گناه، یوحنا از اسم (که در اینجا حالت وصفی پیدا کرده است) بی قانون استفاده می‌کند. می‌گوید: گناه مخالف شریعت (anomia ^{انومیا} ^(۲۷))، (بی قانون، ضد قانون) است. در باره اطاعت از قوانین خدا هر چه تاکید و پافشاری کنیم، کم است. شاید توجه به مثال زیر اهمیت اطاعت از شریعت خدا را روشن‌تر کند:

در کلمات پایانی موعظه سرکوه، عیسی خداوند سخنانی ترسناک به زبان می‌آورد. سخنانی که لرزه بر اندام هر شنونده‌ای می‌اندازد: نه هر که مرا خداوند، خداوند، گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به جا

۲۷- کلمه anomia (انومیا)، ترکیبی است از a (آ) که در زبان یونانی علامت نفی است و کلمه nomia (نومیا)، به معنی قانون. انومیا، لقب کسی است که به قانون اهمیت نمی‌دهد.

آورد (متی ۷: ۲۱). این سؤال برای خواننده مطرح می‌شود که: «اراده خدا چیست؟» و «چگونه می‌توان اراده او را درک کرد؟». پاسخ سؤال فوق را در آیه ۲۳ پیدا می‌کنیم: آنگاه به ایشان صریحاً خواهیم گفت که هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران (ای «انومیا» ای قانون شکنان!) از من دور شوید! (متی ۷: ۲۳). به عقیده عیسی مسیح، کسی که شریعت خدا را به عمل می‌آورد، اراده پدر را انجام می‌دهد. (۲۸)

هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند (آیه ۵)؛ هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند (آیه ۹). منظور یوحنا از این جملات چیست؟ باید از تفسیر شتابزده این آیات بر حذر بود زیرا در آن صورت یوحنا را به نقیضه گویی متهم خواهیم نمود. مگر نه این است که یوحنا ی رسول در باب اول نشان داد که ادعای بی‌گناهی، دروغ محض است، و مگر نه این است که در ۲: ۱-۲ در پیرامون گناه اتفاقی ایمان‌داران بحث کرد؟ پس نتیجه منطقی این خواهد بود که انگیزه یوحنا از این آیات را درک کنیم.

اولین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار داد این است که آیا این جمله را می‌توان به صورت دیگری ترجمه کرد؟ ترجمه جدید فارسی (انجیل شریف، چاپ تهران ۱۹۷۶)، و ترجمه تفسیری، هر دو عبارت *ouk amartanei* «آمارتانی، (گناه نمی‌کند) را به صورت «در گناه بسر نمی‌برد» ترجمه کرده‌اند که

۲۸- توجه به مثالهای زیر از موارد استفاده کلمه انومیا، اهمیت و لزوم اطاعت از قوانین خدا را روشنتر خواهد ساخت:

در متی ۴۱: ۱۳، انومیا به صورت «بدکاران» ترجمه شده است؛ در متی ۲۳: ۲۸ «شرارت»؛ در رومیان ۷: ۴ «خطایا»؛ در رومیان ۱۹: ۶، «گناه»؛ در دوم قرن‌تیاں ۱۴: ۶ «گناه»؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۲ و ۷ «شرارت» و «ارتداد»؛ تیتس ۲: ۱۴ «ناراستی»؛ عبرانیان ۹: ۱ «شرارت»؛ و عبرانیان ۱۷: ۱۰ «خطایا»؛ ترجمه شده است. با تعمیم در مضمون آیات فوق متوجه موضع خصمانه کتاب مقدس در برابر بی‌قانونی خواهیم شد.

به مفهوم اصلی یونانی نزدیک‌تر است^(۲۹). پس امکان دارد که منظور یوحنا این باشد که شخص مسیحی نباید و نمی‌تواند در گناه غرق شده، از زندگی آمیخته با گناه لذت ببرد و در عین حال هویت فرزند خواندگی خود را نیز حفظ نماید^(۳۰).

نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت، وجود و رخنه تعالیم مضر عرفان یونانی است. توجه کنید که در میان تکرار موضوعات، یوحنا قصد خود را از نوشتن این جملات، بیان کرده می‌گوید: **ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند.** معلوم می‌شود که دشمنان کلیسا علی‌رغم ادعای «معرفت» و «شناخت» و «رسیدن به مراحل بالای روحانی» و «تجارب روحانی» و ... زندگی پاکسی نداشتند. آنها مدعی بودند که از شریعت فرا ترند و به قوانین خدا احترام نمی‌گذاشتند و از آنها اطاعت نمی‌کردند. با توجه به کیفیت معنوی و اخلاقی و طرز زندگی «گمراه‌کنندگان» است که یوحنا آیات ۴-۹ را می‌نویسد.

لازم به یادآوری است که روی سخن این آیات، صرفاً به پیروان عرفان یونانی نیست. بلکه یوحنا رسول ما را نیز مخاطب خود قرار می‌دهد. اطاعت از قوانین خدا و پرهیز از گناه، مانند شاغولی است که در اختیار ما نهاده شده است تا هر روزه میزان راستی دیوارهای عمارت روحانی خود را اندازه

۲۹- در گناه بسر بردن برایش بصورت عادت در نمی‌آید، یعنی شخص مسیحی، بطور دائم در گناه زندگی نمی‌کند. در پانویس شماره ۲۰ بحث مختصری در پیرامون صحت این ترجمه ارائه شده است.

۳۰- لازم به یادآوری است که در این قسمت (۴-۹) هر بار یوحنا از مصدر (یا صیغه‌ای از فعل) «گناه کردن» در زمان حال استفاده می‌کند، حال آنکه در ۱:۲، هر دو فعل، ماضی می‌باشند. یعنی اینکه، در ۱:۲ «گناه» امری پراکنده و گه‌گاه و موقتی و زودگذر است و هر ایمان‌داری ممکن است به طور موقتی به دام آن گرفتار شود. در آن مواقع، شفیع داریم نزد پدر که ما را از آن مخصوصه بیرون خواهد آورد. ولی در این آیات، یوحنا در باره بسر بردن و زندگی در گناه صحبت می‌کند و از این جهت او فعل مضارع بکار برده است.

بگیریم. یوحنا می‌گوید: «شخصی که از خدا متولد شده است گناه نمی‌کند».

یوحنا نمی‌گوید که به مجرد افتادن در گناه و ارتکاب گناه، نجات خود را از دست خواهیم داد. منظور او این نیست که مسیحی هرگز لغزش نخواهد خورد. بلکه مقصود او این است که به دلیل خلقت نو و طبیعت تازه و به خاطر فرزند خوانده شدن، باید از گناه دوری جست. شاید مثالی از دوران خدمت نظام وظیفه، به روشن شدن موضوع کمک کند. خدمت سربازی من از زمان ورود به پادگان شروع شد. از همان لحظه‌ای که با لباس غیر نظامی و موی بلند وارد پادگان شدم، نامم در دفتر پرسنلی وارد شده بود. مدت‌ها طول کشید که قیافه ظاهری‌ام به شباهت یک نظامی در آید. مدت‌ها طول کشید که راه رفتن، جنگیدن، رژه، اطاعت از مافوق و خلاصه «سرباز بودن» را یاد بگیرم. در تمامی این مدت، بارها، سخنانی نظیر: «اینجا سرباز خانه است و خانه پدرتان نیست!»، «شما نظامی هستید و از یک سرباز این کارها بعید است»، «آنقدر رژه خواهید رفت که مثل سربازهای واقعی راه بروید!» را شنیدم، ولی در تمامی این مدت، سرباز بودم! حتی روزهایی که سرباز خوبی نبودم و تنبیه می‌شدم نیز جزء خدمت سربازیم محسوب می‌شد. یوحنا می‌گوید: زیستن در گناه شایسته یک مسیحی و فرزند خدا نیست. همانطور که لباس نامرتب شایسته یک سرباز خوب نیست. ولی همانطور که با کمک و راهنمایی مربیان و فرماندهانم، و سرمشق قرار دادن سربازان نمونه، به تدریج یاد گرفتم که مانند یک سرباز واقعی فکر کنم، عکس العمل نشان بدهم و رفتار و ظاهرم شایسته ارتش باشد، به همانگونه نیز با کمک روح القدس و چشم داشتن به نمونه انسانیت کامل (عیسی مسیح)، یاد خواهیم گرفت که بی‌گناه و در اطاعت زندگی کنیم.

ای فرزندان کسی شما را همراه نکند. پیشتر در ۲:۲۶، دیدیم که یکی از اهداف معلمین کذب (که در حقیقت نوکران ابلیس می‌باشند)، حمله به اصول بنیادی مسیحیت بود. روش دیگر معلمین کذب، همراه کردن شاگردان بوسیله ترغیب ایشان به گناه و داشتن زندگی ناپاک می‌باشد. در رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان ۲:۳-۱۲، پولس رسول در باره «آن مرد شریر» (انومیا) (آیه ۴) و «سَر بی دینی» (انومیا) (آیه ۷)، نبوت می‌کند، در باره ابلیس و نماینده او پیشگویی می‌نماید و اطمینان می‌دهد که عیسی مسیح، گناه و شرارت را به کلی نابود خواهد ساخت. در این آیات نیز یوحنا رسول، نقشه خدا و کار عیسی مسیح را بیان کرده می‌گوید رفتار اشخاص نشانگر ماهیت و ذات آنها و شاخص تعیین کننده خانواده روحانی ایشان می‌باشد. یوحنا بار دیگر ملاک و محک شناختن معلمین کذب و همراه کنندگان، چگونگی اوضاع اخلاقی ایشان و موضع آنها در مقابل گناه را معرفی می‌کند. **کسی که عدالت را به جا می‌آورد، عادل است چنانکه او عادل است** (۳:۳) و تفسیر آنرا مشاهده کنید).

و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است. اگر فرزندان خدا از اعمال عادل و پاکشان شناسایی می‌شوند، طبیعی است که فرزندان ابلیس نیز مانند پدر خود، دروغگو و متمرّد و گناهکار باشند. باید به یاد داشته باشیم که ابلیس، پدر مهربانی نیست! تنها در خانه پدر آسمانی است که بشر احساس امنیت و آرامش خواهد کرد. ولی گناه و ابلیس (منشاء و سرچشمه گناه)، یا انسان را از خانه پدر آسمانی دزدیده در دام هلاکت اسیر ساخته‌اند. یوحنا، اعلام می‌کند که عیسی ظاهر شد تا که اعمال ابلیس را باطل سازد. پیامد نیکوی ظهور عیسی، شکستن یوغ گناه و آزاد

ساختن ما از اسارت و بندگی گناه و شیطان بود تا اینکه بتوانیم به خانه پدر رفته، در گله او قرار بگیریم. پس می بینیم که یوحنا، با شکرگزاری از ظهور اول عیسی (که به باطل شدن اعمال ابلیس منتهی شد)، ظهور ثانوی او را نیز انتظار می کشد (که در آن روز به شباهت خداوندمان در خواهیم آمد).

هرکه از خدا مولود شده است، گناه نمی کند زیرا تخم او در وی می ماند
و او نمی تواند گناهکار بوده باشد زیرا از خدا تولد یافته است. منظور یوحنا از «تخم» روشن نیست، به احتمال زیاد «تخم» کنایه از حضور روح القدس یا ذات الهی است. احتمال دیگر، شباهت فرزندان به پدر آسمانی می باشد. کلمه تخم sperma اسپرما (تخم و یا اسپرم)، شاید کنایه از تشابه و وراثت باشد. در این صورت، همانگونه که خصوصیتی که از والدین خود به ارث برده ایم همیشه با ما خواهد ماند. به همین نحو نیز، تشابه ما با پدر آسمانی و فرزند خواندگیمان نیز، در ما ثابت خواهد ماند.

به خاطر تولد تازه، قدرت زیستن در گناه و لذت بردن از زندگی گناه آلود از ما سلب شده است. بارها شهادت مسیحیانی که به دام گناه افتاده و مدتی دور از خدا و در گناه زندگی کرده اند را شنیده ایم. تمامی این شهادتها، بلااستثناء، بر یک حقیقت گواهی می دهند که زمانی که روح خدا وجدان خفته کسی را بیدار کرد، چشمان شخص بروی چهره کریه گناه و لذا یذ آن باز شده، دیگر قدرت زندگی در خانه ابلیس را نخواهد داشت. خداوند ما را آزاد گذاشته است و چه بسا که ما از این آزادی سوء استفاده کرده در پی گناه سقوط کنیم، ولی روح القدس (تخم) که در ما ساکن است، ما را به غم و توبه خواهد کشاند. مثل پسر گمشده، گواه این مدعاست که هرچند که آن پسر از خانه پدرش دور شده بود، ولی زمانی که بخود آمد، دید که خانه پدرش به مراتب بهتر از مصاحبت

با خوکهاست. فرزند خدا نمی‌تواند گناهکار بوده باشد. بدبخت‌ترین افراد، کسانی هستند که به مسیح ایمان آورده باشند ولی باز در پی گناه بروند، زیرا هم خود را از لذت مصاحبت پدر و پسر و روح القدس محروم ساخته‌اند و هم از لذایذ این جهان سودی حاصل نمی‌کنند! رومی چه زیبا می‌سراید:

من از این خانهٔ پر نور به در می‌نروم
 من از این شهر مبارک به سفر می‌نروم
 منم و این صنم و عاشقی و باقی عمر
 من ازو گر بگوشی جای دگر می‌نروم
 گر جهان بحر شود، موج زند سر تا سر
 من بجز جانب آن گنج گهر می‌نروم
 شهر ما تختگه و مجلس آن سلطانست
 من ز سلطان سلاطین به حشر می‌نروم
 شهر ما از شه ما گنج عقیق و گهر است
 من ز گنجینهٔ گوهر به حجر می‌نروم
 شهر ما از شه ما جنت و فردوس خوشست
 من ز فردوس و ز جنت به جهنم نروم
 مغز را یافته‌ام پوست نخواهم خائید
 ایمنی یافته‌ام سوی خطر می‌نروم

نتیجه‌گیری:

فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این (از داشتن زندگی پاک و پرهیز از گناه) ظاهر می‌گردند. هرکه عدالت را به جانمی‌آورد از خدا نیست و همچنین

هرکه برادر خود را محبت نمی‌نماید. آیه ۱۰ هم خلاصه مطالب ذکر شده است و هم نتیجه گیری آنها. در آیات ۴-۹، یوحنا ی رسول در باره جدی بودن مسئله گناه و لزوم دوری از آن سخن گفت. همچنین مشاهده کردیم که از نقطه نظر یوحنا انگیزه ما جهت دوری از گناه، حقیقت فرزند خواندگی ماست. همچنین دیدیم که گناه، چیزی جز قانون شکنی و مخالفت با شریعت خدا نمی‌باشد. اگر قانون شکنی گناه باشد، پس نتیجه می‌گیریم که اطاعت از قانون و شریعت خدا، عدالت می‌باشد. حال ببینیم که منظور یوحنا از بجا آوردن عدالت چیست؟ یوحنا ی رسول در باب دوم، و نیز در این آیه جواب این سؤال را داده است. فرزند خدا، به خاطر محبت عظیم و فوق تصور پدر، به فرزند ی قبول شده است. وی امیدوار است که در وقت ظهور عیسی او را دیده مانند او گردد. این امید، فرزند خدا را بر این می‌دارد که خود را پاک کرده اعمال عدالت را بجا آورد. پس از چشیدن محبت عظیم پدر، زندگی و طرز فکر فرزند خدا آنگونه دچار تغییر می‌شود که دیگر زندگی درگناه، عملی معقول و پذیرفتنی نخواهد بود.

ولی مهم ترین جنبه عملی دریافت محبت عظیم خدا، نشان دادن محبت او به برادران (دیگر فرزندان خدا) خواهد بود. محبت سخاوتمندانه‌ای که خدا به ما نشان داده است، آنقدر عظیم است که از ظروف خاکی ما لبریز خواهد شد. کسی که آنچنان محبتی را چشیده باشد، قادر به نگاه داشتش نخواهد بود. محبت بی قید و شرط و توأم با سخاوت نسبت به برادران، همان طبیعت تازه‌ای است که خدا به فرزندان خود می‌دهد. پیام آیات ۱-۱۰ را به شکل زیر می‌توان خلاصه کرد:

در او ثابت بمانید	تا از او خجل نشویم (نشوید)
کسی که عدالت را بجا آورد	از او تولد یافته است
چون او (عیسی) ظاهر شود	مانند او خواهیم بود

پس تمرین کنید!

هر کس چنین امیدی دارد	خود را پاک می‌سازد
کسی که در وی ثابت است	گناه نمی‌کند
کسی که عدالت را بجا آورد	مانند وی عادل است
کسی که از خدا متولد شود	گناه نمی‌کند
شریعت خدا کدام است؟	محبت کردن به برادران و اطاعت از خدا

نشانه ایمان واقعی، محبت به یکدیگر (۳:۱۱-۱۵)

زیرا همین است آن پیغامی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم. نه مثل قاتل که از آن شریر بود و برادر خود را کشت؛ و از چه سبب برادر خود را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو. ای برادران من تعجب مکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد. ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم از اینکه برادران را محبت می‌نماییم. هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید در موت ساکن است. هر که از برادر خود نفرت نماید، قاتل است و می‌داند که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد.

در معرفی این باب، گفتیم که در بخش سوم رساله (۳:۱ الی ۱۳:۵)^(۳۱)، یوحنا پیرامون یک مطلب اساسی تفکر و تدقیق می‌کند که همانا فرزندان

۳۱- بخش اول شامل پیش در آمد رساله ۱:۱-۴ و بخش دوم حاوی ۱:۵ الی ۲۹:۲ می‌شود.

خواندگی ما و جوانب عملی و روحانی آن باشد. همچنین به این نکته اشاره کردیم که در عهد جدید، سه اصل ایمان، امید، و محبت، تفکیک ناپذیر می‌باشند. اگر در ده آیه اول این باب، یوحنا محبت برادران را نشانه وجود ایمان و امید دانست، در این بخش (۳: ۱۱-۲۱) یوحنا ی رسول، ایمان را با سنگ محبت محک می‌زند و طریقه اطمینان از نجات و فرزند خواندگی را، بوسیله محبت برادران معرفی می‌کند.

زیرا همین است آن پیغامی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم. عرفان یونانی و ادیان سری یونان، مدعی بودند که به معرفتی خاص دست یافته‌اند. معرفتی که فقط مخصوص اعضای طراز اول اجتماع (کسانی که حاضر به پرداخت هزینه آن اجتماعات بودند) منحصر می‌شد. آنها ادعای «نور آوری» و «تجدد» می‌کردند. در حقیقت، یکی از شرارتهای این زمان حاضر همین شهوتِ اشیاء و چیزهای نو است! اجتماع قرن بیست و یکم، کمتر به تاریخ توجه می‌کند و بیشتر در پی کسب اخبار است. بیجا نیست که یکی از پولسازترین ایستگاههای تلویزیونی مغرب زمین، ایستگاه پخش اخبار سی ان ان است. بیماری تجدّد طلبی با افول عرفان یونانی، از بین نرفته است. مرض، همان مرض قدیمی است و درمانش نیز همان پیغام گهنه‌ای است که از ابتدا شنیده‌ایم. آدم و حوا، از همه درختان باغ بی ممانعت می‌خوردند، ولی شهوت تجربه میوه‌ای جدید، آنها را به چاه گناه و هلاکت انداخت.

متأسفانه، مسیحیان نیز از ابتلای به این مرض مستثنی نیستند. بسیاری را می‌شناسیم که بطور دائم در پی تجربه‌ای نو، مکاشفه‌ای جدید، هدایتی تازه، و غیره می‌باشند. آنها، در پی این تعلیم و آن تعلیم، از این کلیسا و جماعت، به کلیسا و جماعتی دیگر می‌روند غافل از آنکه، پس از اندک مدتی، تجربه جدید و جماعت جدید نیز، تازگی خود را از دست خواهد داد. در مقابل این شهوت

و بیماری تجدد طلبی و نو خواهی، و در مقابل این سیل تقاضا برای پیغامی جدید و تعلیمی تازه است که یوحنا همان پیغام قدیمی را عرضه کرده، بر تغییر ناپذیری احکام خدا تأکید و تکیه می‌کند. خدا تغییر ناپذیر است. او اززل و تا به ابد، همان است. بدلیل همین تغییر ناپذیری ذات خداوندی است که احکام، پیغام و انجیلش نیز تغییر نمی‌کنند.

البته از آنجا که خداوند ما زنده است، رابطه ما فرزندان با پدر آسمانیمان نیز بایستی پویا، زنده و همیشه در حال تکوین و شکل گیری باشد. فرد ایماندار بایستی همیشه در پی مکاشفه‌ای نو، رویایی تازه، و بینشی عمیقتر باشد. این حرکت و پویایی رابطه انسان با خدا (و حتی انسان با انسان) نشانه رشد و تحکیم و عمیقتر شدن رابطه است. درخواست کردن رابطه‌ای عمیق و زنده با خدا کاملاً طبیعی و حتی لازم است. آنچه که خطرناک است، نادیده گرفتن حکم نوشته شده خدا (با بهانه کهنگی) و رفتار بر اساس «پیغام تازه» و «مکاشفه نو» می‌باشد (۳۲).

در جایی که دشمنان حقیقت، پایه تعالیم مضر خود را بر «مکاشفات تازه» خود قرار داده بودند، یوحنا توجه خوانندگان خود را به پیغامی که از اول شنیده بودند، جلب می‌کند (۳۳). رسول پیر و با تجربه ما بارها، در طول این

۳۲- برای مثال، کتاب مقدس دروغ را گناه می‌داند. مسخره است اگر کسی ادعا کند که برای دروغ گفتن پیغامی از خدا دریافت کرده است. به همین ترتیب، عیسی مسیح به ما حکم فرمود که برادران خود را محبت کنیم، محال است که روح القدس ایماندار را به نفرت از برادران خود ارشاد نماید! و یا اگر کسی بگوید: «از خدا پیغامی جدید مبنی بر زنا کردن دریافت کرده‌ام!». چنین شخصی یا دروغ می‌گوید و یا سخت در گمراهی بسر می‌برد.

۳۳- یکی از مواردی که دانشجوی علم منطق فرامی‌گیرد، روش استدلال صحیح و پرهیز از سفسطه می‌باشد. یکی از سفسطه‌های مرسوم و معمول استناد به تازگی و یا قدمت است (Chronological Snobbery). در این روش استدلال غیر منطقی، روش ارائه شخص گونه زیر خواهد

رساله، توجه خوانندگان را به آن پیغام قدیمی، آن پیغامی که از او شنیده بود (۵:۱)، آن حکم کهنه (۷:۲)، آنچه که از ابتدا شنیده بودند (۲۴:۲)، ... معطوف کرده، سعی می‌کند که ایمان آنها را بر پایه مستحکم انجیل و آن پیامی که از خداوندش شنیده بود، و نه بر شالودهٔ تعالیم نو بنا کند. آن پیغام کهنه، آن حکم قدیمی، چیزی جز محبت یکدیگر نیست.

نه مثل قائن که از آن شریر بود که برادر خود را کشت؛ و از چه سبب او را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو. به یاد داشته باشیم که بدی، صرفاً عدم وجود نیکویی است. خدا خالق بدی نیست. آنچه که بدی را بد می‌سازد، نقصان و یا تغییر بنیادی و یا عدم وجود

فرضیهٔ مقدم: تازگی مطالب دلیل صحت (یا سُقم) آنهاست. (یا برعکس آن، قدمت یک امر نشانهٔ صحت یا سُقم آن است)

فرضیهٔ ثانوی: امر مورد بحث تازه (یا کهنه) است.

نتیجه: امر مورد بحث دارای اثبات منطقی (یا فاقد اثبات) می‌باشد.

در اینجا، فقط به این بسنده می‌کنیم که نه تازگی و نه کهنگی، هیچ یک دلیل لازم و کافی جهت قبول و یا رد یک مدعا نمی‌باشد. یک مسیحی روشن، نباید ملاک و مبنای قبول و یا رد یک تعلیم را بر اساس کهنگی و یا تازگی آن قرار دهد. تا جایی که در برخی از گروه‌های مسیحی، با هرگونه نوآوری مخالفت صورت می‌گیرد و در جای دیگر، کلیسا خود را از تاریخ و مراسم سنتی پدران خود و گنجینهٔ قرن‌ها تعلیم و شهادت آنچنان جدا می‌کند که گویی کلیسا، هیچ ریشهٔ تاریخی نداشته است. علمداران هر دو طرز فکر در خطایند. کلیسا بایستی از گنجینهٔ بیست قرن تعلیم و شهادت پدران و بزرگان خود حداکثر استفاده را بکند، در عین حال از زمانه و تغییرات جهان اطراف خود غافل نشود.

حال اگر نه کهنگی و نه تازگی ملاک تشخیص صحت و یا سُقم یک تعلیم نیست، پس چگونه می‌توان حقیقت را شناخت؟ یوحنا ما را به آمیزش، درک باطنی و ضمنی (Subjective) و در کنار آن منطبق ساختن آن درک با کلام خدا و پیام خدا (Objective) تشویق می‌کند. یوحنا ی رسول نیز، در اینجا مرتکب سفسطه بافی نمی‌شود. آن پیغام کهنه‌ای که او از آن سخن می‌گوید شهادت رسولان و سخنان خداوند است. آنچه که به تعلیم یوحنا سندیت می‌بخشد، کهنگی کلام نیست، بلکه قدرت الهام روح القدس است.

خوبی است. مثلاً، تاریکی بخودی خود وجود خارجی ندارد. آنچه که باعث به وجود آمدن تاریکی می‌شود، فقدان نور است! یکی از روشهای مطالعه پدیده‌ها، یکی دقت کردن در اضداد آنهاست. مثلاً به منظور درک محسنات نور و روشنایی، کافی است کمی در تاریکی راه رویم. و یا اهمیت حیات زمانی معلوم می‌شود که مرگ در کار باشد! به همین ترتیب، نقطه مقابل محبت به برادران را در داستان قائن و هابیل مشاهده می‌کنیم. با استمداد جستن از روش مقایسه اضداد، یوحنا رسول به خوانندگان خود نشان می‌دهد که صفت مشخصه فرزندان ابلیس محبت نکردن برادران است (۳:۱۰).

یکی از اسفناک‌ترین فرآیندهای سقوط آدم و حوا در دام گناه را در سفر پیدایش باب چهار مشاهده می‌کنیم. در پیدایش ۴ می‌خوانیم: و بعد از مرور ایام واقع شد که قائن هدیه‌ای از محصول زمین برای خداوند آورد و هابیل نیز از نخست زادگان کله خویش و پیه آنجا هدیه‌ای آورد. و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت اما قائن و هدیه او را منظور نداشت. (پیدایش ۴:۳-۴). در ادامه ما اجرا می‌خوانیم که چگونه قائن، نخست زاده آدم، به برادر خود هابیل حسادت ورزیده او را به قتل رساند. از آن روز به بعد تا امروز، تاریخ بشر شاهد برادرکشی و جنگ و خونریزی بوده است. نقشه خدا برای بشریت، مشارکت توأم با محبت، با خالق و دیگران است. او ما را برای مشارکت و رفاقت آفریده است. طبیعی است که پس از آنکه خدا ما را به خانواده خود پذیرفت؛ اولین و مهم‌ترین تغییری که در ما ایجاد خواهد کرد، ترمیم روابط ما با او و دیگر اعضای خانواده خواهد بود.

یوحنا در پاسخ این سؤال که چرا قائن دست خود را به خون برادرش آلوده کرد، دو دلیل ارائه می‌دهد: اول اینکه قائن از آن شریر بود. قائن متعلق به خانواده ابلیس بود. مملکت روحانی او ملکوت ظلمت بود. پدرش، شیطان

بود. دلیل دوم یوحنا، در واقع، نتیجهٔ مُسَلِّم دلیل اول است. اعمال قائلان قبیح و زشت بود. در طول رساله، یوحنا ی رسول بارها و بارها بر این حقیقت پافشاری کرده است که اعمال ما، بهترین و موثق‌ترین گواهی خصلت و طبیعت درونی ما خواهد بود. "از کوزه همان برون تراود که در اوست". فرزندان پدر آسمانی، مانند مسیح خود را پاک نگاه خواهند داشت. آنها در گناه بسر نمی‌برند و از شرارت دوری می‌کنند. همانگونه که پدر، ایشان را مضموم محبت عظیم خود کرده است، آنها نیز اعضای خانوادهٔ روحانی خود (برادران و خواهران دینی و اعضای خانوادهٔ خداوند) را محبت خواهند کرد. از سوی دیگر، در وجود آن کسی که به ابلیس و ملکوت شرارت تعلق دارد، اثری از محبت دیده نخواهد شد. اعمال او قبیح و زنده است. سخنانش زنده است و رفتارش توأم با مکر و کبر و غرور می‌باشد. و بجای آنکه فرزندان خدا را دوست بدارد، از آنها متنفر خواهد بود.

ای برادران من تعجب مکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد. هاییل و قائلان، نمونهٔ اتباع دو ملکوت هستند. همانطور که قائلان (که از آن شریرو بود) از برادرش هاییل که مقبول و منظور خداوند واقع گردیده بود، متنفر شد، جهانی که در بند اسارت گناه و شیطان بسر می‌برد، نیز از ما نفرت خواهد گرفت. هرچه بیشتر به سوی خدا حرکت کنیم، هرچه بیشتر به شباهت عیسی درآئیم، جهان بیشتر ما را نفرت خواهد کرد. از دو هزار سال پیش تا به امروز، کلیسای عیسی مسیح تحت آزار و شکنجه و جفای عمال ابلیس بوده است. خداوند ما عیسی مسیح ما را از وقوع جفاها و شکنجه‌ها خبر داد. همچنانکه جهان او را دشمن داشت و مصلوب کرد، کلیسایش را و فرزندانش را نیز مورد جفا و آزار و اذیت قرار خواهد داد. مادامی که جهان در دام شرارت و گناه اسیر است،

کلیسای عیسی مسیح را به طرق گوناگون مورد آزار و جفا قرار خواهد داد. اگر نتیجهٔ نفرت، موت و نابودی است، لاجرم محبت حیات را به ارمغان خواهد آورد. بیشتر دیدیم که یکی از پیامهای اصلی انجیل، همان حیات جاودان است. یوحنا، خداوندمان عیسی مسیح را با عنوان کلمهٔ حیات معرفی می‌کند (اول یوحنا ۱:۱). ولی ما انسانها سخت فراموشکار و شکاکیم. در مواقع زحمت، تنهایی، غم و گناه، شکها به سوی ما هجوم آورده ممکن است به نجات، به فرزند خواندگی، به بخشش از گناهان، به پذیرفته شدنمان، به حقیقت انجیل و حتی به وجود خدا، شک کنیم. رسول پیر، که عمری تجربهٔ شبانی را در چنتهٔ خود دارد، به خوبی از این ضعف بشری آگاه است. به همین جهت است که رسول پیر و شبان با تجربهٔ ما یوحنا، راهی جهت فائق آمدن بر شک و تردید و حصول اطمینان بدست داده، می‌گوید: ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم از اینکه برادران را محبت می‌نماییم. هرکه برادر خود را محبت نمی‌نماید در موت ساکن است. هرکه از برادر خود نفرت نماید، قاتل است و می‌دانید که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد.

محبت برادران، بهترین گواهی نجات و حیات جاودانی است. وجود محبت نشان دهنده وجود روح القدس در زندگی ایمان‌دار است. محبت همان مسیحی است که فرزندان خدا به همراه دارند و بوسیلهٔ آن از ابلیسیان متمایز و مجزا می‌گردند. فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند. هرکه عدالت را به جا نمی‌آورد از خدا نیست و همچنین هرکه برادر خود را محبت نمی‌نماید. فرق فرزندان قائن و فرزندان خدا در این است که قائن برادر خود را

۳۴- در متن یونانی، ضمیر "ما" به منظور تأکید بکار رفته شده است. و بر حقیقت "دانستن"

پافشاری می‌کند.

کشت، و فرزندان پدر آسمانی، برادران خود را محبت می‌کنند.

چگونه محبت کنیم؟ (۱۶:۳-۱۸)

از این امر محبت را دانسته‌ایم که جان خود را در راه ما نهاد
و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم. لکن کسی که
معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود
را از او باز دارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ای
فرزندان محبت را بجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و
راستی.

یوحنا می‌داند که خوانندگانش نیازمند دلیل و گواهی محبت خدا هستند.
در باب ۲ یوحنا به گواهی روح القدس و شهادت او جهت اثبات واقعیت رابطه
ما با خدا اشاره کرد^(۳۵). وی بلافاصله به اثبات دلایل و شواهد عینی^(۳۶)
پرداخته، نشان داد که یکی بدون دیگری امکان پذیر نخواهد بود. به خاطر
وجود دو جنبه مسیح روح القدس و زندگی پاک و توأم با محبت است که یوحنا
خوانندگانش را با این کلمات مطمئن می‌سازد: «هر چیز را می‌دانید، (۲:۲۰). در
اینجا نیز، یوحنا به دو جنبه فطری و عینی محبت خدا اشاره می‌کند. از این
امر محبت را دانسته‌ایم که جان خود را در راه ما نهاد، ... دلای خود را در
حضور او مطمئن خواهیم ساخت.

باید دانست که خدا هرگز جهت اقتناع "شهوت کسب اطلاعات" به ما درس

۳۵- شناخت بر پایه دلایل درونی و فطری، Subjective (جهت اطلاع بیشتر به ضمیمه مربوط به شناخت شناسی رجوع کنید).

۳۶- Objective به ضمیمه شناخت شناسی مراجعه فرماید.

نمی‌دهد. پیشتر گفتم که این روزها، مردم بیشتر در پی کسب علم هستند تا کسب حکمت، و به خاطر رشد بی‌سابقه رسانه‌های گروهی و اینترنت^(۳۷)، دانش‌اندوزی نیز جای خود را به کسب اطلاعات داده است. ولی میل خدا این است که ما حکمت بدست آوریم و از آموخته‌ها و اطلاعات و دانش خود با خدا ترسی و حکمت استفاده کنیم. از این جهت است که تقریباً هر تعلیم‌کتاب مقدس، با کاربرد و دستور عملی همراه است.

از این امر محبت را دانسته‌ایم که جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم. محبت در چهارچوب رابطه و رفاقت و مشارکت نمو می‌کند. رابطه، تنها محیط مناسب جهت رشد و به ثمر رسیدن درخت دوستی و محبت است. متأسفانه ما انسانها سخت گناهکاریم یکی از نیازهای بنیادی بشر دوست داشتن و دوست داشته شدن است. گو اینکه همه طالب دریافت محبت هستند، ولی به خاطر خودخواهی ذاتی بشر گناه زده، محبت کردن بی قید و شرط امری مشکل و حتی محال می‌نماید. برای بسیاری محبت، صرفاً طعمه‌ای است که قلاب را مخفی می‌سازد. محبت مبدل به وسیله‌ای جهت کنترل و استفاده مبدل شده، مالا در خدمت منافع شخصی قرار خواهد گرفت^(۳۸). دلیل این طرز رفتار این است که حفظ و تحکیم و تعمیق هر رابطه‌ای، بهایی گران به همراه دارد. خودخواهی ذاتی ما مانع از پرداخت آن بها می‌شود. از این روست که بشر خودخواه، یا محبت نمی‌کند و یا اگر هم

۳۷-Internet

۳۸-سعدی، در شعر معروف خود این نکته را در رابطه با چوپان و بره‌اش به تصویر کشیده وجود همچو رابطه‌ای را می‌ستاید. ولی چه بسیار مشاهده کرده‌ایم افرادی را که از ریسمان محبت، جهت اقناع مطامع خود استفاده می‌کنند.

محبت طنابی است در گردنش!

نه این ریسمان می‌کشد با مَشَش

محبت کرد، مالا نفع و اقتناع (خواه مادی یا معنوی) خود را طالب می باشد. ولی محبتی که نفع خود را طالب باشد، دیگر محبت نیست!

محبت حقیقی بازاری نیست و چشم به سود نمی دوزد. در داد و ستد محبت، جز زیان آنی، سودی وجود ندارد. مادامی که نزدیک بین هستیم و چشم از مطامع و منافع آنی و کوتاه مدت خود برداشته ایم، خودخواهی و غرور و بی مهری با ما خواهد بود. ولی به مجرد آنکه چشم از زمین برکنده و به آسمان نظر افکنیم، خواهیم دید که آنچه را که دیروز زیان می دانستیم، جز نفع نیست.

در جواب این سوال که: «چگونه بی رنگ و ریا و خالی از خود خواهی و خود پرستی، محبت کنیم؟»؛ یوحنا ی رسول بار دیگر به عیسی مسیح به عنوان سرمشق و الگوی رفتار و روابط ما اشاره می کند. جواب یوحنا ساده است. گناه، تمامی ابعاد رفتاری و فکری و غریزی ما را دستخوش تغییر کرده است. پس از تولد تازه، بایستی از مظهر کمال انسانی (نمونه زندگی عیسی مسیح، انسان کامل) درس انسانیت و آدم بودن را فرا گرفت. با نگرستن به کار عظیم عیسی مسیح، چشمان ما بروی روابط بازاری این جهان مملو در قهر و خودخواهی بسته خواهد شد و دیده بروی جهان محبت باز خواهیم کرد. دیگر، روابط خانوادگی و مهر مادری و اشعار عاشقانه و رُمانهای رمئو و ژولیت، میزان و ترازوی سنجش محبت نخواهد بود؛ بلکه در ملکوت جدید و انسانیت نوی که مسیح بخشیده است، میزان و محک محبت، خود عیسی مسیح است.

حال که راه محبت را از خدا فرا گرفتیم، یک کار بیشتر باقی نخواهد ماند، اطاعت از حکم خدا و محبت جانفشانانه نسبت به برادران!

غریزه تنازع بقا یکی از قوی ترین غرایز است تا آنجا که در طول تاریخ و در

هر زبان و فرهنگی، میزان سرسپردگی و محبت را بوسیله میزان آمادگی عاشق برای بذل جان به جهت معشوقش اندازه می‌گیرند. در زبان فارسی نیز جملاتی نظیر: «برایت بمیرم»، «قربانت بروم»، «حاضرم بمیرم که تو زنده بمانی»، بسیار مصطلح است. تا جایی که کلمه «جان»، با لفظ «عزیز» مترادف شده است! به خاطر وجود شباهت خدا در ما انسانها، ما فطرتاً از لزوم دوست داشتن و دوست داشته شدن آگاه هستیم! همچنین می‌دانیم که محبت واقعی مستلزم جانفشانی و پرداخت بها است.

پس آیا یوحنا سخن تازه‌ای می‌گوید؟ خیر، از یکسو، سخن یوحنا باز گفتار همان حکم کهنه است. ولی از سوی دیگر، خدا ما را با فطرتان تنها، نگذاشته است، او نمونه و سرمشق و دستور کاری بنام عیسی مسیح نیز در اختیار ما نهاده است تا در اثر قدمهای او رفتار کنیم. فطرت بخودی خود ناقص است، همانگونه که پای استدلالیها نیز سخت و بی‌تمکین است. شناخت صحیح، هم به فطرت و شهادت درونی و قلبی نیازمند است و هم به نمونه و مدرک و دلیل خارجی متکی می‌باشد. هرچند که ما فطرتاً از لزوم محبت و چگونگی دوست داشتن آگاه هستیم، ولی در عین حال به همان اندازه به الگو و نمونه خارجی یک محبت کامل نیازمند می‌باشیم. از این امر محبت را دانسته‌ایم که جان خود را در راه ما نهاد. با چشم دوختن به عیسی مسیح است که هر دو جنبه فطری (درونی) و خارجی (بیرونی) شناخت، در مقابل هم قرار گرفته، هر دو روی سکه را خواهیم دید.

گفتیم که شناخت و علم، مسئولیت به دنبال خواهد داشت و خدا هرگز مطلبی را به ما مکشوف نمی‌کند، هرگز درسی نمی‌دهد، مگر آنکه آن تعلیم و مکاشفه عمل و اطاعت به دنبال بیاورد. دانستن محبت بخودی خود، درمان گر هیچ یک از دردهای ما و اطرافیانمان نخواهد بود. آنچه که تعفن جامعه، و

بیماریهای ناشی از گناه و خودخواهی و ستمگری و بی‌عدالتی را التیام می‌بخشد، بکارگرفتن این دانش ماست. از این امر محبت را دانسته‌ایم که جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم.

لکن کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود را از او باز دارد. چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ای فرزندان محبت را بجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی. در آیه پیش، یوحنا از جنبهٔ ایثار محبت سخن گفت. ولی محبت واقعی به جان نثاری و قربانی شدن منحصر و محدود نمی‌شود. برعکس، بایستی همیشه از خطر آمال و توقعات بزرگ و غیر واقع بینانه برحذر بود^(۳۹). یکی از راههای موزیانهٔ شیطان این است که ما را به کارهای بزرگ و فراتر از توانمان ترغیب کند. دوست داشتن و ابراز تأسف و نشان دادن رحمت به آن کودک گرسنه آفریقایی به مراتب ساده‌تر است تا نشان دادن رحمت و ابراز محبت به همسایهٔ خود! مگر چند بار در زندگیمان با موردی روبرو خواهیم شد که نیاز به بذل جان باشد؟ برعکس، اگر چشمان خود را به خاطر بذل رحمت بگشاییم، نیازمندان را در هر شش جهت خود خواهیم دید. چگونه ممکن است که روز یکشنبه به پرستش عیسی مسیح رنج دیده و مصلوب مشغول باشیم، و مابقی ایام هفته روی خود را از رنج‌دیدگان پوشانده و به سویی دیگر نگاه کنیم؟ خود را فریب مدهید، خدا را استعزا نمی‌توان کرد!^(۴۰)

محبت واقعی آن است که حاضر و راغب و حتی مشتاق فدا کردن ارزشمندترین دارایی خود جهت محبت به دیگران باشیم. آنگاه است که

۳۹- مثل شیرین فارسی که می‌گوید: سنگ بزرگ علامت نزدن است.

۴۰- غلاطیان ۷:۶

محبت را نه در زبان و کلام بلکه در عمل و راستی بجا آورده‌ایم. به گفته متفکر مشهور، سی اس لویی‌س توجه کنید: «پرچمداری "انسانیت و انسانها" به مراتب از دوست داشتن افراد معمولی و انسانها عادی آسان‌تر است! دوست داشتن انسانها، زمانی مشکل خواهد بود که آن "انسانها" افرادی عادی، رنج دیده، بی تفاوت به نیکوکاری ما، شریر، و حتی زشت رو و زشت خو باشند! دوست داشتن "انسانیت" به طور عام، ممکن است بهانه‌ای برای دریغ داشتن محبت به افراد خاص باشد!»

یوحنا می‌گوید: اگر معیشت دنیوی داری و برادرت را در نیاز می‌بینی، به او بدهکار هستی! توضیح دو نکته لازم است، اول، اگر برادر خود را محتاج بینی - دیدن احتیاجات دیگران، مستلزم صرف وقت با نیازمندان است. ما به مشارکت با برادران خوانده شده‌ایم. بدون داشتن مشارکت و صرف وقت هرگز نیازهای واقعی برادرانمان را نخواهیم دید. فقط با یکدلی و یک زبانی است که تشخیص خواهیم داد که سرخی چهره برادرمان از سیلی است یا خیر. دیگر اینکه، آیا قادر به برآورده ساختن آن نیاز هستیم یا نه؟ اگر کسی معیشت دنیوی داشته باشد و نیاز برادرش را نیز ببیند و با آن حال بی تفاوت باقی بماند و رحمت خود را از او باز دارد، آن چنین شخصی، رحمت و محبت خدا را تجربه نکرده است. به همانگونه که قاتل حیات جاودانی در خود ثابت نخواهد داشت (آیه ۱۵)؛ به همان شکل نیز، فرد سنگدل، رحمت و محبت خدا را نچشیده است.

ای فرزندان محبت را بجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی. آیه ۱۸ خلاصه و نتیجه گیری این بخش است. یکبار دیگر، لحن یوحنا تغییر می‌کند و پدران می‌شود: ای فرزندان. یوحنا رسول از اهمیت

محبت کردن آگاه است، ولی در عین حال از سختی و سنگینی صلیب محبت نیز اطلاع دارد. هر کسی می‌داند که «عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها». از این جهت است که آهنگ سخن رسول دنیا دیده دگرگون شده، با ملاطفت و با محبت یک پدر، فرزندانش را به کشیدن بار محبت و پرداخت بهای محبت تشویق می‌کند.

اطمینان به نجات در زمان شک (۳:۱۹-۲۳)

و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دل‌های خود را در حضور او مطمئن خواهیم ساخت. یعنی در هرچه دل ما ما را مذمت می‌کند، زیرا خدا از دل ما بزرگتر است و هر چیز را می‌داند. ای حیبیان، هرگاه دل ما ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم. و هرچه سؤال کنیم، از او می‌یابیم، از آن جهت که احکام او را نگاه می‌داریم و به آنچه پسندیده‌اوست، عمل می‌نماییم. و این است حکم او که به اسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم، چنانکه به ما امر فرمود. و هر که احکام او را نگاه دارد، در او ساکن است و او در وی؛ و از این می‌شناسیم که در ما ساکن است. یعنی از آن روح به ما داده است.

اینک به یکی از مهم‌ترین قسمت‌های این رساله رسیده‌ایم. در زندگی هر ایمان‌داری لحظات شک و تردید وجود دارد. شک فی‌النفسه پلید و شریر نیست و حتی شاید بشود گفت که وجود شک، نشانگر فعالیت مغز ماست و دلیل زنده بودن و فکر کردن است. محبت خدا، نقشه خدا، فیض خدا، و اصولاً هر چه با خدا ارتباط دارد، آنقدر پیچیده و نامحدود است که مغز بشر

هرگز به کنه آنها پی نخواهد بُرد. ولی از آنجا که یکی از هدایای خداوند به ما انسانها ذهن جستجوگر است، دائماً از خدا و در بارهٔ خدا، از کلام خدا و در بارهٔ کلام خدا، سؤال خواهیم کرد. خدای مهربان ما را به فرزندى خود خوانده است و همه می دانند که اطفال چقدر کنجکاوند و چقدر سؤال می کنند. ولی همزمان، ابلیس نیز تخم شک و عدم اطمینان را در دل‌های مومنین می‌کارد و شکى که از او سرچشمه می‌گیرد، باعث تضعیف ایمان و اعتماد ما می‌شود. با توجه به مسائل کلیساهای آسیای صغیر و وجود تفرقه و بدعت، رخنهٔ شک و تردید در میان ایمان‌داران، امری بدیهی می‌باشد. در مقدمهٔ کتاب به عرفان یونانی و اثرات شوم آن اشاره کردیم. زیانِ غرور روحانی، فقط متوجه شخص مغرور نمی‌شود، بلکه اطرافیان او و ایمان‌داران ضعیف‌تر را نیز به وسیلهٔ پاشیدن تخم شک مورد آزار و آسیب خود قرار می‌دهد. وقتی، کلیسا بجای آنکه خانهٔ عبادت امتهای باشد، مکان فخر فروشی روحانی بشود، زمانی که یک دسته «روحانی‌تر» از گروه دیگر شوند؛ آنگاه ممکن است که ایمان‌داران ساده‌دل تر و ضعیف‌تر نجات خود را زیر سؤال برده نسبت به فرزند خواندگی خود شک کنند. با توجه به این مسئله است که یوحناى رسول آیات فوق را نوشته است.

و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دل‌های خود را در حضور او مطمئن خواهیم ساخت، یعنی در هرچه دل ما، ما را مذمت می‌کند^(۴۱)، زیرا

۴۱- در ترجمهٔ قدیمی، آیهٔ ۲۰ با عبارت «در هرچه دل ما، ما را مذمت می‌کند»، شروع شده است که حق مطلب را بطور کامل ادا نمی‌کند ترجمه‌های جدیدتر فارسی، این آیه را به صورتهای زیر ترجمه کرده‌اند که بنظر من منظور یوحنا را بهتر تفهیم می‌کند:

یعنی هرگاه دل ما ما را محکوم کند، (ترجمهٔ جدید فارسی چاپ لندن ۱۹۹۷).
و اگر هم وجدان ما، ما را محکوم سازد، (ترجمهٔ جدید فارسی «انجیل شریف» چاپ تهران

خدا از دل ما بزرگتر است و هر چیز را می‌داند. روشن است که منظور یوحنا از عبارت: «و از این»، انجام محبت عملی می‌باشد. اگر مانند قائن، حسود و بد طینت نباشیم و برادران خود را مورد محبت و دستگیری قرار دهیم؛ دل‌های ما در حضور خدا مطمئن خواهد بود. پیش از هر چیز باید اشاره کنیم که در متن یونانی آیه ۱۸ و ۱۹ از یک کلمه *alithia* (حقیقت، راستی، حق) استفاده شده است. به این ترتیب کلمه «حق» (آیه ۱۹) و «راستی» (آیه ۱۸)، این دو آیه را به هم مربوط می‌سازد. اگر محبت ما صادقانه، راست، و حقیقی باشد؛ آنگاه خواهیم دانست^(۴۲) که به «حق» (یا خدا) تعلق داریم. در متن یونانی، آیات ۱۹-۲۴ یک جمله مرکب است که فعل مستقبل: «خواهیم دانست»^(۴۳)، فعل اصلی آن می‌باشد. همین فعل (البته به صورت مضارع اخباری^(۴۴)) در آیه ۲۴ نیز به خاطر تاکید بکار رفته شده است. تا اینجا ملاحظه کردیم که دو خصیصه عدالت و زندگی پاک و محبت، نمایانگر صحت و سقم ادعای فرزند خواندگی و شناخت است. در زمان شک و دو دلی، زمانی که ابلیس صدای وجدانمان را تقلید کرده، ما را از امید نجات و فرزند خواندگی مأیوس می‌کند. زمانی که یک سخن دلسردکننده «روحانی نماها» و «مغروران روحانی» باعث ایجاد احساس حقارت و عقده خودکم بینی می‌شود، «هرگاه دل ما، ما را محکوم کند»^(۴۵)؛ آنگاه کافی است که به محبتی که خدا نشان داده است (۳: ۱-۲)، تلاش شخصی خود در راستای زندگی پاک (۳: ۳)، میزان بذل محبت نسبت به

(۱۹۷۶).

حتی اگر وجدانمان احساس خطا کند. (ترجمه تفسیری).

۴۲- همانگونه که بارها دیدیم، بخاطر تکیه بیش از اندازه عرفانیون، یوحنا بطور عمدی از کلمات دانستن و شناخت و غیره، استفاده می‌کند. ۴۳- *ginosometha* (گنوسومیتا)

۴۴- *ginoskomen* (گینوس کومین) (می‌دانیم، می‌شناسیم)

۴۵- ترجمه جدید فارسی (لندن ۱۹۹۷).

برادران، و اطاعت از احکام خدا، و مهم تر از همه به ایمان به پسرش عیسی مسیح (۳:۲۳)، نگاه کنیم.

خدا از دل ما بزرگتر است و هر چیز را می‌داند. در تفسیر آیه ۲ به وکیل و شفیع عزیزمان عیسی مسیح اشاره کردیم. هرگاه شیطان، وجدان، و یا اطرافیانمان به ما تهمت می‌زنند، در دل ما دادگاهی برپا می‌شود! از یک سو متهم کننده (مدعی برادران مکاشفه ۱۲:۱۰) ما را مورد حمله گرفته، آماج افتراها و تهمتهای بجا و نابجا را بر سر ما می‌باراند، و از سوی دیگر وکیل و شفیع ما به دفاع ما قیام می‌کند. هر بار که دل ما را مذمت کرد، عیسی مسیح با دلایل راست^(۴۶)، دروغهای شیطان را در هم پاشیده، دل ما را مطمئن می‌سازد.

ای حبیبان، هرگاه دل ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم. و هرچه سؤال کنیم، از او می‌یابیم. از آن جهت که احکام او را نگاه می‌داریم و به آنچه پسندیده اوست، عمل می‌نماییم. روی دیگر سکه اطمینان به نجات می‌باشد. یکی از میوه‌های گرانبهای روح القدس، و وعده‌های ارزشمند عیسی مسیح، هدیه «سلامتی» است. متأسفانه در زبان فارسی، کلمه سلامتی به معنی شفای جسمانی و روحی و نبودن بیماری است. ولی معنی سلامتی به مراتب عمیق تر است. در زبان و فرهنگ عبری «شالوم» یا سلام، مبین جوی مملو از آرامش، اطمینان، و توازن می‌باشد. زمانی که عیسی فرمود: سلامتی برای شما می‌گذارم، سلامتی خود را به شما می‌دهم (یوحنا

۴۶- فرزند خواندگی، مسح روح القدس، اطاعت از حکم خدا، ایمان به عیسی مسیح، و محبت راستین.

۱۴:۲۷)، منظورش شفای جسمانی نبود^(۴۷) بلکه مقصودش آرامش درونی و قلبی است کما اینکه در همان آیه ادامه می‌دهد: ... دل شما مضطرب و هراسان نباشد. دلی که به نور خدا متور شده باشد و مسح روح القدس را دریافت کرده باشد، دارای سلامتی و اعتماد است. اگر دل ما را مذمت نکند و اگر احکام خدا را بجا آوریم، با دو برکت بزرگ مبارک خواهیم شد، اول اطمینان به نجات و اعتماد ایستادن در حضور خدا، و دیگر اجازه دعا کردن و اطمینان به دریافت جواب دعاها.

خدا پادشاه است و هیچ کس بی اجازه، حق حضور در دربارش را ندارد. حتی حضور در دربار نیز، جهت صحبت و مطرح ساختن نیازها کافی نیست. ولی یوحنا به ما خاطر نشان می‌کند که:

- ۱- ما فرزند خدا هستیم.
- ۲- خدا از شکهای ما بزرگتر است.
- ۳- اگر احکام او (محبت) را بجا آوریم، در حضور خدا اطمینان داریم.
- ۴- خدا ما را دوست دارد و به دعاها ما پاسخ مناسب خواهد داد.

و این است حکم او که به اسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم، چنانکه به ما امر فرمود. توجه کنید که یوحنا از یک «حکم» و بطور متفرد سخن می‌راند. حکم خدا این است که به پسر یگانه او ایمان آوریم؛ او را اقرار کنیم (۲:۴)؛ پسر را اعتراف کنیم (۲۲:۲-۲۳، ۱:۵)؛ و ایمان بیاوریم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهنده جهان بشود (۴:۱۴)؛ ایمان بیاوریم که عیسی پسر خداست (۵:۵، انجیل یوحنا ۲۰:۳۱)؛ که عیسی مجسم شده (۲:۴، انجیل یوحنا ۱:۱۴)؛ برای گناهان ما کفاره گردید (۲:۲)؛ و برای ما

۴۷- هر چند که خدا شفا هم می‌دهد.

دائماً نزد پدر شفاعت می‌کند (۲:۱). نتیجه طبیعی اطاعت از این حکم (ایمان به عیسی مسیح)، محبت کردن برادران خواهد بود. در قسمت دوم این آیه، یوحنا مطالب پیشین (۳:۷-۱۸) را تکرار می‌کند.

و هر که احکام او را نگاه دارد، در او ساکن است و او در وی؛ و از این می‌شناسیم که در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است. این آیات (۲۱-۲۴)، یاد آور سخنان خداوند در یوحنا ۱۵ می‌باشد. یکی از اساسی‌ترین تعالیم پولس رسول بودن و ماندن در خداوند است (۴۸). برای یوحنا، شرط آگاهی از داشتن رابطه نزدیک و معنوی با خداوند، اجرای احکام خداوند (محبت به برادران) است. نتیجه اطاعت از خدا، ساکن شدن خدا در زندگی و وجود افراد است. به بیانی دیگر، خود خداوند پاداش اطاعت ماست. سخنان عیسی مسیح را در شام آخر به یاد بیاوریم: هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند، آن است که مرا محبت می‌نماید؛ و آنکه مرا محبت می‌نماید، پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت. ... اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت. و آنکه مرا محبت ننماید، کلام مرا

۴۸- سعی من در این کتاب بر این بوده است که تا سر حد امکان بر نوشتجات یوحنا، الهیات، مسیح شناسی، و نجات شناسی یوحنا تمرکز و دقت کنم. ولی در عین حال، بی‌توجهی به قسمتهای دیگر کتاب مقدس جایز و معقول نیست. در اینجا فقط به ذکر یک نکته بسنده می‌کنم که در جواب این سؤال که "اصلی‌ترین پیام و مرکز ثقل تعالیم پولس چه بوده است؟" مفسرین و پولس شناسان، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول شامل لوتری‌ها و اکثریت پروتستانهاست که معتقدند، پیام اصلی پولس رسول، فیض خدا و عادل شدن بوسیله ایمان است. حال آنکه گروه دیگر دانشمندان پولس شناس، معتقدند که اصلی‌ترین و اساسی‌ترین پیام پولس، ماندن و بودن در مسیح می‌باشد. کافی است که نوشتجات پولس رسول را مطالعه کنیم، خواهیم دید که پولس بارها و بکرات از اهمیت زندگی در مسیح و اثرات عملی آن، سخن می‌گوید.

حفظ نمی‌کند، (یوحنا ۱۴: ۲۱-۲۴). عیسی مسیح این سخنان را در رابطه با وعده روح القدس به زیان آورد. وعده خداوند به ما فرزندان این است که ما را یتیم نخواهد گذاشت (یوحنا ۱۴: ۱۸)، و نیز او تا به ابد پیش ما خواهد ماند (متی ۲۸: ۲۰). دشمنان حقیقت، مدعی بودند که با توسل به انواع ریاضت کشی‌ها و طی مراحل روحانی به دانش و معرفت دست پیدا کرده‌اند، ولی یوحنا ی رسول می‌گوید: که به خاطر محبت عجیب خدا، و مسح روح القدس، به دلیل فدیة عیسی مسیح و شفاعت دائمی او، به خاطر تمایل به پاکی زیستن و انجام حکم او (محبت برادران)، می‌شناسیم (می‌دانیم) که (خدا) در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است.

رسالهٔ اول یوحناى رسول

باب ٤

لزوم تشخیص تعلیم دروغ از راست (٤:١-٣)

ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روحها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. به این، روح خدا را می‌شناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الآن هم در جهان است.

ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روحها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. خدا روح خود را به جهان داده است، ولی روحهای دیگری نیز در این عالم وجود دارند. توجه داشته باشید که بنا به تعلیم یوحنا، محبت و ایمان ما باید جنبهٔ تمایز جویانه داشته باشد. وی می‌گوید: «یکدیگر را محبت کنید، ولی جهان و آنچه در آن است را دوست مدارید». از یک سو تعلیم می‌دهد که «به خدا و پسر او ایمان بیاورید، ولی از سوی دیگر هر روح و هر نبوتی را قبول مکنید». حقیقت این است که هر چند که مسیحیان به ایمان آوردن و محبت کردن، خوانده شده‌اند؛ ولی این ایمان و محبت بایستی با انتخاب و مبنی بر عقل و برهان و کلام خدا و هدایت روح القدس باشد.

یوحناى رسول باب سوم را با این کلمات به پایان رساند: «از این می‌شناسیم

که (خدا) در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است». آیه پایانی باب سوم، زمینه را برای هشدار یوحنا رسول آماده می‌کند. چنانکه تا اینجا مشاهده کرده‌ایم (و مشاهده خواهیم کرد)، دو موضوع حقیقت (اصول ایمان مسیحی)، و محبت (جنبه عملی ایمان مسیحی) شاخص واقعی بودن مسیحیت (ایمان مسیحی) یک فرد می‌باشد.

قرن اول میلادی سالهای تکوین و شکل‌گیری مسیحیت بود. در این سالهای آغازین، بسیاری از تعالیم و اصول اعتقادی مسیحیت هنوز شکل نگرفته بود. در واقع، تنظیم اصول اعتقادی و جدا سازی تعالیم درست از اعتقادات غلط و خرافه آمیز، پدران اولیه کلیسا را به مدت سه قرن بخود مشغول داشت^(۱). در این سالهای شکل‌گیری، بسیاری در لباس، واعظ و یا نبی به کلیساهای مختلف رفت و آمد کرده و ذهن ایمان‌داران را تحت تاثیر تعالیم درست یا غلط خود قرار می‌دادند.

در ردّ این تعالیم غلط و مهلك معلمین کذب است که پولس رسول، پطرس رسول، و یوحنا رسول بارها در رسالات خود در مورد پرهیز از تعالیم این افراد و زهر دروغهای آنها هشدار می‌دهند. بطور مثال: "بعضی هستند که شما را مضطرب می‌سازند و می‌خواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند" (غلاطیان ۱: ۶-۹؛ ۲: ۴). یا: "پس کسی در باره خوردن و نوشیدن و در باره عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند" (کولسیان ۲: ۱۶-۲۲). همچنین در اول تیموتائوس ۱: ۳-۱۱؛ دوم پطرس ۱: ۲-۲۲؛ رساله دوم یوحنا رسول ۷-۱۱ می‌خوانیم که چگونه رسولان مسیح کلیساهای را از وجود این معلمین کذب هوشیار می‌ساختند.

۱- تنها پس از شورای نيقیه (واقع در کشور ترکیه فعلی) بود که کلیسا، ایمان مسیحی را بصورت فشرده و در چهارچوب یک قانون ایمان قرار داد. شورای نيقیه، متشکل از ۲۵۰-۳۰۰ اسقف از مناطق مختلف جهان مسیحی آن روز بود که در سال ۳۲۵ میلادی در شهر نيقیه تشکیل جلسه داد. (متن قانون ایمان نيقیه در ضمیمه شماره ۴ آمده است)

یوحنا ی رسول نیز باب چهارم را با کلمات: «ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته‌اند»، شروع می‌کند. خدا، فرزندان خود را با روح خویش ملبس و مزین فرموده است. بوسیله روح خداست که او را «ای پدر» خطاب می‌کنیم (رومیان ۸: ۱۵). بوسیله همان روح، او و کلیسایش را خدمت می‌نمایم (رومیان ۴: ۸؛ اول قرنتیان ۱۲: ۴-۱۱). بوسیله روح القدس است که عیسی را خداوند می‌گوییم (اول قرنتیان ۱۱: ۳).

از این آیه (و ۳: ۲۳)، یک نکته مهم فرا می‌گیریم و آن نکته این است که روح القدس در درون هر شخص ایمان‌داری ساکن است. کلام خدا به ما اطمینان می‌دهد که هر ایمان‌داری، هدیه روح خدا را یافته است. یکی از عطایای روحانی، عطای تمییز ارواح است. روح القدس، بعضی ایمان‌داران را به خدمت نبوت و یا تعلیم فرا می‌خواند. ولی در اینجا یوحنا، با گفتن: «بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه»، همه ایمان‌داران را به تمییز و تشخیص ارواح دعوت می‌کند. روح مقدس خدا، در ما ساکن است و ما را در شناختن خدا و دانستن این حقیقت که ما اکنون در او و از آن او هستیم، کمک و یاری می‌نماید. همان روح، ما را در تشخیص و تمییز دادن بین درست و غلط، مدد خواهد نمود. در این راستا، روح القدس از کتاب مقدس و پیام انجیل یاری خواهد جست. روح القدس با استناد به پیغام مکتوب خدا، پیامی که خود به انبیای پیشین الهام فرموده است، دروغ انبیای کذب را آشکار خواهد کرد.

معلمان کذب از دو طریق مشخص می‌شوند: ۱- زندگی ناپاک ایشان، که در باره‌اش سخن گفتیم، و ۲- دادن تعلیم غلط در مورد عیسی مسیح. به راستی این دو از یکدیگر منفک نیستند. محال است که تعلیم غلط به زندگی پاک

منجر شود. و همچنین محال است که فرد به عیسی مسیح ایمان داشته باشد و زندگی روحانی و شخصی اش دستخوش تغییر نگردد. در اینجا لازم است که کمی در مورد عبارت «تعلیم صحیح»^(۲) که پولس رسول آنرا سه مرتبه در رسالات شبانی^(۳) خود بکار برده است^(۴)، تفکر کنیم. کلمه «صحیح» به معنی سلامت کامل است. برای مثال، زمانی که مسیح بیماری را شفا می‌دهد، نویسندگان انجیل از کلمه higiano هی‌گیانو استفاده کرده‌اند^(۵). هی‌گیانو به معنی شفای کامل، بهبود روحی و جسمی و فکری است. برای مثال، زمانی که پسر گمشده به خانه باز می‌گردد، پدر از آن جهت شاد است «زیرا او را صحیح باز یافت» (لوقا ۱۵: ۲۷). پس می‌بینیم که پولس رسول به شبانان توصیه می‌کند که «تعلیم صحیح» بدهند، در واقع منظور او اینست که تعلیمی بدهند که به سلامت روحانی و زندگی پاک و سالم معنوی بینجامد. تعلیم صحیح، به زندگی صحیح منتهی خواهد شد.

الهیات مسیحی به ما می‌گوید که بشر با تکیه به قدرت عقلانی و درک خود قادر به شناختن و دستیابی به خدا نیست. خدا بایستی خود را مکشوف کند (به مقدمه کتاب مراجعه نمایید). آنچه از خدا می‌دانیم، آنست که او خود به ما مکشوف نموده است. به خاطر مکاشفه عیسی مسیح است که خدای پدر را می‌شناسیم. خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد (یوحنا ۱: ۱۸).

۲- hogianousi didaskalia (هوگیانوسی دیداسکالیا)، کلمه دیداسکالیا به معنی تعلیم است و کلمه هوگیانوسی از ریشه higiano (هی‌گیانو) و به معنی سالم، صحیح، پهی می‌باشد.

۳- از آنجا که پولس رسول این رساله‌ها را به شبانان جوان (شاگردان خود) نوشته بود، رسالات تیموتائوس و تیطس به رسالات شبانی معروف شده‌اند.

۴- اول تیموتائوس ۱: ۱۰؛ تیطس ۱: ۲، ۲: ۱۰.

۵- از ۲۳ مورد استعمال کلمه فوق، ۱۲ مورد در انجیلهای ۹ مورد در رسالات شبانی پولس رسول، یک مورد در اعمال ۴: ۱۰، سوم یوحنا آیه ۲.

در سراسر این رساله، یوحنا‌ی رسول ایمان‌داران را با لقب "ای حبیبان" خطاب می‌کند. در اینجا نیز، یوحنا مسئولیت تشخیص و آزمایش "روح‌ها" را به عده خاصی که "روحانی ترند"، "ایمانشان بیشتر است"، "قدیمی تر هستند"، و یا "به مدارج بالاتر روحانی دست یافته‌اند"، واگذار نمی‌کند. بلکه با ذکر عبارت "ای حبیبان"، برای این معنا تأکید می‌کند که همه اهل بیت ایمان، خواه جوان، خواه پیر، چه زن و چه مرد، قدرت تشخیص روح کاذب و کفرگورا دارند. شاید توجه به یک اصل ساده فیزیک (که در موسیقی نیز بسیار کاربرد دارد)، باعث روشن‌تر شدن مطلب گردد. در فیزیک قانونی به نام «قانون رزنانس»^(۶) وجود دارد. زمانی که چیزی به ارتعاش در آید، موج حاصله از آن ارتعاش باعث لرزیدن اشیاء اطرافش خواهد گشت. حال اگر سیم آلت موسیقی مثلاً پیانو یا ویولون، را به لرزه در آوریم، تمام سیمهای هم‌نوی آن نیز مرتعش خواهند شد. از این اصل ساده فیزیک، در تنظیم (کوک کردن) آلات موسیقی استفاده می‌شود، نوازنده دیاپازون^(۷) را به ارتعاش و لرزش در آورده، بوسیله اصل رزنانس صدای ساز خود خود را تنظیم می‌کند. زمانی که دیاپازون به ارتعاش در آید، تمام سیمهای هم‌آهنگ خود را نیز مرتعش خواهد ساخت. به همین ترتیب، اگر شخصی بوسیله روح خدا "مسح" شده باشد و با اراده و نقشه و کلام خدا همسو و هم‌آهنگ گردیده شده باشد؛ هر زمان که خدا صحبت کند، وی صدای ارباب و خداوند خود را خواهد شنید. گوسفندان گله خداوند، قادر به شنیدن صدای شیانشان هستند^(۸).

کلام خدا چند طریق و روش جهت تشخیص یک نبی کاذب به ما معرفی

۶- Resonance

۷- وسیله‌ای است به شکل Y انگلیسی که با ضربه زدن به آن، طول موج مشخصی تولید می‌کند.

۸- یوحنا ۱۰: ۵-۱

می‌کند. اولین و مهم‌ترین ملاک سنجش، زندگی و عملکرد افراد مدعی نبوت می‌باشد. خداوند ما عیسی مسیح به ظهور انبیای کذب اشاره نموده، می‌فرماید: «ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت» (متی ۷: ۱۶). وسیله دیگر، شهادت روح‌القدس در درون ماست. همانگونه که با شنیدن تعلیم و پیام و تفسیر صحیح کتاب مقدس، «دل ما در اندرونمان احساس گرمی و سوختن می‌کند» (لوقا ۲۴: ۳۲)، به همان شکل نیز روح‌القدس، ایمان‌داران را از درون، نسبت به تعلیم نادرست آگاه خواهد ساخت. روش مهم و موثر دیگر، دقت کردن در محتوای پیام، رویه زندگی، و طرز رفتار انبیای راستین می‌باشد. زیرا که پس از شناسایی نبی واقعی، تشخیص متقلب و نبی کاذب به مراتب آسان‌تر خواهد بود. بهترین طریق جهت شناخت جنس تقلبی و یا اسکناس جعلی، آشنایی هر چه بیشتر با نسخه اصلی آن است. با مطالعه کتاب مقدس (مخصوصاً عهد عتیق^(۹))، با زندگی و شخصیت و پیام و خواننده شدگی انبیای متعددی آشنا می‌شویم. پس جا دارد که نگاهی اجمالی به شخصیت و دعوت یک نبی داشته باشیم. با مطالعه و دقت در کتاب مقدس، متوجه خواهیم شد که انبیا دارای حداقل شش خصیصه اصلی هستند که ایشان را بطور کلی از دیگران متمایز می‌سازد:

۱- انبیا از سوی خدا و در باره خدا سخن می‌گویند

در مرکز ثقل پیام آنها گناه، داوری، عدالت و رحمت خدا، جا دارد. آنها از خود سخن نمی‌گویند، بلکه کلام و پیام ایشان از سوی خداوند است. در کتاب مقدس، سفر تثنیه ۱۸: ۱۵-۱۸، برای اولین بار، نبی، خدمت، و پیام وی را با

۹- عهد عتیق گنجینه گرانمایی از شرح حال‌های متعدد و حکایات آموزنده زندگی و روابط اجتماعی انبیای خدا می‌باشد.

این کلمات معرفی می‌کند: «نبی‌ای را برای ایشان از برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهیم کرد. و کلام خود را به دهانشن خواهیم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت». (۱۰) از سوی دیگر، کلمات انبیا، ما را در راه شناختن و دوست داشتن خداوند یاری می‌کنند. انبیا، چهره‌ای واقعی و حقیقی از ذات خدا ترسیم کرده، شنونده (و یا خواننده) خود را به درک بهتری از ذات و طبیعت الهی رهنمون می‌شوند. مثلاً در کتاب هوشع نبی، دو سوی طبیعت خدا را مشاهده می‌کنیم: قدوسیت خدا (که او را به داوری و مجازات گناهکاران بر می‌انگیزد) و محبت خدا (که در نهایت او را به پذیرفتن توبه و بخشیدن گناهکاران، و خواهد داشت). (۱۱)

۲- پیام انبیا، افشاگر ماهیت واقعی شرارت و گناه است

تنها با درک ماهیت پلید گناه است که بشریت، به عمق فیض و رحمت و بخشایش خدا پی برده، از گناه و راههای شرارت آمیز خود توبه و بازگشت خواهد نمود. تنها با درک عمق شرارت و گناه است که شخص، بخشش خدا را

۱۰- همچنین به دوم پطرس ۱: ۱۹-۲۱ توجه کنید.

۱۱- در بابهای ۹-۱۰ کتاب هوشع نبی، خدا بارها از زبان نبی خود تکلم کرده، گناهان و گناهکاری اسرائیل و مجازات و داوری آنها را بیادشان می‌آورد. ولی باب ۱۱ با این کلمات شروع می‌شود: «هنگامیکه اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و پسر خود را از مصر خواندم.. و سپس پیام هوشع نبی، چهره‌ای پدران و رحیم از خدا ترسیم می‌کند. در ۸: ۱۱-۹، خدا مانند پدری مهربان که از یکسو از تخلف فرزند در خشم است و از سوی دیگر، پسرش را آنقدر دوست دارد که حاضر به بیرون کردنش از خانه نیست، سخن می‌گوید:

ای افرایم چگونه تو را ترک کنم؟ و ای اسرائیل چگونه تو را تسلیم نمایم؟ چگونه تو را مثل آذمه نمایم و تو را مثل صبوتیم سازم؟ (آذمه و صبوتیم دو شهر نزدیک سدوم و عموره بودند. پیدایش ۱۰: ۱۹؛ ۲: ۱۴؛ ۸: ۱۴؛ تثنیه ۲۹: ۲۳)

دل من در اندروتم منقلب شده رفته‌های من با هم مشتعل شده است حدت خشم خود را جاری نخواهم ساخت ...

ارج خواهد نهاد. و تنها بوسیله درکی صحیح از ماهیت شرارت و گناه است که انسان ارزش کار مسیح را دریافته و خدا را آن طور که باید و شاید مورد محبت قرار خواهد داد. «آنکه آموزش کمتر یافته، محبت کمتر می‌نماید، (لوقا ۷: ۳۶-۴۹).

۳- انبیا، شنوندگان خود را به توبه و تغییر رویه دعوت می‌کنند.

از آنجا که انبیا درک صحیحی از ماهیت گناه و طبیعت خدا دارند، پیامشان پُر از دعوت به توبه و بازسازی رابطه گسسته شده انسان با خدای خود است. از دیدگاه خداوند، ایمان‌داران (کسانی که آواز خدا را شنیده از او اطاعت کرده، با وی وارد عهد و پیمان می‌شوند)، «خزانه خاص، مملکت کهنه، امت مقدس، قبیله برگزیده، کمانت ملوکانه، و قومی که ملک خاص خدا است» می‌باشند (خروج ۵: ۱۹، اول پطرس ۲: ۹-۱۰). انبیا توجه مردم را به درک آن رتبه بلندی که به آن خوانده شده‌اند جلب کرده، ایشان را به بازگشت به سوی آن مقام بلند دعوت و تشویق می‌کنند. بوسیله پیام انبیا است که شنوندگان بخود آمده، متوجه مسئولیت خطیر خود در قبال خدا، جهان، خویشان، و همسایگان خود می‌گردند.

۴- پیام انبیا، آینده‌ای امید بخش نوید می‌داد

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در ذهن هر انسانی خطور می‌کند، پرسش پیرامون معنای حیات می‌باشد. آیا مسیر حرکت این جهان مشخص است؟ آیا امیدی به آینده وجود دارد؟ آیا در این بحر حوادث، کسی سکان کشتی عالم را بدست گرفته است؟ آیا سرمنزل امیدی در کار هست؟ آیا ناخدایی هست که ما را به ساحل نجات هدایت کند؟ چرا به این جهان آمده‌ایم و هدف ما از این زیستن چیست؟ آیا زندگی صرفاً نفس کشیدن با اعمال شاقه است و

یا اینکه مقصد و مقصودی بس والاتر وجود دارد؟
ایوب می پرسد: «برای چه مرا از رحم بیرون آوردی؟» (ایوب ۱۰:۱۸). شاعر
می پرسد:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم؟
مانده‌ام سخت عجب از چه سبب ساخت مرا
یا چه بودست مراد وی از این ساختنم
تا به تحقیق مرا منزل و ره ننمایی
یک دم آرام نگیرم، نفسی دم نزنم

انبیا به ما اطمینان می دهند که خدا حاکم بر صحنه تاریخ است و در نهایت،
اوست که پرچم پیروزی را بدست گرفته و آنرا بر فراز شهر مقدس خود^(۱۲) به
اهتزاز در خواهد آورد. پاسخ انبیا به سؤالات گیج کننده انسان، امید بخش
است و پیام آنها قلب نا آرام انسان را آرامش می بخشد. سخنان آرامش بخش
نبی، زائیده تفکرات دل او و یا دیدگاهش و یا فلسفه تاریخ او نیست. خدا پیام
امید و آرامش بخش را به نبی خود الهام می کند تا که فرزندان او از حقیقت آن
پیام تسلی پذیرفته، آزادی حاصل نمایند^(۱۳).

۱۲- یا به تعبیر یوحنا رسول «اورشلیم سماوی»

۱۳- یوحنا ۳:۸

۵- پیام انبیا، جنبه عملی داشته، بازتاب اقتصادی و اجتماعی دارد

مسئولیت فرزندان خدا در قبال جامعه و همسایگان خود چیست؟ چگونه می‌توان همسایه خود را در عمل و نه در حرف محبت نمود؟ خدا از زبان انبیای خود، به این سؤال پاسخ می‌دهد. کافی است به نبوت عاموس نبی نگاه کنیم. پیام عاموس، پیام عدالت اجتماعی، تساوی حقوق، و از میان برداشتن نظام طبقاتی است. عاموس زنان حریص اسرائیل را با لقب «گاوان باشان» خطاب کرده، کارهای زشت آنها را مورد نکوهش قرار می‌دهد^(۱۴). به همین ترتیب، میکاه نبی نیز اعمال زمین خواران را مورد انتقاد و داوری قرار داده، این عمل آنها را محکوم می‌کند (میکاه ۲:۲). رهبران سیاسی و دولت نیز از نوک تیز حمله پیام میکاه در امان نیستند. او ایشان را به خوردن گوشت ضعفا متهم کرده، عقوبت دهشتناکی برای رهبران ظالم قوم پیشگویی می‌کند (میکاه ۳:۱-۴). زمانی که اشعیای نبی در باره روزه مقبول خدا نبوت می‌کند، پیامش بیشتر جنبه عدالت اجتماعی دارد تا فریضه دینی: «مگر روزه‌ای که من می‌پسندم این نیست که بندهای شرارت را بکشایید و گره‌های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید؟ مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمایی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنانی که از گوشت تو می‌باشند مخفی نسازی؟» (اشعیاء ۵۸:۷-). نبی خدا، زناکاران، جادوگران و ظلم‌کنندگان بر یتیمان و بیوه زنان را با کسانی که حقوق کارگران را زیر پا می‌گذارند را در یک ردیف قرار داده، همگی را مستوجب عقوبت الهی می‌شمارد (ملاکی ۳:۵). صفیای نبی، سران ظالم مملکت را به

۱۴- از قرائن چنین بر می‌آید که زنان طبقه مرفه اسرائیل جهت تمتع از رفاه و تجملات زندگی، شوهران خود را به استعمار و سوء استفاده از طبقه ضعیف و نیازمند جامعه وادار می‌کردند (عاموس ۱:۴).

«گرگان شب که چیزی تا صبح باقی نمی‌گذارند» تشبیه کرده، آنها را به قهر الهی هشدار می‌دهد (صفنیا ۳:۳).

۶- و بالاخره، پیام انبیا به عیسی مسیح اشاره می‌کند

عهد عتیق شامل بیش از سیصد پیشگویی و نبوت در مورد عیسی مسیح است. در راه عمواس، عیسیای قیام کرده، با استفاده از پیشگوییهای انبیای عهد عتیق، ماهیت صلیب و رستاخیزش را باز می‌کند (لوقا ۲۴:۲۴-۴۵). خواجه حبشی با خواندن و درک نبوت اشعیای نبی ۵۳ (بوسیله تفسیر و تعلیم فیلیپس) بود که به عیسی مسیح ایمان آورده تعمید گرفت (اعمال ۸:۳۴-۳۵). در آخرین صحنه کتاب اعمال رسولان، پولس رسول را می‌بینیم که «به ملکوت خدا شهادت داده، شرح می‌نمود و از تورات موسی و انبیا از صبح تا شام در باره عیسی اقامه حجت می‌کرد» (اعمال ۲۸:۲۳).

انبیای کذبه و تعالیم نابجا و غلط، صرفاً به کلیسای اولیه محدود نمی‌شود. در سراسر بیست و یک قرن که از تاریخ کلیسا می‌گذرد، ایمان مسیحی و انجیل همیشه از درون و بیرون، هدف انواع حملات و انتقادات بوده است. یوحنا رسول، امتحان و مطالعه و آزمایش روح‌ها را وظیفه ایمان‌داران دانسته، با استفاده از فعل نهی «قبول مکنید»^(۱۵) و فعل امر «بیازمایید»^(۱۶)، مسئولیت تمییز دادن و تفکر را به عهده تک ایمان‌داران محول می‌کنند. بزرگ‌ترین خطری که متوجه یک مسیحی است، خطر فکر نکردن و ایمان کورکورانه است. ایمان کورکورانه، در تاریکی و سیاهی جهالت بسر می‌برد، حال آنکه خداوند

۱۵ - mi...pisteoete (می پیسته‌اوتِه) باور نکنید، ایمان نیاورید.

۱۶ - dokimatzete (دوکی‌ماتزِه) دوکی‌ماتزِه)

ما نور عالم است^(۱۷). در جایی که هر کس ادعای تعلیمی جدید و مطابق با روح القدس را ارائه می‌کرد، یوحنا ی رسول به ایمان‌داران می‌گوید: «ادعاهای انبیا و معلمین کذب را محک بزنید». در بابهای پیشین، یوحنا چندین طریقه جهت شناسایی حق از باطل معرفی کرد:

- ۱- ادعای بی‌گناهی.
- ۲- عدم وجود محبت برادران.
- ۳- نداشتن زندگی پاک و عادل.

در اینجا، علامت چهارم شناسایی دجالان (دروغگویان) را مشاهده می‌کنیم:

۴- انکار الوهیت عیسی مسیح.

به این، روح خدا را می‌شناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست، و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. هر نبی و پیغمبری، در واقع سخنگو و پیام‌آور روحی خاص است. حال، تشخیص این امر که پیام از جانب چه روحی است و منشاء و سرچشمه تعلیم از کجاست، با ما می‌باشد. «هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار (اعتراف)^(۱۸) نماید...». اقرار و اعتراف کردن به الوهیت عیسی مسیح، همصدا شدن با شهادت خدا (این است پسر حبیب من که از او خشنودم، متی ۱۷:۳) در باره عیسی است. اعتراف به الوهیت مسیح، ایمان قلبی را یک گام پیشتر برده، آنرا به شعار و الگوی زندگی مبدل خواهد ساخت. از همین جهت است که پولس نه تنها ایمان به عیسی مسیح بلکه اعتراف کردن

۱۷- «پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده گفت: من نور عالم هستم، کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود، بلکه نور حیات را یابد» یوحنا ۱:۲:۸.

۱۸- در تفسیر ۹:۱ در باره کلمه اعتراف به تفصیل بحث شده است.

به وی را شرط نجات می‌داند (رومیان ۹:۱۰-۱۰). مادامی که ایمان، مسیر بین قلب تا زبان را طی نکرده باشد، مادامی که اعتقادات فرد، مخفی و در حیطه تفکرات و تخیلات شاعرانه باقی بماند، آن اعتقادات تاثیر چندانی بر زندگی خصوصی و اجتماعی او باقی نخواهد گذاشت. ولی به مجرد آنکه انسان به ایمان و اعتقاد خود اقرار کند، حیات تازه و قدرت زندگی بخش ایمان به عیسی مسیح در او متجلی خواهد گردید. حتی شیاطین و ارواح ناپاک هم به عیسی مسیح اعتقاد و ایمان دارند و او را می‌شناسند (مرقس ۱: ۲۴، ۳: ۱۱؛ اعمال ۱۹: ۱۵، یعقوب ۱۹-۲۰). آنچه ایمان را واقعی و حیات بخش می‌سازد، اعتراف و زندگی کردن مطابق آن ایمان است. خداوند در باره انبیای کذب فرمود: «ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت» (متی ۷: ۱۶).

آیه ۳، عکس قضیه را به نمایش می‌گذارد. اگر ایمان به عیسی مسیح مجسم شده، نشانه وجود روح خدا است، آنگاه انکار او، نمایانگر عدم وجود روح خدا می‌باشد. در انجیل متی ۱۶: ۱۳-۱۸ می‌خوانیم که عیسی مسیح از شاگردان خود همین سؤال را جویا می‌شود: «شما مرا که می‌دانید؟» در جواب این سؤال پطرس ایمان خود را چنین اعتراف کرد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده». در پاسخ به این اعتراف پطرس، عیسی مسیح چند تعلیم بسیار حیاتی ارائه می‌فرماید: ۱- «خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا، ایمان و اعتراف به مسیح، افتخار و امتیازی عظیم و بس گرانبهاست. ایمان و اعتراف به مسیح، باعث نجات ما انسانها و پذیرفته شدنمان در خانواده خدا می‌گردد. عبارت "خوشا به حال" جهت بیان اوج برکت و شادی واقعی یک انسان بکار می‌رود» (۱۹). ۲-

۱۹- برای مثال به مزمور ۱: ۱؛ ۲: ۲؛ ۱۲: ۳۲؛ ۱: ۴۱؛ ۴: ۸۴؛ ۱۵: ۸۹؛ ۳: ۱۰۶؛ ۱: ۱۱۹؛ ۲: متی ۳: ۵-۱۲؛ ۱۶: ۱۶؛ ۱۷: ۱۶؛ لوقا ۱: ۴۲؛ ۲۰: ۶؛ ۲۳: ۱۰؛ ۲۳: ۱۱؛ ۲۸: ۱۱؛ ۲۸: ۱۲؛ ۳۷-۳۸؛ ۲۹: ۲۳؛ یوحنا ۱: ۱۷؛ ۲۹: ۲۰؛ رومیان ۷: ۴-۸؛ اول پطرس ۴: ۱۴؛ مکاشفه ۳: ۱؛ ۱۳: ۱۴؛ (خوشحالنند)؛ ۹: ۱۹؛ ۱۴: ۲۲ توجه کنید.

«زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است». درک بشری و استدلال و تفکر انسانی (جسم و خون) حقیقت الوهیت عیسی را برای پطرس (و یا هر انسان دیگری) ظاهر و مکشوف نمی‌کند. بلکه «احدی جز به روح‌القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت، (اول قرنتیان ۱۲: ۳). ۳- «و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت». ایمان و اعتراف به عیسی مسیح، همان صخره و شالودهٔ محکمی است که خداوند کلیسایش را بر آن بنا نهاده است. پس مشاهده می‌کنیم که ایمان و اعتراف به عیسی مسیح از مرکزیت و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. تا جایی که اعتراف به خداوندی عیسی مسیح، اصلی‌ترین شرط و امتحانِ نجات یا عدم نجات تلقی می‌شود.

و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الآن هم در جهان است. این دومین باری است که یوحنا به دجال (ضد مسیح یا دشمن مسیح) اشاره می‌کند^(۲۰). هدف دجال (دروغگو)، ایجاد شک و تردید در طبیعت و امانت و قدرت مسیح است. اگر عیسی، مسیح و پسر خدا نباشد، فدیة و کفاره‌ای نزد پدر نداریم (۲: ۱-۲). اگر سخنان دروغ‌نبی دروغگو را باور کنیم و بجای مشارکت با خدا و محبت برادران، در پی دوستی دنیا باشیم؛ آنگاه از نعمت نجات محروم شده، آن قدوسیتی را که بدون آن خدا را نمی‌توان دید، بدست نخواهیم آورد. اگر سخن نبی کذبه را باور کرده، وعده‌های شیرین خدا را گوش نکنیم، آنگاه از آن ایمانی که بدویش تحصیل رضامندی خدا محال است، محروم خواهیم ماند.

متأسفانه دجالان، در کلیسای یوحنا نفوذ کرده بودند و عده‌ای را با خود به

۲۰- مرتبهٔ اول اشاره به دجال در ۱۸: ۲-۲۳ بود.

نیستی کشانده بودند^(۲۱). معلوم نیست که ضربه دشمنان حقیقت تا چه اندازه مهلک بوده است. آیا پیروان سرینتوس، اکثریت اعضای کلیسا را به طرف خود کشانده بودند و یا اینکه اکثریت اعضا، با رسول پیر باقی مانده بودند. آنچه که مُسَلَّم است، این است که کلیسای مسیحیان آسیای صغیر باقی ماند و جماعات پیرو عرفان یونانی، به سرعت متلاشی شدند. گو اینکه هنوز اثرات آن تعالیم غلط تا به امروز باقی مانده است^(۲۲). روح دجال، چیزی نیست مگر همان روح دروغ. خداوند ما، ابلیس را با عنوان دروغگو و پدر دروغگویان معرفی کرد (یوحنا ۸: ۲۴). ابلیس از ابتدای خلقت، از حربه دروغ مدد جسته و با دروغ حکومتش را ادامه داده است^(۲۳).

فرزندان خدا (۴: ۶-۴)

ای فرزندان شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید زیرا او که در شماست، بزرگتر است از آنکه در جهان است. ایشان از دنیا هستند از این جهت سخنان دنیوی می‌گویند و دنیا ایشان را می‌شنود. ما از خدا هستیم و هر که خدا را می‌شناسد ما را می‌شنود. و آنکه از خدا نیست ما را نمی‌شنود. روح حق و روح ضلالت را از این تمییز می‌دهیم.

۲۱- «از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند. زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛ لکن

بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند» (۱۹: ۲).

۲۲- یکی از عجایب عالم، جان سختی جانوران موزی می‌باشد! در جایی که کمترین خطری باعث انقراض نسل حیوانات زیبا و مفید می‌شود، بشر هرگز نتوانسته است که خود را از شر آفات نباتی، و جانوران موزی مانند سوسک و پشه و مگس و موش راحت سازد!

۲۳- به تفسیر ۵: ۱ مراجعه نمایید.

آیه ۴ را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول جمله خبری: «ای فرزندان (کسانی که روح خدا را دارند و طبیعتاً به عیسی مسیح مجسم شده اقرار می‌کنند) شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید». و بخش دوم جمله، دلیل این خیر را بدست می‌دهد: «زیرا او که در شماست، بزرگتر است از آنکه در جهان است». آنکه در جهان است، یعنی روح ضلالت و دروغ، به مراتب کوچک‌تر و کم‌زورتر از روح القدس است. هر بار که ارواح شریر، با خداوند روبرو می‌شدند، وجودشان پر از ترس و وحشت بود. در انجیلها می‌خوانیم که دیوها و ارواح ناپاک به عیسی التماس کنان می‌گفتند: «تو را به خدا قسم می‌دهم که مرا معذب نسازی» (۲۴).

از سوی دیگر در این آیه، اصل "امنیت ابدی" یا تعلیم "امنیت ابدی" را مشاهده می‌کنیم. یوحنا می‌گوید: «هر چند دیگران در دام تعالیم غلط معلمان و انبیای کذب گرفتار شده‌اند، ولی شما از خدا هستید و بر آنها (معلمان و انبیای کذب و تعالیم غلط آنها) غلبه یافته‌اید». وی اطمینان می‌دهد که «شما از خدا هستید». خدا خاصان خود را محافظت می‌کند. هر قدر که تعلیم سخنان انبیای کاذب و دجالان اغواکننده، مجاب‌کننده و قاطع به نظر برسد، ولی روح القدس که در درون ما فرزندان خدا ساکن است، ما را به سوی حقیقت و نه به سوی دروغ رهنمون خواهد نمود. از آنجا که حقیقت در ما ساکن است، بر ایشان غلبه پیدا کرده‌ایم. دلیل این غلبه، زرنگی و تیزهوشی ما نیست، بلکه تنها دلیل این امر، وجود روح خدا در ماست (زیرا او که در شماست، بزرگتر است از آنکه در جهان است). به یاد داشته باشیم که خدا جاهلان جهان را برگزید تا که حکمت جهان را رسوا سازد (۲۵). این امر، هم مایه اطمینان ما خواهد شد و هم باعث فروتنی ما. نه به قدرت و نه به حکمت خود بر آنها غلبه پیدا کرده‌ایم،

بلکه از آن جهت که خدا در ماست و به نیروی اوست که بر خیالات بلندی که خود را به خلاف معرفت مسیح بلند می‌سازد، غلبه یافته‌ایم^(۲۶).

ایشان از دنیا هستند از این جهت سخنان دنیوی می‌گویند و دنیا ایشان را می‌شنود. ما از خدا هستیم و هر که خدا را می‌شناسد ما را می‌شنود. و آنکه از خدا نیست ما را نمی‌شنود. روح حق و روح ضلالت را از این تمییز می‌دهیم. بار دیگر یوحنا از «آنها» و «ما» استفاده می‌کند. به احتمال زیاد، در اینجا منظور از «ایشان»، انبیای کذبه و سرینوس و پیروان او می‌باشد. و مقصود یوحنا از «ما» رسولان مسیح (انبیای حقیقی) است. آیات ۵ و ۶ در واقع چهره کلیسا و دشمنانش را ترسیم می‌کند. از یک سو کلیسا را می‌بینیم که از خدا بوده است و از کلام خدا و شهادت روح خدا اطاعت می‌کند و گوشش به نوای روح القدس و شهادت مبشرین کلام و رسولان مسیح آشناست. و از سوی دیگر انبیای کذبه را مشاهده می‌کنیم که از دنیا هستند و سخنان دنیوی می‌گویند. خداوند فرمود: «زبان از زیادتى دل سخن می‌گوید»^(۲۷)، از کوزه همان برون تراود که در اوست. و چون سخنان آنها (انبیای کاذب) مطابق با حکمت و پیش فرضهای این جهان است و از آنجا که تعالیم آنها مبتنی بر باورهای این جهان است و از زاویه دید مناسبات و روابط و ضوابط این عالم به مسائل می‌نگرند، اذهان و دل‌های آن کسانی که در خط این جهانند با صدای انبیای کاذب به لرزش در خواهد آمد و «دنیا سخنان آنها می‌شنود».

یوحنا رسول در باب ۱۸ انجیلش، مکالمه عیسی و پیلاتس را ضبط کرده است. در طی چند جمله‌ای که مابین این دو ردّ و بدل شد، یکی از حقایق بزرگ و گنج‌کننده زندگی به چشم می‌خورد. پیلاتس در مقابل عیسی (راستی

مُجَسِّم) ایستاده بود ولی قادر به دیدن راستی نبود و از این سبب می پرسد: «راستی چیست!». جهان، در پی حقیقت و راستی است، ولی تنها کسانی که روح حق را دریافت کرده اند، قادر به دیدن و تشخیص آن هستند. خدا حق است. عیسی مسیح خود را با این کلمات معرفی کرد: «من راه و راستی و حیات هشتم»^(۲۸). هر که از خدا باشد، راستی را خواهد شنید و نسبت به آن عکس العمل موافق نشان خواهد داد.^(۲۹)

خدا محبت است (۴: ۷-۱۲)

ای حبیبان یکدیگر را محبت بنماییم زیرا که محبت از خداست و هر که محبت می نماید از خدا مولود شده است و خدا را می شناسد، و کسی که محبت نمی نماید، خدا را نمی شناسد زیرا خدا محبت است. و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم. و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود. ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می باید یک دیگر را محبت نماییم.

۲۸- و حنا ۱۴: ۶

۲۹- در طی خدمتم، این حقیقت، همواره مایه تسلی ام بوده است. دانستن این امر که فقط خاصان خدا کلامش را می پذیرند، باعث می شود که از بی ایمانی و بی توجهی شنوندگان پیام خسته خاطر نشوم. ما بعنوان فرزندان و خادمین خدا، بایستی در جهت رساندن مژده نجات به عالم کمال کوشش را بخرج دهیم. ولی بیاد داشته باشیم که تنها برگزیدگان هستند که حقیقت را خواهند شنید و به آن واکنش نشان خواهند داد.

کسی هرگز خدا را ندید؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است.

برای سومین بار در این رساله، یوحنا رسول محک و میزان سنجش ایمان را بر محبت قرار می‌دهد. ذکر این نکته ضروری است که یوحنا رسول با استفاده از عبارت معروف خود «ای حبیبان»، پیش از حکم کردن به اعضای کلیسایش، آنها را از عمق محبت خود نسبت به ایشان آگاه می‌کند^(۳۰). به عبارت دیگر، یوحنا می‌گوید: «ای حبیبان، ای کسانی که مورد محبت و مهر و دوستی من هستید! یکدیگر را محبت کنید!»

بلافاصله پس از اطمینان دادن به محبت خود نسبت به شاگردانش، یوحنا از فعل امری «محبت بنماییم»^(۳۱)، استفاده می‌کند. یوحنا خود را برتر از دیگران نمی‌داند. حکم خداوند شامل حال او نیز می‌شود! ابزار کار یک واعظ یا یک معلم، بیشتر از آنکه کلمات باشد، اعمال است. یک رهبر مذهبی مقتدر و مستبد نیست که به کرسی قدرت تکیه زده باشد و از آنجا امر و نهی کند. بلکه او پس از آنکه شاگردان خود را با لفظ «ای حبیبان» خطاب کرد، خود و دیگران را به محبت متقابل تشویق می‌کند. دلیل این امر چیزی به غیر از درک محبت خداوند نیست. در طی سه سال زندگی و مشارکت با عیسی مسیح، یوحنا یاد گرفت که واعظ آن است که بگوید و بکند، نه آنکه بگوید و نکند!

این آیه مرکب از دو جزء می‌باشد: قسمت اول با حکم agapittoi, agapomen آگاپیتوی آگاپومن ای حبیبان، محبت کنیم، شروع شده است که از لحاظ

۳۰- درسی که هر شبان و معلمی باید آماده فراگرفتنش باشد.

چوب معلم گر بُود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

۳۱- از لحاظ دستوری، فعل agapomen (آگاپاؤمین)، «وجه شرطی» است که جهت بیان امر

توأم با پیشنهاد، استفاده می‌شود، مثلاً: «بیایید برویم».

دستوری مُسندالیه جمله را تشکیل می‌دهد. و بقیه آیه ۷ و آیه ۸ (زیرا که محبت از خداست ... زیرا خدا محبت است)، قسمت دوم جمله یا مُسند جمله می‌باشد. به عبارت دیگر، یوحنا رسول می‌گوید: «یکدیگر را محبت کنیم»، چرا؟ زیرا «زیرا که محبت از خداست ... زیرا خدا محبت است». یوحنا می‌گوید؛ ما فرزندان خدا هستیم، روح او با ما و در ماست، روح القدس و امید دیدار مسیح و هم‌شکل او شدن فرزندان خدا را بر آن خواهد داشت که یکدیگر را محبت کنند. برای فرزندان خدا، طبیعی‌ترین کار ممکنه محبت کردن به یکدیگر است! دلیل دیگر اینست که هرکه محبت می‌کند از خدا مولود شده است. جهت مقابله با شکهای درونی، نیازمند دلیل عینی هستیم، پس هرگاه که به ایمان و نجات خود شک کردیم، کافی است که به زندگی خود بنگریم که آیا در ما محبت است یا نه؟

آیه ۶ به ما اطمینان داد که ما قادر به شناختن و تشخیص «روح حق» و «روح ضلالت» هستیم. در اینجا، یوحنا رسول، محبت به یکدیگر را دلیل عینی و وسیله اثبات ادعای فرزندی خدا می‌داند. وجود محبت برادران، مهم‌ترین اطمینان ما به جایگاه و مقام بلند ما نزد خداوند است. هرکه محبت می‌کند از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد. بار دیگر یوحنا به تعالیم عرفان یونانی و میل آنها به داشتن «شناخت» اشاره، می‌کند. در مقابل ادعای لفظی آنها، یوحنا رسول از آنها دلیل عینی و محکمه پسند «محبت یکدیگر» را طلب می‌کند.

عرفان یونانی معتقد بود که خدا «روح» و بالاتر از عالم ماده و کاملاً جدا از این جهان است. بسیاری از عقاید معاصر نیز خدا را دور از دسترس بشر می‌دانند. بسیاری به وجود قدرتی مافوق بشر اعتقاد دارند و به وجود خدایی در «آسمانها» معتقد هستند، ولی به عقیده آنها، خدا در جایی دور و غیر قابل

دسترس ساکن است. از قرن هفدهم میلادی به این سو، فلسفه دئیسم^(۳۲)، و طرز تفکر «عقل باوری»^(۳۳)، خدا را مبدل به موجودی تخیلی و یا بسیار دور و دست نیافتنی نموده است. ولی خدایی که کتاب مقدس معرفی می‌کند کاملاً متفاوت و متمایز است. خدا روح است (یوحنا ۴:۲۴)، ولی او در عین حال «محبت است». دقت کنید؛ یوحنا نمی‌گوید خدا محبت می‌کند، وی خدا را با عناوین «رحمان» و «رحیم» معرفی نمی‌کند، گو اینکه خدا رحمان و رحیم نیز هم هست، بلکه یوحنا می‌گوید «خدا محبت است». این سه کلمه، شاید مهم‌ترین کلمات کتاب مقدس باشند. جمله خبری فوق، از حقیقتی عظیم و استثنایی حکایت می‌کند. این سه کلمه، بیانگر جنبه مهمی از ذات و خصلت خدا می‌باشد، جنبه‌ای از ذات خدا که قابل انتقال به ما انسانها می‌باشد^(۳۴).

۳۲- Deism (دئیسم) دیدگاه فلسفی است که در اواخر قرن هفدهم و اول قرن هجده میلادی، بوسیله جان لاک John Locke پایه‌گذاری گردید و دیوید هیوم David Hume آنرا به اعلی درجه پیش برد و تکمیل کرد. در این باور فلسفی، خدا مانند ساعت سازی است که ساعتی را ساخت و پس از کوک کردنش، آنرا رها کرد تا به طور خودکار، گردش کند. در ابتدای عالم، خدا همه چیز را ساخته است ولی در حال حاضر هیچ دخالتی در جریان حوادث و تاریخ نمی‌کند. از نقطه نظر این دیدگاه، معجزات وجود خارجی ندارند و کارهایی مانند دعا و شفاعت و راز و نیاز به درگاه خدا اعمالی بی‌فایده و غیر الزامی می‌باشند.

۳۳- Rationalism

۳۴- متفکرین الهیات مسیحی، صفات خدا را بر دو دسته تقسیم کرده‌اند. گروه اول شامل آن خصایصی می‌شود که صرفاً به خدا تعلق دارد و انسانها هرگز قادر به دست یافتن به آنها نخواهند بود. مثلاً اینکه «خدا قادر مطلق است» و یا اینکه بر همه چیز آگاه است و یا همه جا حاضر است، و اینکه خدا نور است (قدوس است) و در او هیچ ظلمت (گناه) یافت نمی‌شود. اینها جنبه‌هایی از ذات خداوند است که برای ما انسانها غیر قابل دسترسی می‌باشد که در علم الهی آنها را «خصایص غیر قابل انتقال خدا» می‌نامند. یعنی اینکه هیچ انسانی هرگز، قادر مطلق نخواهد شد و یا هرگز مانند خدا مقدس نخواهد گشت.

گروه دیگر از خصایص خداوند، آنهایی است که انسان بخاطر فطرت و آفریده شدن به شباهت خدا، از خداوند دریافت کرده است. جنبه‌هایی از طبیعت بشری که مُعَرَّف ذات خدا در ما می‌باشد شامل عقل، قدرت درک، قدرت انتخاب، قدرت استدلال، و محبت است که خدا آنها را به طور کامل و مطلق دارا است و هر انسانی، آن صفات را کمابیش، از خدا دریافت کرده است. اینها را

یوحنا نمی‌گوید: «خدا محبت می‌کند» و یا حتی «خدا محبت دارد»، گرچه هر دو این جملات نیز صحیح می‌باشند. بلکه یوحنا می‌گوید: «خدا محبت است». از سوی دیگر، یوحنا ی رسول عبارت «خدا محبت است» را نه به شکل یک «پیش فرض» فلسفی، بلکه به عنوان یک حقیقت عینی معرفی می‌نماید. این جمله صرفاً جهت اطلاع خوانندگان ابراز نشده است. هدف یوحنا از گفتن اینک «خدا محبت است»، دادن تعریف جامع و بسیط از خدا نیست. یوحنا به خوبی می‌داند که کلمات هرگز قادر به تعریف و تشریح خدا نخواهند بود. پس منظور از این جمله چیست؟

خدا هرگز خود را برای رفع نیازهای فکری ما مکشوف نمی‌کند. هدف خدا از کشف حجاب و پرده برگرفتن از ذات و چهره خود، بسیار بالاتر از ارضای حس کنجکاوی ماست. هر درسی که راجع به خدا آموخته می‌شود، مسئولیتی نیز به دنبال خواهد داشت. دروس کتاب مقدس، جهت بالا بردن میزان آگاهی ما داده نشده است. خدا از درجه دانش ما تحت تاثیر قرار نخواهد گرفت و آگاهی و علم ما او را به تحسین و انخواهد داشت!

از همان ابتدای خلقت بشر، هر درسی که خدا به آدم آموخت، کار و تمرین و هدفی نیز به دنبال داشت. اگر خدا می‌گوید: «ای اسرائیل بشنو، یهوه خدای ما، یهوه واحد است». دلیل ابراز این امر چیست؟ دلیل خدا از دادن این درس اینست که: «پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما، (تثنیه ۴:۶-۵). زمانی که عیسی مسیح می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴:۶)؛ منظور اینست که حال که درس را آموختید، موظفید که بر اساس آن رفتار کنید. اگر کسی طالب آمدن

«خصایص قابل انتقال خداوند» نامیده‌اند. هر فردی از افراد بشر، جزئی از این جنبه از صفات خدا را به طور فطری از سوی خدا دریافت کرده است.

نزد پدر آسمانی است، بایستی از طریق من و از راه من به نزد پدر بیاید. به همین ترتیب اگر کتاب مقدس اعلام می‌کند که «خدا نور است» دلیل اینست که خدا می‌خواهد که ما در تاریکی راه نرویم. و اگر کلام خدا می‌فرماید: «خدا محبت است»، به این خاطر است که خدا از ما توقع دارد که «یکدیگر را محبت کنیم».

جمله «خدا محبت است»، پیش از آنکه در باره اعمال خدا به گفتگو بنشینند، در باره ذات او سخنها می‌گوید. «خدا محبت است»، یعنی اعمال او از محبتش سرچشمه می‌گیرد. انگیزه و نیروی پیش‌راننده خدا، محبت ذاتی اوست. پس می‌بینیم که عبارت «خدا محبت است»، معنی مُسندالیه «ای حبیبان یکدیگر را محبت کنیم» می‌باشد و مابقی آیه ۷ و ۸ را روشن می‌کند. خدا محبت است، پس هر که محبت می‌کند از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد. آن روی سکه را به راحتی می‌شود دید. خدا محبت است و هر که محبت نمی‌کند، خدا را نمی‌شناسد و از او مولود نشده است. بارها در جراید خوانده‌ایم که مقامات دادگاه خانواده با کمک آزمایش خون و DNA^(۳۵) هویت پدر طفل مشکوک الهویه‌ای را تعیین کرده‌اند. یوحنا ی رسول می‌گوید محبت همان وسیله تشخیص و احراز هویت ما ایمانداران است. با توجه به آنچه که گفته شد، آیات ۷ و ۸ را به شیوه زیر می‌توان شکافت:

حکم و پیشنهاد «ای حبیبان یکدیگر را محبت بنماییم».

دلیل اول: زیرا که محبت از خدا است.

دلیل دوم: و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است.

دلیل سوم: و (هر که محبت نمی‌نماید) از خدا مولود نشده است.

۳۵- دی اکسی ریبو نئوکولیک اسید، عامل تشکیل دهنده ژن و انتقال خواص ارثی از طرف والدین به فرزندان می‌باشد.

«و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم». یوحنا ی رسول دو دلیل جهت دانستن و اطمینان به دریافت محبت خدا ارائه می دهد. دلیل اول را در آیات ۷-۸ ملاحظه کردیم. دلیل دوم بر پایه شواهد تاریخی و کار عظیم خدا در پسر یگانه اش عیسی مسیح استوار می باشد. کلمه حیات، عیسی مسیح و یا تجسم محبت خدا به ما ظاهر شد (اول یوحنا ۱: ۱-۵). از ابتدای خلقت تا به امروز، بشر همواره محبت خدا، عظمت و قدرت او، رحمانیت و لطف و گشاده دستی خدا را تجربه کرده است و از آن بهره مند گردیده است. تا آنجا که حتی در عمق سختی ها و حسیض ذلت نیز نمی توان الطاف خدا را انکار کرد. برای مثال زمانی که ارمیای نبی در منتها درجه سختی و غم و ناراحتی بسر می برد باز هم قادر بود که بگوید: «و گفتم که قوت و امید من از یعوه تلف شده است. مذلت و شقاوت مرا ... به یاد آورد. تو البته به یاد خواهی آورد ... و از این سبب امیدوار خواهم بود. از رؤفت های خداوند است که تلف نشده ایم زیرا که رحمت های او بی زوال است. آنها هر صبح تازه می شود و امانت تو بسیار است. و جان من می گوید که خداوند نصیب من است. بنابراین بر او امیدوارم، (مراثی ارمیای نبی ۳: ۱۸-۲۴).

یوحنا می گوید: ۱- محبت خدا به این ظاهر شد که پسر یگانه خود را فرستاد؛ ۲- محبت در همین است که او پسر یگانه خود را به جهان فرستاد. به عبارت دیگر، انگیزه خدا از فرستادن پسر یگانه خود به این جهان محبت است و عیسی مسیح دلیل این محبت خدا می باشد! برای یوحنا ی رسول «آفتاب آمد دلیل آفتاب». محبت خدا و دلیل و نشانه محبت خدا، همان عیسی مسیح است. از ابتدای این رساله تا به انتها، یوحنا ی رسول بر یک حقیقت پای می فشارد و آن حقیقت این است که عیسی ابتدا و انتها و معنا و اصل ایمان مسیحی است. مسیحیت یعنی عیسی مسیح، یعنی پذیرش او به عنوان خداوند

و نجات دهنده، یعنی او و تنها او.

تا اینجا یاد گرفتیم که عیسی مسیح:

- ۱- کلمهٔ حیات است ۱:۱.
- ۲- خون او ما را از هر گناه پاک می‌کند ۵:۱.
- ۳- کفاره‌ای به جهت گناهان ما می‌باشد ۲:۲.
- ۴- شفیع ما نزد پدر می‌باشد ۲:۱.
- ۵- عادل است ۱:۲.
- ۶- در او هیچ گناه نیست ۵:۳.
- ۷- باطل کنندهٔ اعمال ابلیس است ۸:۳.
- ۸- او جان خود را در راه ما نهاد ۱۶:۳.
- ۹- ظهور و مکاشفهٔ محبت خداست ۷:۴-۹.

و این آخرین نکته، یعنی آمدن عیسی مسیح، تجسم کلمه، و ظهور کلمهٔ حیات، مهم‌ترین، اصلی‌ترین، و مرکزی‌ترین پیام مسیحیت است. زیرا مسیح با ظهور خود نه تنها محبت خدا را به ما انسانها آشکار نمود، نه تنها محبت خدا را به ما ثابت کرد، بلکه با بخشش عظیم خود، به ما انسانها نشان داد که خدا محبت است.

خدا پسر خود (کلمهٔ حیات) را به این جهان فرستاد تا ما بوسیلهٔ او «زیست» کنیم. حیات جاودانی یکی از موضوعات اصلی و مهمی است که یوحنا ی رسول چه در انجیلش و چه در این رساله به آن می‌پردازد. در انجیل یوحنا می‌خوانیم: (در او حیات بود و حیات نور انسان بود، (یوحنا ۱:۴). همچنین «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را فرستاد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد، (یوحنا ۳:۱۶). عیسی مسیح دلیل و نشانهٔ ظهور

محبت خدا است. از سوی دیگر، این محبت خدا، نتیجه‌ای به بار آورده است که همانا حیات جاودانی باشد. ما ایمان‌داران از ظهور و آمدن پسر یگانه خدا بهره گرفته‌ایم. پسر خدا آمد تا ما به وی زیست نماییم.

«و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود.» در اینجا، یوحنا ی رسول به نکته‌ای بسیار اساسی اشاره می‌کند. در امر محبت کردن، خدا پیش قدم شده است. او گام نخست را برداشت. این همان خبر خوشی است که از ابتدای امر، مسیحیان اعلام کرده‌اند. پولس رسول می‌گوید: «لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد، (رومیان ۵: ۸). در مقابل این عمل، تنها یک عکس‌العمل شایسته وجود دارد و آن بذل محبت به دیگران است. با محبت کردن به برادران، این نکته مشخص خواهد شد که ما آن مهر الهی را تجربه کرده‌ایم.

خدا پسر یگانه خود را فرستاد تا نجات دهنده جهان بشود. جهان نیازمند نجات دهنده است. جهان قادر به نجات خود نمی‌باشد. هستند کسانی که بالکل منکر نیازمندی خود می‌باشند. هستند کسانی که عجز و درماندگی روحانی خود را نمی‌بینند و یا عمداً ناتوانی روحانی خود را نادیده می‌گیرند. و یا علی‌رغم علم و آگاهی به بیچارگی و گرسنگی و تشنگی روحانی خود، به دلایل مختلف آنرا را انکار می‌کنند.

خدای مهربان، نجات خود را به کسی تحمیل نمی‌کند. او با کسی بحث و مجادله نمی‌کند! او کسی را با جبر و زور نجات نمی‌دهد. خدای مهربان پسر یگانه خود را فرستاد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد. خداوند می‌فرماید: «ای جمیع تشنگان نزد آبها بیایید و همه شما که نقره ندارید بیایید بخرید و

بخورید. بیابید و شراب و شیر را بی نقره و بی قیمت بخرید... گوش داده، از من بشنوید و چیزهای نیکو را بخورید... گوش خود را فرا داشته، نزد من بیابید و تا جان شما زنده گردد بشنوید و من با شما عهد جاودانی... خواهم بست، (اشعیا، ۵۵: ۱-۳). محبت مسیح شامل حال همه می شود، هرگز کسی که به سوی خدا بیاید تهی دست و نومید باز نخواهد گشت. نجات خداوند، هرگز کسی را مایوس نخواهد گذاشت.

مسیح آمد تا کفاره گناهان ما انسانها بشود، تا ما بوسیله او زندگی کنیم. زیرا که بدون او نجات میسر نخواهد بود. کتاب مقدس صراحتاً می فرماید: عیسی مسیح تنها نجات دهنده عالم است. «در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم، (اعمال ۴: ۱۱). حیات جاودانی نزد اوست. زیرا که بی او، همه ما انسانها در گناهان و عصیان خود مرده و در زیر بار خطایای خود هلاک گردیده بودیم. او آمد و با صلیب و جانفشانی خود، کفاره گناهان ما شد^(۳۶) و به این طریق وسیله نجات ما را فراهم نمود. اینک بهای گناهان ما پرداخت شده است. اینک آن بدهی عظیم و مایه سرشکستگی ما به کناری نهاده شده است؛ اینک از ما رفع شرمندگی گردیده است. اینک بدهکاری سرشکسته و درمانده نیستیم، بلکه فرزندان آزاد و سربلند در خانه پدر آسمانی خود می باشیم. هم چو محبتی در هیچ مملکتی دیده نشده است!

«ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می باید یکدیگر را محبت نماییم، کسی هرگز خدا را ندید، اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است». بار دیگر یوحنا وظیفه

ایمان‌داران را به ایشان خاطر نشان می‌کند. عبارت «چنین محبت» یاد آورد عمق و میزان محبت خدا به ما انسانها است. همانگونه که خدا پسر یگانه خود را دریغ نداشت، ما نیز بایستی با کمال سخاوت دیگران را مورد محبت قرار دهیم.

«کسی هرگز خدا را ندید؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است.» خدا روح است (یوحنا ۴:۲۴). خدا را نمی‌توان دید (یوحنا ۱:۱۸)^(۳۷). خدا نادیدنی است (اول تیموتاؤس ۱:۱۷). احدی از انسانها او را ندیده و نمی‌تواند دید (اول تیموتاؤس ۶:۱۶). در سفر خروج، خداوند به موسی می‌فرماید: «روی مرا نمی‌توانی دید، زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند.» (خروج ۳۳:۲۰). در مقدمه انجیل یوحنا می‌خوانیم: «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا ۱:۱۸). اینک در اینجا یوحنا اعلام می‌کند: هرچند خدا را نمی‌توان دید؛ ولی به خاطر محبت یکدیگر، خدای روح القدس که در شما ساکن است، باعث خواهد شد که جهانیان از طریق شما و زندگی ایمان‌داران، خدا را ببینند. وه که چه موهبت و چه مسئولیت بزرگی! اکنون هر یک از ما مسیحیان، فرزندان خدا هستیم و همانگونه که عیسی مسیح پدر را ظاهر ساخت، ما نیز بایستی به نوبه خود با محبت کردن به دیگران، پدر را بر جهانیان ظاهر کرده بشناسانیم! زمانی که محبت خدا را تجربه کردیم و از خدا متولد شدیم، روح او در ما

۳۷- در متن یونانی کتاب مقدس، آیات اول رساله یوحنا ۴:۱۲ (Theon oudeis popete tethe-atai)؛ و انجیل یوحنا ۱:۱۸ (Theon oudeis eoraken popotote) با اختلاف فقط یک کلمه، عیناً یکی هستند.

قرار خواهد گرفت. در آن زمان، واکنش طبیعی ما این خواهد بود که برادران و همسایگان خود را محبت کنیم. مسیحیت دین شخصی و انفرادی نیست. مسیح ما را به تکروری و جدایی نخوانده است. برای مثال به دعای ربانی توجه کنید بیش از ده مرتبه از کلمه «ما» استفاده شده است! مسیحیت دین تجربه روحانی و حالت خلسه و جدا از جامعه نیست. بوسیله محبت برادران است که ما به شباهت عیسی مسیح در خواهیم آمد. «محبت بین برادران، بهترین اسلحه دفاع از تفکر مسیحی است»^(۳۸). عیسی مسیح، به صورت جسمانی و مرئی در بین ما نیست، ولی اگر کسی خواهان دیدن عیسی مسیح است، باید بتواند او را در بین جماعات ایمان داران و با مشاهده محبتی که در بین آنها ساکن است، ببیند.

اطمینان از نجات (۴: ۱۳-۱۹)

«از این می‌دانیم که در وی ساکنیم و او در ما زیرا که از روح خود به ما داده است. و ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهنده جهان بشود. هر که اقرار می‌کند که عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا. و ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی. محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلاوری باشد. زیرا چنانکه او هست، ما نیز در این جهان همچنین هستیم. در محبت خوف نیست.

۳۸- عبارت فوق از سخنان فرانسیس شيفر Francis Schaeffer فیلسوف و متفکر بزرگ معاصر اقتباس گردیده است.

بلکه محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد؛ زیرا خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد در محبت کامل نشده است. ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود.»

بار دیگر یوحنا ی رسول به «دانستن» و «معرفت» اشاره می‌کند. اثرات عرفان یونانی بر پیکر ذهن اعضای کلیسای به حدی عمیق بود که رسول سالخورده ما بارها و بارها بر این نکته که ما «می‌دانیم» و «می‌شناسیم» و «مطمئن هستیم» تاکید می‌کند. مهم‌ترین سعی شیطان بر این است که مسیحیان ایمان خود را از دست داده، به نجات خود شک کنند و محبت مسیح و ایمان خود را انکار کنند^(۳۹). «از این می‌دانیم... زیرا که از روح خود به ما داده است». در طی این قسمت، یوحنا سه مرتبه به حقیقت «بودن در خدا» اشاره می‌کند. ما مسیحیان فرزندان خدا هستیم. خدا در ماست و خدا با ماست، ما در خداییم و جزئی از بدن مسیح محسوب می‌شویم. این واقعیتی عظیم و رهایی بخش و دلگرم کننده است. «هرگاه خدا با ماست، کیست به ضد ما؟» (رومیان ۸: ۳۱). ما در خدا ساکنیم و خدا قلعه بلند و مستحکم ماست. او صخره بلند و نجات دهنده ماست. نام او قلعه بلندی است که عادل به آنجا می‌گریزد و امنیت ابدی فقط در نام او به کف خواهد آمد. این همه ممکن و میسر است، زیرا که خدا ما را محبت نمود!

حال یوحنا ی رسول جهت احراز هویت ایمان‌داران سه طریق آزمایش به دست می‌دهد:

۳۹- شک فکری و یا احساسی، به خودی خود بد نیست. اگر از شکها درست استفاده کنیم، باعث تقویت ایمانمان خواهد شد. ولی شک ممکن است باعث از کف رفتن ایمان نیز گردد. به این دلیل است که یوحنا به شواهد ملموس و سنجش پذیر اشاره می‌کند. دلیل عینی محبت، و دلایل ذهنی و شهادت باطنی روح القدس، باعث از بین رفتن این شکها خواهد گردید.

۱- وجود روح القدس در زندگی ما.

۲- اقرار به خداوندی عیسی مسیح.

۳- ساکن بودن در محبت.

بایستی به این نکته توجه داشت که ساکن شدن روح خدا در ما، به خاطر ایمان و یا اقرار نام عیسی مسیح و یا محبت کردن نیست. بلکه چون روح خدا در ما ساکن است، محبت می‌کنیم و به دلیل وجود روح خدا در ماست که ایمان داریم.

در اینجا یوحنا ی رسول به طور ضمنی به تثلیث اقدس اشاره می‌کند. «و ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهنده جهان بشود». در طی سه سال و اندی که عیسی ناصری به تعلیم و معجزه و شاگرد سازی پرداخت، شاگردان و حواریونی برای خود برگزید تا که بعدها رسولان و شاهدان عینی بزرگ‌ترین واقعه تاریخ بشر بشوند. این شاهدان عینی، تحت الهام روح القدس، تعالیم و سخنان و اعمال عیسی را برای ما و آیندگان ضبط کردند و کتب عهد جدید را برای ما به یادگار نهادند. در اینجا، یوحنا ی رسول بار دیگر به شهادت خود و رسولان و ایمان‌داران دیگری که عیسی را پیش و پس از قیامش دیده‌اند تکیه می‌کند (به تفسیر ۱:۱ مراجعه نمایید).

از طرف دیگر، عیسی مسیح در شبی که او را تسلیم کردند، وعده فرمود که «تسلی دهنده دیگری» یعنی روح القدس را بر کلیسا خواهد فرستاد. شهادت رسولان (انجیل‌ها و رسالات) و شهادت روح القدس، باعث این خواهد شد که هم از لحاظ عینی و هم از لحاظ ذهنی به خدا و پسر یگانه‌اش عیسی مسیح ایمان بیاوریم.

«هر که اقرار می‌کند که عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا». عبارت یونانی homologisi هومولوگیسی، در زبان فارسی معادل کامل و مطلق ندارد^(۴۰). از لحاظ دستوری کلمه مذکور «ماضی شرطی فعال» می‌باشد که آنرا به صورت زیر می‌توان ترجمه کرد: «هر کس که در ملاء عام اقرار و آشکارا اقرار و اعتراف می‌کند...». از یک سو، به خاطر روح خدا که در ما سکونت گزیده است، قدرت اعتراف و اقرار دائمی به عیسی مسیح را پیدا خواهیم کرد. از جانب دیگر، شرط اصلی ماندن در خدا، اقرار دائمی و ایمان پویا است^(۴۱).

«و ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی». قسمت اول آیه ۱۶ لحنی تاکید آمیز دارد^(۴۲). درک (دانستن) و ایمان (باور کردن) به محبت خدا بایستی با زندگی توأم با محبت همراه باشد. ایمان باید با عمل آمیخته شود. دریافت محبت خدا، بایستی ما را به محبت کردن به دیگران ترغیب و تشویق کند. ساده اندیشی است اگر تصور کنیم که می‌شود به خدا ایمان داشت و از چشمه محبت بی دریغ خدا نوشید بی آنکه خود دیگران

۴۰- از این سبب است که در ترجمه‌های مختلف فارسی این عبارت به صورتهای زیر برگردان شده است: «هر که اقرار کند» (انجیل شریف چاپ تهران ۱۹۷۶)؛ «به زبان بگوید» (ترجمه تفسیری).

۴۱- این همان معمای ایمان و نجات است. از یک طرف، این خدا است که نجات می‌بخشد و از جهت دیگر، انتخاب و اراده آزاد ما انسانها دخیل می‌باشد.

۴۲- حالت تاکیدی این آیه در متن اصلی یونانی بوضوح به چشم می‌خورد. دو فعل اصلی enokamen (اگنوکامین) و pepisteokamen (پپیس‌توکامین) هر دو ماضی بعید کامل اخباری اول شخص جمع First Person Pl. Pluperfect Active Indicative می‌باشند و وجود ضمیر فاعلی اول شخص جمع himis (هی‌میس) نشانگر حالت تاکیدی جمله می‌باشد. «ما خود برآستی دانسته و باور کرده‌ایم».

را مانند عیسی محبت بکنیم. در واقع، یوحنا بر این معنا پافشاری می‌کند که اگر و تنها اگر در محبت ساکن باشیم، در خدا ساکن خواهیم بود و خدا در ما. تعلیم باب اول این بود که «خدا نور است» و الزاماً، یک ایماندار به مسیح بایستی راه رفتن در تاریکی را به یک سو نهد و در نور قدم بردارد. در باب ۳ یوحنا تاکید می‌کند که خدا پاک است و هر که از او مولود شده باشد خود را پاک خواهد کرد و خویشان را از ناپاکی‌ها نگاه خواهد داشت. در این باب، یوحنا خدا را به مثابه محبت معرفی کرده می‌گوید: «هر که طالب سکونت در خداوند است بایستی محبت پیشه کند».

«محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلاوری باشد، زیرا چنانکه او هست، ما نیز در این جهان همچین هستیم». کلمه مهم و کلیدی این آیه «دلاوری» است. در این رساله، یوحنا ی رسول در سه مورد دیگر از کلمه یونانی parisian پری‌سیان (دلاوری، شجاعت) استفاده کرده است (۲۸:۲، ۲۱:۳، ۱۴:۵). در ۲۸:۲ و ۲۱:۳:۳ «پری‌سیان» را اعتماد ترجمه کرده‌اند، حال آنکه در ۱۴:۵، کلمه دلیری جهت بیان «پری‌سیان» به کار رفته است. آنچه که حائز اهمیت می‌باشد، نحوه استفاده این کلمه است. در هر چهار مورد، کلمه «دلاوری» و یا «اعتماد» در مقابل «ترس» و یا «خجالت» در زمان قرار گرفتن در مقابل خداوند، به کار گرفته شده است.

در ادبیات و فرهنگ یونانی، کلمه پری‌سیان، جایی خاص داشت. یونانیان به آزادی خود می‌بالیدند. آنها اولین ملتی بودند که دارای نظام پارلمانی و نمایندگان منتخب بودند. آنها برای آزادی و شهامت در بیان عقاید ارزشی خاص قائل می‌شدند. مثلاً چرا افلاطون از سقراط قهرمانی اسطوره مانند ساخت؟ زیرا سقراط با شجاعت دهان خود را گشود و از نعمت آزادی بیان

خود استفاده نمود. یوحنا ی رسول با استفاده از این کلمه صححنه دربار پادشاه و یا محکمه قاضی را تجسم می‌کند. سوال اینست: آیا در روز داوری و زمان ایستادن در مقابل شاه شاهان دلاوری داریم یا نه؟ در روز داوری، همه ما در مقابل قاضی القضاة عالم و پادشاه پادشاهان قرار خواهیم گرفت، و در آن زمان فقط در صورتی جرأت گشودن دهان خود و دلاوری ایستادن در مقابل خدا را داریم که:

- ۱- در تعلیم او (عیسی مسیح) ثابت مانده باشیم (۲۸:۲).
 - ۲- با انجام احکام خدا، «دل» ما، ما را مورد مذمت قرار ندهد (۲۱:۳).
 - ۳- در محبت باقی مانده باشیم و برادران خود را محبت کنیم (۱۷:۴).
 - ۴- به اسم خدا و به اسم پسر خدا ایمان آورده، حیات جاودانی را دریافت کرده باشیم (۱۴:۵).
- در غیر آن صورت، به جای داشتن «دلیری» (۱۴:۵)، «دلاوری» (۱۷:۴)، و «اعتماد» (۲۸:۲، ۲۱:۳)، ترس و خجالت و شک و نومیدی در انتظار ما خواهد بود^(۴۳).

«در محبت خوف نیست، بلکه محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد؛ زیرا خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد در محبت کامل نشده است». آیه ۱۸ تفسیر آیه ۱۷ می‌باشد و باید آنرا در جوار و در مضمون آیه ۱۷ خواند و تفسیر کرد. زمانی که یوحنا می‌گوید: «محبت خوف ندارد» منظورش این نیست که یک ایمان دار به مسیح، هرگز احساس ترس را تجربه نخواهد کرد. بلکه مقصود اینست که هر چه محبت ما بیشتر شود، دلاوری ما در نزد خدا

۴۳- جا دارد که هر چندگاه یکبار، مکث کرده از خود بپرسیم: «در مکالمات روزمره ما با خدا، در هنگام ظهورش، در روز داوری، و با در موقع شک، اعتماد، دلیری، و دلاوری ما از کجا خواهد بود؟

بیشتر خواهد شد و راحت تر و با آزادی و اعتماد بیشتری به نزد خدا خواهیم آمد و در حضور او و در زمان ظهور او شجاعت و دلآوری بیشتر خواهیم داشت و ترس و خجالت کمتری تجربه خواهیم نمود.

حضور خدا رعب آور است. انسان گناه کار طبیعتاً از خدا و حضور او می ترسد. پس از ارتکاب به گناه، اولین واکنش آدم و حوا در باغ عدن، پنهان ساختن خود بود (پیدایش ۳: ۱۰). انسان گناه کار، هرگز قدرت و توانایی ایستادن در مقابل خدا را ندارد. تنها و تنها کسانی می توانند به دربار پادشاه راه یابند که از خاصان او باشند و از سوی پسر حبیبش دعوت شده باشند. در روز داوری فقط آن کسانی که هدیه فرزندخواندگی را دریافت کرده باشند و مطابق آن دعوت خدا زندگی و محبت کرده باشند، یارای ایستادن بی خوف در حضور رعب آور خداوند را خواهند داشت. یوحنا ی رسول می گوید که در سایه محبت برادران، دلآوری لازم جهت ایستادن در مقابل خدا را پیدا خواهیم نمود.

واکنش ما در برابر احساس حضور خدا مذمت، ترس، خجالت، و یا شک نیست. بلکه شجاعت، دلیری و دلآوری می باشد. زیرا ما او را محبت می کنیم و برادران را مورد محبت قرار می دهیم. در رابطه ای که بر اساس محبت بنا نهاده شده باشد، خوف جایی ندارد. علامت مشخصه ما مسیحیان این نیست که از خدا می ترسیم، بلکه این است که خدا را دوست داریم و او را با تمام دل و جان و قوت محبت می کنیم.

باید توجه کرد که مسیحیان، به مفهوم اصلی کلمه «خدا ترس» هستند. در کتاب امثال سلیمان می خوانیم که «ترس خداوند ابتدای حکمت است» (امثال ۱: ۷). حکمت واقعی زائیده ترس خدا و احترام به خدا است. دانستن بزرگی و قدرت خدا و کوچکی و ضعف ما، علم به عظمت محبت خدا و اطلاع از عمق خود

خواهی و خود پرستی و خود محوری ما، ما را به ترس از خدا و پرستش او وادار خواهد کرد. ولی این ترس با «خوفی» که یوحنا از آن سخن می‌گوید، تفاوت دارد.

«ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود». این مطلب یکی از اساسی‌ترین تعالیم کتاب مقدس است. محبت خدا به ما، انگیزه و دلیل محبت ما نسبت به خداست. زمانی که ما هنوز در گناه و دشمن مسیح بودیم، او ما را مورد محبت قرار داد. فرق مسیحی و غیر مسیحی این است که ایمان‌دار به مسیح، محبت خدا را دیده و تجربه کرده است و اینک به جای آنکه خوف داشته باشد، محبت دارد. بیشتر در باره محبت به عنوان «صفت قابل انتقال» خدا صحبت کردیم. محبت ما نسبت به همسایه، برادران، و خدا، به این علت است که او ما را مشمول محبت خود قرار داده است و محبت خود را به ما «منتقل» نموده است.

جنبه عملی محبت (۴: ۲۰-۲۱)

اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گوست، زیرا کسی که برادری را دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟ و این حکم را از وی یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌نماید، برادر خود را نیز محبت بنماید.

یوحنا ی رسول در اینجا نیز همانند دفعات پیش، عمل افراد را محک سنجش ادعاهای ایشان قرار می‌دهد. در سراسر رساله، رسول کهن سال ما، صحت گفتار را با نحوه عمل سنجیده است: «اگر گوییم که با وی شراکت

داریم...» (۶:۱)؛ «اگر گوییم که گناه نداریم...» (۸:۱)؛ و چندین مورد دیگر. سخن راندن و ادعا کردن و شعار دادن کاری سهل و آسان است. همه ما با تبلیغات مبلغین، و شعارهای سیاسیون، و زهدفروشی زهدفروشان آشنایی داریم. یوحنا می‌گوید: «اگر می‌گویی خدا را محبت می‌کنی ولی از برادر خود نفرت می‌کنی دروغ‌گویی بیش نیستی!». محبت کامل نه تنها خوف بلکه نفرت را نیز بیرون می‌کند. در آیه ۱۲ خواندیم خدا را کسی هرگز ندیده است. ولی اگر یکدیگر را محبت کنیم خدا در ما ساکن خواهد بود. اینجا یوحنا همان مطلب را به شکل دیگری مطرح می‌کند: «زیرا کسی که برادری را دیده است محبت نماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟»

چگونه ممکن است خدای نادیده را محبت کنیم و در همان حال از برادری که می‌بینیم و برادری که خدا در او ساکن است و برای نجاتش، پسر یگانه خود را داده است متنفر باشیم؟ زمانی محبت خدا در ما به کمال خواهد رسید که برادران را محبت کنیم. همچنین محبت ما نسبت به خدا زمانی کامل خواهد شد که برادران خود را مشمول محبت خود بسازیم.

محک سنجش درستی ایمان ما سه چیز است: ایمان و اعتراف به خداوندی عیسی مسیح، پرهیز از گناه، و محبت به برادران. جان کالوین^(۴۴) می‌گوید: «خدا خود را به صورت افرادی که به شباهت خود خلق نموده به ما عرضه می‌کند. دروغی بیش‌رمانه است اگر بگوییم خدا را دوست می‌داریم و از آنانی که به شباهت او خلق شده‌اند نفرت کنیم»

رسالهٔ اول یوحناى رسول

باب ۵

به پایان رساله نزدیک می‌شویم. در طول رساله، یوحناى رسول بارها به لزوم داشتن اعتقاد صحیح و رفتار مناسب آن اعتقاد و لزوم داشتن محبت اشاره و تاکید کرده است. همچنانکه در مقدمهٔ کتاب و در طی رساله خاطر نشان کردم، هدف رسول دیرینه سال ما از نگارش این رساله، معرفی مسیحیت واقعی و محافظت ایمان‌داران از افتادن به دام گروهها و ادیان جعلی بوده است. اینک در این باب پایانی، همان مسائل و مطالب گذشته، به گونه‌ای متفاوت عرضه و ارائه می‌شود.

ایمان به عیسی مسیح، پسر خدا (۵:۱-۵)

«هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولود شده است؛ و هر که والد را محبت می‌نماید، مولود او را نیز محبت می‌نماید. از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم و احکام او را به جا می‌آوریم، زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست. زیرا آنچه از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد؛ و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است، ایمان ماست. کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد؟ جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر خداست.»

«هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است» مسیح یعنی مسح شده. در تفسیر ۲: ۲۰ به موارد استفاده کلمه «مسح» اشاره کردیم. در اینجا منظور از «مسیح»، همان پادشاه مسح شده و مسیح موعودی است که یهودیان در انتظارش بودند. یوحنا رسول می‌گوید: تصور نکنید که عیسی فردی عادی و انسانی مانند بقیه افراد بود. او شَبیح و یا تصویری از مسیح خدا نیز نبود. او مسیح است که از جانب خدا آمد و پسر یگانه خدا است. ایمان به این حقیقت شرط فرزند خوانده شدگی توسط خدا می‌باشد. در سراسر این رساله، سه امتحان برای سنجش ایمان واقعی داده شده است:

- ۱- ایمان به عیسی مسیح،
- ۲- وجود محبت نسبت به خدا و برادران (دیگر فرزندان خدا)،
- ۳- داشتن زندگی پاک.

در این قسمت، این سه امتحان، بار دیگر یادآوری می‌شوند.

«از خدا مولود شده است». هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است، فرزند خدا است. کلمه‌ای که در اینجا به کار برده شده است، دقیقاً همانی است که در جاهای دیگر (یوحنا ۳: ۱۶)، برای تصویر رابطه عیسی با پدر آسمانی از آن استفاده شده است^(۱). نکته مهم دیگری که بایستی به آن اشاره شود رابطه دو عبارت «مولود شده است» و «ایمان دارد» می‌باشد. کلمه «مولود شده است» *gegnitai* گگینتای ماضی کامل است در حالی که «ایمان دارد» *pisteoon* پیسته‌اون زمان حال استمراری است. لازم است که به این ترکیب زمانها توجه کنیم. ایمان به مسیح، امری روزمره و استمراری است حال آنکه تولد تازه ما، امری است که یک بار و برای همیشه انجام پذیرفته است. ما مسیحیان، یک بار و

۱- *gegnitai* (گگینتای)

برای همیشه به خانواده خدا وارد شده ایم، و یک بار و برای همیشه آمرزش گناهان و حیات جاودانی را دریافت کرده ایم. ولی ایمان به عیسی مسیح و زندگی در سایه آن ایمان، امری متفاوت است. هر تصمیم و هر کار و انتخاب و هر جنبه زندگی و روابط ما بایستی تحت تاثیر ایمان مسیحی ما قرار گیرد.

نکته دیگر این است که ولادت از سوی خدا، پیش از ایمان به وقوع پیوسته است. ابتدا خدا، مایانی را که در گناهان و خطایای خود مرده بودیم را زنده کرده حیات جدید بخشیده است و به فرزند خواندگی خود قبول کرده است و سپس عطای ایمان را دریافت داشته ایم. برخی گمان می کنند که «به خاطر ایمان آوردنشان» از خدا مولود می شوند. گویی این ایمان ماست که خدا را وادار می کند که عطای حیات جاودانی و ولادت از خدا به ما اهدا کند. برعکس، فرزند خواندگی یک مسیحی، به خاطر محبت خدا می باشد. خدا از سر فیض و رحمت خود، ما را که در گناهان و خطایای خود مرده بودیم، زنده گردانید^(۲). یک جسد مرده، هرگز قادر به ایمان آوردن و تقاضای نجات نیست! این فیض خداوند است که ما را برای دریافت نجات آماده کرد و قلبهای ما را برای پذیرش بذر کلام و هدیه ایمان و نعمت حیات جاودانی آماده ساخت. حال پس از دریافت هدیه فرزند خواندگی و ایمان، بایستی در ایمان به سر ببریم. گو اینکه، در ابتدای امر، ایمان هدیه خداست، ولی آبیاری و مواظبت و به ثمر رساندن بذر ایمان وظیفه روزانه ما ایمان داران می باشد. ایمان به عیسی مسیح، نتیجه و نه عامل تولد تازه است.

«و هر که والد را محبت می نماید، مولود او را نیز محبت می نماید. از این می دانیم که فرزندان خدا را محبت می نماییم، چون خدا را محبت

می‌نماییم و احکام او را به جا می‌آوریم.» در اینجا، یوحنا ی رسول به یک اصل طبیعی و ساده بشری اشاره می‌کند. در خانوادهٔ خونی و زمینی خود، ما اولاد بستگان خود را دوست داریم. برادرزاده و خواهرزاده، عموزاده و خاله زاده خود را محبت می‌کنیم. در محبت پدر بزرگها و مادر بزرگها به نوه‌ها، هیچ کس شک نمی‌کند. علت این امر چیست؟ دلیل این امر واضح است. هر کس را که دوست داشته باشیم، فرزندان را نیز دوست خواهیم داشت. یوحنا ی رسول می‌گوید: این اصل پذیرفته شده بشری، در خانوادهٔ روحانی ما نیز صادق است. اگر واقعاً خدا را دوست داریم، قطعاً فرزندان خدا را نیز محبت خواهیم کرد. این آیه، در واقع تفسیر آیهٔ پیشین است. بار دیگر کلمهٔ "می‌دانیم" به چشم می‌خورد. در جایی که عرفان یونانی، بر "معرفت" و "آگاهی" تکیه می‌کرد، یوحنا ی رسول شرط اطمینان به نجات و حیات جاودانی و «مولود» بودن (فرزند خدا بودن) را بر ایمان صحیح (ایمان به این حقیقت که عیسی مسیح است) و محبت برادران، بنا می‌نهد.

«زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم» در این آیه، نکتهٔ جدیدی به چشم نمی‌خورد. برعکس، یوحنا ی رسول، همان مطلبی را که در ۴: ۲۰-۲۱ گفته بود تکرار می‌کند. در کتاب مقدس، بارها بر محبت خدا از یک سو و فراموش نکردن خدا و به یاد داشتن او، تاکید و تکیه شده است. در فرهنگ کتاب مقدس، محبت کردن به خدا و یا دوست داشتن خدا، امری صرفاً مبتنی و متکی بر احساس نمی‌باشد. دوستی و محبت خدا، امری اخلاقی است. عیسی مسیح می‌فرماید: «اگر مرا دوست دارید احکام مرا به جا آورید». به همان صورت نیز، فراموش کردن خدا امری ذهنی نیست بلکه امری اخلاقی می‌باشد. همانطور که بی‌علاقگی به خدا منجر به داشتن زندگی ناپاک خواهد

شد، فراموش کردن او نیز حاصلی جز افتادن در گناه نخواهد داشت.

«و احکام او گران نیست.» عیسی مسیح فرمود: «بیباید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا برگزیدید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛ زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک، (متی ۲۸:۱۱-۳۰). خداوند گرانباران را به آرامی خوانده است. وی فرمود که یوغی خفیف برگزیده ما خواهد نهاد. او هرگز غیر ممکن را از ما طلب نخواهد کرد. خدا پدری مهربان است، او از ما می‌خواهد که از او که حلیم و مهربان است تعلیم گیریم. خدا برده داری بی‌رحم و قسى القلب نیست که زندگی مسیحی‌مان را «به تنفس با اعمال شاقه» تبدیل کند. برعکس، او هم میل و هم قدرت انجام محبت را به ما فرزندان خود خواهد بخشید^(۳). او که محبت است در ما ساکن خواهد شد و در نتیجه محبت کردن به برادران، امری خود جوش و طبیعی و (مالاً، آسان) خواهد بود. زمانی که عیسی مسیح در ما ساکن شود، قوت هر چیز را خواهیم داشت^(۴).

«زیرا آنچه از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد؛ و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است، ایمان ما است. کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد؟ جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر خداست.» استفاده یوحناى رسول از ضمیر خنثی «آنچه»، قابل تأمل است. در زبان یونانی، اشیاء (از لحاظ دستوری) به

۳- «زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند» (فیلیپان ۱۳:۲).

۴- «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد» (فیلیپان ۱۳:۴).

سه دسته مذکر، مونث، و خنثی تقسیم می‌گردند. با استفاده از ضمیر خنثی، یوحنا ی رسول هم ایمان‌داران مرد و هم زنان مومن را در گروه پیروزان بر این جهان قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، عده خاصی از فرزندان خدا بر جهان پیروزی نیافته‌اند، بلکه هر کس (مرد، زن، پیر، جوان، ...) که از خدا مولود شده باشد، قدرت و وسیله پیروزی بر این جهان را دریافت کرده است.

غلبه بر جهان^(۵)، یعنی غلبه بر نظام فکری که بر جهان دور از خدا حاکم است. دنیای حاضر و غرق در گناه، در پی اقتناع منافع و نیازها و خواسته‌های خود می‌باشد. دنیا و نظام حاکم بر آن، خود خواه، خود رای، خود پرست و خود محور است. حال آنکه هدف و انگیزه وجودی ما باید محبت برادران و اجرای احکام خدا (محبت به دیگران) باشد. نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت این است که یوحنا نمی‌گوید که فرزندان خدا بر جهان غلبه یافته‌اند (ماضی کامل)، بلکه آنچه از خدا مولود شده باشد بر جهان غلبه می‌یابد (مضارع استمراری). گو اینکه فرزند خواندگی خدا، و دریافت نجات و آموزش گناهان، امری است که به طور کامل و یک بار و برای همیشه صورت گرفته است، ولی مبارزه ما با گناه و جهان و تغییر و تبدیل نظام فکری گذشته و «تازگی ذهن»^(۶) امری روزمره است. هر روز صبح، به مجرد آنکه چشمان خود را باز می‌کنیم، مبارزه ما با افکار بد، گناه، خودخواهی، دروغ و پلیدیهای دیگر، شروع خواهد شد. از این سبب می‌باشد که برای هزاران سال است که انبیا، پدران، و پیشوایان دینی ما بارها بر لزوم دعای صبحگاهی تاکید کرده‌اند. یوحنا ی رسول نمی‌گوید که آنچه از خدا مولود شد (به واسطه آن تولد تازه) بر جهان نیز غلبه یافته است، بلکه اطمینان و وعده می‌دهد که در

۵- در تفسیر ۱۵:۲، دیدگاه و مقصود یوحنا ی رسول از «دنیا» را معرفی کرده‌ایم.

۶- رومیان ۱:۱۲-۳

مبارزه روزمره خود با گناه غلبه و پیروزی را تجربه می‌کنیم.

حال چه چیز خاصی باعث این پیروزی خواهد شد؟ جواب یوحنا دو کلمه بیش نیست: «ایمان راستین». ایمان ما به خداوند و بزرگی و قدرت و غلبه خدا بر شرارت این جهان، باعث غلبه ما خواهد شد. موضوع ایمان از خود ایمان مهم‌تر است. آنچه که اهمیت دارد، این نیست که چه اندازه ایمان داشته باشیم، بلکه این امر که به چه کسی ایمان داریم و اینکه مبنای اعتماد و ایمان خود را به روی چه کسی نهاده‌ایم؟ در این راستا است که یوحنا می‌گوید: «هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است ... بر دنیا غلبه می‌یابد». علت این غلبه نیز، نه اندازه و مقدار و عمق ایمان ما است، بلکه موضوع و اصل ایمان می‌باشد: «زیرا آنکه در ماست، از آنکه در جهان است بزرگتر است»^(۷). ایمان ما هدیه خدا است، پس نیرویی که در پشت پرده بر دنیا غلبه خواهد یافت، همان اصل و موضوع ایمان (عیسی مسیح)، نیروی غلبه‌کننده بر دنیا است. پولس رسول می‌گوید: «می‌دانم که به که ایمان آورده‌ام و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند، (دوم تیموتائوس ۱: ۱۲)؛ و یا در جایی دیگر می‌گوید: «مسیح در شما و امید جلال است، (کولسیان ۱: ۲۷)^(۸). از آنجا که این نیروی خدا است که بر جهان و گناه غلبه می‌یابد، پس وظیفه ما این خواهد بود که با اطاعت و ایمان، از نیروی ظفر بخش مسیح استفاده کنیم^(۹). نیروی مسیح در ماست که امید و جلال و مایه ظفر و غلبه ما بر این جهان هست و

۷- به ۴: ۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید.

۸- همچنین در تیطس ۲: ۱۳ پولس رسول می‌گوید: «و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم».

۹- یا به قول پولس رسول: «لیکن شکر خدا راست که ما را در مسیح، دائماً در موکب ظفر خود (مسیح) می‌برد و عطر معرفت خود را در هر جا بوسیله ما ظاهر می‌کند» (دوم قرنتیان ۱: ۴).

خواهد بود، پس باشد که برای هر نعمت و هر پیروزی بر گناه، خدا را در عیسی مسیح جلال دهیم! پولس رسول چه زیبا می گوید: «الحال او را که قادر است که بکند بینهایت زیادتر از هر آنچه که بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتی که در ما عمل می کند، مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها جلال باد آمین، (افسیان ۳: ۲۰-۲۱).

با مقایسه آیات ۱ و ۵، می بینیم که یک بار دیگر یوحنا رسول از عیسی مسیح و ایمان به عیسی مسیح شروع کرد و به عیسی مسیح و ایمان به عیسی مسیح رسید! بار دیگر، می بینم که بر اساس تعلیم یوحنا رسول، عیسی مسیح نه تنها به مثابه اصل ایمان، بلکه شرط ایمان و امید و مایه پیروزی معرفی می شود^(۱۰). از دیدگاه یوحنا رسول، عیسی مسیح در مرکز «نجات شناسی»^(۱۱) قرار دارد. بر طبق «مسیح شناسی»^(۱۲) یوحنا رسول، عیسی مسیح نه تنها کلمه حیات^(۱۳) و حیات بخش و فدیه و کفاره گناهان^(۱۴) و شفیع^(۱۵) مومنین است، بلکه ایمان به او مایه پیروزی^(۱۶) و خوشی^(۱۷) ما خواهد شد. وعده خداوند این است که فرزندان او (آنانی که از خدا مولود شده اند) به ایمانشان و با اجرای حکم خدا (محبت) بر جهان غلبه خواهند یافت. همان عیسایی که بر جهان غلبه یافت، به ما قدرت غلبه بر جهان را

۱۰- این را با تعالیم سرینتوس (یا عرفان یونانی و تعالیم متأثر از آن) مقایسه کنید که مدعی بود که شرط غلبه بر دنیا (نفس) و شیطان، ریاضت کشی‌ها و پرهیز و رسیدن به مراحل بالاتر روحانی است.

۱۱- نجات شناسی، مبثی است از علم الهی، که در آن به تفسیر و توضیح مراحل و چگونگی کار نجات بخش خدا در عیسی مسیح توجه می شود.

۱۲- مسیح شناسی، مبثی از علم الهی است که در آن شخصیت و کار عیسی مسیح به دقت مورد بحث و مطالعه قرار می گیرد.

۱:۱-۱۳

۱:۲-۱۵

۴:۱-۱۷

۲:۲-۱۴

۵-۱۵-۱۶

خواهد داد. زیرا که او بر جهان غلبه یافته است^(۱۸)، خود توانایی استقامت و غلبه بر جهان را به فرزندانش عطا خواهد کرد. «مسیحیت» چیست؟ همچنانکه بارها دیدیم، یوحنا رسول به کلیساهای تحت نظارت خود اعلام می‌کند: «مسیحیت یعنی عیسی مسیح».

روح القدس و خدای پدر به عیسی مسیح شهادت می‌دهند (۱۲-۶:۵)

«همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط بلکه به آب و خون. و روح است آنکه شهادت می‌دهد، زیرا که روح حق است. زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند، یعنی روح و آب و خون؛ و این سه یک هستند. اگر شهادت انسان را قبول کنیم، شهادت خدا بزرگتر است؛ زیرا این است شهادت خدا که در باره پسر خود شهادت داده است. آنکه به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آنکه به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا در باره پسر خود داده است، ایمان نیاورده است. و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست. آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است.»

۱۸- «بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. و لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام.» (یوحنا ۱۶:۳۳)، همچنین اول قرن‌تین ۱۵:۵۷ مشاهده شود.

«همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط بلکه به آب و خون. و روح است آنکه شهادت می‌دهد، زیرا که روح حق است. زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند، یعنی روح و آب و خون؛ و این سه یک هستند.» در آیه ۱ عیسی به عنوان مسیح و در آیه ۵ به عنوان پسر خدا معرفی شد. در اینجا یوحنا رسول موشکافی خود در پیرامون ایمان مسیحی را ادامه می‌دهد. عیسی مسیح، وجودی روحانی و یا شیخ و یا خیالی نبود. او در جسم آمد و «کلمه جسم گردید». او انسانی بود، مثل همه ما. فرق عیسی مسیح با ما در این بود که او نمایانگر کاملیت انسانیت بود. ولی موضوع به اینجا ختم نمی‌شود! همانگونه که او خدای واقعی بود، خدای کامل هم بود. از این خاطر است که در اینجا یوحنا رسول از شهادت خون و آب و روح سخن می‌راند، لذا می‌خوانیم که: «عیسی مسیح به آب و خون آمد». حال باید پرسید که منظور از آب و خون چیست؟ بر سر معنی این آیه بحث‌های زیاد شده است که پرداختن به تمامی نظریات و تفسیرهای مختلف از حوصله این کتاب خارج است. در اینجا صرفاً به معرفی سه تفسیر که از اعتبار بیشتری برخوردار می‌باشند اکتفا خواهیم کرد:

۱- مفسران قدیمی مانند جان کالوین و مارتین لوتر، معتقدند که «آب و خون» کنایه از تعمید و عشای ربانی است. و مسیح در دو پرستش مقدس کلیسا (نماز تعمید و نماز عشای ربانی)، خود را ظاهر می‌سازد. بنا به اعتقاد اکثر مفسرین معاصر^(۱۹) این نظرگاه خالی از اشکال نیست.

۲- دومین تفسیر پیشنهادی، از موعظه‌های سنت آگوستین سرچشمه می‌گیرد که در آنها، سنت آگوستین «آب و خون» را به مرگ مسیح نسبت می‌دهد. در انجیلها می‌خوانیم که پس از آنکه مسیح بر صلیب جان سپرد، به

۱۹- از جمله Stephen Smalley, John Stott که نظریه سوم را پیشنهاد می‌کنند.

پهلوی او نیزه زدند و آب و خون جاری شد. سنت آگوستین معتقد است که منظور یوحنا از «شهادت آب و خون» مرگ و رستاخیز مسیح است.

۳- و اما سومین نظرگاه^(۲۰) این است که منظور یوحنا ی رسول از «شهادت آب و خون» اشاره به دو مرحله مهم از زندگی زمینی عیسی مسیح است. یکی زمانی که عیسی در رود اردن تعمید گرفت و صدایی از آسمان شنیده شد که: «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم» (متی ۳: ۱۷). و شهادت دیگر یعنی شهادت خون، مربوط به زمانی است که عیسی مسیح مصلوب شد و مرد و مدفون گردید و از میان مردگان برخاست.

یوحنا ی رسول ادامه می دهد که شهادت سومی نیز وجود دارد و آن «شهادت روح» است^(۲۱). در اینجا یک بار دیگر، یوحنا ی رسول، با توسل جستن به هر دو جنبه عینی (شهادت آب و خون) و باطنی (روح ایمان، بر صحت این مطلب که عیسی حقیقتاً مسیح است پافشاری کرده، به خوانندگان خود اطمینان می دهد که عیسی، مسیح است.

این قسمت رساله، انسان را به یاد صحنه دادگاه می اندازد که در آن روح القدس در جایگاه شهود ایستاده است و به عیسی مسیح شهادت می دهد. روح القدس روح خدا است و عیسی مسیح، وی را با لقب «روح راستی» معرفی کرده است^(۲۲). روح، حق است و جهت اثبات صحت ادعاهای خود، نیازی به دلیل و مدرک ندارد. ولی با تمام اینها، روح القدس، دو دلیل عینی یعنی «آب و خون» را نیز بر فهرست مدارک ضمیمه می کند تا اینکه جایی برای شک و تردید باقی نماند! حال سه دلیل جهت ایمان داشتن به مسیح بودن عیسی در

۲۰- که به عقیده من از صحت و وزن بیشتری برخوردار است.

۲۱- پیشتر، به هنگام تفسیر ۲: ۲۰ در پیرامون شهادت روح بحث کرده ایم.

۲۲- یوحنا ۱۴: ۱۷

دست داریم. دلایل اول و دوم آنانی هستند که به وسیله شهادت شاهدان عینی در انجیلهای ثبت گردیده و به ما منتقل شده است. از سوی دیگر، روح القدس به طور باطنی در دلهای ما شهادت می دهد و این دلیل سوم جهت پذیرفتن مسیح بودن عیسی و ایمان آوردن به این حقیقت است.

«اگر شهادت انسان را قبول کنیم، شهادت خدا بزرگتر است؛ زیرا این است شهادت خدا که در باره پسر خود شهادت داده است». خدا به وسیله روح، آب و خون به حقانیت پسر خود شهادت داده است. آنچه که در مورد تثلیث اقدس حائز توجه می باشد این نکته است که هر یک از اشخاص (۲۳) تثلیث به دیگری شهادت می دهند. پسر هرگز خود را بلند نمی کند، برعکس او پدر و روح القدس را جلال می دهد. همچنین روح القدس هرگز در پی ارتقا و برافراشتن خود نیست و مداماً در پی جلال دادن و بلند ساختن نام پدر و پسر است. پس می بینیم که شهادت خدا در مورد پسر یگانه خود، نه تنها راست و بزرگتر است، بلکه امری طبیعی و خود جوش از ذات خداست که همیشه در پی جلال دادن و شهادت دادن اشخاص دیگر تثلیث می باشد.

به بیانی دیگر، یوحنا می گوید اگر در انجیلهای پیرامون آب و خون خواندید و شنیدید و به شهادت شهود عینی گوش کردید که گفتند «عیسی مسیح است» و هنوز شک دارید، به صدای روح القدس گوش کنید که همین شهادت را تکرار می کند. شهادت خدا به مراتب بزرگتر از شهادت انسان است.

۲۳- بهترین عبارتی که جهت توصیف پدر و پسر و روح القدس موجود است، کلمه «شخص» می باشد. زیرا هر یک از اشخاص تثلیث، دارای صفات شخصی بوده، در عین حال حائز شخصیتی جداگانه و متمایز از دیگری هستند.

«آنکه به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آنکه به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا در بارهٔ پسر خود داده است، ایمان نیاورده است». در آیات ۶-۹ دیدیم که یوحنا به شهادت آب و خون و روح اشاره کرد و به موضوع شهادت به الوهیت عیسی (مسیح بودن عیسی) پرداخت. اینک در این آیات، یوحنا ی رسول به جنبهٔ عملی این شهادت می‌پردازد. هر کسی که به پسر خدا ایمان آورد، به خاطر وجود روح القدس، در خود شهادت خواهد داشت. روح القدس، با ما و در ما مسیحیان زیست می‌کند. و از این جهت است که روح او که در ما ساکن است، در دلهای ما و بر دلهای ما شهادت خواهد داد. آنکه به عیسی ایمان آورد، هدیهٔ روح القدس را دریافت خواهد کرد. خداوند، روح القدس، مددکاری است که در تنگیها فوراً یافت می‌شود. او در زمان شک و ترس و سختی، به دلهای ما اطمینان و شهادت خواهد داد. دنیا قادر به شناختن روح راستی نیست، ولی ما ایمان‌داران و فرزندان او را می‌شناسیم و او با ما می‌ماند و در ما خواهد بود (۲۴).

ولی کسانی هستند که صدای روح القدس را می‌شنوند و بازگوش خود را به جانبی دیگر می‌گردانند و شهادت آب و خون را می‌شنوند ولی حاضر به ایمان آوردن نیستند. یوحنا ی رسول می‌گوید که اینها با ناباوری خود در واقع خدا را دروغگو می‌شمارند. در روز تعمید عیسی، خدا شهادت داد: «اینست پسر من...»، در روز جمعهٔ صلیب^(۲۵) پردهٔ معبد (هیكل) از میان پاره شد، تاریکی بر زمین حکمفرما گشت، زمین متزلزل شد، قبرها گشاده گردید و...^(۲۶) حتی افسر رومی و سربازانش که مسئول نگهبانی از عیسی بودند ترسان شده گفتند:

۲۵- یا جمعهٔ نیکو

۲۴- یوحنا ۱۴:۱۵-۱۷

۲۶- متی ۲۷:۴۵-۲۳

«فی الواقع این شخص پسر خدا بود» (متی ۲۷: ۵۴). حال با وجود این چنین شهود عظیمی، اگر کسی شهادت خدا را نپذیرد، در واقع خدا را دروغگو شمرده است! خداوند در روز داوری افرادی را که به شهادت روح القدس ایمان نیاورده باشند مورد بازخواست قرار خواهد داد. خدا از آنها خواهد پرسید: «چرا به شهادت روح من ایمان نیاوردید؟ چرا به شهادت روح القدس ایمان نیاوردید؟ آیا سخنان او جنون آمیز و یا دروغ بود که از قبولش سر باز زدید؟ آیا شهادت رسولان من و شهود عینی و از همه بالاتر روح من که هرگز دروغ نمی‌گوید، با عقل و منطق و گواهی تاریخ مغایرت داشت که آنرا قبول نکردید؟ آیا نگرش و تحلیل او از قلب و روان انسانها با واقعیت طبیعت انسانی منطبق نبود؟ آیا شهادت روح من، با آنچه که دیگر رسولان در بارهٔ پسر من نوشته‌اند تطابق نمی‌کرد؟ پس چرا سخنان او را قبول نکردید؟ چرا به شهادت روح من گوش فرادادید؟»

در آن روز فقط یک جواب وجود خواهد داشت: حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است. زیرا هر که عمل بد می‌کند، روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی‌آید، مبادا اعمال او توبیخ شود (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰). قبول نکردن شهادت خدا، به خاطر عدم وجود دلایل محکم تاریخی و منطقی نیست. دلیل اصلی این است که ایمان آوردن به پیام مسیحیت، شکسته شدن و اعتراف به اشتباه و گناه را در پی خواهد داشت و انسان گناهکار و خودخواه حاضر نیست که خود را در مقابل نور خدا باز و عریان کرده، به اشتباهات و غرورها و گناهان خود اعتراف نماید.

«و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست». مهم‌ترین شهادت خدا به قلب ایمان‌داران اطمینانی

است که روح خدا به ما می‌دهد. خدا قلوب ما را مطمئن می‌کند که عیسی، مسیح و پسر یگانه اوست و به خاطر فیض و بخشش اوست که ما حیات جاودانی و آموزش گناهان خود را دریافت کرده‌ایم. در این آیات (۱۱-۱۲) سه درس مهم در پیرامون نجات و حیات جاودانی داده شده است:

۱- حیات جاودانی در عیسی مسیح است.

۲- این خدا است که حیات جاودانی را به ما داده است. حیات جاودانی هدیه خداست و دستمزد کارهای نیکوی ما نیست.

۳- حیات جاودانی، هدیه‌ای است که در حال حاضر دریافت کرده‌ایم. هم اکنون در گروه «نجات یافتگان هستیم». «ما از مردان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمان‌داران تا جان خود را در یابیم» (عبرانیان ۱۰: ۳۹).

«آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته»^(۲۷) است. می‌بینیم که از نقطه نظر کتاب مقدس، فرقی فاحش و اساسی بین ایمان‌دار به عیسی مسیح و بی‌ایمان و یا کژایمان^(۲۸) وجود دارد. از همان ابتدای رساله، یوحنا ی رسول در پی آن بوده است که با رسانیدن پیام حقیقی انجیل، عیسی مسیح (کلمه حیات) را به شاگردان خود بشناساند. تا آنکه آنها حیات یابند و «خوشی ما کامل شود». در این قسمت یوحنا ی رسول یاد آور شد که «ایمان» به عیسی مسیح، دلیل محکمه پسند دارد و بر پایه شهودی که «حق» می‌گویند و «حق» هستند، بنا شده است. حاصل این ایمان، و شهادت، حیات جاودانی است. کسی که ایمان داشته باشد، از خدا متولد

۲۷- در متن یونانی، به جای «نیافته» کلمه (ندارد) به کار رفته شده است.

۲۸- مقصود از «کژایمان»، کسی است که به عیسایی غیر از عیسای کتاب مقدس و به انجیلی به جز انجیلی که رسولان موعظه کرده‌اند، ایمان داشته باشد (مثلاً شهود بیهوده و یا مورمون‌ها که به تثلیث اعتقاد ندارند و از این قبیل).

خواهد شد، تفاوت این تولد تازه این است که فرزند خدا، ذائقه موت را نخواهد چشید. هدیه خدا، حیات جاودانی است. اگر ایمان به عیسی مسیح و پذیرفتن شهادت «آب، خون، و روح»، حیات جاودانی را در پی خواهد داشت، به همان صورت نیز، نپذیرفتن شهادت خدا، ایمان نیاوردن به عیسی مسیح، موت و نیستی ابدی را به دنبال خود خواهد آورد. راه سومی وجود ندارد.

نکته جالب توجه در این آیه تکرار فعل «داشتن» می باشد. در این آیه کوتاه، یوحنا رسول، چهار مرتبه از مشتقات کلمه echo (داشتن)، استفاده می کند. کلمه داشتن را می توان به صورت در چنگ گرفتن، دو دستی چسبیدن، و محکم گرفتن ترجمه کرد. در اینجا دو مسئله انتخاب و قدرت نجات بخش خدا در امر نجات بشریت از یک سو، و مسئولیت و پافشاری و استقامت ما انسانها در نگاه داشتن رابطه حیات بخش خود با مسیح، از سوی دیگر، در کنار هم قرار داده شده است.

سخنان پایانی رساله (۵: ۱۳-۲۱)

«این را نوشتم به شما که به اسم خدا ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید»^(۲۹). و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب اراده او سؤال نماییم، ما را می شنود. و اگر دانیم که هر چه سؤال کنیم ما را می شنود، پس می دانیم که آنچه از او درخواست کنیم می یابیم. اگر کسی برادر خود را ببند که گناهی

۲۹- قسمت آخر آیه ۱۳، «و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید» در بهترین و قدیمی ترین نسخه های رساله موجود نیست.

را که منتهی به موت نباشد می‌کند، دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گناهی منتهی به موت نکرده باشد. گناهی منتهی به موت هست؛ به جهت آن نمی‌گوییم که دعا باید کرد. هر ناراستی گناه است؛ ولی گناهی هست که منتهی به موت نیست. و می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند بلکه کسی که از خدا تولد یافت خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند. و می‌دانیم، که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است. اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی. ای فرزندان، خود را از بتها نگاه دارید.»

«این را نوشتیم به شما که به اسم خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید.» یوحنا ی رسول دلیل نگارش انجیل چهارم را با این کلمات بیان می‌کند: «و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید، (یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱). هدف یوحنا از نوشتن انجیلش، بشارت به ایمان و دریافت حیات جاودانی بود. ولی انگیزه رسول سالمند ما از تحریر این رساله، دادن دلگرمی و اطمینان و تشویق و تقویت مسیحیان است. ما که ایمان آورده‌ایم، و به نام پسر خدا معترفیم، و حیات جاودانی را دریافت کرده‌ایم، مخاطبین اصلی یوحنا ی رسول هستیم. از این آیه چندین درس فرا گرفته می‌شود:

۱- احتمال اینکه شخص ایمان‌دار دچار ضعف و شک شود بسیار قوی است. باید با شکها و ضعفهای ایمان‌داران به طرز صحیح مقابله کرد.

۲- متأسفانه در اغلب مواقع، یا شکها نادیده گرفته می‌شوند و کسی به اهمیت آنها توجه نمی‌کند یا بدتر از آن، به شکها و ضعفها با دید ملامت و سوءظن نگاه می‌کنیم. حاصل هر دو برخورد اشتباه یکی است: از میان رفتن و یا صدمه دیدن ایمان! یوحنا‌ی رسول به کلیسایی زخم خورده و صدمه دیده و دچار شک و تردید می‌نویسد که شما که به اسم خدا ایمان آورده‌اید، حیات جاودانی دارید.

۳- شبان خوب کسی است که ایمان‌دار زخمی و ضعیف را مداوا و کمک کند و زانوان لرزان را قوت داده، دل‌های ترسان را تقویت بخشد. شبان خوب، گوسفند گم شده و زخمی را بر دوش خود گرفته از او مراقبت می‌کند. در حالی که قصاب، به جای آنکه گوسفند ضعیف و مریض را شفا بخشد، ذبح می‌کند!

۴- کسانی که به اسم عیسی ایمان آورده‌اند، از نعمت حیات جاودانی برخوردار هستند. حتی اگر میزان آگاهی ایشان از مسائل دینی به حدی محدود باشد که متوجه این حقیقت هم نباشند که با ایمان به عیسی مسیح، صاحب حیات جاودان خواهند شد.

۵- تنها و تنها ایمان به عیسی مسیح شرط لازم و کافی جهت فرزند خواندگی، نجات، آمرزش گناهان و سکونت در خدا و دریافت روح القدس است.

«و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب اراده او سؤال نماییم، ما را می‌شنود». در آیه ۱ این باب گفته شد که عیسی، مسیح است و در باره لزوم ایمان به این مطلب خواندیم. در آیه ۶، یاد گرفتیم که

«عیسی به آب و خون» آمد، و در باره معنی این کلمات تفکر کردیم. در اینجا، به یک جنبه دیگر از مواهب و نعمات این ایمان می‌رسیم. ایمان ما و نعمت حیات جاودانی که خداوند به ما عطا فرموده است، ما را «دلیری» و شهادت دعا کردن، بخشیده است. در رساله به عبرانیان می‌خوانیم که به جهت کار بزرگی که عیسی مسیح انجام داده است و به دلیل اینکه عیسی انسان کامل و خدای کامل است، اینک قادریم که «با دلیری نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت ما را اعانت کند. (عبرانیان ۴: ۱۶).

این چهارمین باری است که یوحنا رسول کلمه *parisia* پیری سیا^(۳۰) (دلیری) را در این رساله به کار برده است^(۳۱):

۱- ۲: ۲۸، اگر زندگی ما پاک باشد، در نزد او اعتماد و دلیری خواهیم داشت و از حضور او خجالت نخواهیم کشید.

۲- ۳: ۲۱، اگر محبت را در عمل و راستی انجام دهیم، دل ما، ما را مذمت نخواهد کرد و در حضور خدا اعتماد و دلیری خواهیم داشت.

۳- اگر ما که از خدا مولود شده‌ایم، محبت پیشه کنیم و برادران خود را دوست داشته باشیم و در محبت ساکن باشیم، در خدا ساکن خواهیم شد و این امر باعث اعتماد، دلاوری و دلیری ما در هنگام قرار گرفتن در حضور خدا خواهد بود.

۴- این بار یوحنا رسول، در مورد حیات جاودانی و شهادت و دلیری که به عنوان یک فرزند خدا داریم با ما سخن می‌گوید. اگر فرزند خدا هستیم، اجازه داریم که نزد او رفته، او را «ابا» یعنی ای پدر^(۳۲) خطاب کنیم.

۳۰- جهت معنی و تفسیر این کلمه ۱۷: ۴ و تفسیر آنرا مشاهده کنید.

۳۱- دفعات پیشین عبارتند از ۲۸: ۲، ۲۱: ۳، ۱۷: ۴.

۳۲- یا ترجمه بهتر: «بابا جون»

ما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌ایم و مطابق میل و اراده او زندگی می‌کنیم و احکام او را اطاعت و اجرا می‌کنیم و برادران خود را مورد محبت قرار می‌دهیم، دلیری و شهامت حضور به نزد خدا رفتن را داریم و ایمان داریم که هرچه که به حسب اراده او سوال کنیم ما را اجابت می‌کند^(۳۳). دلیری و آزادی ما به این خاطر است که عیسی مسیح، خداوند و نجات دهنده و دوست و شفیع و برادر ماست.

عبارت کلیدی در این آیه، «بر حسب اراده او» می‌باشد. دعا، هرگز نباید به تلاش جهت تغییر اراده خدا مبدل گردد. دعا کردن، عبارت از چانه زدن و کلنجار رفتن با خدا نیست. شاید انسانیت کهنه ما در پی تحمیل اراده و میل خود به خدا باشد، ولی عیسی مسیح به ما دعا کردن را آموخت و یاد داد که بگوییم: «اراده تو کرده شود». انسانیت جدیدی که از مسیح مولود گشته است بایستی همانند خداوند و نجات دهنده خود بگوید: «نه به خواهش من، بلکه به اراده تو» (متی ۲۶: ۳۹).

«و اگر دانیم که هر چه سؤال کنیم ما را می‌شنود، پس می‌دانیم که آنچه از او درخواست کنیم می‌یابیم». آن زمان که از خدا بخواهیم که اراده اش را در زندگی ما به انجام رساند، و با تقدیم کردن خود به عنوان قربانی زنده به خدا آزادی عمل بدهیم که اراده اش را در زندگی ما به انجام برساند؛ آنگاه، اولاً یاد می‌گیریم که اراده او چیست (رومیان ۱۲: ۱-۳). و ثانیاً، هر آنچه که بر حسب اراده او طلب کنیم خواهیم یافت. بار دیگر، یوحنا ی رسول اعضای کلیسای ترسیده و ضعیف و زخم خورده خود را با این کلمات قوت می‌بخشد که: «عزیزان، خدا شما را می‌شنود! به خاطر پسرش عیسی مسیح، نزد او

۳۳- کلمه می‌شنود را بهتر است «اجابت کردن» و یا «جواب دادن» ترجمه کرد.

دلیری دارید! پس به حضور تخت فیض او بیاوید و دعا کنید! خدای مهربان شما را خواهد شنید و جواب خواهد داد. به رحمت خدا و فرزندی خود اطمینان داشته باشید! به لطف خدا و قدرت او تکیه کنید!». یوحنا ی رسول اطمینان می‌دهد که «میدانیم که هر چه از او درخواست کنیم می‌یابیم».

قسمت اول آیه ۱۶، تفسیر آیات ۱۴ و ۱۵ است و بخش ثانوی آن مقدمه آیات ۱۷-۱۹ را تشکیل می‌دهد. «اگر کسی برادر خود را ببیند که گناهی را که منتهی به موت نباشد می‌کند، دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گناهی منتهی به موت نکرده باشد، گناهی منتهی به موت هست؛ به جهت آن نمی‌گوییم که دعا باید کرد». در قسمت اول آیه ۱۶، یوحنا منظور خود را از دعا روشن تر می‌کند. مقصود رسول کهن سال از عبارت «هر چه از او سوال نمایم»، دعای شفاعتی برای دیگران است. از ما خواسته شده است که برادر خود را محبت کنیم. برخی اوقات، ممکن است متوجه شویم که برادرمان از لحاظ مادی نیازمند است؛ واکنش «محبت آمیز» ما در آن هنگام بر آوردن احتیاجات مادی او خواهد بود (۱۶:۳). و چه بسا که نیاز روحانی برادر خود را متوجه شویم، یوحنا می‌گوید، شرط رفتار محبت آمیز در آن هنگام «دعا کردن» خواهد بود.

اگر ایمان داریم که خدا دعای ما را می‌شنود، پس بهترین کار به جهت کمک به برادر (یا خواهری) که نیازمند کمک روحانی است، دعا کردن نزد خدایی است که دعای ما را می‌شنود. یوحنا به صورت ضمنی می‌گوید که هر یک از ما بایستی متوجه نیازهای روحانی و جسمانی دیگر مسیحیان باشیم. پس از کشتن برادر خود، قائل با بی شرمی به خدا گفت: «مگر پاسبان برادرم هستم؟» (پیدایش ۹:۴). ما که از برکت مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، به برکت حیات

جاودانی دسترسی پیدا کرده‌ایم، نباید هم چو بی‌شرمی به خرج دهیم. برعکس بایستی وظیفه اخلاقی خود را که برآورده ساختن نیازمندیهای مادی و معنوی برادران خود است به نحو شایسته انجام دهیم.

حال اینجا دو سوال مطرح می‌شود. اول اینکه راه مبارزه با گناه در کلیسا و کمک به برادری که در گناه افتاده است چیست؟ و دوم اینکه، منظور از گناهی که منتهی به موت می‌شود و گناهی که منتهی به موت نمی‌شود چیست؟ در جواب سوال اول، یوحنا ی رسول یک کلمه بیشتر نمی‌گوید: «دعا!» چه بسیار مواقع که پیش از آنکه دعا کنیم، برادر گناهکار خود را مورد ملامت و توبیخ قرار می‌دهیم یا در باره اعمال او به قضاوت و توبیخ می‌نشینیم. یوحنا می‌گوید: «دعا کنید و او را حیات خواهید بخشید!» محبت خدا نسبت به ما و دلیری که نزد او داریم، باعث خواهد شد که خدا دعا و شفاعت ما را شنیده، به برادر نیازمند نیروی روحانی به جهت پیروزی بر گناه و موت عطا فرماید. و میدانیم که شفاعت برای گناهکاران مطابق اراده و بر حسب اراده او است. «زیرا پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد... همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچگان هلاک گردد» (متی ۱۸: ۱۱ و ۱۴).

حال می‌پردازیم به سوال دوم: «چه موقع دعا کنیم؟ کدام دعا منتهی به موت است؟» از یک طرف می‌دانیم که مزد گناه موت است (رومان ۵: ۱۲). اینکه منظور یوحنا از گناهی که منتهی به موت می‌شود چیست، کاملاً واضح و مشخص نیست. ممکن است منظور یوحنا از گناهی که منتهی به موت است، گناه ارتداد و انکار کامل عیسی مسیح باشد (عبرانیان ۶: ۴-۶؛ ۱۰: ۲۶؛ ۱۲: ۱۶-۱۷). پس اگر کسی به طور کامل به عیسی پشت کند و در عداوت و مخالفت با خدا زندگی کند، می‌توان گفت که او در گناهی که منتهی به موت می‌شود افتاده است. ولی آیا می‌شود که شخصی مسیحی باشد و در چنین

گناهی افتد؟ در ۹:۳ یوحنا ی رسول گفت: «هر که از خدا مولود شده باشد گناه نمی‌کند». همچنین در آیه ۱۸ همین باب خواهیم خواند که: «هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند». پس چگونه امکان دارد که برادری را ببینیم که گناه منتهی به موت انجام می‌دهد؟

بهترین راه حل این معما اینست که آیه ۱۶ را به دو قسمت مجزا تقسیم کنیم و هر بخش را به صورت جداگانه مورد توجه قرار دهیم. بخش اول آیه به مسیحیان و در گناه افتادن ایمان‌داران مربوط می‌شود و قسمت دوم آیه ۱۶ را بایستی در رابطه با کسانی که با انجیل و مسیح مخالفند تفسیر کرد. به واسطه طبیعت بشری و وجود ضعف، برادران مسیحی مرتکب خطایا و گناهایی که منتهی به موت نمی‌شود، خواهند شد و وظیفه ما اینست که برای آمرزش و نجات آنها از دام گناهان دعا کنیم. کلام خدا به ما اطمینان می‌دهد که در این مواقع، خدا دعای ما را خواهد شنید و آن برادر و خواهر را حیات خواهد بخشید.

ولی گروهی دیگر هستند که دانسته و با چشمان باز به ضد خدا و به ضد مسیح او عناد ورزیده، مخالفت و دشمنی می‌کنند. در انجیلها می‌خوانیم که چگونه فریسیان و رهبران مذهبی یهود، پس از مشاهده معجزات واضح عیسی مسیح، انگشت خدا را نادیده گرفتند و قدرت ایجازگر عیسی را به شیاطین نسبت دادند. در واکنش به این رفتار و کفرگویی فریسیان بود که خداوند فرمود: «کفر به روح القدس بخشیده نخواهد شد» (مرقس ۳: ۲۰-۳۰). سرانجام کسانی که عمداً و آگاهانه با خدا و روح خدا و قدرت خدا سر به عناد بردارند، موت خواهد بود. کفر به روح القدس، گناه بی‌ایمانهاست نه برادران و خواهران ایمان‌دار. فقط بی‌ایمانان در گناهی که منتهی به موت است خواهند افتاد، برادرانی که نعمت حیات جاودانی را دریافت کرده‌اند، آنرا از کف

نخواهند داد.

در کلیسای افسس معلمان کذبه‌ای بودند که ظاهر و شهرتی مسیحی داشتند ولی رفتارشان از محبت و زندگی‌شان از تقدس خالی بود. یوحنا رسول می‌گوید برای آنها دعا کنید! اگر آنها واقعاً از برادران هستند، دعای شما ایشان را حیات خواهد بخشید. ولی اگر از راه‌های بد خود و از تعالیم غلط خود بازگشت نکردند، آنها «برادر» نیستند و مثل هر گناهکار دیگری به سوی موت و داوری پیش خواهند رفت.

«هر ناراستی گناه است؛ ولی گناهی هست که منتهی به موت نیست.»
 یوحنا به هیچ وجه از اهمیت و دهشت گناه نمی‌کاهد. هر ناراستی گناه است، هر قانون شکنی و سرپیچی از احکام خدا گناه است (۳:۴، ۱:۹). ولی همانگونه که اشاره شد، هر گناهی منجر به موت نخواهد شد. تنها کسانی طعم موت را خواهند چشید که از خدا تقاضای بخشش نکرده باشند. «زیرا اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیمارزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.» (۹:۱)

«و می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند بلکه کسی که از خدا تولد یافته خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند.»
 این آیه را بایستی با توجه به معنی آیات ۱۶-۱۷ تفسیر و درک کرد. بخش اول این آیه، تکرار همان مطلبی است که در ۳:۹ مطالعه کردیم (به تفسیر ۱:۳-۱۰ و مخصوصاً ۳:۹ توجه کنید). آنچه که در این آیه تازگی دارد قسمت دوم آخر آن آیه می‌باشد «و آن شریر او را لمس نمی‌کند». منظور از «آن شریر» شیطان است. پیشتر یوحنا اطمینان داد که «پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس

را باطل سازد» (۸:۳). توجه داشته باشید که محافظت در مقابل حملات «آن شریر» حالت شرطی دارد! مثل اینست که خداوند قراردادی منعقد کرده باشد! اگر گناه نکنی و خود را نگاه داری (قسمت اول قرارداد که مربوط به مسئولیت ما انسانها خواهد شد)، من شما را از شیطان محافظت خواهم کرد و نخواهم گذاشت که شما را لمس کند. ایمان داری که خود را از گناه دور نگاه دارد در زیر چتر محافظت مسیح باقی خواهد ماند (۳۴).

«و می‌دانیم، که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است». ما می‌دانیم که از خدا هستیم، روح او در دلهای ما شهادت می‌دهد که فرزند او هستیم (رومیان ۸). ما از خدا هستیم، فرزندان خداییم، هم ارث با مسیح گشته‌ایم، حیات جاودانی داریم و برگناه و شیطان و دنیا غلبه پیدا کرده‌ایم. ولی دنیا در شریر و شرارت خوابیده (مُرده) است. توجه کنید که یوحنا می‌گوید که ما متعلق به خدا هستیم ولی نمی‌گویید که جهان متعلق به شیطان است، بلکه جهان در شریر «خوابیده» است. قدرت شیطان در نیستی و تباهی است. او جهان را نیافریده است و بر جهان مالکیت ندارد. شیطان قدرت و اجازهٔ لمس کردن ما را ندارد، ولی دنیا در چنگال او خوابیده است. ما که زنده شده‌ایم، قدرت مبارزه و پیروزی و مقاومت در مقابل وسوسه و گناه را داریم. ولی جهانی که در گناه و عصیان مرده است (افسیسیان ۱:۲)، بی آنکه مقاومتی کند، تسلیم گناه و موت شده است و در چنگال شیطان خوابیده است.

مردم این جهان، همسایگان ما و افراد فامیل و دوستان ما، یا به این گروه تعلق دارند و یا از دستۀ دوم (خانوادهٔ خدا) هستند. این حقیقت که ما متعلق به خداییم بایستی ما را به شکر و شادی وا دارد. ولی در عین حال نبایستی از

وظیفهٔ بشارت و رساندن خبر خوش نجات بخش و زنده کنندهٔ مسیح غافل شویم. جهان، دوستان و همسایگان ما، سخت نیازمند به شنیدن پیام انجیل هستند.

«اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی». در این آیات آخر، یوحنا ی رسول ضربات نهایی را بر پیکر فلسفهٔ عرفان یونانی وارد می‌کند. به عبارات «ما آگاه»^(۳۵) هستیم» و «به ما بصیرت»^(۳۶) داده است» و «تا حق را بشناسیم»^(۳۷)، توجه کنید. یوحنا می‌گوید، آگاهی (شناختن حق، یا شناختن خدا)، به معنی مطلق کلمه، هدیهٔ خدا است و در نتیجهٔ ریاضت و کوشش بشری به دست نخواهد آمد. ما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است، یوحنا ی رسول این آگاهی را به صورت تجربی بدست آورده بود. او به مدت سه سال با پسر خدا راه رفته بود، گفت و شنید کرده بود و اینک این آگاهی تجربی خود را به ما منتقل می‌کند. یوحنا می‌گوید ما حقیقت را می‌دانیم و از وجود راستی آگاه هستیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. در جایی که دنیا در شریر «خوابیده» است، ما در «حق» هستیم.

۲۵- oidamen (اوی دامن) از ریشهٔ oida (اوی دا) به معنی کسب دانش و دریافت کردن مطلب است. یوحنا می‌گوید که تجربهٔ تولد تازه و آمرزش گناهان و راه رفتن با خدا و ساکن شدن خدا در ما، به این نوع دانش تجربی انجامیده است. مثلاً در یوحنا ۲۹:۷-۲۸ عیسی مسیح از این کلمه به منظور نشان دادن عدم «آگاهی» یهودیان استفاده کرده می‌فرماید: «اما من او را می‌شناسم (oida)».

۳۶- dianoin (دیانوین) به معنی دانش و آگاهی و فهم است.

۳۷- ginoskomen (گی‌نس‌کومین) از ریشهٔ ginosko (گی‌نوسکو) میدانیم. بیشتر اشاره کردیم که دانش (گینوسیس) از کلمات مورد علاقهٔ پیروان عرفان یونانی بود.

«ای فرزندان، خود را از بتها نگاه دارید». در آخرین کلمات این رساله رسول پیر بار دیگر با لحنی پدرانه فرزندان خود را در باره بتها هشدار می‌دهد. بت آن چیزی است که جای خدای واقعی را بگیرد. هرگاه که خدایی به غیر از آنکه به توسط عیسی مسیح مکشوف شده است را پرستش کنیم، مرتکب بت پرستی شده ایم.

آخرین کلمات رساله، بیانگر هدف اصلی یوحنا از نگارش این مکتوب است. مسیحیت واقعی یعنی پرستش خدای حقیقی و پرهیز از پرستش خدای ساخته و پرداخته ذهن انسانها می‌باشد. روح القدس از زبان یوحنا می‌گوید: «خدای حقیقی مکشوف شده به توسط مکاشفه عیسی مسیح را پرستید و از پیروی بتهایی که ساخته و پرداخته ذهن بشر و فلسفه‌های انسانی است پرهیز نمایید».

مقدمه بر نامه‌های دوم و سوم یوحنا رسول

نامه‌های دوم و سوم یوحنا رسول، کوتاه‌ترین بخشهای عهد جدید را تشکیل می‌دهند. این نامه‌ها حتی از نامهٔ به فیلمون و رسالهٔ یهودا (که یک باب بیش ندارند) نیز کوتاه‌تر می‌باشد. بار دیگر نامهٔ کوتاهی در دست داریم که نویسنده‌اش خود را معرفی نمی‌کند. پیش از هر چیز، باید گفت که اطلاق واژهٔ «رساله» به این نامه، خطا است. زیرا در قرن اول میلادی (و نیز تا به امروز)، کلمهٔ رساله در رابطه با نوشته‌ای نسبتاً طولانی و عمومی و جامع و برای اثبات و یا نشان دادن مطلب خاصی به کار می‌رود. حال آنکه نامه‌هایی که با عنوان (رسالهٔ دوم و سوم یوحنا رسول) معروف شده‌اند، از هیچ یک از خصوصیات تعریف بالا برخوردار نمی‌باشند. اولاً، متن آنها بسیار کوتاه است. ثانیاً نامه‌های حاضر، حالت شخصی و دوستانه دارد و در پی اثبات مطلب خاصی نیست. و بالاخره، موضوع و مقصود نامه‌های حاضر پرداختن به مطلبی جامع و کلی نبوده است و در پی تشریح موضوعی خاص می‌باشد^(۱).

هر فرهنگ و زمانی، سبک نامه نگاری خاص خود را دارد. مثلاً از لحاظ شیوهٔ نگارش، یک نامهٔ اداری با نامهٔ عاشقانه فرق دارد، و نامهٔ رسمی یک کارمند به رئیسش با نامهٔ پدری به فرزند خود بسیار متفاوت می‌باشد. در قرن اول میلادی، شیوهٔ نامه نگاری به صورت زیر بود:

۱- ناگفته نماند که در این نامه‌ها، یوحنا رسول بر همان تعالیم رسالهٔ اول خود پافشاری کرده است و خوانندگان خود را به پیروی از راستی و محبت تشویق می‌کند.

۱- معرفی نام و نشانی نویسنده.

۲- نام مخاطب یا مخاطبین

۳- سلام و تحیت

۴- دعا

این روش نامه نگاری در سراسر عهد جدید به چشم می خورد. مثلاً در اعمال ۲۳:۲۲-۲۶ می خوانیم که مین باشی نامه خود به فیلیکس را با این شیوه نوشت:

۱- «کلودیوس لیسایس، (نام نویسنده)

۲- به والی گرامی فیلیکس (نام مخاطب یا مخاطبین)

۳- سلام می رساند» (سلام و تحیت).

در رسالات پولس این فرمول به وضوح دیده می شود. مثلاً رومیان ۱: ۱-۸:

۱- «پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده» (آیه ۱-۶)

۲- «به همه که در روم محبوب خدا و خوانده شده و مقدسید» (آیه ۷ الف)

۳- «فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما

باد» (آیه ۷ ب)

۴- «اول شکر می کنم خدای خود را به وساطت عیسی مسیح درباره همگی

شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است» (آیه ۸).

دوم و سوم یوحنا نیز از این سبک پیروی می کنند. اشاره کردیم که اطلاق

لفظ نامه به این "متون" منطقی تر است. زیرا در این صورت خوانندگان متوجه

خواهند بود که این نامه در پی ابراز و یا اثبات مطلبی کلی و یا ارائه تعلیمی حیاتی نیست. زیرا هرگاه رسولان خواهان ارائه تعلیمی جامع و حیاتی و جهان شمول باشند، به نگارش متنی به این کوتاهی اکتفا نخواهند کرد. پس به جای آنکه بی جهت در پی مطالب کلی و جامع باشیم، بایستی توجه خود را به شرایط زمان و مکان قرن اول میلادی معطوف کنیم. تنها در این صورت است که رسالات دوم و سوم یوحنا دارای مفهوم خواهند شد.

شرایط مسافرت در قرن اول میلادی و چگونگی تأثیر آن اوضاع بر مسیحیان

یوحنا ی رسول این نامه را به کلیسایی در حوزه استحفاظی خود می‌نویسد. هدف اصلی یوحنا از نگارش این نامه، تشویق مسیحیان به مهمان‌نوازی و پذیرش مبشرین واقعی مسیح و عدم پذیرش معلمین کذب و شیادان و گمراه کنندگان است. یوحنا ی رسول به «خاتون برگزیده و فرزندان» (دوم یوحنا ۱) می‌نویسد که از مهمان‌نوازی غافل نشوند^(۲) ولی در عین حال از پذیرفتن خادمین «گمراه کنندگان... گمراه کننده و دجال» (دوم یوحنا ۷) خود را نگاه دارند. در ابتدای کتاب، اشاره کردیم که امپراطوری روم به جاده‌های بین شهری اهمیت زیادی می‌داد. از طریق این جاده‌ها بود که رسولان و مبشرین کلام به اقصی نقاط اروپا سفر کردند و در ظرف مدت بسیار کوتاهی پیام انجیل را به همه جا رساندند. ولی به هنگام سفر مبشرین و کشیشان نیازمند کمک مالی (زاد راه)، و محل سکونت بودند. خواننده امروزی با مسئله زاد راه و محل اقامت موقت، بیگانه است. برای مثال، اگر تصمیم به مسافرت گرفته باشیم،

کافی است بلیط اتوبوس یا قطار و یا هواپیما را خریده، و زمانی که به مقصد رسیدیم به هتل و یا مسافرخانه‌ای برویم. ولی این تسهیلات برای مبشرین قرن اول میلادی فراهم نبود. در جامعه‌ای که میلیونها نفر از شدت فقر خود را به بردگی می‌فروختند، فراهم ساختن اسباب سفر کار ساده‌ای نبود. از سوی دیگر، در قرن اول میلادی بسیاری از مسافرخانه‌های اروپا، محل شهوترانی و خانه فساد هم بودند. وقتی که تاجر و یا مسافری در کاروانسرای اقامت می‌نمود، صاحب مسافرخانه، نه تنها جای خواب و غذای گرم در اختیار مسافر می‌گذاشت، بلکه اسباب عیش و عشرت او را نیز فراهم می‌نمود. با توجه به آنچه که گفته شد، مشخص می‌شود که چرا مبشرین و معلمین مسیحی نیازمند مهمان‌نوازی مسیحیان دیگر بودند. و چرا مثلاً پولس رسول و دیگران، به عوض رفتن به مهمانخانه و یا کاروانسراها، در منازل ایمان‌داران اقامت می‌کردند. و از این جهت است که عهد جدید بر مهمان‌نوازی و لزوم پذیرفتن غریبان این قدر تاکید می‌کند.

متأسفانه، در طول تاریخ دو هزار ساله کلیسا، همیشه افراد سوء استفاده کننده وجود داشته‌اند. اینها به شهرهای مختلف سفر کرده و از مهمان‌نوازی و غذای رایگان و محل اقامت مجانی و محبت مسیحی سوء استفاده می‌کردند. بدتر از آن، خطر کسانی بود که از مسیحیان کمک می‌گرفتند ولی تعالیمی مخالف و بر علیه تعالیم رسولان را ارائه می‌دادند و به تبلیغ انجیلی دیگر می‌پرداختند.

پس یوحنا می‌گوید لازم است که پیش از دادن پول و جا و غذا به آن افراد، باید با پیام و تعلیمشان آشنا شد. اگر آنها «عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند» (دوم یوحنا ۸)، «او را به خانه خود می‌پذیرید» (دوم یوحنا ۱۰). حال آنکه

اگر کسی مبشر واقعی مسیح است آنگاه «بر ما واجب است که چنین اشخاص را بپذیریم تا شریک راستی بشویم» (سوم یوحنا ۷).

نویسندهٔ رسالات

شواهد داخلی

سبک نگارش، استفاده از کلمات مشابه و استفادهٔ مکرر از واژه‌هایی مانند «راستی»، «سلوک در راستی»، «محبت» خواننده را بی اختیار به یاد رسالهٔ اول می‌اندازد. همچنین نیز اموری که در دستور کار این نامه‌ها قرار دارد، از قبیل: «پیروی از احکام خدا در محبت» دوم یوحنا ۶، مقابله با گمراه کنندگان، لزوم تشخیص تعلیم درست از غلط، رنگ و بوی رسول محبت را دارد! با توجه به شواهد درونی^(۳)، می‌توان نتیجه گرفت که نامهٔ دوم و سوم به قلم نویسندهٔ رسالهٔ اول است. در مقدمهٔ کتاب، نشان دادیم که یوحنا رسول نویسندهٔ رسالهٔ اول می‌باشد. پس می‌توان با اطمینان اظهار کرد که این دو نامه نیز، به قلم یوحنا رسول تحریر گردیده‌اند.

۳- مقدمهٔ اول یوحنا و همچنین ضمیمهٔ ۱ را مشاهده کنید.

موارد تشابه میان دوم و سوم یوحنا

و دیگر نوشتجات یوحنا^(۴)

دوم یوحنا

۲ یوحنا ۱: «راستی را می‌دانند»، با یوحنا ۸:۳۲، و اول یوحنا ۲:۲۱ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۲: «راستی که در ما ساکن است و با ما تا به ابد خواهد ماند»، با یوحنا ۱۴:۶-۷ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۴: «رفتار در راستی»، با سوم یوحنا ۳، اول یوحنا ۱:۷، اول یوحنا ۱۸:۳ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۴: «از پدر حکم یافتیم»، با یوحنا ۱۰:۱۸ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۵: «حکمی تازه»، با یوحنا ۱۵:۱۲، ۱۷؛ ۱۳:۳۴، و اول یوحنا ۳:۲۳ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۶: «این است محبت که موافق احکام او سلوک بنماییم»، با اول یوحنا ۳:۵ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۶: «و حکم همان است که از اول شنیدید»، با اول یوحنا ۳:۱۱ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۷: «گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند»، با اول یوحنا ۲:۱۸، ۲۲؛ اول یوحنا ۲:۲۶؛ اول یوحنا ۴:۱، ۳، ۶ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۷: «عیسی مسیح ظاهر شده در جسم»، با اول یوحنا ۴:۲ مقایسه شود.

۴- این قسمت از صفحات ۷۵۵-۷۵۶ کتاب The Epistles of John, Rymond Brown ترجمه و اقتباس شده است.

۲ یوحنا ۸: «تا اجرت کامل بیابید»، با یوحنا ۴:۳۶ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۹: «در تعلیم مسیح ثابت نیست»، با یوحنا ۸:۳۱ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۹: «هر که پیشوایی می‌کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست، خدا را نیافته است»، با یوحنا ۲۳:۱۵، اول یوحنا ۲۳:۲ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۱۲: «چیزهای بسیار دارم که به شما بنویسم»، با یوحنا ۱۲:۱۶؛ سوم یوحنا ۱۳ مقایسه شود.

۲ یوحنا ۱۲: «تا خوشی ماکامل شود»، با یوحنا ۱۱:۱۵؛ یوحنا ۱۳:۱۷ مقایسه شود.

سوم یوحنا

۳ یوحنا ۳: «در راستی سلوک می‌نمایی»، با اول یوحنا ۷:۱؛ اول یوحنا ۳:۱۸ مقایسه شود.

۳ یوحنا ۴: «مرا بیش از این شادای نیست»، با یوحنا ۱۳:۱۵ مقایسه شود.

۳ یوحنا ۱۰: «ای حبیبه به بدی اقتدا منما بلکه به نیکویی زیرا نیکو کردار از خداست و بدکردار خدا را ندیده است»، با اول یوحنا ۳:۶؛ ۳:۱۰؛ ۴:۶ مقایسه شود.

۳ یوحنا ۱۱: «شهادت ما راست است»، با یوحنا ۸:۱۴ مقایسه شود.

۳ یوحنا ۱۳: (مرا چیزهای بسیار بود که به تو بنویسم)، با یوحنا ۱۲:۱۶ مقایسه شود.

شواهد خارجی

هرچند که متأسفانه، شواهد خارجی، متعددی در دست نیست، ولی محدود اشاراتی که در اختیار می‌باشد از اهمیت خاصی برخوردار هستند.

مشهورترین شاهد خارجی، در نامهٔ ایرنیوس به مبدعان شر دیده می‌شود که ایرنیوس از دوم یوحنا نقل قول کرده است و آن را به یوحنا، شاگرد خداوند نسبت داده است. لذا با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که نامه‌های دوم و سوم، به توسط یوحنا شاگرد محبوب خداوند نگاشته شده‌اند.

نامه دوم یوحنا رسول

پیش در آمد نامه (۱-۳)

«من که پیرم، به خاتون برگزیده و فرزندانش که ایشان را در راستی محبت می‌نمایم و نه من فقط بلکه همه کسانی که راستی را می‌دانند. بخاطر آن راستی که در ما ساکن است و با ما تا به ابد خواهد بود. فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود.»

در مقدمه کتاب، به این مطلب اشاره کردیم که رسالات یوحنا نام نویسنده خود را به همراه ندارند^(۱). نویسنده خود را با عنوان «پیر»^(۲) معرفی می‌کند. ذکر این نکته مهم است که یوحنا خود را به عنوان «پیری» (نکره) معرفی نمی‌کند، بلکه او علامت «مُعرفه»^(۳) را قبل از کلمه «پیر» آورده است. با این کار یوحنا، خواننده خود را به این نکته متوجه می‌کند که او آن «پیر» معروف است^(۴). یوحنا می‌گوید: «من که همان شیخی هستم که نزد شما

۱- جهت مطالعه بیشتر به مقدمه کتاب و ضمیمه شماره ۱ مراجعه نمایید.

۲- Ho presbuteros (هو پرسبوتروس)

۳- ho (هو)

۴- جا دارد که بکن نکته ساده ولی اساسی دستور زبان فارسی را یاد آوری کنیم. نام ممکن است معرفه باشد یا نکره. خواننده، یا شنونده با هویت صاحب اسم معرفه آشنا است ولی با نام و هویت نکره آشنایی ندارد. برای مثال: «مرد آمد». کدام مرد؟ مردی که قبلاً به او اشاره کرده‌ایم و یا نزد ما معروف است. «کتاب را بده». کدام کتاب؟ همان کتابی که به آن اشاره شده است و نزد مخاطب

معروفم» این نامه را به «خاتون برگزیده» می‌نویسم. خاتون، معرفه است، چرا؟ چون «خاتون» با کمک صفت «برگزیده» تعریف گردیده است. «خاتون»، به معنی زن محترمه و بانو می‌باشد. بر سر این موضوع که خاتون چه کسی بوده است، مفسرین به دو گروه تقسیم می‌گردند. یک دسته معتقدند که «خاتون»، زنی محترمه و صاحب نفوذ بود که یا در خانه خود کلیسایی داشت یا اینکه رهبری جماعت مسیحیان منطقه‌ای را به عهده داشت. حال آنکه گروه دوم بر این اعتقاد می‌باشند که «خاتون برگزیده» اشاره به کلیسای مسیح می‌کند. در عهد جدید، کلیسا به عنوان عروس مسیح (عنوانی مؤنث) معرفی گردیده است. لذا بسیار طبیعی است که یوحنا عروس مسیح را با عنوان شایسته او (بانوی محترم برگزیده) خطاب کند. در این صورت، متوجه اهمیت احترام به کلیسا خواهیم شد.

در نظر یوحنا، کلیسا باشگاه و محل جمع شدن عده‌ای افراد معمولی نیست. کلیسا صرفاً ساختمان و مکان پرستش نمی‌باشد^(۵). بلکه کلیسا عروس

معروف است. جهت تشخیص معرفه از نکره، دو راه موجود است. اول علامت مستقیم نکره می‌باشد. در زبان فارسی علامت مستقیمی برای معرفه وجود ندارد و فرق نکره و معرفه را با کمک "یای" در انتهای اسم و یا اضافه کردن "یک" پیش از نکره تشخیص می‌دهیم. به بیانی دیگر، به جای آنکه بر معرفه علامت گذاریم، نکره را با "یای نکره" مشخص می‌کنیم. «مردی آمد». کدام مرد؟ یا «یک مرد آمد». کدام مرد؟ جواب مشخص نیست، در مورد هویت مرد اطلاعی در دست نیست. «فردی در مجلسی سخنی گفت». چه فردی؟ کدام مجلس؟ چه سخنی؟ علامت تشخیص معرفه، معمولاً یا اسم خاص است. «پرویز آمد». یا اضافه کردن جمله و یا عبارتی جهت توضیح بیشتر و معرفی اسم است، مثلاً: «دیوان سعدی را بده» یا «آن کتاب نازکی را که در قفسه سوم از بالا سمت چپ قرار دارد، را بده». که در این صورت پرسیدن «که آمد؟» یا «کدام کتاب؟» الزامی نخواهد داشت. در زبان یونانی، ۲۴ علامت مستقیم برای نشان دادن اسم معرفه وجود دارد. یکی از آنها "ho" است. "ho" علامت مستقیم معرفه برای اول شخص فاعل مجرد مفرد است. پس زمانی که یوحنا می‌گوید: ho presbuteros (هو پرسبوتروس) خواننده می‌داند که منظور کدام «پیر» یا کدام «شیخ» است.

۵- در قرن اول میلادی، کلیساها ساختمان خاص خود را نداشتند. قرن‌ها طول کشید تا مسیحیان به آزادی و امکانات لازم برای ساختن بنایی جهت کلیسا دست یابند. در خلال سالهای

خداوند است، و باید به عروس خداوند (کلیسا) احترام گذاشت. همانطور که هر مرد شریفی نسبت به همسرش غیرت دارد، به همان ترتیب خداوند ما نیز برای عروسش غیور است. حال باید پرسید که مسیح غیرت خود را چگونه به نمایش خواهد گذارد؟ در رساله به افسسیان، پولس رسول به این پرسش پاسخ داده است. «ای شوهران زنان خود را محبت نمایید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد. تا آن را به غسل آب به وسیله کلام ظاهر ساخته، تقدیس نماید تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی عیب باشد.» (افسسیان ۵: ۲۵-۲۷).

کلیسا نه تنها بانو و عروس خداوند است، بلکه برگزیده هم می باشد^(۶). از طرف دیگر استفاده یوحنا از ضمیر دوم شخص جمع در آیات ۶ (شنیدید)، ۸ (نگاه بدارید)، ۱۰ (به نزد شما آید ... می پذیرد)، و آیه ۱۲ (به شما بنویسم، ... به نزد شما بیایم)، همگی به این نکته اشاره می کند که مقصود یوحنا از «خاتون برگزیده»، جماعت ایمان داران و کلیسای مسیح می باشد.

نکته دیگری که در این آیات به چشم می خورد، استفاده یوحنا از دو کلمه «محبت» و «راستی» است. هدف یوحنا از نگارش این نامه هشدار به کلیسا است. چرا؟ به دو دلیل، اول اینکه چون ایشان را محبت می کند. به دلیل دوستی و محبتی که نسبت به ایشان دارد، این نامه را می نویسد. دلیل دوم یوحنا در واقع انگیزه به پیش برنده دلیل اول است، چون آنها را در راستی

تکوین مسیحیت، کلیساهای خانگی رواج داشت و مسیحیان در خانه های یکدیگر جمع می شدند.
 ۶- یکی از مشکل ترین و پیچیده ترین تعالیم کتاب مقدس، تعلیم انتخاب الهی می باشد. از همان ابتدای کلیسا تا به امروز، متفکرین و مفسرین مسیحی بر سر چگونگی شرح و بسط این تعلیم کتابها نوشته اند. ولی پیچیدگی و غامض بودن این تعلیم نباید باعث شود که اصل برگزیدگی و انتخاب را بالکل رد کنیم. خدای مهربان از سر مهر و محبت و دانش و توانایی خود، ما را که در گناه و عصبان و خطایای خود شرده بودیم برگزید و زنده کرد. همچنین رومیان ۸: ۳۳، رومیان ۱۶: ۱۳؛ کولسیان ۳: ۱۲؛ اول پطرس ۱: ۱ از اصل برگزیدگی سخن می رانند.

محبت می‌کند. شبان واقعی کسی است که گله خود را حقیقتاً دوست داشته باشد.

لازم به یاد آوری است که حق، محبت و قدوسیّت سه جنبه ذات خداوند می‌باشند. همان‌گونه که قدوسیّت بی محبت. خشکه مقدسی و دین‌فروشی و فریسی مآبی است؛ و حقیقتی که با راستی توأم نباشد باعث بنای کسی نخواهد شد^(۷). محبتی که از راستی و تقدس خالی باشد، یا به لوس کردن خواهد انجامید و یا به فساد. سوی دیگر قضیه، محبت جعلی و تقلبی است. زمانی محبت بناکننده است که در راستی باشد و با حقیقت توأم گردد. محبت جعلی، نفع خود را طالب است^(۸). به این جهت است که یوحنا ی رسول به کلیسا اطمینان می‌دهد که «ترا به راستی دوست دارم»، «واقعاً و حقیقتاً عاشق تو هستم».

مطلب دیگری که در آیه اول مشاهده می‌کنیم این است که دانستن «راستی»، ما را به محبت کلیسا و ایمانداران ناگزیر خواهد ساخت^(۹). هرکسی که راستی (عیسی مسیح)^(۱۰) را می‌شناسد کلیسای او را محبت خواهد کرد. مگر می‌شود والد را محبت کرد و از مولود او تنفر داشت؟^(۱۱)

۷- در باب چهارم رساله به افسسیان، پولس رسول به کلیسای افسس می‌نویسد که خدا خواهان اتحاد در کلیسا است و به منظور ایجاد این اتحاد «برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح»، هدایا و بخششها به ما داده است. بلافاصله پولس ادامه می‌دهد که مثل سابق نباشید: «تا بعد از این اطفال متموج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم، از دغابازی مردمان در حيله اندیشی برای مکرهای گمراهی». برعکس اکنون که خدا را شناخته‌اید و مسیح را دریافته‌اید و بخششها به شما داده شده است، کلیسا را بنا کنید، جسد مسیح را خدمت کنید و مقدسین را تکمیل کنید. چگونه؟ پولس جواب می‌دهد: «بلکه در محبت پیروی راستی نموده ...» (افسیان ۱:۴-۱۶).

۸- اول قرنیا ۱۳ را مشاهده کنید.

۹- اول یوحنا ۴:۷-۲۱ و تفسیر آنرا مشاهده کنید.

۱۰- یوحنا ۶:۱۴ را مشاهده کنید.

۱۱- اول یوحنا ۵:۱-۴ و تفسیر آنرا مشاهده کنید.

۲ دلیل این محبت چیست؟ علت این است که «حق» در ما ساکن است. مسیح فرمود: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت.» (یوحنا ۱۴: ۲۳). عیسی مسیح، (راه و راستی و حیات) در ما ساکن است. خدای پدر و عیسی مسیح نزد ایماندارانی که احکام عیسی مسیح را اطاعت می‌کنند، سکونت خواهند گرفت. زمانی که خدا با ما باشد، برادران را محبت خواهیم نمود. بارها و بارها یوحنا ی رسول، محبت را شرط ایمان می‌داند. محبت، قدوسیّت، شهادت روح القدس، و ایمان به عیسی مسیح، چهار رکن اصلی ایمان مسیحی است.

۳ فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود. دو نکته لازم به تذکر است. اول اینکه در نگاه اول، کلمات فیض و سلامتی از رسم نامه نگاری معمول در آن روز استفاده می‌کند. ولی نکته دوم و اصلی این است که مسیحیان به یک نوع بازی با کلمات دست می‌زدند. به این ترتیب که نامه‌های آن روز با عبارت *charin* (شاد زی) شروع می‌شدند حال آنکه مسیحیان نامۀ خود را با عبارت *charis* (فیض) شروع می‌کردند. برای مسیحیان شاد زیستن بی فیض محال است. علاوه بر این، مسیحیان کلمۀ «سلامتی» را نیز به فیض اضافه می‌کردند. اما معنی سلامتی چیست؟ باید دانست که کلمۀ یونانی ایرینی *eirini* (که سلامتی ترجمه شده است)، در حقیقت ترجمۀ یونانی کلمۀ عبری *shalom* (که شالوم می‌باشد. باید احتیاط نمود که از کلمۀ «سلامت» و «سلامتی» معنی صحت جسمانی و شفا از بیماریها را استنباط و درک نکنیم. در فرهنگ عبری (عهد عتیق) ایدۀ «سلامتی» آن حالت صلح، امنیت و رفاقت با خویشان، با خدا و با همسایه خویش است. نویسندگان عهد جدید عموماً یهودی تبار

بودند^(۱۲). بنابراین، باید معنی «سلامت» و «سلامتی» را در تفکر عبری و در «شالوم» جستجو نمود. در فرهنگ عهد جدید، «سلامتی»، آن حالت و جایگاه امنیت و رفاقت و صلح و صفا، فقط به وسیله کفاره عیسی مسیح به دست می آید. پولس رسول این مطلب را به زیبایی به رشته کلام آورد: (پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح، (رومیان ۵:۱).

علاوه بر فیض و سلامتی، یوحنا «رحمت» را برای خوانندگان خود طلب می کند. زمانی که خدا ناتوانی ما و شدت استیصال ما را دید، دلش به رقت آمده، ما را رحمت نمود. انگیزه خدا برای نشان دادن فیض و بخشش گناهان ما، همانا رحمت خدا است. و به دلیل فیض خداوند است که ما نزد خدا سلامتی داریم. باشد که همیشه نه تنها «فیض و رحمت و سلامتی» را برای دیگران طلب کنیم، بلکه آنرا همیشه برای خود نیز طلب کنیم. «خداوندا رحمت بفرما! مسیحا رحمت بفرما! خداوندا رحمت بفرما!»

باید به این نکته توجه کرد که یوحنا ی رسول، «خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، را سرچشمه فیض و رحمت و سلامتی می داند. یوحنا می گوید فیض و رحمت و سلامتی با ما خواهد بود. سرچشمه فیض و رحمت و سلامتی خدا است. ولی کدام خدا؟ در تفسیر باب اول گفتیم که ما انسانها سخت بت سازیم! آیا خدایی که ساخته و پرداخته ذهن بیمار ما است، قدرت بخشش فیض و رحمت و سلامتی را دارد؟ البته که نه! سرچشمه این هدایا خدای پدر است که به وسیله عیسی مسیح خداوند به ما مکشوف شد.

۱۲- در مورد هویت نژادی لوقا اطمینان کافی در دست نیست. بعضی او را یونانی می دانند و عده ای دیگر او را یهودی هلنیستی قلمداد کرده اند.

پیام و متن اصلی نامه (۴-۱۱)

«بسیار مسرور شدم چونکه بعضی از فرزندان تو را یافتم که در راستی رفتار می‌کنند، چنانکه از پدر حکم یافتیم. و الان ای خاتون از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه به تو بنویسم، بلکه همان راکه از ابتدا داشتیم که یکدیگر را محبت بنماییم. و این است محبت که موافق احکام او سلوک بنماییم و حکم همان است که از اول شنیدید تا در آن سلوک نماییم. زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند. آن است گمراه کننده و دجال. خود را نگاه بداریم مبادا آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید بلکه تا اجرت کامل بیایید. هرکه پیشوایی می‌کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست، خدا را نیافته است اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند، او هم پدر و پسر را دارد. اگر کسی به نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود مپذیرید و او را تحیت مگویید. زیرا هر که او را تحیت گوید، در کارهای قبیحش شریک گردد».

۴ در مقدمه اشاره کردیم که نامه‌های آن زمان شامل چهار بخش می‌شد. قسمت چهارم نامه، مربوط به شکرگزاری می‌شد. یوحنا به عوض شکرگزاری از شادی خود سخن می‌گوید: «بسیار مسرور شدم». علت سرور یوحنا این بود که بعضی از فرزندان کلیسا «در راستی رفتار می‌کنند». در رساله اول خود، یوحنا نوشت که قصد او از اعلام «کلمه حیات» این است که در سایه شنیدن کلمه

حیات و اطاعت از حکم پدر «خوشی ما کامل گردد»، اینک با مشاهده اینک بعضی مسیحیان در راستی رفتار می‌کنند، مسرور است.

۶-۵ در اینجا یوحنا همان مطالب رساله اول خود را تکرار می‌کند.

۷ اول یوحنا ۴: ۱-۶ و تفسیر آنرا مشاهده کنید.

۸ «خود را نگاه بداریم مبادا آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید بلکه تا اجرت کامل بیاپید». در این آیه، یوحنا رسول به لزوم استقامت ایمان داران تاکید می‌نماید. عیسی مسیح ما را با فیض خود نجات داده است، ولی در عین حال مسئولیت بزرگ حفظ آن هدیه بر عهده ما است. دقت کنید که یوحنا نمی‌گوید که اگر خود را نگاه ندارید، ایمان و نجات شما بر باد خواهد رفت. بلکه اگر خود را نگاه نداریم، «عمل» ما از یک سو و زحمت شبان و واعظ بر باد خواهد رفت.

عیسی فرمود: «حصاد فراوان است لیکن عمله کم»، (متی ۹: ۳۷). و در جایی دیگر او شاگردان خود را «صیاد مردم»، (متی ۴: ۱۹) خواند. در اول قرتیان ۳: ۱۰-۱۵، پولس رسول در باره عمل ایمان داران سخن می‌گوید. وی به این نکته اشاره می‌کند که بعضی از ایمان داران، گو اینکه نجات خواهند یافت ولی «هرچند خود نجات یابد، اما چنانکه از میان آتش». یعنی اینکه، هر چند خود نجات یابد، ولی اعمالش خواهد سوخت. اگر پولس از مثال آتش و سوخته شدن استفاده کرده است، یوحنا از استعاره بر باد رفتن امداد می‌جوید. باید توجه داشت که هر دو رسول به یک معنا اشاره می‌کنند. به عبارت دیگر، نجات هدیه خداوند است ما در دریافت آن و نیز در از دست دادنش نقشی نداشته‌ایم و

نداریم و نخواهیم داشت. ولی یقین بدانیم که در روز آخر، به خاطر تلاش و اطاعت و محبت خود، اجرت و افتخار کسب خواهیم کرد و در صورت عدم اطاعت و اهمال، «آنچه را که عمل کردیم بر باد» خواهد رفت.

۹ «هرکه پیشوایی می‌کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست، خدا را نیافته است اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند، او هم پدر و پسر را دارد». در این قسمت یوحنا به ثابت بودن در تعلیم مسیح اشاره می‌کند. یوحنا اعلام می‌کند که نه تنها داشتن تعلیم صحیح شرط نجات است (آیه ۷)، بلکه پیروی و ثابت بودن در تعلیم نیز ملاک سنجش ایمان یک نفر خواهد بود (اول یوحنا ۲: ۲۴-۲۹ و تفسیر آنرا مشاهده کنید).

لازم است که در مورد کلمه «پیشوایی»^(۱۳) کمی توضیح دهیم. در اینجا منظور یوحنا، رهبری و جلوداری نیست. بلکه ترجمه بهتر، «جلو زدن» و «سریع تر از مسیح حرکت کردن است». کسانی که در تعلیم مسیح ثابت نیستند، یا عقب می‌مانند و یا جلو می‌زنند. آنکه عقب می‌مانند، طعمه گناه و شیطان خواهد شد ولی آنکس که جلو می‌زند، نه تنها خود را به چاه نابودی خواهد کشاند، بلکه مانند بز نری که هدایت گله را به عهده گرفته باشد، باعث گمراهی دیگران نیز خواهد گردید. هشدار یوحنا کاملاً بجا است. گفتیم که انبیای کذب ادعا می‌کردند که به «دانشی» برتر و جلوتر دست یافته‌اند. یوحنا بار دیگر می‌گوید که ثابت ماندن در تعلیم مسیح، محک اصالت ادعای افراد است. هر روز و هر آن باید از خود پرسیم: «آیا همراه مسیح گام بر می‌داریم؟»

۱۱-۱۰ «اگر کسی به نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود مپذیرید و او را تحیت مگویید. زیرا هر که او را تحیت گوید، در کارهای قبیحش شریک گردد». بار دیگر، یوحنا رسول به موضوع معلمان و انبیای کذب می‌پردازد. در مقدمهٔ این نامه‌ها اشاره کردیم که کلیساهای خانگی، اسباب پذیرایی مبشرین و شبانان را فراهم می‌کردند. نیز گفتیم که یوحنا رسول این نامه‌ها را جهت هشدار از سوء استفاده این انبیای کذب و فرصت طلب نوشته است.

ولی آیا این کلمات یوحنا با روح مسیحیت سازگار می‌باشند؟ مگر نه آنکه مسیح در بارهٔ محبت به دشمنان تعلیم داده است؟ مگر نه اینکه مسیح فرمود: «هر کس از تو سوال کند، بدو ببخش و از کسی که قرض از تو خواهد روی خود را مگردان، (متی ۵: ۴۲)؟ پس یوحنا چه می‌گوید؟ آیا او بر خلاف تعلیم خداوند سخن می‌گوید؟

خیر! در طول تاریخ کلیسا، همیشه افراد شیادی بوده‌اند (و هستند) که برای نفع شخصی (و در نام خدمت خدا و کلیسا) به جمع اعانات و اخذ کمک مالی می‌پردازند. آنها به کلیساهای مختلف می‌روند و از ایمان‌داران درخواست کمک مالی و حمایت مالی می‌کنند. حال آنکه، هم تعلیمشان با انجیل مغایرت دارد و هم رفتار و نحوهٔ زندگیشان. نتیجه این خواهد بود که کمک مالی ما به ضرر انجیل تمام خواهد شد. و به جای آنکه از سخاوت و کمک به آنها، اجرت، نیکو به دست آورده باشیم، «در کارهای قبیح، ایشان شریک گردیده‌ایم. به طور خلاصه، یوحنا می‌گوید: «مواظب باشید که پول و وقت و هدایای خود را به پای شیادان و افراد کلاهبردار نریزید». عیسی فرمود: «آنچه مقدس به سکان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش‌گرازان اندازه‌اید، مبادا آنها را پایمال کنند و بگشته، شما را بدرند، (متی ۷: ۶).

نتیجه گیری و سلامها (۱۲-۱۳)

«چیزهای بسیار دارم که به شما بنویسم، لکن نخواستم که به کاغذ و مرکب بنویسم، بلکه امیدوارم که به نزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود. فرزندانِ خواهر برگزیده تو، به تو سلام می‌رسانند. آمین.»

۱۲ رسول پیر ما، به پایان نامه دوم خود رسیده است. یوحنا می‌گوید که مشتاق دیدار با خاتون و فرزندانش است. وی خواهان مکالمه و گفتگو با آنها می‌باشد. او دوست دارد که ایشان را تعلیم داده، با آنها «زبانی گفتگو نماید». دلیل یوحنا برای این کار خود این است که «تا خوشی ما کامل گردد» (اول یوحنا ۴:۱ و تفسیر آنرا مشاهده کنید).

۱۳ یوحنا ی رسول نامه دوم خود را با سلام اعضای کلیسای محل اقامتش به پایان می‌رساند. «فرزندانِ خواهر برگزیده تو»، به عقیده یوحنا ی رسول، نه تنها ایمان‌داران اعضای یک خانواده هستند و با هم برادرند (اول یوحنا ۲:۹؛ ۳:۱-۲؛ ۳:۱۱-۲۰؛ و تفسیر آنرا مشاهده کنید)؛ بلکه کلیساها نیز با یکدیگر رابطه خانوادگی دارند. چقدر باعث شرم و تاسف است که مسیحیان و کلیساها این برادری و خویشاوندی خود را فراموش کرده‌اند.

نامه سوم یوحنا ی رسول

پیغام یوحنا به غایس (۱-۷)

«من که پیرم، به غایس حبیب که او را در راستی محبت می‌نمایم. ای حبیب، دعا می‌کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است. زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند، چنانکه تو در راستی سلوک می‌نمایی. مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند. ای حبیب، آنچه می‌کنی به برادران خصوصاً به غریبان، به امانت می‌کنی، که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشان را بطور شایسته خدا بدرقه کنی، نیکویی می‌نمایی زیرا که به جهت اسم او بیرون رفتند و از امتحا چیزی نمی‌گیرند. پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را بپذیریم تا شریک راستی بشویم.»

بار دیگر همانند نامه دوم، یوحنا ی رسول خود را با لقب «پیر» معرفی می‌کند (دوم یوحنا ۱ و تفسیر آنرا مشاهده کنید). مخاطب نامه شخصی به نام «غایس» است. در کتب عهد جدید با اشخاص مختلفی با نام غایس وجود داشتند^(۱). با مطالعه منابع تاریخی قرن اول میلادی در خواهیم یافت که نام

۱- اولین غایس را در اول قرن‌تیا ن ۱۴:۱ و رومیان ۲۳:۱۶ ملاقات می‌کنیم. او به توسط پولس تعمید گرفته بود و میزبان پولس در سفرش به قرنتس بود. نفر دومی که با نام غایس دیده می‌شود

غایس بسیار معمول و مرسوم بوده است. از این جهت، تعیین هویت اصلی مخاطب یوحنا بسیار مشکل و حتی غیر ممکن است. آنچه که مشخص است این است که غایس، رهبر کلیسای محل زندگی خود می‌باشد. دلیل دیگری برای اهمیت موقعیت غایس در کلیسا این است که یوحنا او را شخصاً می‌شناسد. در این نامه کوتاه، یوحنا‌ی رسول سه مرتبه غایس را با عنوان «غایس حبیبه» (غایس دوست عزیزم) خطاب می‌کند^(۲). یوحنا به غایس اطمینان می‌دهد که «او را در راستی محبت می‌نماید» (دوم یوحنا ۱ و تفسیر آترا مشاهده کنید).

۲ در اینجا به یک جنبه عملی محبت روبرو می‌شویم. محبت صادقانه و حقیقی یوحنا‌ی رسول او را بر آن داشته است که به جهت کامیابی و تندرستی دوست عزیزش غایس دعا کند. آیا ما نیز برای موفقیت و سعادت و سلامت یکدیگر دعا می‌کنیم؟ متأسفانه، این روزها یک تعلیم بسیار غلط و خطرناک رایج شده است که مسیحیان بایستی در پی سلامت و کامیابی باشند و برای این چیزها دعا کنند. لازم است که خویشان را از این تعلیم غلط محافظت کنیم. بسیاری از رسولان و بزرگان ایمان، در سختی و تنگدستی زندگی کردند. بسیاری شهید شدند. «آنانی که جهان لایق ایشان نبود، در صحراها و کوهها و مغاره‌ها و شکافهای زمین پراکنده گشتند» (عبرانیان ۱۱: ۳۸). در سراسر کتاب مقدس، جفاکشی و وفاداری در زمان سختی‌ها، نشانه وفاداری به مسیح است و نه ثروت و تندرستی!

۳ در این آیه، همان مطالب دوم یوحنا ۴ تکرار شده است (دوم یوحنا ۴ و

همسفر پولس در اعمال ۲۹:۱۹ بود. و نفر سومی که با نام غایس مشاهده می‌شود، از اهالی "دربه" بود و با پولس مسافرت کرد (اعمال ۴:۲۰).
 ۲-آیات ۱، ۲، ۵.

تفسیر آنرا مشاهده کنید). توجه کنید که یوحنا ی رسول چگونه در مورد غایس قضاوت می‌کند. دلیل یوحنا برای شاد شدن چیست؟ جواب واضح است، چون غایس «در راستی سلوک می‌نماید». ولی چگونگی سلوک غایس از کجا مشخص می‌گردد؟ جواب یوحنا ی رسول از این قرار است، «چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند». مهمان‌نوازی و محبت غایس دلیل و نشانه سلوک او بود. «عیسی مسیح فرمود: «به همین همه خواهند فهمید که شاکرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید، (یوحنا ۱۳: ۳۵). آیا دیگران با مشاهده نحوه زندگی ما و چگونگی محبتمان نسبت یکدیگر، این چنین شهادتی خواهند داد؟

۴ «مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند.» عبارت فرزند را به دو صورت می‌توان تعبیر نمود. ممکن است که غایس پیام انجیل را از یوحنا ی رسول شنیده بوده و به خاطر شهادت و کلام یوحنا به عیسی مسیح ایمان آورده باشد. در این صورت همانطور که پولس رسول خود را پدر روحانی تیموتائوس می‌دانست، غایس نیز فرزند روحانی یوحنا تلقی خواهد شد. امکان دیگر این است که غایس مردی جوان بوده، از لحاظ سنی حکم فرزند رسول کهنسال ما را داشت. در هر صورت، چه به خاطر سن و چه به خاطر رابطه روحانی، یوحنا ی رسول مانند پدری که از موفقیت فرزند دلبندهش مسرور باشد، از رشد روحانی غایس شادمان است.

غایس مبشرین و خادمین کلام را نزد خود می‌پذیرفت. محبت غایس با پذیرایی و مهمان‌نوازی به منصفه ظهور رسیده بود. به نظر می‌رسد که برخی از آن مبشرین به نزد یوحنا بازگشته بودند و از شخصیت و رشد روحانی و محبت مسیحی و مهمان‌نوازی او تعریف کرده بودند.

۵ «ای حبیب، آنچه می‌کنی به برادران خصوصاً به غریبان، به امانت می‌کنی.» یوحنا خاطر نشان می‌کند که مهمان‌نوازی غایس «به امانت» است. همه افراد بشر، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، قادر به انجام کارهای نیکو هستند. آنچه که باعث تفاوت میان ایمان‌دار و غیر ایمان‌دار می‌شود، «امانت» است. یک نفر مسیحی با امانت و وفاداری و بطور مدام نیکویی می‌کند. دلیل این امر این است که خدا امین است (اول یوحنا ۱: ۹). او وعده داده است که ما را رها نخواهد نمود. او فرموده است که روح خود را به ما خواهد داد. امانت غایس، نشانه نزدیکی خدا به او است. امانت غایس نشانه این است که خدا او را ترک نکرده و او از روح القدس مملو ساخته است. نشانه اصلی و محک شناخت اینکه روح القدس با ما است، وجود وفاداری است. بیجا نیست که خداوند فرمود: «لکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد.» (متی ۲۴: ۱۳).

۶ «که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشان را بطور شایسته خدا بدرقه کنی، نیکویی می‌نمایی زیرا که به جهت اسم او بیرون رفتند و از انتها چیزی نمی‌گیرند.» ظاهراً آن برادران پس از بازگشت به محل اقامت خود در حضور کلیسا بر محبت غایس شهادت دادند. در این قسمت یوحنا به اولین میسیونرهای مذهبی تاریخ مسیحیت اشاره می‌کند. یوحنا ی رسول به دو خصیصه یک مبشر مسیح اشاره می‌کند. اول اینکه مبشرین انجیل: «به جهت اسم او بیرون رفتند.» خصیصه دوم مبشرین مسیح این است که در طریق بشارت نه تنها به خدا و بخشش و امانت او نیازمند می‌باشند بلکه ایشان محتاج کمک‌های کلیسا و مردم خدا هستند. یوحنا به این نیاز مادی مبشرین واقف است و از این سبب نه تنها کمک جویی مبشرین را ملامت

نمی‌کند بلکه آنها را به خاطر تکیه کردن به کلیسای مسیح تشویق و تحسین می‌نماید. معلمان کذب از هر کسی که می‌توانستند کمک می‌گرفتند (دوم یوحنا ۷-۱۰). آنها اعضای کلیسای مسیح را به عنوان مسیحی واقعی قبول نداشتند ولی پولشان را ردّ نمی‌کردند! در مقابل معلمین کذب و مبشرین جعلی، برادران راستین را مشاهده می‌کنیم که به کلیسا و به غایس اتکا کرده «از امتعا چیزی نمی‌گیرند».

۷ «پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را بپذیریم تا شریک راستی بشویم.» اینک یوحنا به لزوم پذیرفتن این مبشرین تاکید می‌کند. او می‌گوید که پذیرایی و کمک به مبشرین، ما را در راستی و خدمت آنها شریک خواهد ساخت. در ابتدای نامه خواندیم که یوحنا رسول غایس را با این کلمات مورد تشویق قرار می‌دهد او اعلام می‌کند که محبت عملی و وفاداری در کمک و پذیرایی از مبشرین نشانه سلوک در راستی می‌باشد. اینک بار دیگر غایس را به ادامه خدمت و امانت ترغیب نموده می‌گوید که با این کار او «شریک راستی» خواهد شد.

هشدار در رابطه با دیوترفیس (۸-۹)

«به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیوترفیس که سرداری بر ایشان را دوست می‌دارد ما را قبول نمی‌کند. لهذا اگر آییم کارهایی را که او می‌کند به یاد خواهیم آورد زیرا به سخنان ناشایسته بر ما یاوه‌گویی می‌کند و به این قانع نشده، برادران

را خود نمی‌پذیرد و کسانی را نیز که می‌خواهند، مانع ایشان می‌شود و از کلیسا بیرون می‌کند.»

۹-۸ به نظر می‌رسد که کلیسای آن محل دچار دو دستگی شده بود، عده‌ای تحت نفوذ دیوترفیس بودند. و چنانکه در آیات آینده خواهیم دید، شخص دیگر با نام دیمتریوس نیز وجود داشت. از همان ابتدای مسیحیت، معلمین کذب وجود داشته‌اند. یک روز آن معلمین کذب الهیت مسیح را انکار می‌کنند. بار دیگر رسالت پولس را زیر سوال می‌برند، در غلاطیه، ختنه را شرط نجات یافتن می‌دانستند و یک بار دیگر ریاست و سرداری را بر خدمت ترجیح می‌دهند. ظاهراً دیوترفیس، از رهنمودهای یوحنا اطاعت نمی‌کرد. وی نه تنها برادران را نزد خود نمی‌پذیرفت بلکه «کسانی را نیز که می‌خواهند مانع ایشان می‌شود و از کلیسا بیرون می‌کند.»

پدیده کتترل افکار و اعمال توسط رهبران کذب امری تازه نیست. دیوترفیس سرداری را دوست داشت. عیسی مسیح فرمود: «آگاه هستی که حکام امته‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و رؤسا بر ایشان مسلطند. لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ‌گردد، خادم شما باشد و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد. چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد، (متی ۲۵: ۲۸-۲۵). فرقه‌گرایی و جدا ساختن خود از دیگران نیز پدیده‌ای جدید نمی‌باشد. پولس رسول کلیسای قرن‌س را پایه‌گذاری نمود ولی چندی نگذشته بود که کلیسای قرن‌س به چند گروه تقسیم شده بود. یک دسته می‌گفت که هوادار پولس است و گروه دیگر به این می‌بالید که از اپلس پیروی می‌کند. یک شاخه مدعی تبعیت از کیفا بود و شاخه دیگر خود را به عیسی وابسته می‌دانست. خلاصه

اینکه با این فرقه‌گرایی خود، باعث شقاق، نزاع و جدایی در بدن مسیح شده بودند. ظاهراً دیوترفیس نیز یک چنین طریقی پیشه کرده بود. عناد و سرکشی دیوترفیس به حدی وخیم بود که نامهٔ پیشتر یوحنا را نیز نادیده گرفته بود و یوحنا می‌گوید: «به کلیسا چیزی نوشتیم لکن دیوترفیس که سرداری بر ایشان را دوست می‌دارد ما را قبول نمی‌کند». دربارهٔ متن «آن نامهٔ اول» یوحنا اظهار نظرهای بسیاری شده است. بعضی آن را رسالهٔ اول یوحنا می‌شناسند و می‌گویند که منظور یوحنا از «چیزی که به کلیسا نوشته بود» همان رسالهٔ اول او است. حال آنکه گروهی دیگر از مفسرین معتقدند که نامهٔ دوم یوحنا همان «چیزی» است که او پیشتر نوشته بود. باید اظهار داشت که هیچ یک از این عقاید بر پایه و اساس محکم و مستدلی استوار نیست. و متأسفانه هیچ راهی جهت احراز از جزئیات دقیق متن آن نامه وجود ندارد. و چه بسا که آن نامه مفقود شده باشد و یا حتی ممکن است که به توسط دیوترفیس منهدم شده باشد.

در سراسر تاریخ کلیسا، همیشه افرادی یافت شده‌اند که بر علیه اقتدار مسیح و رسولانش دست به قیام زده‌اند. یوحنا ی رسول می‌گوید: «دیوترفیس ... ما را قبول نمی‌کند». کلمه‌ای که یوحنا در اینجا برای قبول نمی‌کند استفاده کرده است از خانوادهٔ همان کلمه‌ای است که عیسی مسیح در انجیل متی ۱۰:۴۰-۴۲ به کار برده است^(۳). دیوترفیس، یوحنا را مثل یک رسول مسیح قبول نمی‌کرد. وی نه تنها یوحنا را قبول نمی‌کرد، بلکه «به این قانع نشده، برادران را خود نمی‌پذیرد و کسانی را نیز که می‌خواهند، مانع ایشان

۳- در سوم یوحنا ۹ کلمهٔ epidoxomai (ای دوکسومای) استفاده گردیده است. حال آنکه در متی ۱۰:۴۰-۴۲ عیسی مسیح از عبارت dexomai (دوکسومای) استفاده نموده است. هر دو کلمه به معنای قبول کردن و دریافت نمودن است.

می‌شود و از کلیسا بیرون می‌کند». معنی آیه ۱۰ کاملاً روشن است. پولس رسول می‌گوید: «طمع ریشه همه بدیها است» (اول تیموتائوس ۶: ۱۰). پطرس رسول نیز در مورد انبیای کذبه و ریاست طلبان خودخواه و طمع کار این چنین هشدار می‌دهد: «اینجا جسور و متکبرند و از تعمت زدن به بزرگان نمی‌لرزند» (دوم پطرس ۲: ۱۰). ریشه قدرت طلبی و ریاست طلبی دیوترفیس را یا در غرور و خودپرستی او و یا در خودخواهی و طمع او باید جستجو نمود. علت هرچه باشد، در نتیجه قدرت طلبی دیوترفیس، برادران مبشر از داشتن محل استراحت محروم شده بودند. بدتر از آن، اگر کسی از اعضای کلیسا نیز آن برادران را به نزد خود می‌پذیرفت، دچار خشم دیوترفیس شده، از کلیسا طرد می‌شد.

توجه کنید که نبی کذبه و معلم دروغین و شبان قدرت طلب چگونه پیام انجیل و حکم محبت را لوٹ می‌کند! مهمان نوازی و پذیرایی از خادمین خدا جرم تلقی می‌گردد و قدرت طلبی و سرداری عملی پسندیده محسوب می‌شود!

پیامی در رابطه با دیمتریوس (۱۰-۱۱)

«ای حبیب به بدی اقتدا منما بلکه به نیکویی زیرا نیکو کردار از خداست و بدکردار خدا را ندیده است. همه مردم و خود راستی نیز بر دیمتریوس شهادت می‌دهند و ما هم شهادت می‌دهیم و آگاهید که شهادت ما راست است.»

یوحنا ی رسول، غایس را از «اقتدا به بدی» منع کرده، او را به پیروی ۱۱-۱۰

از نیکویی فرا می خواند. ما انسانها، به حکم طبیعتمان مقلد هستیم. ما انسانها همیشه از جامعه دنباله روی می کنیم. در هر امری، از طریقه لباس پوشیدن گرفته تا نحوه گفتگو، این محیط اطرافمان است که ما را به پیروی و اقتدا از خود ترغیب و حتی مجبور و ملزم می سازد. یوحنا ی رسول از این خصیصه ما انسانها کاملاً آگاه است. یادگیری ما از همان لحظه آغاز حیات شروع می شود و در صد بزرگی از این یادگیری با کمک مشاهده و تقلید صورت خواهد گرفت. راه یادگیری نکات مثبت، ترک تقلید کردن نیست. زیرا که تقلید نکردن عملی محال می باشد. بهترین روش رهایی از عادت بد و تعالیم نادرست، جایگزین ساختن آنها با عادات خوب و تعالیم صحیح است. یوحنا ی رسول با نگرش عمیق و واقع بینانه خود، این اصل را مورد تاکید قرار داده به غایس می گوید: «ای حبیبه به بدی اقتدا منما بلکه به نیکویی».

خدا هرگز دستور غیر منطقی نمی دهد. هیچ جای کتاب مقدس، حکمی بدون دلیل و بدون توجیه نخواهید یافت. خداوند هرگز به اطاعت کورکورانه و جاهلانته ما راغب نیست. یوحنا ی رسول نیز برای حکم خود دلیلی قانع کننده و تشویق کننده دارد. او به غایس می گوید که به راستی اقتدا نما زیرا که «زیرا نیکوکردار از خداست و بدکردار خدا را ندیده است».

از هویت دیمتریوس اطلاع دقیقی در دست نیست. در تاریخ کلیسای آن زمان چندین شخص به نام دیمتریوس دیده می شوند^(۴). ولی نتیجه گیری دقیق در رابطه با هویت او محال است. آنچه که مشخص است این نکته می باشد که دیمتریوس رهبری شایسته و نقطه مقابل دیوترفیس بوده است و

۴- در اعمال ۲۳:۱۹ با شخصی به نام دیمتریوس آشنا می شویم. از طرف دیگر، دیماس می تواند مخفف دیمتریوس باشد که در این صورت، ممکن است دیمتریوس مورد بحث همانی باشد که پولس رسول در کولسیان ۱۴:۴ و فیلمون ۲۴ و دوم تیموتائوس ۱۰:۴ از او یاد کرده است.

یوحناى رسول آشکارا از او حمایت مى‌کند.

نتیجه‌گیری و سلامها (۱۲-۱۴)

مرا چیزهای بسیار بود که به تو بنویسم، لکن نمی‌خواهم به مرکب قلم به تو بنویسم. لکن امیدوارم که به زودی تو را خواهم دید و زبانی گفتگو کنیم. سلام بر تو باد. دوستان به تو سلام می‌رسانند. سلام مرا به دوستان نام به نام برسان.»

۱۴-۱۲ پایان نامه سوم بسیار با پایان نامه دوم یوحنا مشابه است (نامه دوم یوحنا ۱۲-۱۳ و تفسیر آنرا مشاهده کنید).

مؤخره

در پایان این تفسیر، ذکر چند نکته را لازم می‌دانم. اول اینکه، این کتاب را "تفسیری بر رسالات یوحنا" نام گذاری کرده‌ام. دلیل این نامگذاری این است که ممکن است در آینده اساتید فن تفسیرهای دیگر بر یوحنا بنویسند. کلام خدا تغییر ناپذیر و خالی از اشکال است و تفسیر بشر (هر قدر هم که با احتیاط صورت گرفته باشد) از خطا و اشکال خالی نخواهد بود. پس در رابطه با رسالات یوحنا ی رسول، این کتاب به هیچ وجه مدعی آخرین حرف نیست.

نکته دوم، بیشتر جنبه شبانی و تشویق دارد. و آن این است که در سراسر این رسالات افراد مختلفی را مشاهده کردیم. عده‌ای دچار شک شده بودند و از نجات و بخشایش گناهان خود اطمینان نداشتند. عده‌ای تعالیم نادرست می‌دادند و عده‌ای در دام خودپرستی و غرور گرفتار گردیده بودند. یوحنا ی رسول برای هر یک از آنها پیامی دارد. مهمترین و اصلی‌ترین درس این رسالات، رویه تشخیص این سوال است که: «آیا من واقعا یک ایمان دار حقیقی هستم و نجات یافته‌ام یا نه؟». دانستن جواب این سوال بسیار مهم است. بسیار مهم است که از نجات خود اطمینان داشته باشیم. یوحنا ی رسول چهار خصیصه یک ایمان دار نجات یافته را برای ما بر می‌شمارد:

- ۱- ایمان به عیسی مسیح مجسم به عنوان پسر یگانه خدا،
- ۲- داشتن محبت نسبت به برادران دینی،
- ۳- داشتن زندگی پاک و خالی از گناه مستمر،
- ۴- و بالاخره شاهد روح القدس.

اگر این چهار شاهد را در زندگی خود دارید، می‌توانید که از نجات خود کاملاً اطمینان داشته باشید.

فیض خداوند ما عیسی مسیح، و محبت خدا و مصاحبت روح القدس با جمیع ما باد و با ما بماند، الان و تا ابدالابد. آمین.

ضمائم

ضمیمه شماره ۱

بررسی شواهد داخلی

همانطور که در مقدمه گفته شد، رسالات مورد بحث نام نویسنده خود را به همراه ندارند. لذا حل معمای هویت واقعی نویسنده در گرو کنکاش و تجسس دقیق نکات باریک درون متن رسالات و انجیل یوحنا می باشد.

رسالات دوم و سوم با عبارت من که پیرم شروع می شوند و مؤلف خود را با عنوان پیر معرفی می کند. کلمه یونانی پریسبیتروس (Presbyteros)، به معنی شخص مسن و سالخورده است. از سوی دیگر، این کلمه به معنی شیخ و پیر و رهبر کلیسا و یا جماعت نیز مورد استفاده قرار می گرفته است. این نحوه کاربرد کلمه پیر در میان ما ایرانی ها نیز بسیار مرسوم و رایج است. مشایخ و یا کشیشان کلیسا بنام "Presbyteros" معروف بودند. همانطور که در آینده و به هنگام تفسیر آیات رساله یوحنا خواهیم دید، یکی از ویژگیهای سبک نگارش یوحنا استفاده از کلمات "دو پهلوی" است. نمونه استفاده یوحنا از کلمات دو پهلوی را در اینجا مشاهده می کنیم: عبارت "من که پیرم" را می توان به دو شکل زیر ترجمه کرد و هر دو شکل از لحاظ معنا و رعایت نکات دستوری و فن ترجمه، کاملاً صحیح خواهد بود: ۱- "من که یکی از مشایخ کلیسا هستم"، ۲- "من که شخص سالخورده و پیری هستم". خواهیم دید که این ویژگی سبک نگارش یوحنا، به این منظور است که خواننده را مجبور کند که معنی را در تلفیقی از هر دو ترجمه فوق جسته، عبارت «من که پیرم» را به این شکل درک کند: "من که رهبر و شیخ کلیسا و پیر و سالخورده و با تجربه و ریش سفید هستم این نامه

رامی نویسم".

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، یوحنا ی رسول سالیان آخر عمر خود را در آسیای صغیر و به عنوان اسقف کلیساهای آن منطقه سپری کرد. در کلیسای اولیه رسم بر این بود که افرادی را از میان جماعت جهت کار خدمت خدا معین و منصوب می کردند. این افراد، بسته به نوع خدمتشان دارای عناوین مختلفی بودند. گروه اول شماسان Diaconos بودند که وظیفه خدمت در امور عملی، از قبیل اطعام مساکین و بیوه زنان و جمع آوری هدایا و غیره را داشتند (اعمال ۶-۱:۶ مثال مناسبی است). گروه دوم خادمین کشیش یا "Presbyteros" نامیده می شدند که از میان آنها اسقف یا Episcopos برگزیده می گردید. در اینجا یوحنا خود را متواضعانه با لقب "پیر" یا کشیش معرفی می کند.

از آنجا که اکثر مفسرین کلام "یوحنا پسر زبیدی" را مؤلف انجیل چهارم می دانند، با بررسی موارد تشابه مختلف بین رسالات و انجیل چهارم خواهیم دید که هر دو اثر، از یک قلم و از انگشتان یک نویسنده جاری شده اند. فهرست زیر موارد متعدد تشابه مابین این دو را نشان می دهد. وجود این همه موارد تشابه، بیانگر این حقیقت است که یک شخص (که یوحنا ی رسول پسر زبیدی باشد)، هر دو را تألیف کرده است: (۱)

۱- جدول زیر، از تفسیر رسالات یوحنا به قلم Dr. Raymond Brown ترجمه و اقتباس گردیده است (ماخذ و منابع را مشاهده کنید).

انجیل یوحنا	رسالات یوحنا	مورد تشابه
-------------	--------------	------------

باب ۱

۱:۱، ۲، ۱۴	۳-۱:۶	بود، ابتدا، کلمه، حیات، مکشوف (آشکار شد)، جسم گردید، نزد پدر
۱۱:۳	۱:۲	ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم
۱۱:۱۵؛ ۱۶:۱۶؛ ۱۷:۱۳	۴:۱	خوشی کامل
۸:۱۲؛ ۹:۵؛ ۱۲:۳۵	۵:۱	خدا نور است، من نور هستم
۳:۲۱	۶:۱	عمل کردن به راستی، پیشه ساختن حقیقت
۸:۱۲؛ ۱۱:۹-۱۰	۱-۶:۷؛ ۲:۱۰-۱۱	سلوک (یا زندگی و رفتار) در نور (یا در ظلمت)؛ گم‌گشتگی (نمی‌دانند به کجا می‌روند)
۹:۴۱	۸:۱	انکار گناه و گناهکاری

باب ۲

۸:۴۴	۱:۸؛ ۲:۴	وجود و بودن راستی (حقیقت) در شخص
۱۳:۳۳	۲:۱، ۲:۱۲، ۳:۷، ۳:۱۸	مخاطبین را با عنوان «ای بچه‌ها» خطاب می‌کند
۱۴:۱۶	۲:۱؛ ۱:۱-۳	عیسی مسیح به‌عنوان تسلی‌دهنده، عیسی مسیح نزد پدر است. و شفیع نزد پدر
۱:۲۹؛ ۱۱:۵۱-۵۲	۲:۲	به‌خاطر گناهان ما و گناه جهان
۴:۱۵، ۲۱؛ ۱۵:۱۰	۲:۳-۴؛ ۳:۲۲، ۲۴؛ ۵:۳	نگاه داشتن احکام خدا (حکم عیسی)،

همچنین با اول یوحنا ۸:۱ مقایسه شود (در او راستی نیست)		
نگاه داشتن کلام خدا (کلام عیسی)	۵:۲	۵۱:۵، ۵۲:۵۵
		۲۳:۱۴-۲۴:۱۵؛ ۲۰:۱۷؛ ۶:
ماندن در خدا (در مسیح)، می ماند بمانید	۲۷-۲۸:۳؛ ۶:۲	۱۵:۴۷-۷
حکمی تازه	۲:۷-۸	۱۳:۳۴
نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را	۸:۲	۱:۵
		درنیافت.
تاریکی در گذر است و نور حقیقی می درخشد. مقایسه زندگی کسی که در نور راه می رود از یک سو، با زندگی شخصی که در ظلمت سلوک می کند از سوی دیگر	۱۰:۱۱-۱۱	
		(با ۶:۱-۷ مقایسه شود)
پیروزی بر شریر	۲:۱۳-۱۴	۱۶:۱۱
بر رئیس این جهان حکم شده است (شیطان مورد حکم و داوری خدا قرار گرفته، شکست خورده است)		
مخاطبین با عنوان «ای جوانان» و «ای بچه ها» خطاب گردیده اند	۲:۱۴، ۱۸	۲۱:۵
کلام خدا در شما ثابت (ساکن) بماند	۲:۱۴	۵:۳۸
در نفس خود محبت خدا را ندارید، محبت پدر در وی نیست	۲:۱۵	۵:۴۲
از این جهان بودن، تعلق داشتن به جهان	۲:۱۶؛ ۴:۵	۸:۲۳؛ ۱۵:۱۹؛ ۱۷:۱۶
تا به ابد باقی می ماند	۲:۱۷	۸:۳۵؛ ۱۲:۳۴
شناختن (دانستن) حقیقت	۲:۲۱	۸:۳۲
می دانیم که از راستی هستیم. کلام او (راستی) در ما جای دارد	۲:۲۱؛ ۳:۱۹	۱۸:۳۷

هر که مرا دشمن دارد (انکار کند)، پدر را دشمن داشته (انکار کرده) است. هر که پسر را نداشته باشد، پدر را نیز ندارد	۲۳:۲	۲۳:۱۵
کلام من در شما بماند، آنچه شنیده‌اید در شما بماند	۲۴:۲	۷:۱۵
او (روح القدس و یا عیسی مسیح) همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد، خواهید آموخت	۲۷:۲	۱۳:۱۶؛ ۲۶:۱۴

باب ۳

از خدا تولد یافتند، مولود گشتن از خدا	۱۸، ۴؛ ۱:۵؛ ۹:۳؛ ۲۹:۲	۱۳:۱
فرزندان خدا	۱۰، ۲؛ ۱:۳	۵۲:۱۱؛ ۱۲:۱
دنیا خدا را نمی‌شناسد	۱:۳	۲۵:۱۷
خود را پاک نگاه می‌دارد	۳:۳	۵۵:۱۱
هر کس که گناه می‌کند	۴:۳	۳۴:۸
مسیح ظاهر شد تا گناهان جهان را بر دارد	۵:۳	۳۱، ۲۹:۱
در وی هیچ گناه نیست	۵:۳	۴۶:۸
هر که گناه می‌کند، مسیح را ندیده است	۶:۳	۹:۱۴
فرزندان خدا در مقابل فرزندان ابلیس.	۸:۳؛ (۱۲:۳)؛ ۹:۳	۴۴:۸
کسی که گناه می‌کند، از ابلیس است؛ ابلیس از ابتدا قاتل و شریر بوده است؛ هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند.	۱۰:۳	
فرزندان خدا	۱۹:۵؛ ۶، ۳، ۲، ۱:۴؛ ۱۰:۳	۴۷:۸
یکدیگر را محبت کنید	۱۱، ۷:۴؛ ۲۳؛ ۱۱:۳	۱۷، ۱۲:۱۵؛ ۳۴:۱۳
نه مثل آن قاتن شریر	۱۲:۳	۵۸:۶

از این تعجب نکنید که جهان شما را نفرت کند	۱۳:۳	۱۸:۱۵؛ ۷:۷؛ ۲۸:۵؛ ۷:۳
از موت گذشته و به حیات وارد شده‌اید	۱۴:۳	۲۴:۵
رفتار کردن مطابق نمونه مسیح و فدا ساختن جان ۱۳:۳۷؛ ۱۳:۱۴-۱۵ خود برای دیگران	۱۶:۳	۱۵، ۱۱:۱۰؛ (۱۷-۱۸)؛
هر چه از او بخواهیم، انجام خواهد داد (دریافت خواهیم کرد)	۱۴:۵؛ ۲۲:۳	۲۳:۱۶؛ ۷:۱۵؛ ۱۴-۱۳:۱۴
انجام اراده خدا و آنچه پسندیده خدا است	۲۲:۳	۲۹:۸
ایمان به حکم و نام پسر او عیسی مسیح	۲۳:۳	۱۸:۳
احکام خدا را نگاه داریم	۲۳:۳	(۴۹:۱۲)؛ ۳۱:۱۴
در پدر بمانید، ماندن در پدر و پسر و روح القدس و اقامت پدر و پسر و روح القدس در زندگی ایمانداران	۲۴:۳	۱۷:۱۴؛ ۵:۱۵؛ ۵۶:۶

باب ۴

اعتراف و اقرار به عیسی مسیح	۴:۲	۲۲:۹
مسیح در جسم ظاهر شد	۲:۴	۱۴:۱
سخن گفتن از امور زمینی (دنیوی)	۵:۴	۳۱:۳
هر که از خدا نیست، ما را نمی‌شنود	۶:۴	۴۷:۸
روح راستی، روح حق	۶:۴	۱۳:۱۶؛ ۲۶:۱۵؛ ۱۷:۱۴
محبت، تعلیمی از جانب خدا است	۷:۴	(۱۷:۷) تعلیم من
محبت خدا به این ظاهر شد که پسر یگانه خود را به جهان فرستاد	۱۰-۹:۴	۱۷-۱۶:۳

عیسی مسیح، پسر یگانه خدا!	۹:۴	۱۶:۳
هیچ کس هرگز خدا را ندیده است	۲۰، ۱۲:۴	۴۶:۶؛ (۳۷:۵)؛ ۱۸:۱
خدا از روح خود به ما داده است (عطا می‌کند)	۱۳:۴	۳۴:۳
پدر پسر را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان بشود	۱۴:۴	(۲۴:۴)؛ ۱۷:۳
دانسته و باور کرده‌ایم (ایمان آوردن و شناخت)	۱۶:۴	۶۹:۶
در وی (مسیح) ساکن بودن	۱۶:۴	۱۰:۱۵

باب ۵

ایمان به این که عیسی مسیح است	۱:۵	۳۱:۲۰
ایمانداران از خدا مولود گردیده‌اند	۱:۵	۱۳-۱۲:۱
غلبه (غالب) بر دنیا	۵-۴:۵	۳۳:۱۶
آب، خون، و روح	۶:۵	۳۴، ۳۰:۱۹ (۳۹-۳۸:۷)
روح شهادت می‌دهد	۸-۶:۵	۲۶:۱۵
شهادت انسان و شهادت خدا	۱۰-۹:۵	۱۸:۸؛ ۳۷، ۳۴، ۳۲:۵
آنکه به پسر ایمان آورد، حیات دارد (حیات یابد، حیات یابید)	۱۳-۱۲:۵	۳۱:۲۰؛ ۳۶، ۱۵:۳
مقصود از نگارش انجیل و رساله	۱۳:۵	۳۱:۲۰
دعا به جهت کسانی که در گناه منتهی به موت نمی‌باشند (من به جهت اینها سؤال می‌کنم و برای جهان سؤال نمی‌کنم)	۱۶:۵	۹:۱۷
آن شریر او را لمس نخواهد کرد، شیطان	۱۸:۵	۳۰:۱۴
قدرت از بین بردن و لمس ایمانداران را		

ندارد (رئیس این جهان در من چیزی

ندارد)

ما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است،

۲۰:۵

۳:۱۷

حق را می‌شناسیم، او است خدای حق و

جاودانی (حیات جاودانی این است که تو

را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را

که فرستادی بشناسند)

ضمیمه شماره ۲

دکترین امنیت ابدی

یکی از تعالیم مسئله‌ساز مسیحیت، سوی معمای بحث‌انگیز و لاینحل «فیض»، معمای «دکترین امنیت ابدی»، و «جبر و اختیار» می‌باشد. اصولاً در پاسخ به این سؤال که «آیا امکان دارد که یک فرد مسیحی نجات خود را از دست دهد یا خیر؟»؛ دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه معتقد است که بلی، اگر کسی بر علیه خدا دست به تمرد زده، در همان حالت عصیان باقی بماند، نجات خود را از دست خواهد داد. این گروه از ایمان‌داران، با استناد به عبرانیان ۳:۶-۸ و آیات مشابه، تعلیم می‌دهند که احتمال اینکه شخص مرتکب گناهی نابخشودنی شود و نجات و موقعیت خود را از دست دهد واقعی و ممکن است. پایه‌گذار اصلی این دیدگاه، ژاکوب آرمینوس بود. نگرش آرمینی (از تعلیم آرمینوس)، در کلیساهای کاتولیک، مانونی، برخی اسقفیها، متدیستها، و پنطیکاستی‌ها رایج است. حال آنکه، گروه دیگر، که بنام کالوینیست (از تعلیم جان کالوین) نامیده می‌شوند، می‌گویند: از آنجا که ایمان به مسیح صد در صد عمل فیض خدا است، خدا بوسیله فیض خود ایمان‌داران را در مقابل موت روحانی محافظت خواهد نمود. بنا به این تعلیم (که در کلیساهای بابتیست و انجیلی و پریسبتری و اسقفی رایج است)، خدا هرگز نخواهد گذاشت که فرزندش کاملاً به دام گناه افتاده، از بین برود.

هر یک از این دو تعلیم، از کتاب مقدس نشأت گرفته، به کتاب مقدس استناد می‌ورزند. ولی لازم به تذکر است که هیچ کدام از این دو تعلیم متضاد، به تنهایی قادر به حل معمای فیض و نقشه الهی نخواهد بود. اصولاً شاید بهتر است پرسیم که چرا باید یکی از این دو تعلیم را گرفته، آن دیگری را رد کنیم؟ به نظر من، این دو دیدگاه به ظاهر متمایز و متضاد (که هر دو از تعالیم کتاب مقدس ریشه می‌گیرند)، را نباید به صورت متضاد یکدیگر دانسته بلکه مکمل همدیگرند. این نوع کُنش و کشش، این جاذبه و دافعه درونی در کتاب مقدس، مایه زندگی و فی الواقع دینامیزم کتاب مقدس است. این دو تعلیم، مانند دو فتر

قوی که در دو سوی دکترین نجات قرار دارند می‌باشد که در آن واحد دو نیرو را بطور مساوی ولی در جهت عکس هم وارد می‌کنند. این باعث می‌شود که تفکر ما به یک سو کشیده نشده، سر جای خود و در مسیر صحیح بماند.

در خدمت شبانی خود، از این موضع و از این دینامیزم بارها استفاده کرده‌ام. به این ترتیب که بارها پیش آمده است که شخصی به نزد می‌آید و می‌بینم که او گناهی مرتکب شده است و اینک از کرده خود پشیمان است ولی بار ملامت و احساس گناه او را چنان در بند و غم انداخته است که فکر می‌کند که دیگر برایش امید نجات و آشتی با خدا میسر نیست. در آن موقع است که آن برادر و یا خواهر را به اول یوحنا ۱:۲ و آیات مشابه آن رهنمون شده او را از نجات ابدی و امنیت ابدی ایمان‌داران مطمئن می‌سازم. به شخص غمگین و خورده شده در زیر بار ملامت، باید پیام امید نجات دائمی و حیات جاویدان را داد.

ولی، باز در میان اعضای کلیسا، اشخاصی را مشاهده می‌کنم که آنقدر به نجات خود و امنیت ابدی ایمان‌داران مطمئن هستند که قباحت و پلیدی گناه را فراموش کرده‌اند و در گناه بسر می‌برند. اینها فکر می‌کنند که خدا، در هر صورت آنها را خواهد بخشید و لزومی به داشتن زندگی روحانی مقدس و تلاش دائم در جهت رشد روحانی و بلوغ روحانی و زندگی پاک و خالی از گناه در خود حس نمی‌کنند. به این دسته افراد است که عبرانیان ۶ و آیات ترسناک دیگر را نشان داده، خاطرشان را از موت روحانی و گناهایی که منتهی به موت می‌شوند دچار ناراحتی می‌سازم.

بیشتر نیز گفتم، یکی از وظایف واعظ اینست که راحتها را ناراحت و ناراحتها را آرامی و راحتی عطا کند.

ضمیمه شماره ۳

شعر عبری (۲)

برخلاف شعر فارسی که ابیات از وزن و قافیه و ردیف خاصی پیروی می‌کنند و شعر را از آهنگش می‌شود شناخت. در زبان عبری، شاعر چند جملات را به شیوه خاصی پیش هم قرار می‌دهد و بجای آنکه تفاوت نظم و نثر عبری از حالت کلمات مشخص شود، شعر عبری را از چگونگی ترتیب معانی جملات می‌توان شناخت. یوحناى رسول، اصلاً یهودی بود ولی بنا به مقتضای زمان و مکان به یونانی می‌نوشت. از آنجا که روش شعر عبری، به آهنگ کلمات مربوط نشده، بیشتر به ترتیب قرار گرفتن معنی آنها بستگی دارد، پس نویسنده عبری زبان قادر است که به یونانی نیز شعر بگوید! ترتیب قرار گرفتن عبارات و ابیات (که گاهی ممکن است هر بیت شامل چندین جمله و عبارت مستقل نیز شود) به طریقه‌های زیر است:

۱ Aa; Bb; Cc مثلاً در لوقا ۲۱:۲۳-۲۴

A- وای بر آبستان

a- و شیر دهندگان در آن ایام

B- زیرا تنگی سخت بر روی زمین

b- و غضب بر این قوم حادث خواهد شد.

C- بدم شمشیر خواهند افتاد

C- و در میان جمیع امتهای به اسیری خواهند رفت.

۲- این قسمت از کتاب ذیر ترجمه و اقتباس گردیده است:

Bailey, Kenneth, E. "Poet and Peasant, A Literary-Cultural Approach to the Parables of Luke". Grand Rapids Michigan; William B. Eedmans Publishing Company, 1976 (47-49).

۲ a b c; A B C به عنوان مثال به لوقا ۱۱: ۹-۱۰ توجه کنید:

A- سؤال کنید ...

B- بطلبید ...

C- بگویید ...

زیرا هر که

a- سؤال کند ...

b- بطلبید ...

c- بگویید ...

۳ a b c (D) C B A مثال: عاموس ۵: ۴ - ۶ الف:

«خداوند به خاندان اسرائیل چنین می‌گوید

A- مرا بطلبید و زنده بمانید

B- اما بیت‌ئیل را بطلبید

C- و به جلجال مروید

D- و به بئر شبع مروید

c- زیرا جلجال البته به اسیری خواهد رفت

b- و بیت‌ئیل نیست خواهد شد

a- خداوند را بطلبید و زنده بمانید ...»

۴ A B ; B A مثال: مرقس ۲: ۲۷:

A- سبت

B- به جهت انسان مقرر شد

A- نه انسان

B- برای سبت

ضمیمه شماره ۸

قانون ایمان رسولان و قانون ایمان نیقیه

قانون ایمان رسولان: (۳)

من ایمان دارم به خدای پدر قادر مطلق،
خالق آسمان و زمین،
و به پسر یگانه او، خداوند ما عیسی مسیح،
که بواسطه روح القدس در رحم قرار گرفت،
و از مریم باکره متولد شد،
و در حکومت پنتیوس پیلاتس اَلَم کشید،
و مصلوب شده بمرد،
و مدفون گردید و به عالم ارواح نزول کرد،
و در روز سوم از مردگان برخاست،
به آسمان صعود نموده،
بدست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته است.
و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید.
و من ایمان دارم به روح القدس و به کلیسای مقدس جامع،
و به شراکت مقدسین و به آموزش گناهان و به قیامت اَبْدان^(۴)،
و به حیات جاودان.
آمین.

۳- به احتمال زیاد این اعتقاد نامه که بین سالهای ۱۵۰-۹۰ میلادی تدوین گردیده است؛ اولین اعتقادنامه رسمی کلیسای اولیه می باشد و از این جهت با عنوان قانون ایمان رسولان معروف شده است.
۴- قیامت بدنها، قیامت جسمانی

قانون ایمان نیکیه:

ما ایمان داریم به خدای واحد،
 پدر قادر مطلق
 خالق آسمان و زمین،
 و همه چیزهای دیدنی و نادیدنی.

ما ایمان داریم به یک خداوند، عیسی مسیح،
 پسر یگانهٔ خدا،
 مولود جاودانی از پدر،
 خدا از خدا، نور از نور،
 خدای حقیقی از خدای حقیقی،
 که مولود است و مخلوق نی،
 و او را با پدر یک ذات است.
 بوسیلهٔ او همه چیز وجود یافت.
 و او به خاطر ما آدمیان
 و برای نجات ما از آسمان نزول کرد؛
 و به قدرت روح القدس
 از مریم باکره متولد شده بشر گردید.
 و به خاطر ما در حکومت پنتیوس پیلاتس
 مصلوب شد، رنج کشیده مُرد و مدفون گشت.
 روز سوم از مردگان برخاسته،
 کتب مقدسه را به انجام رسانید.
 و به آسمان صعود نموده،
 بدست راست پدر نشسته است.
 بار دیگر با جلال می آید،
 تا زندگان و مردگان را داوری نماید؛

و ملکوت او را انتها نخواهد بود.
 ما ایمان داریم به روح القدس، خداوند و بخشندهٔ حیات،
 که از پدر و پسر صادر می‌شود.
 و با پدر و پسر او را عبادت و تمجید می‌باید کرد.
 او بوسیلهٔ انبیا تکلم کرده است.
 ما ایمان داریم به کلیسای واحد جامع مقدس رسولان.
 و به یک تعمیم برای آمرزش گناهان معتقدیم.
 و قیامت مردگان و حیات عالم آینده را منتظریم.
 آمین.

ضمیمه شماره ۵

شناخت شناسی

چگونه می شود یاد گرفت؟ چگونه می توان به شناخت و درک دست یافت؟ آیا شناخت ما واقعی است یا مجازی؟ آیا می توان از علم و درک خود مطمئن بود؟ اینها سوالاتی هستند که فلاسفه و متفکرین را از زمان افلاطون تا به امروز به خود مشغول داشته است.

فرق میان آگاهی و عقیده و ایمان چیست؟ ممکن است که عقیده ما بر پایه حقیقت و آگاهی استوار باشد در عین حال این احتمال نیز وجود دارد که عقیده و نظر ما بر پایه حقیقت و آگاهی استوار نباشد. این امر در مورد ایمان نیز صدق می کند. ممکن و محتمل است که به حقیقت ایمان داشته باشیم، ولی در عین حال هستند بسیاری که به دروغ و توهم و خرافات ایمان دارند. درک صحیح رابطه علت و معلول، شناخت و آگاهی صحیح است. به همین ترتیب، نظر افراد ممکن است صحیح باشد یا غلط.

هر انسانی به نوعی به رابطه میان علت و معلول اعتقاد دارد. هر کودکی دیر یا زود فرا خواهد گرفت که سوزن تیز است و دستش را سوراخ خواهد کرد و شعله آتش سوزنده است و دستش را خواهد سوزاند (عقیده صحیح ارتباط میان علت و معلول). اگر بر پایه این اعتقاد عمل کنیم (مثلاً برای سوزاندن برگهای پائیزی از آتش استفاده کنیم) بر پایه اعتقادی صحیح عمل کرده ایم و این عمل مطابق اعتقاد و شناخت صحیح است و زندگی و رفتار بر پایه آن شناخت، ایمان است. آتش همیشه سوزنده است و سوزن همیشه سوراخ می کند. ولی ممکن است که دو واقعه کاملاً بی ربط را با یکدیگر مرتبط دانست (عقیده غلط) و به ارتباط آنها ایمان داشت (خرافات). به عنوان مثال ارتباط میان روز سیزدهم ماه و بلا و بدشانسی، ارتباطی غلط و غیر واقعی است. ایمان داشتن به این مطلب، خرافات می باشد.

ما انسانها، جهت درک واقعیات از یک سو به حواس پنجگانه نیازمندیم و سوی دیگر به ضمیر و احساس خود نیازمند می باشیم. یعنی اینکه حقیقت

را می‌توان هم به وسیلهٔ ضمیر و درون خود درک نمود؛ مثال: «سرم درد می‌کند». این نوع حقیقت باطنی و درونی است (Subjective). ولی بعضی حقایق را می‌توان به وسیلهٔ حواس پنجگانه درک نمود؛ مثال: «طول این اتاق پنج متر است» این نوع حقیقت عینی و بیرونی است (Objective). یکی را می‌توان اندازه گرفت و دیگری قابل اندازه‌گیری نیست.

تا آنجا که به مطالعه رسالات یوحنا مربوط می‌شود، شناخت شناسی یوحنا هم درونی است و هم بیرونی. از کجا می‌توان از نجات و شناخت خدا مطمئن شد؟ یوحنا جواب می‌دهد: ۱- زندگی پاک (درونی و بیرونی)؛ ۲- محبت برادران (درونی و بیرونی)؛ ۳- شهادت روح القدس (درونی)؛ ۴- داشتن اعتقاد صحیح به عیسی مسیح (بیرونی).

منابع و مأخذ

در امر نوشتن این تفسیر از منابع زیر کمک گرفته شده است:

منابع فارسی:

انجیل شریف (ترجمه جدید فارسی)
کتاب مقدس (نسخه ۱۹۰۱)
کتاب مقدس، ترجمه تفسیری؛
کلام حیات، ترجمه جدید فارسی از زبان اصلی، چاپ اول، ۱۹۹۷.
فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه،

منابع انگلیسی:

Bailey, Kenneth, E. *Poet and Peasant, A Literary-Cultural Approach to the Parables of Luke.* Grand Rapids, Michigan; William B. Eerdmans Publishing Company, 1976.

Barclay, William, *The Daily Study Bible Series, The Letters of John and Jude.* The Westminster Press: Philadelphia; 1976.

Brown, Raymond E. *The Anchor Bible, The Epistles of John.* The Anchor Bible, Doubleday: New York; 1982.

Bruce, F. F. "*The Epistles of John*." William B. Eerdmans Publishing Company: Grand Rapids, Michigan; 1970.

Burge, M. Gary, "*The NIV Application Commentary, Letters of John*." Zondervan Publishing House: Grand Rapids, Michigan; 1996.

Clements, Roy, "*Walking In The Light*." Kingsway Publications: Eastbourne; 1989.

Dodd, C. H. "*The Moffatt New Testament Commentary, The Johannine Epistles*." Hodder and Stoughton Limited: London; 1946.

Hiebert, D. Edmond, "*The Epistles of John, an Expository Commentary*." Bob Jones University Press: Greenville, South Carolina; 1991.

Houlden, J. L. "*A Commentary on the Johannine Epistles*." Adam & Charles Black: London; 1973.

Jackman, David, "*The Bible Speaks Today, The Message of John's Letters*." InterVarsity Press: Downers Grove, Illinois; 1988.

Johnson, Thomas, "*New International Biblical Commentary: 1,2, and 3 John*." Hendrickson: Peabody, Massachusetts; 1995.

Llyod-Jones, Martyn, "*Fellowship with God*." Crossway Books: Wheaton, Illinois; 1993.

--- "*Walking With God*." Crossway Books: Wheaton, Illinois; 1993.

--- "*Children of God*." Crossway Books: Wheaton, Illinois; 1993.

--- "*The Love Of God*." Crossway Books: Wheaton, Illinois; 1994.

--- "*Life In God*." Crossway Books: Wheaton, Illinois; 1995.

Marshall, I. Howard, "*The New International Commentary on the New Testament, The Letters of John*." William B. Eerdmans Publishing company: Grand Rapids, Michigan; 1998.

- Mitchell, John G., *"Three Letters From John; Fellowship."* Multnomah: Portland, Oregon; 1974.
- Smalley, Stephen S., *"Word Biblical Commentary 1, 2, 3 John."* Word Books, Publisher: Waco, Texas; 1984.
- Smith, D. Moody., *"Interpretations, A Bible Commentary for Teaching and Preaching, First, Second, and Third John."* John Knox Press: Louisville, 1991.
- Stott, John R. W., *"Tyndale New Testament Commentaries; The Letters of John."* InterVarsity Press: Grand Rapids, Michigan; 1996.
- Thompson, Marianne M., *"1-3 John."* InterVarsity Press: Downers Grove, Illinois; 1992.

منابع یونانی و زبان شناسی

- Bauer, Walter, Willian F. Arndt, and F. Wilbur Gingrich., *"A Greek-English Lexicon of the New Testament and Other Early Christian Literature."* University of Chicago Press: Chicago, 1979.
- Brown, Colin., *"New International Dictionary of New Testament Theology."* Zondervan Publishing House: Grand Rapids, Michigan; 1986.
- Kittel, Gerhard, Gerhard Friedrich., *"Theological Dictionary of The New Testament."* William B. Eerdmans Publishing company: Grand Rapids, Michigan; 1993.
- "The Greek New Testament."* Fourth Revised Edition; Deutsche Bibelgesellschaft Stuttgart, Germany, 1994.



